سیمای روز رستاخیز

(قیامت کبری)

نویسنده:

دکتر عمر سلیمان اشقر

## b4

# فهرست موضوعات

[مقدمه‌ 1](#_Toc231222948)

[پیشگفتار: شناسایی قيامت بزرگ 5](#_Toc231222949)

[فصل اول: نامهای روز واپسین 6](#_Toc231222950)

[مشهورترين نام هاي روز قيامت 7](#_Toc231222951)

[1- يوم القيامه 7](#_Toc231222952)

[2- يوم الآخر 8](#_Toc231222953)

[3- الساعه 9](#_Toc231222954)

[4- يوم البعث 10](#_Toc231222955)

[5- يوم الخروج 11](#_Toc231222956)

[6- القارعه 11](#_Toc231222957)

[7- يوم الفضل 12](#_Toc231222958)

[8- يوم الدين 13](#_Toc231222959)

[9- الصّاخّه 14](#_Toc231222960)

[10- الطّامّه الكبري 15](#_Toc231222961)

[11- يوم الحسره 16](#_Toc231222962)

[12- الغاشيه 17](#_Toc231222963)

[13- يوم الخلود 18](#_Toc231222964)

[14- يوم الحساب 19](#_Toc231222965)

[15- الواقعه 19](#_Toc231222966)

[16- يوم الوعيد 20](#_Toc231222967)

[17- يوم الآزفه 20](#_Toc231222968)

[18- يوم الجمع 21](#_Toc231222969)

[19- الحاقّه 21](#_Toc231222970)

[20- يوم التلاق 22](#_Toc231222971)

[21- يوم التناد 23](#_Toc231222972)

[22- يوم التغابن 23](#_Toc231222973)

[فلسفه تعدد نام هاي قيامت 25](#_Toc231222974)

[فصل دوم: نابودی موجودات 27](#_Toc231222975)

[مبحث اول: دميدن در صور 29](#_Toc231222976)

[مبحث دوم: صوري كه در آن دميده مي شود 31](#_Toc231222977)

[مبحث سوم: مأمور دمیدن در صور 33](#_Toc231222978)

[مبحث چهارم: زمان دمیدن در صور 35](#_Toc231222979)

[مبحث پنجم: چند بار در صور دميده مي شود؟ 37](#_Toc231222980)

[مبحث ششم: كساني كه موقع دميدن در صور بيهوش نمي شوند 42](#_Toc231222981)

[فصل سوم: برانگیختن و زنده شدن 49](#_Toc231222982)

[مبحث اول: تعريف برانگیختن و زنده شدن 51](#_Toc231222983)

[مبحث دوم: زنده شدن، آفرینش تازه ای است 55](#_Toc231222984)

[مبحث سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می شود؟ 56](#_Toc231222985)

[مبحث چهارم: حشر تمام مخلوقات به ايستگاه بزرگ 58](#_Toc231222986)

[مبحث پنجم: حشر بندگان 62](#_Toc231222987)

[مبحث ششم: پوشش بندگان در قیامت 65](#_Toc231222988)

[فصل چهارم: زمين حشر 67](#_Toc231222989)

[زمان تبدیل زمین 68](#_Toc231222990)

[فصل پنجم: منكرين بعث و دلائل اثبات حشر 69](#_Toc231222991)

[مبحث اول: منكرين زنده شدن بعد از مرگ 71](#_Toc231222992)

[مبحث دوم: دلایل زنده شدن بعد از مرگ 75](#_Toc231222993)

[نخست: خبر دادن خداوند دانا و آگاه درباره وقوع قيامت 75](#_Toc231222994)

[دوم: آفرينش اول دلیل آفرینش دوم است 82](#_Toc231222995)

[سوم: كسي كه بزرگ ترها را بیافریند، بر ایجاد کوچک ها هم توانا است 85](#_Toc231222996)

[چهارم: قادر بودن خداوند بر تغيير و تحول مخلوقات 87](#_Toc231222997)

[پنجم: زنده كردن برخی از مردگان در اين دنيا 92](#_Toc231222998)

[ششم: بيان نمودن مثال با زنده كردن زمين و گياهان 97](#_Toc231222999)

[هفتم: حكمت خداوند جهت پاداش و محاسبه مقتضي زندگي بعد از مرگ است 98](#_Toc231223000)

[فصل ششم: قيامت نزد پيامبران و كتب اهل كتاب 101](#_Toc231223001)

[مبحث اول: همه پیامبران آمدن قیامت را خبر داده اند 103](#_Toc231223002)

[مبحث دوم: نگاهي به نصوص تورات و انجیل در مورد قیامت 113](#_Toc231223003)

[فصل هفتم: سختي هاي روز قيامت 117](#_Toc231223004)

[مبحث اول: دلایل سختي هاي روز قيامت 119](#_Toc231223005)

[مبحث دوم: برخی از علائم هراس از قیامت 127](#_Toc231223006)

[مطلب اول: جمع شدن زمين و پيچيده شدن آسمانها 127](#_Toc231223007)

[مطلب دوم: كوبيده شدن زمين و ريزه ريزه شدن كوه ها 130](#_Toc231223008)

[مطلب سوم: شکاف و برافروفتن درياها 132](#_Toc231223009)

[مطلب چهارم: به حركت در آوردن و پاره شدن آسمان 133](#_Toc231223010)

[مطلب پنجم: تاريك شدن ماه، درهم پیچیدن خورشيد و از هم پاشیدن ستاره ها 134](#_Toc231223011)

[مطلب ششم: تفسير قرطبي پيرامون نصوص وارده در مورد سختي‌هاي قيامت 135](#_Toc231223012)

[مطلب هفتم: محاسب بيمناكي روز قيامت را چنين به تصوير مي‌كشد 142](#_Toc231223013)

[فصل هشتم: احوال مردم در روز قيامت 149](#_Toc231223014)

[مبحث اول: احوال كفار 151](#_Toc231223015)

[مطلب اول: ذلت، پستی، حسرت و نا اميدي كفار 151](#_Toc231223016)

[مطلب دوم: احباط اعمال 159](#_Toc231223017)

[مطلب سوم: خصومت جهنميان 163](#_Toc231223018)

[مبحث پنجم: موقعيت مومنان گنهكار 186](#_Toc231223019)

[مطلب اول: درباره كساني كه زكات نمي پردازند 186](#_Toc231223020)

[مطلب دوم: درباره متكبران 188](#_Toc231223021)

[مطلب سوم: گناهانی که موجب سخن نگفتن خدا و عدم تزکیه می‌شوند 190](#_Toc231223022)

[مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران 195](#_Toc231223023)

[مطلب پنجم: رسوایی مكاران 196](#_Toc231223024)

[مطلب ششم: سرقت از بيت المال و اموال غنيمت 197](#_Toc231223025)

[مطلب هفتم: غصب کردن زمين 200](#_Toc231223026)

[مطلب هشتم: ذوالوجهين (انسان دو رو) 200](#_Toc231223027)

[مطلب نهم: حكامي که با مردم فاصله می گیرند 201](#_Toc231223028)

[مطلب دهم: تکدی گری بی نیاز 201](#_Toc231223029)

[مطلب يازدهم: انداختن آب دهن بسوي قبله 202](#_Toc231223030)

[مطلب دوازدهم: هر كس خواب دروغين گويد 203](#_Toc231223031)

[مبحث سوم: احوال متقين 204](#_Toc231223032)

[مطلب اول: متقین در أمانند 204](#_Toc231223033)

[مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش 207](#_Toc231223034)

[مطلب سوم: كساني كه در راستای حل مشكل ديگران گام برمي‌دارند 209](#_Toc231223035)

[مطلب چهارم: كساني كه برتنگدستان، آسان مي گيرند 210](#_Toc231223036)

[مطلب پنجم: كساني كه در حوزه ولايت خود با عدالت رفتار مي كنند 212](#_Toc231223037)

[مطلب ششم: شهيدان و پاسداران مرزي (مرزبانان) 213](#_Toc231223038)

[مطلب هفتم: فرو خورندگان خشم و غضب 215](#_Toc231223039)

[مطلب هشتم: آزاد کردن برده مسلمان 216](#_Toc231223040)

[مطلب نهم: فضيلت مؤذن 217](#_Toc231223041)

[مطلب دهم: كساني كه به مسلماني وارد سن پيري مي شوند 218](#_Toc231223042)

[مطلب يازدهم: فضیلت وضو 220](#_Toc231223043)

[فصل نهم: شفاعت 223](#_Toc231223044)

[مبحث نخست: احادیث شفاعت 225](#_Toc231223045)

[مبحث دوم: استدلال به‌ احادیث برای شفاعت عظمی 238](#_Toc231223046)

[مبحث سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود 244](#_Toc231223047)

[فصل دهم: حساب و جزاء 247](#_Toc231223049)

[مبحث اول: صحنه حساب 249](#_Toc231223050)

[مبحث دوم: آيا كفار مورد بازخواست قرار مي گيرند؟ 252](#_Toc231223051)

[توجيه آيات و رواياتي كه راجع به‌ عدم بازخواست کفار وارد شده‌اند 259](#_Toc231223053)

[مبحث سوم: قواعد و ضوابطي كه بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می‌گیرند 263](#_Toc231223054)

[1ـ عدالتي كامل و دور از هر گونه‌ ستم 263](#_Toc231223055)

[2- هيچ كس در برابر گناه ديگران مواخذه نمي شود 265](#_Toc231223056)

[3- مطلع ساختن انسانها درباره اعمال گذشته اشان 268](#_Toc231223057)

[4- دو برابر سازی نیکیها 270](#_Toc231223058)

[5- احضار شهود عليه كفار و منافقين 276](#_Toc231223060)

[مبحث چهارم: از انسانها چه سؤال مي شود 283](#_Toc231223061)

[1- كفر و شرك 283](#_Toc231223062)

[2- در دنيا چه عملي را انجام داده؟ 284](#_Toc231223063)

[3ـ نعمت هايي كه مورد استفاده بوده اند 286](#_Toc231223064)

[4ـ عهد و پيمان 290](#_Toc231223065)

[5 ـ گوش، چشم و دل 290](#_Toc231223066)

[مبحث پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها 292](#_Toc231223067)

[مبحث ششم: اقسام حساب و نمونه هايي از آن 293](#_Toc231223068)

[مطلب اول: انواع حساب 293](#_Toc231223069)

[مطلب دوم: نمونه هاي اقسام محاسبه 294](#_Toc231223070)

[مطلب سوم: سرزنش بنده از جانب پروردگار در برابر كوتاهي 299](#_Toc231223071)

[مبحث هفتم: دادن نامه اعمال به بندگان 302](#_Toc231223072)

[مبحث هشتم: قرطبي و صحنه محشر و محاسبه 304](#_Toc231223073)

[مبحث يازدهم: قضاوت بین بندگان 310](#_Toc231223074)

[مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز 311](#_Toc231223075)

[مطلب دوم: اهميت خون هاي به ناحق ريخته شده 314](#_Toc231223076)

[مطلب سوم: مسأله قصاص ميان حيوانات 316](#_Toc231223077)

[مطلب چهارم: مؤمنان در چه زماني از يكديگرقصاص مي گيرند؟ 321](#_Toc231223078)

[فصل: دوازدهم ميزان (ترازوي اعمال) 323](#_Toc231223079)

[مبحث اول: شناخت ميزان 325](#_Toc231223080)

[مبحث دوم: ترازو از ديدگاه اهل سنت 327](#_Toc231223081)

[مبحث سوم: چه چيزهايي درترازوها وزن كرده مي شوند 331](#_Toc231223082)

[مبحث چهارم: اعمالي كه در ترازو، وزن دارند 337](#_Toc231223083)

[فصل سيزدهم: حوض كوثر 339](#_Toc231223084)

[مبحث اول: احاديث مربوط به‌ حوض 341](#_Toc231223085)

[مبحث دوم: آناني كه وارد حوض مي شوند و آناني كه از حوض رانده مي شوند 343](#_Toc231223086)

[فصل چهاردهم: جمع شدن در دار القرار: بهشت يا دوزخ 349](#_Toc231223087)

[مبحث اول: از هر امتي خواسته مي شود تا از معبود خود پيروي كند 351](#_Toc231223088)

[مبحث دوم: راندن كفار به دوزخ 359](#_Toc231223089)

[مبحث سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدنشان از منافقان 365](#_Toc231223090)

[مبحث چهارم: مؤمنان از پل صراط عبور مي كنند 369](#_Toc231223091)

[مبحث پنجم: معني و مفهوم ورود به‌ دوزخ 371](#_Toc231223092)

[مبحث ششم: حقيقت صراط و عقيده اهل سنت درباره آن 374](#_Toc231223093)

[مبحث هفتم: درسی از عبور روي پل صراط 378](#_Toc231223094)

# مقدمه‌

الحمد لله‌ الذی لا یعجزه‌ شیء، فهو القادر علی کل شیء، أحاط بمخلوقاته‌ علما، و قهرهم عزة و حکما، انشأ عباده‌ من عدم، و إلی العدم یصیرهم، ثم یعیدهم الی الحیاة مرة اخری اذا شاء بعثهم و اعادتهم.

و أصلی و أسلم علی عبده‌ المصطفی، و رسوله‌ المجتبی، صاحب الشفاعة العظمی و المقام المحمود، و علی آله‌ و صحبه‌ اجمعین، و علی من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

اين دومين كتابي است كه‌ در باره قيامت بحث مي کند و بدان موضوع اختصاص دارد.

اين كتاب مشتمل بر چهارده فصل و يك مقدمه می‌باشد.

در مقدمه به تعریف قیامت پرداخته‎ایم و در فصل اول نام هاي قيامت را ذكر نموده و معروف‎ترين آنها را معرفي کرده‌ام و حکمت و فلسفه این نام گذاری را برای خوانندگان عزیز بیان نموده‎ایم.

فصل دوم به‌ انهدام و هزیمتی اختصاص دارد كه هنگام دميدن در شیپور اول بشر با آن مواجه مي شود و تمام موجودات زنده را از بين مي برد. براي بيان و تعريف شیپور و بيان صفات فرشته‎ي مأمور و روز واقعه و تعداد دفعاتی که این حادثه هولناک رخ می دهد، نصوص وارد شده در این مورد را به نظر خوانندگان عزیز می‎رسانیم.

فصل سوم به نحوه بعث و **نشر** و حالت بندگان در آن اختصاص دارد.

فصل چهارم به كم و كيف زميني اختصاص دارد كه حشر بر روي آن انجام مي‎گيرد.

فصل پنجم در بيان و ذكر دلایل دال بر بعث و رد كساني كه منكر آن هستند، مي باشد.

اما فصل ششم در بيان قيامت نزد پیامبران و اینکه همه آنها در مورد قیامت بحث کرده‎اند و برای امت‌های خود آن حادثه هولناک را توضیح داده‎اند، همچنین در اين فصل مطالبي پيرامون قيامت از كتب اهل كتاب امروزي بيان گرديده است.

فصل هفتم به ذكر احاديث مربوط به سنگینی حادثه قیامت و بيان كوبیده شدن زمین و از هم پاشیدن كوه ها و شکاف و آتش گرفتن دریاها و به حرکت در آمدن و شکفاتن آسمان و درهم پیچیدن خورشید و تاریک شدن ماه تابان و پراکنده شدن ستارگان بحث می کند.

در فصل هشتم، پيرامون احوال مردم در روز قيامت سخن به ميان آمده است و مردم در آن روز به سه دسته تفسيم مي‎شوند: كفار مشرك، نا فرمان گناه كار و پرهيزگاران نيكوكار.

ذلت، خواری، دشمنی، عداوت و نابودی کردار کفار در این فصل بیان می شود.

گناهکاران و نافرمانان به خاطر گناه و کردار بد در این موقف خطرناک به شدت مجازات می شوند.

بحث امنیت و آرامش مؤمنان هم در این روز سخت به ميان مي آید، همچنین برخی از کردار نیکویي که موجب نجات و امنیت انسانها می شود، بیان می گردد.

در فصل نهم پيرامون شفاعت کبری و مقام محمود كه مخصوص رسول اسلام است، سخن به ميان آمده است، مبني بر اينكه رسول‎اللهص نزد پروردگار سفارش مي كند تا بندگان را از شرايط سخت روز قيامت رها سازد. خداوند با فرستادن بهشتيان به بهشت و دوزخیان به سوی جهنم قضیه‎ی محاکمه را به اتمام می رساند و بدان فیصله خواهد داد.

در فصل دهم درباره حساب و پاداش سخن گفته شده است. اين فصل طولاني است، درباره معني و مفهوم حساب و فرا رسيدنش و كساني كه در آن روز مورد سوال قرار مي‎گيرند و ضوابطي كه بر اساس آن حساب صورت مي گيرد، اموري كه درباره آنها سوال مي شود و عملي كه بنده نخست درباره آن مؤاخذه مي گردد، سخن به ميان آمده است.

اقسام سه گانه حساب، مناقشه، معارضه و معاتبه در اين فصل مورد بحث قرار گرفته‎اند.

فصل يازدهم، پيرامون رسيدگي به حال مظلومان و نحوه بررسي اختصاص دارد.

در فصل دوازدهم بحث موازنه اعمال و عقیده اهل سنت و جماعت در مورد کیفیت موازنه و کرداری که مورد سنجش قرار می گیرند و کرداری که ترازوی اعمال را سنگین می کنند، به میان می‎آید.

در فصل سيزدهم احاديثي را كه مربوط به حوض کوثر، وسعت، حلاوت آب و صفاء آن و ويژگي كساني كه از آن آب مي نوشند و كساني كه از وارد شدن به آن منع می گردند، بحث به ميان آمده است.

فصل چهاردهم در مورد گردهمایی مردم در محشر و بعد از آن رهسپار شدن به سوی بهشت یا جهنم و پل صراط و عقیده اهل سنت و جماعت در این مورد به بحث و مناقشه کشیده می شود.

از خداوند متعال مسئلت دارم كه در آن روز ما را از جمله فائزين و رستگاران قرار دهد و از لغزش‌هاي ما صرف نظر كند و گناهان ما را مورد مغفرت قرار دهد و مقام و منزلت ما را بلند گرداند و در روزي كه هيچ سايه‎اي وجود ندارد، ما را زير سايه خود اسکان فرماید.

«انه سميع قريب مجيب»

و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمدٍ و علی آله و صحبه و سلم.

دکتر عمر سلیمان اشقر

کویت

18/ رمضان/ 1406

26/5/1986

# پیشگفتار شناسایی قيامت کبری

روزی فرا می‌رسد که‌ خداوندگار همیشه‌ زنده‌ی پابرجا زندگانی و حیات را بر روی زمین به پایان می رساند و نابود می سازد:

‏ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ الرحمن: ٢٦-٢٧

(همه چيزها و همه كساني كه بر روي زمين هستند، دستخوش فنا مي‌گردند. ‏‏ و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو مي‌ماند و بس. ‏)

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﭼ القصص: ٨٨

(همه چيز جز ذات او فاني و نابود مي‌شود)

سپس زماني فرا می‌رسد كه خداوند بندگان را جهت محاسبه اعمال دنيا در ديوان عدالت، دوباره زنده نموده و آنان را احضار مي كند. بندگان در آن روز با شرايط بسيار سختي مواجه خواهند شد، مگر كساني كه با انجام اعمال نيكو خود را براي آن روز مهیا ساخته باشند، احدي رستگار نخواهد شد. در خاتمه آن روز مردم بسوي دارالقرار، يعني بهشت يا دوزخ سوق داده مي شوند.

آن روز، همان روز قيامت كبري است.

# فصل اول نامهای روز واپسین

خداوند متعال روز نابودی زمین و بعد از آن فرا رسیدن حشر و نشر را با نامهای متفاوتی نام گذاری فرموده است، گروهي از علما سعي بر آن داشته‌اند تا آنها را يكجا جمع كنند. بنابر اظهارات ابن حجر عسقلاني، قرطبي، امام غزالي تعداد اسماء قیامت به پنجاه نام مي رسند.[[1]](#footnote-1)

قرطبي اين اسماء را همراه توضيح و تفسير نقل مي فرمايد. اما تفسير آنها را از كتاب «سراج المرتدين» نوشته ابن العربي اخذ كرده است و در خلال تفسیر و نقل قول ایشان خود نيز مطالبي را بدان افزوده است.

و برخي از بزرگان مانند ابن نجاح در كتاب «سبل الخيرات» و ابو محمد غزالي در كتاب «احياء العلوم» و ابن قتيبه در «عيون الاخبار» بدون شرح و تفسیر آنها را بیان می فرمایند.

ما به ذكر مشهورترين اين اسماء و با تعريف كوتاهي از هركدام اكتفا مي كنيم.

## مشهورترين نام هاي روز قيامت

### 1- يوم القيامة

اين نام در هفتاد آيه از آيه هاي كتاب‎الله وارد شده است. مانند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ النساء: ٨٧

(جز خدا، خدائي نيست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده مي‌گرداند و) در روزي كه شكّي در (وقوع) آن نيست‌گرد مي‌آورد.(خدا است كه اين را مي‌گويد) و چه كسي از خدا راستگوتر است‌؟! ‏)

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭼ الإسراء: ٩٧

‏(و ما در روز رستاخيز ايشان را بر روي رخساره (كشانده و) كور و لال و كر (از گورها) جمع مي‌گردانيم (و به صحراي محشر گسيل مي‌داريم. به گونه‌اي كه بر اثر پريشاني حال چشمانشان نمي‌بيند و گوشهايشان نمي‌شنود و زبانهايشان قادر به تكلّم نمي‌باشد). ‏)

ﭽ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭼ الشورى: ٤٥

( (در اين هنگام) مؤمنان مي‌گويند: واقعاً زيانكاران كسانيند كه در روز قيامت (سرمايه گرانبهاي وجود) خود را و اهل و عيال خود را از دست داده باشند! ‏)

قیامة در لغت، مصدر قام يقوم است. و تاء تانيث طبق قواعد لغت عرب جهت مبالغه بر آن داخل شده است كه كارهاي بسيار بزرگي در آن روز انجام مي گيرد و بدان جهت كه مردم در آن روز در محضر خداوند مي ايستند.

### 2- يوم الآخر

ﭽ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭼ

البقرة: ١٧٧

(نيكي (تنها همين) نيست (و يا ذاتاً روكردن به خاور و باختر، نيكي بشمار نمي‌آيد). بلكه نيكي (كردار) كسي است كه به خدا و روز واپسين و فرشتگان و كتاب (آسماني) و پيغمبران ايمان آورده باشد)

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ البقرة: ٢٣٢

(اين (احكام حكيمانه همراه با ترغيب و ترهيبي كه گذشت) همان چيزي است كه كساني از شما بدان پند داده مي‌شوند كه به خدا و روز رستاخيز ايمان دارند. اين (اوامر و نواهي الهي) براي شما (از نظر رشد علائق و روابط اجتماعي و تطهير نفوس از زنگ بدگمانيها و آلودگيهاي محيط) پربركت‌تر و پاكيزه‌تر (از ممانعت زنان از ازدواج با ديگران و غيره) است، و خدا (مصالح اجتماعي بشري و فوائد نهفته در اين احكام را) مي‌داند و شما (اسرار اين اوامر و نواهي را چنان كه شايد و بايد) نمي‌دانيد‏).

ﭽ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ التوبة: ١٨

(تنها كسي حق دارد مساجد خدا را (با تعمير يا عبادت) آبادان سازد كه به خدا و روز قيامت ايمان داشته باشد)

در آیات دیگر قرآن با آخرت یا دار الآخرت نام گذاری شده است، خداوند می فرماید:

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ البقرة: ١٣٠

(ما او را در اين جهان برگزيديم (و سمبل و رهبر ديگران كرديم) و او در جهان ديگر، از زمره شايستگان (مقرّب درگاه الهي) است.)

ﭽ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﭼ

النساء: ٧٤

(بايد در راه خدا كساني جنگ كنند كه زندگي دنيا را به آخرت مي‌فروشند (و فاني را با باقي معاوضه مي‌كنند).)

ﭽ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﭼ

القصص: ٨٣

(ما آن سراي آخرت را تنها بهره كساني مي‌گردانيم كه در زمين خواهان تكبّر و استكبار نيستند و فساد و تباهي نمي‌جويند (و دلهايشان از آلودگيهاي مقام‌طلبي و شهرت‌طلبي و بزرگ‌بيني و تباهكاري، پاك و پالوده است‏)

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭼ العنكبوت: ٦٤

(و زندگي سراي آخرت زندگي است، اگر فهم و شعور داشته باشند. (چرا كه به دنبال زندگي جهان مرگ است، ولي آخرت جاودانگي است).)

بدان جهت ان را يوم آخر مي نامند، چون بعد از آن روز، روز ديگري نخواهد آمد.

### 3- الساعه

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﭼ

الحجر: ٨٥

(آفرينش به كناري پرت مي‌گردند)، و بي‌گمان روز رستاخيز فرا مي‌رسد (و تباهكاران علاوه از مكافات دنيوي، به عذاب و عقاب سخت اخروي گرفتار مي‌گردند) پس (اي پيغمبر!) گذشت زيبائي داشته باش (و بزرگوارانه و حكيمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر اذيّت و آزار كفّار شكيبائي كن). ‏ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ طه: ١٥

(رستاخيز به طور قطع خواهد آمد. من مي‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده.. ‏)

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ

الحج: ١

(اي مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسيد (و به ياد روز قيامت باشيد). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپيدن اركان آن، در آستانه) هنگامه رستاخيز، چيز بزرگي (و حادثه هراس‌انگيزي) است‏).

قرطبي مي گويد: ساعت كلمه‎اي است كه در لغت عربي بر زمان نا محدودي اطلاق مي گردد و در عرف و اصطلاح به بخشی از یک شبانه روزی که معیار تشخیص زمان برای جهانیان است، اطلاق مي شود. الساعه همراه « ال » تعریف به معنی زمان حاضر که در حال سپری کردنش هستیم، می باشد و آن را «الآن» نيز مي‎گويند. و قيامت بدان جهت به «الساعه» نام گذاري شده است كه زمانش نزديك است. زيرا كه «كل آت قريب» هر چیزی که وقوعش حتمی باشد، نزدیک است و در عرف عرب آن را نزديك مي دانند، علت نام گذاری قیامت به ساعة، وقوع حوادث دلخراشی است که در آن روز به وقوع می پیوندد، بعضيها مي‎گويند: بدان جهت آن را الساعه مي‎گويند كه در لحظه‎ای به صورت ناگهانی صورت می گیرد.[[2]](#footnote-2)

### 4- يوم البعث

خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ الحج: ٥

(اي مردم! اگر درباره رستاخيز (مردگان و زندگاني دوباره ايشان) ترديد داريد، (بدين نكته توجّه كنيد تا به گوشه‌اي از قدرت الهي پي ببريد و به خود آئيد:) ما شما را از خاك مي‌آفرينيم)

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﭼ

الروم: ٥٦

(كساني كه بديشان علم و ايمان عطاء شده است، مي‌گويند: شما بدان اندازه كه خدا مقدّر فرموده بود (در دنيا و جهان برزخ) تا روز رستاخيز ماندگار بوده‌ايد ‏)

ابن منظور مي گويد: بعث به معني زنده كردن مردگان است و برانگیختن مردگان یعنی زنده کردن برای روز حساب و کتاب. [[3]](#footnote-3)

### 5- يوم الخروج

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ

ق: ٤٢

(روزي فرياد (رستاخيز) را راست و درست و چنانكه بايد مي‌شنوند، آن روز، روز بيرون آمدن (مردگان از ميان قبورشان) است. ‏)

ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ المعارج: ٤٣

(آن روزي كه از گورها شتابان بيرون مي‌شوند، گوئي كه به سوي بتهايشان مي‌دوند! ‏)

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭼ الروم: ٢٥

(بعدها وقتي (كه بخواهد مردمان را مي‌ميراند، و اين نظم و نظام را خراب مي‌گرداند، و براي زنده شدن) شما را از زمين با ندائي فرا مي‌خواند و شما فوراً (مطيعانه و شتابان از زمين) بيرون مي‌آئيد.)

قيامت بدان جهت به يوم الخزوج نام گذاري شده است كه بندگان در آن روز با دميدن صور از قبرها بيرون مي آيند.

### 6- القارعه

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ القارعة: ١ – ٣

(بلاي بزرگ! ‏‏ بلاي بزرگ چيست و چگونه است‌؟! ‏‏ تو چه مي‌داني بلاي بزرگ چيست و چگونه است‌؟! ‏)

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﭼ الحاقة: ٤

(قوم ثمود و قوم عاد (رخداد راستين) درهم كوبنده را تكذيب كردند.‏)

قرطبي مي گويد: قيامت را بدان جهت «القارعه» مي گويند كه ترس و بيمناكي آن، دلها را تكان مي دهد و موجب ضربان شدید قلب می گردد. در عربي گفته مي شود: «اصابتهم قوارع الدهر» يعني آفت ها و سختي هاي روزگار دامنگير آنان شد.

خنساء مي گويد:

**تعرفني الدهر نهشاً و حزاً و اوجعني الدهر قرعاً و غمراً**

هدف شاعر اين است كه زمانه با آفت هاي بزرگ و كوچك خود، مرا پريشان و دردمند كرده است.[[4]](#footnote-4)

### 7- يوم الفضل

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳ ﯴ ﭼ

الصافات:٢١

((و بديشان پاسخ داده مي‌شود:) اين، روز داوري و حسابرسي است، همان روزي كه در دنيا دروغش مي‌ناميديد. ‏)

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﭼ المرسلات: ٣٨

((بديشان گفته مي‌شود:) امروز، روز داوري (در ميان مردم) و جداسازي (مؤمنان از كافران و حق از باطل و بالاخره بهشتيان از دوزخيان) است، شما را با همه پيشينيان گرد آورده‌ايم. ‏)

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ النبأ: ١٧

(روز داوري (خداوند جهان در بين مردمان) و جدائي (حق از باطل، و حقائق از اوهام، و مؤمنان از كافران)، وقت مقرّر (رستاخيز همگان) است)

روز قيامت بدان جهت به «يوم الفصل» نام گذاري شده است كه خداود به اختلاف و خصومت هاي بندگانش در آن روز خاتمه مي دهد و ميان آنها قضاوت مي كند، در ایه دیگر می فرماید:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﭼ

السجدة: ٢٥

(پروردگار تو، روز قيامت، ميان آنان درباره چيزهاي مورد اختلاف ايشان (از قبيل: مسائل دين، رستاخيز، ثواب، و عقاب) داوري مي‌كند (و هر يك را به جزا و سزاي خود مي‌رساند)).

### 8- يوم الدين

خداوند می فرماید: ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ الانفطار: ١٤ – ١٩

(و مسلّماً بدكاران در ميان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد. ‏ در روز سزا و جزا داخل آن مي‌گردند و با آتش آن مي‌سوزند. ‏ و آنان هيچ گاه از دوزخ بيرون نمي‌آيند و از آن دور نمي‌شوند. (اي انسان!) تو چه مي‌داني كه روز سزا و جزا چگونه است‌؟ ‏‏ آخر تو (اي انسان!) چه مي‌داني كه روز سزا و جزا چگونه است‌؟‏‏ روزي است كه هيچ كسي براي هيچ كسي كاري نمي‌تواند بكند و از دست كسي براي كسي كاري ساخته نيست، و در آن روز فرمان، فرمان خدا است و بس، و كارو بار كلاً بدو واگذار مي‌گردد‏).

ﭽ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﭼ الصافات: ٢٠

(و خواهند گفت: اي واي بر ما! اين، روز جزا است! ‏)

دين در لغت عربي بمعني حساب و پاداش است. شاعر عرب زبان مي‎گويد:

**حصادک یوماً ما زرعت و انما یدان الفتی یوماً کما هو دائن**

(آنچه را كه كاشته‎اي روزي باید درو كني و بي گمان جوان را همان گونه پاداش می دهند که خود دیگران را پاداش می‎داد)

روز قیامت را « یوم الدین » می گویند، چون خداوند در آن روز بندگانش را محاسبه می‎کند و در نهایت پاداش می دهد.

### 9- الصّاخّة

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﭼ عبس: ٣٣

(هنگامي كه صداي هراس‌انگيز گوش‌خراش (نفخه صور دوم) برآيد. ‏)

امام قرطبي مي گويد: عكرمه گفته است: صاخّه: به معني نفخه اولي (نخستين دميدن صور) و الطامّه: به معني نفخه دوم (دميدن صور دوم) است. طبري مي‎گويد: (صخ فلان فلاناً) يعني چنان صدايش را بلند كرد كه او را كَر كرد و توان شنيدنش را از او گرفت.

ابن العربي مي‎گويد: «صاخّه» همان صدا را مي گويند كه پرده گوش را پاره كرده و توان شنيدن را از شنونده سلب مي كند، این جمله در اوج فصاحت است، حتی برخی از نوجوانان تازه سن گفته‎اند:

«اصم بک الناعی و ان کنت اسمعاً»

(هرچند شنوا بودی، ولی با شنیدن پیام مرگ شنوایی از تو سلب شد)

شاعر ديگر مي گويد:

اصمني سيرهم ايام فرقتهم فهل سمعتم بسير يورث الصمما

(در روز فراق با رفتنش کر شدم، آیا تا حالا شنیده‎ای که جدا شدن و رفتن موجب از دست دادن شنوائی شود؟).

سوگند به ذات اقدس الهی با شنیدن صدای روز واپسین، انسان چیزی از دنیا نمی شنود و گوشش برای شنیدن احوال قیامت مهیا می گردد.[[5]](#footnote-5)

ابن کثیر از بغوی نقل می کند که فرموده: صاخة، یعنی صدای فرا رسیدن روز قیامت، علت نام گذاری به صاخة این است که صدا به قدری بلند و گوش خراش است که گوش انسان را کر می کند.[[6]](#footnote-6)

### 10- الطّامّة الكبري

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ النازعات: ٣٤

‏ (هنگامي كه بزرگترين حادثه (و بلاي سخت طاقت‌فرساي قيامت) فرا مي‌رسد.‏)

قيامت را بدان جهت «طامه» مي‎گويند چون از هر حادثه‎ی بزرگ و خطرآفرین، بالاتر و عظیم‎تر است. خداوند برای بیان عظمت و بزرگی قیامت در آیه‎ی دیگری می‎فرماید:

ﭽ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﭼ القمر: ٤٦

(بلكه موعدشان قيامت است، و قيامت بلاي آن عظيم‌تر و تلخ‌تر (از كشتن و اسارت اين جهاني براي ايشان) است. ‏)

قرطبي مي‎گويد: «الطامة» به معني غالب و چیره کننده است، از قول « طم الشي: بلند شد و غلبه پيدا كرد»گرفته شده، چون حادثه و شدت قیامت بر هر حادثه‎ی دیگری غلبه پیدا می کند، به کار گرفتن لفظ « طامة » برای آن شایسته و بالنده است.

حسن بصري مي‎گويد: الطامة: يعني نفخه دوم و برخی هم مي گويند: صدایی است که هنگام سوق دادن جهنمیان به سوی دوزخ ایجاد می شود.[[7]](#footnote-7)

### 11- يوم الحسرة

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭼ مريم: ٣٩

((اي پيغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (كه رستاخيز است) بترسان. آن هنگامي كه كار از كار مي‌گذرد و (همه‌چيز دنيا پايان مي‌گيرد و وقت حساب و كتاب فرا مي‌رسد، و ستمكاران مي‌بينند كه) ايشان در غفلت (عمر گرانمايه را) بسر برده‌اند و (به قيامت و بهشت و دوزخي) ايمان نداشته‌اند. ‏)

روز قيامت را بدان جهت روز حسرت مي گويند، چون انسانها در آن روز به شدن نادم شده و حسرت می خورند و کفار هم به خاطر نداشتن ایمان زانوی غم به پیشانی می گیرند. خداوند در بیان این حالت می فرماید:

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﭼ الأنعام: ٣١

(مسلّماً آنان كه ملاقات با خدا را دروغ مي‌پندارند (و حساب و كتاب و مجازات و مكافات آخرت را باور نمي‌دارند و به انكار خود ادامه مي‌دهند) تا آن گاه كه ناگهان قيامت فرا مي‌رسد، زيان مي‌بينند (و در هنگامه رستاخيز سخت پشيمان مي‌شوند و) مي‌گويند: افسوسا و دريغا! (چرا غافل بوديم و) در دنيا كوتاهي كرديم)

خداوند در این چند آیه، حسرت و پشیمانی کفار را هنگام ورود به عذاب برای بندگان به تصویر می کشد:

ﭽ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭼ الزمر: ٥٦ – ٥٨

(كسي نگويد: دردا و حسرتا! چه كوتاهيها كه در حق (طاعت و عبادت) خدا كرده‌ام. دريغا و فسوسا! من از زمره مسخره‌كنندگان (آئين يزداني) بوده‌ام. ‏ يا اين كه نگويد: اگر خداوند راهنمائيم مي‌كرد از زمره پرهيزگاران مي‌شدم‏ يا اين كه - بدان گاه كه عذاب را مشاهده مي‌كند - نگويد: كاشكي بازگشتي به دنيا برايم ميسّر مي‌بود تا از زمره نيكوكاران گردم! ‏)

و حسرت كفار زماني به اوج خود مي‎رسد و شدت می‎گیرد كه سران كفراز پيروان و دنباله روهای خود تبری می جویند.

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﭼ البقرة: ١٦٧

‏ (و (در اين موقع) پيروان مي‌گويند: كاش بازگشتي (به دنيا) مي‌داشتيم تا از آنان بيزاري جوئيم، همان گونه كه آنان (امروزه) از ما بيزاري جستند (و ناآشنايمان ناميدند. آري) اين چنين خداوند كردارهايشان را به گونه حسرت‌زا و اندوهباري نشان ايشان مي‌دهد، و آنان هرگز از آتش (دوزخ) بيرون نخواهند آمد) ‏

اما علت حسرت و پشیمانی مؤمنان این است که در دنیا کوتاهی کرده‎اند و در ازدیاد کردار نیک و پیشه کردن تقوی و پرهیزگاری تلاش و جدیت بیشتری به خرج نداده‎اند.

### 12- الغاشيه

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ الغاشية: ١

(آيا خبر حادثه فراگير (روز قيامت كه مردمان بي‌دين و گناهكار را در بر مي‌گيرد) به تو رسيده است؟)

غاشيه بدان جهت گفته مي شود كه آن روز با غم و اندوه خود، تمام انسانها را زير پوشش قرار می‎دهد و همه انسانها به نوعي مغموم و اندوهگين خواهند شد، علت دیگر نام گذاری این است كه در آن روز آتش دوزخ كفار را مي پوشاند و از هر جهت آنها را احاطه می دهد.

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ العنكبوت: ٥٥

(روزي عذاب دوزخ از بالاي سرشان و از زير پاهايشان (و به طور كلّي از هر سو) ايشان را فرا خواهد گرفت)

ﭽ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ

الأعراف: ٤١

(براي آنان (در دوزخ) بستري از آتش و بالاپوشهائي از آتش است. ما اين چنين جزا و سزاي ستمكاران (گمراه و كفرپيشه) را مي‌دهيم. ‏)

### 13- يوم الخلود

ﭽ ﰖ ﰗﰘ ﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﭼ ق: ٣٤

((فرشتگان بديشان مي‌گويند:) به سلامت وارد بهشت شويد. امروز، روز جاودانگي است. (جاودانگي بهشت با تمام مواهب و نعمتهايش، روز بقاء و ماندگاري هميشگي). ‏)

بدان جهت روز قيامت را روز خلود (ماندگار) مي نامند، چون مردم در آن روز به سوي خانه هميشگي و ابدی خود سوق داده می شوند، کفار برای همیشه در دوزخ و مؤمنین هم در بهشت سکنی می گزینند.

خداوند می فرماید:

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ

البقرة: ٣٩

(و كساني كه كافر شوند و آيه‌هاي ما را تكذيب كنند (و ناديده گيرند) اهل دوزخند و هميشه در آنجا خواهند ماند. ‏)

ﭽ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ

آل عمران: ١٠٧

(و امّا آنان كه (به سبب انجام كارهاي شايسته در پيشگاه آفريدگارشان سرافرازند و سر از پاي نمي‌شناسند و بر اثر شادي و سرور) روهايشان سفيد است، در رحمت خداي غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند)

### 14- يوم الحساب

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﭼ ص: ٢٦

(بي‌گمان كساني كه از راه خدا منحرف مي‌گردند عذاب سختي به خاطر فراموش كردن روز حساب و كتاب (قيامت) دارند).

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ غافر: ٢٧

(موسي (خطاب به فرعون و فرعونيان) گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه مي‌برم از دست هر متكبّري كه به روز حساب و كتاب (قيامت) ايمان نداشته باشد‏).

روز قیامت را بدان خاطر روز حساب می نامند چون در آن روز خداوند به حساب و بررسی کردار بندگان می پردازد، امام قرطبی در این مورد می فرماید:

حساب بدین معنی است که خداوند کردار خوب و بد بندگان را بازرسی نموده، سپس به بررسی نعمات پرداخته و برای هر عملی نعمت و عقاب مخصوصی را قرار می دهد، از پیامبر رحمتص روايت شده که فرموده‎اند:

**مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيُكَلِّمُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ**

(هر کدام از شما بدون وجود ترجمان با خداوند منان به سخن و گفت و گو می پردازد).

### 15- الواقعه

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﭼ الواقعة: ١

(هنگامي كه واقعه (ي عظيم قيامت) برپا شود).

ابن كثير مي فرماید: قيامت را بدان جهت «واقعه» مي نامند، چون وقوع و وجودش حتمی و ضروری است.[[8]](#footnote-8) وقَع در لغت عرب به معني انجام گرفتن و واقع شدن، می‎باشد.

### 16- يوم الوعيد

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ ق: ٢٠

(و (سرانجام براي دومين بار) در صور دميده مي‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پياده شدن) بيم‌دادنها (ي الهي به كافران) است).

چون خداوند چنین روزی را به بندگانش وعده داده است، لغت « وعید» برای خبر دادن از مجازات و معاقبه گرفته می شود.

### 17- يوم الآزفه

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ غافر: ١٨

‏((اي محمّد!) آنان را از روز نزديك بترسان (كه قيامت است). آن زماني كه دلها (از شدّت وحشت) به گلوگاه مي‌رسند (و انگار از جاي خود كنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملوّ از خشم و اندوه مي‌گردد (خشم بر كساني كه ايشان را به چنين سرنوشتي دچار كرده‌اند، و خشم بر خود كه به حرف ديگران گوش فرا داده‌اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلاي عمر باخته شده). ستمگران نه داراي دوست دلسوزند، و نه داراي ميانجيگري كه ميانجي او پذيرفته گردد. ‏)

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ النجم: ٥٧ – ٥٨

(قيامت نزديك گرديده است. ‏‏ جز خدا هيچكس نمي‌تواند آن را ظاهر و پديدار كند.‏)

بدان جهت آزفه مي گويند، چون نزديك است، زيرا هر چه آمدني است، در عرف، نزديك تلقي مي گردد، هر چند كه زمان رسيدنش دور باشد، اما آشکار شدن نشانههای قیامت دال بر نزدیک بودن بیشتری است.

### 18- يوم الجمع

خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﭼ الشورى: ٧

(اين چنين (روشن و گويا) قرآن بزرگواري را كه به زبان عربي است به تو وحي مي‌كنيم تا اهل مكّه و دور و بر آن را (از خشم خدا و عذاب دوزخ) بترساني و (همه مردمان را) از روز گردهم‌آيي (قيامت) كه شكّ و ترديدي در وقوع آن نيست بيم دهي. (در آن روز، مردمان دو گروه بيش نيستند) گروهي در بهشت بسر مي‌برند و دسته‌اي در آتش دوزخ. ‏)

قیامت را یوم الجمع می نامند، چون خداوند در آن روز همه خلایق را در صحرای محشر جمع می کند، همانگونه که در آیه‎ی دیگری می فرماید:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ هود: ١٠٣

(آن روزي كه مردمان را در آن (براي حساب و كتاب) گرد مي‌آورند، و روزي است كه (از سوي مردمان و فرشتگان و پريان) مشاهده مي‌گردد)

### 19- الحاقّه

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ الحاقة: ١ – ٢

(رخداد راستين! رخداد راستين چگونه رخدادي است‌؟!‏)

ابن كثير مي گويد: روز قيامت را بدان جهت «حاقه» مي‎گويند، چون وعده و وعيدهاي خداوند در آن روز تحقق پيدا مي‎كنند.

امام بخاري مي‎گويد: چون در روز قیامت حقیقت پاداش و واقعیت کردار انسانها روشن می‎گردد، قیامت را حاقة می نامند.

ابن حجر: در شرح کلام امام بخاری می فرماید: بخاری این نظریه را از فراء نحوی گرفته، چون فراء در کتاب « معانی قرآن » می‎گوید: حاقة به معنی قیامت است، علت نام گذاری قیامت به حاقة این است که در روز قیامت پاداش و واقعیت کردار بیان می‎گردند، سپس در ادامه می گوید: حقة و حاقة مترادف هستند.

امام طبری در این مورد می فرماید: علت نام گذاری وقوع و تحقق یافتن در آن روز است، مثلاً در ادبیات عرب گقته می شود« لیل قائم » یعنی شبی که فرا می‎رسد. برخی هم در تعلیل می‎گویند: چون در آن روز برخی مستحق بهشت و گروهی مستحق جهنم می شوند و گروه دیگری هم در بیان مناسبه حاقة با قیامت می گویند: چون در آن روز کفار مخالف و معاند پیامبران به سزای اعمال خود می‎رسند، در ادبیات عرب لغت «حاقته» را به دشمنی کردن و مخالفت ورزیدن تفسیر می کنند.[[9]](#footnote-9)

### 20- يوم التلاق

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﭼ غافر: ١٥

(خدا داراي مقامات والا و كمالات بالا و تخت فرماندهي است، و او وحي را به فرمان خود براي هر كس از بندگانش كه بخواهد نازل مي‌كند تا (مردمان را) از روز روياروئي (ايشان با خدا براي حساب و كتاب) بترساند)

ابن كثير مي‎گويد: ابن عباس گفته است: حضرت آدم در آن روز با همه نوادگان خود ملاقات مي كند. ابن زيد مي‎گويد: انسانها با همديگر ملاقات مي كنند. قتاده، سدي، بلال بن سعد و سفيان بن عبيه مي‎گويند: بدان جهت كه در آن روز اهل زمين و آسمان، خالق و مخلوق همدیگر را ملاقات مي‎كنند. ميمون بن مهران مي‎گويد: بدان جهت كه ظالم و مظلوم در آن روز به هم مي رسند و بهتر اين است كه بگويم: همه موارد مذکور را شامل می شود و علاوه بر آن هر انساني به کردار خود، خوب باشد یا بد دست پیدا می‎کند.[[10]](#footnote-10)

### 21- يوم التناد

خداوند در مقام نصيحت كردن مؤمن آل فرعون به قومش مي‎فرمايد:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﭼ غافر: ٣٢

(اي قوم من! بر شما از روز صدا زدن (كه قيامت است) مي‌ترسم‏).

روز قيامت را بدان جهت روز «تناد» مي‎گويند كه در آن نداء (صدا كردن) به كثرت صورت مي‎گيرد و هر انساني با ذكر نام و مشخصاتش، جهت حضور و محاسبه در مقابل خداوند دادور صدا كرده مي شود، همچنین بهشتیان و جهنمیان در آن روز همدیگر را صدا می زنند.

### 22- يوم التغابن

خداوند مي فرمايد: ﭽ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﭼ التغابن: ٩

(زماني، خداوند شما را در روز گردهمآئي (جملگي پيشينيان و پسينيان) جمع مي‌آورد. آن روز، روز زيانمندي (كافران، و سودمندي مؤمنان) است.)

روز قيامت را بدان جهت روز تغابن مي‎گويند، چون بهشتيان با ورود به جنت و استفاده از نعمات و به ارث بردن منزل و جایگاه کافران در بهشت، آنها را دچار ضرر و زیان فراوانی می‎سازند.

اينها معروفترين نامهاي قيامت بودند و علما نامهاي ديگری نيز براي قيامت ذكر كرده‎اند و اين‎ها را بصورت اشتقاق از نصوص گرفته‎اند، مثلاً بنا به دو آیه ذیل اسماء « یوم الصدر» و یوم الجدال» را استنباط کرده‎اند:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ الزلزلة: ٦

(در آن روز، مردمان (از گورهاي خود) دسته دسته و پراكنده بيرون مي‌آيند‏)

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ النحل: ١١١

(روزي، هر كسي مي‌آيد و به دفاع از خود برمي‌خيزد)

و به يوم عسير، يوم عظيم، يوم مشهود، يوم عبوس قمطرير و يوم عقيم نيز موسوم شده است، اين اسماء را از اوصاف وارد شده در نصوص استخراج نموده‌اند.

و از جمله نام هاي قيامت، نام هاي ذیل نيز ذكر شده‎اند:

(يوم المآب، يوم العرض، يوم الخافضه و الرافعه، يوم القصاص، ‌يوم الجزاء، يوم النفخه، يوم الزلزله، يوم الراجفه، يوم الناقور، يوم التفرق، يوم الصدع، يوم البعثره، يوم الندامه، يوم الفرار، يوم تبلي السرائر، يوم لا تملك نفس لنفس شيئاً، يوم يدعون الي نار جهنم دعاً، يوم تشخص فيه الابصار، يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم، يوم لا ينطقون، يوم لا ينفع مال و لا بنون، يوم لا يكتمون الله حديثاً، يوم لا مرد له من الله، يوم لا بيع فيه و لا خلال و يوم لا ريب فيه) نيز در ليست نام هاي قيامت ذكر شده‎اند.

بعضي از علما نامهاي ديگري نيز به آن نسبت داده‎اند، گاهي اسم با اندك تشابه و مناسبت بر مسمي گذاشته مي شود. قرطبي مي گويد: اطلاق نام هاي ديگري علاوه بر نام‎هاي مذكور نيز به اعتبار حوادثي كه در آن پيش خواهند آمد، ممكن است. مانند: الازدحام، تصاديق، اختلاف الاقدام، الخزي، الهوان، الذل، الافتقار، الصغار، الاكتسار، يوم الميقات، المرصاد و...

## فلسفه تعدد نام هاي قيامت

قرطبي مي‎گويد: هر چیز با ارزش و خوبي صفات عديده و نامهاي فراواني به خود می‎گیرد، اين وضعيت در كلام و ادبيات عرب به وفور ديده مي‎شود و اصلاَ مطلوب هم هست، مثلاً چون شمشیر نزد آنها اعتبار و ارزش دارد، دارای پانصد اسم است.

قیامت هم به خاطر عظمت و شدت حوادث از این مقوله است، در ادبیات قرآن دارای اوصاف و اسماء فراوانی می باشد.[[11]](#footnote-11)

# 

# فصل دوم نابودی موجودات

## مبحث اول: دميدن در صور

اين كائنات و جهان هستي شگفت آور که موجودات زنده در آن موج مي زنند و ما هم در آن زندگي مي‎كنيم، از موجودات عالم شهاده که قابل مشاهده هستند تا عالم غیب و پنهانی، همواره در حال حرکت هستند و متوقف نمي‎شوند و تا روزي كه خداوند متعال تمام موجودات زنده را نابود مي‎كند و جهان را به تباهي مي‎كشاند، بر همين حالت خواهند ماند.

ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ الرحمن: ٢٦

(همه چيزها و همه كساني كه بر روي زمين هستند، دستخوش فنا مي‌گردند. ‏)

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ القصص: ٨٨

(همه چيز جز ذات او فاني و نابود مي‌شود. فرماندهي از آن او است و بس، و همگي شما به سوي او برگردانده مي‌شويد)

و وقتی كه آن روز فرا مي رسد، در صور دميده مي شود، با دمیدن در صور زندگانی روی زمین هم خاتمه پیدا می‎کند و جهانیان به نابودی محکوم می‎شوند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭼ

الزمر: ٦٨

(در صور دميده خواهد شد و تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند مي‌ميرند مگر كساني كه خدا بخواهد (آنان را تا زمان ديگري زنده بدارد)

اين دمیده شدن بسيار خطرناك و ويرانگر است، هر انساني آن‎را مي‎شنود و مهلت وصيت كردن را از دست می‎دهد و توان برگشتن به سوی خانوداه و دوستان را ندارد:

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﭼ يس: ٤٩ – ٥٠

((پاسخ استهزاء ايشان، اين است كه آنان، چندان) انتظار نمي‌كشند مگر صدائي را كه (ناگهان طنين‌انداز مي‌گردد و موج آن) ايشان را در بر مي‌گيرد (و نابودشان مي‌گرداند) در حالي كه با يكديگر (به معامله و كار و بار روزمرّه زندگي، سرگرم و) درگيرند. (اين حادثه به قدري سريع و برق‌آسا و غافلگيرانه است كه) حتّي توانائي وصيّت نمودن و سفارش كردن نخواهند داشت، و حتّي فرصت مراجعت به سوي خانواده و فرزندانشان را پيدا نخواهند كرد. ‏) ‏

پیامبرص می فرماید:

**«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ»**[[12]](#footnote-12)

(سپس در صور دميده مي شود، هركس آن را بشنود گردنش را بالا و پایین می‎برد، سپس فرمود: نخستين كسي كه آواز صور را مي شنود، انساني است كه مشغول ملاط كاري و تميز كردن حوض شترش است، او هوش و حواسش را از دست مي‎دهد و ساير مردم نيز بي‎هوش مي شوند.)

رسول‎اللهص درباره سرعت از بين رفتن انسانها موقع فرا رسيدن قيامت خبر داده است و مي‎فرمايد:

**«وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا**»

(بايع و مشتري پارچه را پهن كرده‎اند و هنوز آن را نفروخته و جمع نكرده‎اند كه قيامت فرا مي‎رسد، یا اينكه صاحب شتر با شيرهايش به خانه بر مي‎گردد و هنوز شيرها را ننوشيده است كه قيامت برپا مي‎شود و قيامت چنان ناگهاني برپا مي‎شود كه انسان لقمه‎اش را برداشته و آن‎را در دهان می‎گذارد ولی نمی‎تواند لقمه‌ی غذا را میل کند).[[13]](#footnote-13)

## مبحث دوم: صوري كه در آن دميده مي شود

صور در زبان عرب بر« شیپور» اطلاق می‎گردد، یاران حضرت در مورد ماهیت صور از رسول‎اللهص سوال کردند، رسول‎اللهص آن را به چيزي كه نزد عرب مفهوم بود تفسير فرمود، از علامه ابن عمرو بن عاص روايت شده كه مردی نزد رسول‎اللهص آمد و سوال كرد، صور چيست؟ رسول‎اللهص فرمود: صور قرني (شیپوری) است كه در آن دميده مي شود.[[14]](#footnote-14)

از حسن بصري روايت شده که مي‎گويد: صور، جمع صورة است و به معنی دمیدن در اجساد مردگان است تا دوباره زنده شوند و روح بیرون رفته به کالبد مادی باز گردد.

از ابي عبيده و كلبي روایت شده است كه صور با « واو ساكن » جمع صورة است. همانطور كه سور (ديوار محيط به شهر) مدينه جمع مسورة است و صوف كه جمع صوفة و بسر جمع بسرة است.

ابو عبيده و کلبی می فرمایند: منظور از دميدن در صور، اجساد هستند تا ارواح در آنها عودت داده شوند. البته اين تفسير و تاويل به دلایل زير خطا و اشتباه‎اند:

1- قرائتی كه به حسن بصري نسبت داده شده است، از امامانی که قرائتشان حجت است، نقل نشده است، بلکه شاذ یا ضعیف هستند.

2- بر اساس دیدگاه ابوعبیده و کلبی جمع صورة، صور با فتحه واو است نه با سكون واو، در قرآن آمده است:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﭼ غافر: ٦٤

(و شما را شكل بخشيد و شكلهايتان را زيبا بيافريد)

از کسی به اثبات نرسیده که صور را با سکون واو قرائت کند.

3- كلماتي كه ذكر كردند، جمع نيستند بلكه اسم جمع‎اند كه ميان آنها و ميان مفردهايشان با (ة) فرق گذاشته مي‎شود.

4- اين تاويل (اجساد) خلاف عقيده اهل سنت و جماعت است، تفسير كردن صور به اجساد با عقیده اهل سنت و جماعت منافات دارد، چون آنها صور را با شیپور و بوق تفسیر نموده‎اند.

5- تفسير نبوي روايت شده از حضرتص در مورد صور با تفسیر و تأویل آنها سازگار نیست و مخالفت با تفسیر مبین قرآن در حکم نبودن و اشتباه است.

6- خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ الزمر: ٦٨

(در صور دميده خواهد شد و تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند مي‌ميرند مگر كساني كه خدا بخواهد (آنان را تا زمان ديگري زنده بدارد). سپس بار ديگر در آن دميده مي‌شود، به ناگاه همگي (جان مي‌گيرند و) بپا مي‌خيزند و مي‌نگرند (تا در حق ايشان چه شود و حساب و كتابشان كي انجام پذيرد و سرنوشتشان به كجا بينجامد) ‏).

بر اساس این آیه دو بار در صور دمیده می‎شود، ولی زنده کردن یک بار صورت می‎گیرد، بنا بر این نمی‎توان دمیدن در صور را به زنده کردن اجساد تفسیر نمود.[[15]](#footnote-15)

اما اينكه بعضي از علما گفته‎اند: صور از جنس ياقوت يا نور است، حديث صحيحي را در اين باره سراغ نداريم و حقيقت موضوع را به خدا می‎سپاریم، چون خدا بهتر از هر کسی به حقایق علم دارد.

## مبحث سوم: مأمور دمیدن در صور

ابن حجر عسقلاني: مي‎گويد: قول معروف و مشهور اين است كه صاحب صور، حضرت اسرافيل است و حليمي در اين باره اجماع را نقل كرده است و در حديث وهب من منبه بدان تصریح شده است، در حديث ابي سعيد از بيهقي و ابی هريره از ابن مردويه و هم چنين در حديث طولاني صور نيز بر نام اسرافیل تصریح شده است.[[16]](#footnote-16)

رسول‎اللهص به ما خبر داده است كه اسرافيل از روزی که آفریده شده برای دمیدن در صور آماده و مهیا گشته و همیشه منتظر ابلاغ دستور از طرف حی منان است، در مستدرك حاكم از حضرت ابوهريره روایت شده است که رسول‎اللهص فرمودند:

**«إِنَّ طَرَفَ صَاحِب الصُّور مُنْذُ وُكِّلَ بِهِ مُسْتَعِدٌّ يَنْظُرُ نَحْوَ الْعَرْشِ مَخَافَةَ أَنْ يُؤْمَرَ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ طَرَفُهُ كَأَنَّ عَيْنَيْهِ كَوْكَبَانِ دُرِّيَّانِ»**[[17]](#footnote-17)

(از روزي كه مسئوليت دميدن صور به صاحب صور موكول شده است، نگاهش را بسوي عرش دوخته است، تا اندكي در دميدن صور از فرمان خداوند تاخير نشود و او چنان بسوي عرش نگاه مي‎كند كه دو چشمش گوئي دو ستاره نوراني هستند).

و در اين دوران كه قيامت نزدیک است، اسرافيل بيش از هر زمان ديگر خود را براي دميدن صور آماده كرده است، ابن مبارك در زهد، ترمذي در سنن، ابونعيم در حليه، ابويعلي در مسند و حاكم در مستدرك از ابو سعيد خدري نقل كرده‎اند که: رسول‎اللهص فرمودند:

**«كيف أنعم و قد التقم صاحب القرن القرن و حنى جبهته و أصغى سمعه ينتظر أن يؤمر أن ينفخ، فينفخ، قال المسلمون: فكيف نقول يا رسول‎الله؟ قال: قولوا: حسبناالله و نعم الوكيل توكلنا على الله ربنا»**[[18]](#footnote-18)**.**

(چگونه خوشحال شوم حال آنكه صاحب قرن، قرن را در دهان گرفته و سرش را پائين آورده و گوش‎هايش را متوجه ساخته و منتظر آن است كه فرمان دميدن صادر شود تا بدمد.

مسلمانان عرض كردند: اي پيامبر خداص، پس چكار كنيم؟

رسول‎اللهص فرمودند: اين دعا را بخوانيد: .« خدا ما را بس و او بهترين حامي و سرپرست است و بر پروردگار خویش توکل جسته‎ایم). [[19]](#footnote-19)

## مبحث چهارم: زمان دمیدن در صور

قيامت در روز جمعه برپا مي شود، در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره مروي است که رسول‎اللهص فرمودند:

**«خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أدخل الجنة وفيه أخرج منها ولا تقوم الساعة الا في يوم الجمعة**»[[20]](#footnote-20).

(بهترين روزي كه خورشيد در آن طلوع مي كند، روز جمعه است، آدم در روز جمعه آفريده شده است و در روز جمعه وارد بهشت شد و در روز جمعه از بهشت بيرون رفت و قيامت نيز روز جمعه برپا مي شود).

در حديثي ديگر رسول‎اللهص چنين خبر داده است كه قيامت در روز جمعه برپا مي شود و انسانها نيز براي بار دوم در روز جمعه زنده مي‎گردند.

از اوس بن اوس روایت شده که رسول‎اللهص فرمود:

**«إن من أفضل أيامكم يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه قبض وفيه النفخة فأكثروا علي من الصلاة فيه فإن صلاتكم معروضة علي " فقالوا: يا رسول‎الله وكيف تعرض صلاتنا عليك وقد أرمت؟ قال: يقولون: بليت قال: " إن الله حرم على الأرض أجساد الأنبياء**»[[21]](#footnote-21).

(همانا بهترين روزهاي شما روز جمعه است، آدم در همين روز آفريده شده است و در همين روز جان به جان آفرین تسلیم کرد و صور اول و دوم در همين روز دميده مي‎شوند، لذا در روز جمعه براي من (پيامبرص) به كثرت درود بفرستيد، زيرا درود شما بر من عرضه مي شود).

ابي نعيم از دركتاب « حلية » از حضرت انس روايت مي كند که رسول‎اللهص فرمودند:

**«عرضت علي الأيام، فعرض علي فيها يوم الجمعة، فإذا هي كمرآة بيضاء، و إذا في وسطها نكتة سوداء، فقلت: ما هذه؟ قيل: الساعة»**[[22]](#footnote-22)**.**

(روزهاي هفته بر من عرضه شدند و روزي كه جمعه بر من عرضه شد، آن را مانند زن سفيد فامي كه در وسط او يك لكه سياهي باشد، ديدم.

از وي پرسيدم اين داغ سياه چيست؟

در جوابم گفته شد: اين قيامت است).

چون قيامت در روز جمعه برپا مي شود، تمام مخلوقات بجر جن و انسانها در آن روز از وقوع قيامت خائف و بر حذر هستند، در موطا امام مالك، سنن ابي داود، ترمذي، نسائي و مسند احمد از حضرت ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شفقا من الساعة إلا الجن والإنس**»[[23]](#footnote-23).

(بهترين روزي كه خورشيد در آن طلوع كرده باشد، روز جمعه است، آدم در روز جمعه آفريده شده و در روز جمعه از بهشت بيرون رفت و توبه‎اش در روز جمعه مورد قبول بارگاه الهی قرار گرفت و در روز جمعه جهان را وداع گفت و قيامت نيز در روز جمعه برپا مي‎شود، هيچ جنبنده‎ای و خزنده‎اي نيست كه در روز جمعه منتظر برپا شدن قيامت نباشد، تمام موجودات زنده بجز آدمی زاد از طلوع خورشيد تا غروب آفتاب روز جمعه در حال انتظار قیامت به سر می‎برند و از احتمال وقوعش هراس دارند).

## مبحث پنجم: چند بار در صور دميده مي شود؟

بنا بر نصوص وارد شده در مورد قیامت، اسرافیل دو بار در شیپور می‎دمد، بعد از صور اول تمام موجودات زنده هوش و حواس خود را از دست مي دهند و بعد از صور دوم، همه موجودات، زنده مي‎گردند، خداوندأ مي فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ الزمر: ٦٨

(در صور دميده خواهد شد و تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند مي‌ميرند مگر كساني كه خدا بخواهد (آنان را تا زمان ديگري زنده بدارد). سپس بار ديگر در آن دميده مي‌شود، به ناگاه همگي (جان مي‌گيرند و) بپا مي‌خيزند و مي‌نگرند (تا در حق ايشان چه شود و حساب و كتابشان كي انجام پذيرد و سرنوشتشان به كجا بينجامد). ‏)

قرآن نفخه اولي را «راجعه» و نفخه دومي را «رادفه» مي‎نامد، خداوند منان مي‎فرمايد:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ النازعات: ٦ – ٧

((رستاخيز و قيامت برپا گردد) در آن روزي كه (نفخه اوّل، در صور دميده مي‌شود و) زلزله‌اي در مي‌گيرد (و دنيا خراب مي‌گردد و همگان مي‌ميرند) سپس (نفخه دوم، در صور دميده مي‌شود و زلزله نخستين) زلزله ديگري به دنبال خواهد داشت)

و در جايي ديگر صور اولي را «صيحه» ناميده و به وقوع دومي نيز تصريح فرموده است، مي فرمايد:

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ يس: ٤٩ – ٥١

((پاسخ استهزاء ايشان، اين است كه آنان، چندان) انتظار نمي‌كشند مگر صدائي را كه (ناگهان طنين‌انداز مي‌گردد و موج آن) ايشان را در بر مي‌گيرد (و نابودشان مي‌گرداند) در حالي كه با يكديگر (به معامله و كار و بار روزمرّه زندگي، سرگرم و) درگيرند. ‏ (اين حادثه به قدري سريع و برق‌آسا و غافلگيرانه است كه) حتّي توانائي وصيّت نمودن و سفارش كردن نخواهند داشت، و حتّي فرصت مراجعت به سوي خانواده و فرزندانشان را پيدا نخواهند كرد. ‏ (براي بار دوم) در صور دميده مي‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بيرون آمده و به سوي (دادگاه حساب و كتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار مي‌گردند‏)‏. ‏

در احاديث رسول‎اللهص نيز به دو نفخه تصريح شده است، در صحيح بخاري و مسلم از حضرت ابوهريره روايت شده كه رسول‎اللهص فرمودند:

**«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ**».

ميان دو نفخه (چهل) فاصله وجود دارد.

از ابوهريره سوال شد، چهل روز، ‌چهل ماه يا چهل سال فاصله دارد؟

ابوهريره مي‎گويد: من از تعیین کردنش خوداری می کنم[[24]](#footnote-24).

در صحيح مسلم از حضرت عمرو بن عاص روايت شده كه مي گويد: از رسول‎اللهص شنيدم که مي‎فرمود:

**«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ».**

(سپس در صور دميده مي شود، هركس آن را بشنود گردنش را بالا و پایین می‎برد، نخستين كسي كه آن را مي شنود، مردي است كه مشغول ساختن و تميز كردن حوض شترش مي باشد، او بي‎هوش مي‎شود و بعد هم مردم هوش و حواس خود را از دست مي‎دهند، سپس خداوند باراني را كه مانند رطوبت يا سايه مي‎فرستد، اجساد مرده انسانها در اثر آن رشد مي كنند و بار دوم در صور دميده مي‎شود، آنها به محض شنيدن صداي آن ازقبور بلند شده، نگاه مي كنند).

در بيهقي از ابن مسعود چنين آمده است: بعد فرشته صور ميان زمين و آسمان مي ايستد و در آن مي دمد، هيچ موجود زنده‎اي در زمين و آسمانها باقي نمي ماند، همه مي ميرند، مگر آنهايي كه خداوند خواسته باشد، سپس ميان دو نفخه آنچه را كه خداوند بخواهد، انجام خواهد گرفت.[[25]](#footnote-25)

البته گروهي از علما بر اين عقيده هستند كه نفخه (صور) سه بار صورت مي‎گیرد، نفخه اولي را نفخه فزع مي‎گويند، چون با دميدن و شنيدن صداي آن مردم مي‎هراسند و دومي را نفخه صعق مي‎گويند، چون با دميدن و شنيدن صداي آن مردم بي‎هوش مي‎شوند و نفخه سومي را نفخه بعث مي‎گويند، چون با دميدن و شنيدن آن مردم زنده از قبور برمي‎خيزند.

ابن العربي، ابن تيميه، ابن كثير و سفاريني بنا به أيه‎ي ذيل اين دیدگاه را پذیرفته‎اند، خداوند منان در این مورد مي‎فرمايد:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﭼ النمل: ٨٧

(و (يادآور شو) روزي كه در صور دميده شود، و تمام كساني كه در آسمانها و زمينند وحشت‌زده و هراسناك شوند، مگر كساني كه خدا بخواهد. و همگان فروتنانه در پيشگاه او حاضر و آماده مي‌گردند‏).

علاوه بر آیه مذکور طرفداران این ديدگاه به برخي از روايات مبني بر اينكه سه بار در صور دمیده می‎شود، استناد مي‎كنند، مانند حديث صور كه حديثي است طولاني و طبري آن را تخريج كرده است و در آن چنين آمده است:

**«ينفخ فيه ثلاث نفخات: الأولى نفخة الفزع، والثانية نفخة الصعق، والثالثة نفخة القيام لرب العالمين** »

(بعد از آن سه بار درصور دميده مي‎شود، اولي نفخه فزع، دومي نفخه صعق (بي‎هوشي) و سومي نفخه بعثت (زنده شدن) است كه مردم براي حضور در بارگاه خداوند از قبور بلند مي شوند).

براي نفي نفخه‎هاي مذکور نمی توان به آیه‎ی گذشته استدلال نمود، چون آیه تصریح نمی فرماید که فزع نفخه سوم است، اصلاً از بیان ترس و هراسی که دامنگیر مردم می‎شود، مستقل بودن نفخه فزع استنباط نمی‎شود، نفخه اول مردم را هنگام مردن دچار هراس و وحشت می‎کند و نفخه دوم بعد از زنده شدن و بیرون آمدن از گورستان موجب ترس و هراس انسانها می‎گردد.

ابن حجر مي‎فرمايد: مغايرت و تفاوت ميان صعق و فزع مستلزم اين نيست كه آن دو از نفخه اولي همزمان به وجود نيامده باشند[[26]](#footnote-26).

و در تذكره قرطبي آمده است: نفخه فزع همان نفخه صعق است، چون ترس و وحشت لازم و ملزوم همدیگرند، مردم ابتدا دچار ترس و هراس صدای قیامت می‎شوند، سپس جان به جان آفرین تسلیم می‎کنند.

اما استدلال به حديث نيز محل اشكال است، چون سند حديث ضعيف و مضطرب است، ابن حجر عسقلاني آن را ضعيف مي‎داند و ضعف بودنش را از بيهقي نقل مي‎كند.

و ابن حزم مي‎گويد: نفخه‎هاي روز قيامت چهار تا هستند:

1- نفخه مردن.

2- نفخه زنده شدن. با نفخه دوم همه مردگان زنده می شوند و از قبور بيرون مي آيند و به منظور حساب تجمع مي كنند.

3- نفخه فزع و صعق است كه با شنيدنش بي‎هوش مي‎شوند، ولی کسی جان نمی دهد و نمی میرد.

4- نفخه به هوش آمدن و افاقه از اين بي‎هوشي است[[27]](#footnote-27).

ابن حجر بعد از نقل ديدگاه ابن حزم مي گويد: اينكه دو نفخه را چهار تا تلقي كرده، روشن و واضح نيست، بلکه ارجح همان دو نفخه است، اما تغایر و تفاوت گذاشتن میان دو نفخه برگرفته از حال و وضعیت شنوندگان است، با شنیدن نفخه اول همه زندگان می‎میرند، مگر مخلوقاتی که بر اساس اراده خدا استثناء شوند آنها با شنیدن نفخه مات و مبهوت می‎گردند و با دمیدن نفخه دوم همه مرده ها زنده شده و بی‎هوش‎ها از غفلت و سرگردانی نجات می یابند. (حقيقت را خداوند بهتر مي داند).[[28]](#footnote-28)

## مبحث ششم: كساني كه موقع دميدن در صور بي‎هوش نمي‎شوند

خداوند در كلام پاك خود خبر داده است كه بعضي از موجودات زنده در آسمانها و زمين هنگام دمیده شدن در صور، بي‎هوش نمي‎شوند.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ الزمر: ٦٨

(در صور دميده خواهد شد و تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند مي‌ميرند مگر كساني كه خدا بخواهد (آنان را تا زمان ديگري زنده بدارد). سپس بار ديگر در آن دميده مي‌شود، به ناگاه همگي (جان مي‌گيرند و) بپا مي‌خيزند و مي‌نگرند (تا در حق ايشان چه شود و حساب و كتابشان كي انجام پذيرد و سرنوشتشان به كجا بينجامد)).

البته علما درباره تعيين كساني كه مورد عنايت خداوند قرار گرفته‎اند از بي‎هوش شدن مستثني هستند، اختلاف نظر دارند.

1- ابن حزم مي گويد: مستثني شدگان از بي‎هوشي، فرشتگان هستند. زيرا كه فرشتگان بنابر عقيده او ارواح هستند و روحي در وجود ندارند تا آنرا از دست بدهند، پس آنها نمي ميرند.[[29]](#footnote-29)

اين ديدگاه قابل قبول نيست، زيرا كه فرشتگان از جمله مخلوقات هستند، بنده خدا و مقهور قدرت حق هستند، خداوند آنها را آفريده و بر كشتن و زنده كردن آنها قادر است و در حديث به طرق متعدد از راويان متعدد ثابت است كه رسول‎اللهص فرموده:

**«إنَّ اللَّهَ إذَا تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ أَخَذَ الْمَلَائِكَةَ مِثْلُ الْغَشْيُ وَفِي رِوَايَةٍ إذَا سَمِعَتْ الْمَلَائِكَةُ كَلَامَهُ صُعِقُوا**».

(وقتي خداوند به وسيله وحي صحبت مي كند، نوعي بي‎هوشي بر فرشتگان عارض مي شود و در حديثي ديگر چنين آمده است: هرگاه فرشتگان سخنان خداوند را بشنوند، بي‎هوش مي‎گردند.)

اين احاديث حكايت از آن دارند كه فرشتگان دچار صعق و بي‎هوشي مي شوند و اگر دچار صعق و بي‎هوشي شوند، لاجرم دچار صعق مرگ هم مي شوند.[[30]](#footnote-30)

2- مقاتل و عده‎اي ديگر بر اين عقيده‎اند كه مستثني شدگان، جبرئيل، ميكائيل، اسرافيل و عزرائيل هستند.[[31]](#footnote-31) و بعضي از علما فرشتگان حامل عرش را نيز در رديف چهار فرشته مذكور قرار داده‎اند.[[32]](#footnote-32)

3- امام احمد بر اين عقيده است كه استثناء شدگان، حوری و غلامان هاي هستند که برای همیشه در بهشت بوده و هستند. ابواسحق از حنابله و ضحاك بن مزاحم، نگهبانان دوزخ و بهشت و حيوانات مآمور عذاب مانند مار و عقرب را هم به لیست استثناء شدگان افزوده اند.[[33]](#footnote-33)

ابن تيميه مي‎گويد: استثناء شدگان، تمام بهشتيان از حور گرفته تا غلامان را ‌شامل مي شود، زيرا در بهشت مرگی وجود ندارد و اهل بهشت نمي ميرند.[[34]](#footnote-34)

4- ابوالعباس قرطبي بر اين باور است كه منظور از مستثني شدگان، تمام اموات هستند، چون آنها مرده و فاقد هرگونه احساس هستند، لذا با دميدن صور بي‎هوش نمي شوند.[[35]](#footnote-35)

اگر صعق به موت تفسير شود، ديدگاه ابوالعباس صحيح است، چون انسان ها فقط يك بار مي ميرند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الدخان: ٥٦

(آنان هرگز در آنجا مرگي جز همان مرگ نخستين (كه در دنيا چشيده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشيد، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.)

ابن قیم در کتاب « الروح » فصلی را تحت این عنوان گشوده که اهل علم و بزرگان دین در مورد مرگ ارواح هنگام دمیدن در صور اختلاف نظر دارند.

یکی از ترجیحات ابن قیم برای عدم مرگ ارواح این است كه منظور از مردن ارواح، جدا شدن آنها از اجساد است و ديدگاه كساني را كه معتقد به فنا شدن و از بين رفتن ارواح هستند، نفي مي كند، چون نصوص صريح حكايت از آن دارند كه ارواح در برزخ يا در حال عذاب و يا در حال رفاه به سر می برند.[[36]](#footnote-36)

اما اگر صعق به بي‎هوشي تفسير شود، آنگاه روح در رديف مستثنیات قرار نخواهد گرفت، چون انسان با شنیدن یا دیدن حوادث وحشتناک دچار ترس و در نهایت بی هوشی می شود، همانگونه که با دیدن لرزش کوه برای موسی این حالت پدید آمد:

ﭽ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﭼ الأعراف: ١٤٣

(امّا هنگامي كه پروردگارش خويشتن به كوه نمود، آن را درهم كوبيد و موسي بيهوش و نقش زمين گرديد.)

در نصوصی صراحتاً بیان شده که صعق به معنی مرگ است، مثلاً در صحيح بخاري از حضرت ابوهريره روايت شده كه رسول‎اللهص فرمودند:

**«لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَصْعَقُ مَعَهُمْ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي أَوْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَثْنَى اللَّهُ». [[37]](#footnote-37)**

(مرا بر موسي ترجيح ندهيد، زيرا كه مردم بي هوش مي شوند و نخستين كسي كه به هوش مي آيد، من خواهم بود، ناگاه مي بينم كه موسي گوشه عرش را گرفته است و نمي دانم كه جزء بي‎هوش شدگان بوده و پيش از من به هوش آمده است يا اينكه از كساني مي باشد كه خداوند آنان را استثناء كرده است.)[[38]](#footnote-38)

بخاري از ابوهريره با اين لفظ روايت مي كند:

**«إِنِّي أَوَّلُ مَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ بَعْدَ النَّفْخَةِ الْآخِرَةِ فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى مُتَعَلِّقٌ بِالْعَرْشِ فَلَا أَدْرِي أَكَذَلِكَ كَانَ أَمْ بَعْدَ النَّفْخَةِ**»

(بعد از صور دوم من نخستين كسي هستم كه سر را بلند مي كنم و نا گاه موسي را مي بينم كه به عرش آويزان است، نمي دانم آیا موسی بر همین حالت بوده يا بعد از نفخه چنين شده است)

اين احاديث به صراحت حكايت از آن دارند كه مردگان بي‎هوش مي شوند، اگر رسول‎اللهص كه سيد مرسلين است بي‎هوش شود، پس ديگران حتماً بي‎هوش خواهند شود.

بعضي از اهل علم بر اين باورند، كساني كه به صعق بی‎هوشی مبتلا می شوند، تنها شهدا هستد، هر چند برخی دیگر پیامبران را هم افزوده‎اند.

امام قرطبی می فرماید: فلسفه استثناء کردن شهدا و پیامبران این است که شهدا بعد از مردن و كشته شدن زنده هستند و نزد پروردگار روزي مي خورند، خوشحال هستند و زندگان در دنيا چنين حالتي دارند و وقتي شهدا دارای چنین حالتی باشند، پيامبران براي چنين حالتي شايستگي بهتري دارند، علاوه بر اين از رسول‎اللهص ثابت است كه زمين اجساد انبيا را پوسيده نمي كند و مسلم است كه رسول‎اللهص در شب معراج با انبيا، مخصوصاً با حضرت موسي در بيت المقدس و در آسمانها اجتماع كرده است.

رسول‎اللهص فرموده است كه خداوند متعال روح او را بر مي‎گرداند تا به سلام كليه كساني كه بر وي درود می فرستند، پاسخ دهد، اين‎ها و شواهدي ديگر نيز هستند كه حكايت از آن دارند كه موت پيامبران ناظر به اين معني است كه آنها از ما غايب‎اند، بگونه‎اي كه توان رسيدن به منزلت آنان را نداريم، هر چند كه آنها موجود و زنده هستند، در صورت ثبوت حيات آنها، اگر در صور دميده شود (صور صعق) تمام موجودات زنده روي زمين بي‎هوش مي‎شوند، مگر پیامبران و شهدا.[[39]](#footnote-39)

امام بيهقي نيز از جمله كساني است كه معتقد به بي‎هوش شدن انبيا است و دليلش را چنين بيان مي كند كه آنان مانند شهدا زنده هستند و وقتي كه براي بار اول در صور دميده شود، بي‎هوش مي‎گردند و اين بي‎هوشي آنان (انبياء) موت به تمام معني نيست، بلكه به معني رفتن حس يا عدم احساس است. رسول‎اللهص جايز قرار داده كه موسي از جمله كساني است كه مستثني شده است، اگر موسي جزء آنان باشد، همانگونه که در صعق کوه طور احساسش را از دست نداد، این بار هم احساس را از دست نخواهد داد.[[40]](#footnote-40)

آري، بنابراين تفسير و قرائت، پيامبران و شهداء از جمله بيهوش شدگان هستند و استثناء آنها را شامل نمي شود. از ابن عباس، ‌ابي هريره و سعيد بن جبير روایت شده كه انبياء و پيامبران جزء استثناء شدگان هستند.[[41]](#footnote-41)

ابن حجر در فتح الباري[[42]](#footnote-42) اين قول را به امام بيهقي نسبت داده است، اگر هدف آنها از استثناء کردن شهداء و پیامبران مرگ باشد، دیدگاه صحیح و مستدلی است، ولی اگر هدف همان صعقی باشد که دچار مردگان می شود، بنا به حدیث موسی دیدگاه نادرست و اشتباهی است.

بعضي از علماء بر اين عقيده‎اند كه براي مسلمانان بهتر است كه درباره تعيين استثناء شدگان توقف كند، چون نص واضحی در این مورد به صحت نرسیده است.

قرطبي مي‎گويد: شيخ ما ابوالعباس گفته است: واقع امر اين است كه در تعيين استثناء شدگان خبر و حديث صحيحي نيامده است و همه اين تاويلات محتمل‌اند.[[43]](#footnote-43)

ابن تيميه مي گويد: استثناء شامل حوران بهشتي است كه در بهشت هستند، چون در بهشت موتي وجود ندارد و شامل حوران نيز هست، بصورت قطعي و صد در صد نمي توان گروه خاصي را مشمول استثناء قرار داد، زيرا نص قرآن در اين باره مطلق است و رسول‎اللهص در مورد موسی مبنی بر آنکه داخل استثناء قرار می گیرد یا نه، توقف فرموده است.

اگر رسول‎اللهص از مصادیق همه استثناء شدگان مطلع نباشد، براي ما ممكن نيست كه كسي يا گروهي را به صورت قطعي جزء استثناء شدگان قرار دهیم، علم پیدا کردن به این موضوع مانند اطلاع پیدا کردن از زمان وقوع قیامت و ذات پیامبران و چیزهای دیگری که خداوند کسی را از آنها مطلع نساخته است، می‎باشد[[44]](#footnote-44).

قرطبي مي گويد: حليمي منكر اين است كه مستثني شدگان حَمَله عرش، جبرئيل، ميكائيل، اسرافيل، عزرائيل، بچه ها، حور العین و یا موسی باشند، سپس در ادامه کلام فلسفه انکار هر کدام را به شرح ذیل بیان می فرماید: حمله عرش، چون عرش میان آسمان و زمین قرار ندارد، بنا براین حاملانش ساکنین زمین و آسمان نیستند تا مشمول حکم زمینیان یا اهل آسمان قرار گیرند.

اما جبرئيل، ‌ميكائيل و عزرائيل بخاطر اينكه آنها صف بسته و دور و بر عرش تسبيح مي گويند، و وقتي عرش بالاتر از آسمانها است، صف بستن در دور و بر آن، در آسمانها ممكن نيست.

و هم چنين ولدان و حوران از این لیست خارج می شوند، زيرا آنها نيز در بهشت‎اند و بهشتیها اگر چه بعضي بالاي بعضي قرار دارد، ولی بهشت میان عرش و آسمانها قرار گرفته و بهشت عالم مستقلي است كه براي دوام و ابديت آفريده شده است و قطعاً جدا از مخلوقاتي است كه خداوند آنها را براي فناء و از بين رفتن آفريده است.

اما برای استثناء کردن موسی هیچ دلیل و مدرکی در دین یافت نمی شود، چون موسي حقيقتاً مرده است و هنگام دمیدن در صور، برای بار دوم نمی میرد.

دیدگاه کسانی که مردگان را مصادیق استثناء شدگان قرار می دهند مردود است، چون شرط درست بودن استثناء این است که مستثنی داخل مستثنی منه باشد، ولی در مثال ما مرده‎ها داخل مستثنی منه نیستند، چون قبل از نفخ از این دنیا رفته‎اند و برای آنها صعقی صورت نمی گیرد.[[45]](#footnote-45)

و آنچه را كه قرطبي به نقل از حليمي اختيار نموده است اين است كه بي‎هوشي كه موسي دچار آن مي شود، آن صعقي نيست كه موجب هلاك و مرگ مردم مي‎گردد، بلكه صعق و بي‎هوشي است كه بعد از زنده شدن در موقف و ميدان محشر مردم با آن مواجه خواهند شد.

قرطبي به نقل از شيخ خود، احمد بن عمر، همين ديدگاه را تاييد كرده و مي گويد: شيخ ما گفته و ظاهر حديث نيز اين را تاييد مي كند كه اين بي‎هوشي بعد از نفخه ثانيه يعني نفخه بعث صورت خواهد گرفت و نص قرآن نيز مقتضي آن است كه اين استثنا بعد از نفخه صعق است، با توجه به اين مطلب آنچه كه بعضي از علما گفته‎اند، مبني بر اينكه موسي از ميان انبياء نبوده است، قول باطلي است.

و ابن قيم اذعان نموده است كه بي‎هوشي كه رسول‎اللهص درباره آن خبر داده است، همان بي‎هوشي است كه بعد از نشر و زنده شدن پيش خواهد آمد و آيه قرآن نيز بدان اشاره دارد: [[46]](#footnote-46)

ﭽ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ الطور: ٤٥

(پس ايشان را به حال خود واگذار، تا برسند به روزي كه در آن هلاك مي‌گردند.‏)

# 

# فصل سوم برانگیختن و زنده شدن

## مبحث اول: تعريف برانگیختن و زنده شدن

منظور از بعث زنده شدن جسماني و زنده شدن در روز معاد است، نشور در معني مترادف با بعث است، در كلام عرب گفته مي شود: «نشرالميت نشوراً» يعني بعد از مرگ زنده شد و به زندگی کردن پرداخت و انشره الله یعنی خداوند او را زنده كرد، وقتي خداوند بخواهد بندگانش را دوباره زنده كند، به اسرافیل دستور می دهد تا در صور بدمد، آنگاه با دميدن صور ارواح به اجساد بر مي گردند و مردم در محضر حضرت حق حاضر خواهند شد.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ الزمر: ٦٨

(در صور دميده خواهد شد و تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند مي‌ميرند مگر كساني كه خدا بخواهد (آنان را تا زمان ديگري زنده بدارد). سپس بار ديگر در آن دميده مي‌شود، به ناگاه همگي (جان مي‌گيرند و) بپا مي‌خيزند و مي‌نگرند (تا در حق ايشان چه شود و حساب و كتابشان كي انجام پذيرد و سرنوشتشان به كجا بينجامد). ‏)

خداوند صحنه ی عجیب و غریب زنده شدن مردگان را اینگونه برای بندگان به تصویر می کشد:

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ يس: ٤٩ – ٥١

((پاسخ استهزاء ايشان، اين است كه آنان، چندان) انتظار نمي‌كشند مگر صدائي را كه (ناگهان طنين‌انداز مي‌گردد و موج آن) ايشان را در بر مي‌گيرد (و نابودشان مي‌گرداند) در حالي كه با يكديگر (به معامله و كار و بار روزمرّه زندگي، سرگرم و) درگيرند. ‏ (اين حادثه به قدري سريع و برق‌آسا و غافلگيرانه است كه) حتّي توانائي وصيّت نمودن و سفارش كردن نخواهند داشت، و حتّي فرصت مراجعت به سوي خانواده و فرزندانشان را پيدا نخواهند كرد. ‏‏‏(براي بار دوم) در صور دميده مي‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بيرون آمده و به سوي (دادگاه حساب و كتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار مي‌گردند).

در حديث آمده است كه قبل از صور دوم باراني از آسمان مي بارد و اجساد بندگان بر اثر آن مانند گیاه رشد می کنند و زنده می گردند، در صحيح مسلم از حضرت عبدالله بن عمر روايت شده كه رسول‎اللهص فرمود:

**«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ** **ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ**».

(سپس در صور دميده مي شود، هركس آن را بشنود گردنش را بالا و پایین می‎برد، سپس فرمود: نخستين كسي كه آواز صور را مي شنود، انساني است كه مشغول ملاط كاري و تميز كردن حوض شترش است، او هوش و حواسش را از دست مي دهد و ساير مردم نيز بي‎هوش مي شوند، سپس بارانی مانند رطوبت یا سایه می بارد، اجساد مردگان توسط باران زنده می شوند، بعد از آن برای بار دوم در صور دمیده می شود و به ناگاه همگي بپا مي‌خيزند و مي‌نگرند[[47]](#footnote-47))

روئيدن اجساد از خاك بعد از نازل شدن باران مانند روئيدن و سبز شدن گياهان است در دنيا كه بعد از نازل شدن باران سبز مي شوند، اينجا است كه خداوند متعال در كلام پاكش درموارد متعددي بعث و نشر را با زنده كردن زمين بوسيله رويانيدن گياه و اشجار در دنيا، تشبيه می فرماید:

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﭼ الأعراف: ٥٧

(در زمين بعد از اصلاح آن (توسّط خدا يا بر دست انبياء علي‌الخصوص محمّد مصطفي) فساد و تباهي مكنيد. و خدا را بيمناكانه و اميدوارانه به فرياد خوانيد؛ (بيم از عدم پذيرش، و اميد به رحمتش). بيگمان رحمت يزدان به نيكوكاران نزديك است. (پس نيكوكار باشيد تا دعاي شما پذيرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود)‏).

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ فاطر: ٩

(خدا كسي است كه بادها را روان مي‌دارد، و بادها ابرها را برمي‌انگيزند، و ما ابرها را به سوي سرزمينهاي موات مي‌رانيم و آن سرزمينهاي موات را داراي حيات مي‌گردانيم. زنده گرداندن (مردگان در گورها براي حساب و كتاب) نيز به همين منوال است‏).

در آیات مذکور به دو جمله ذیل توجه نمائد که می فرماید:

ﭽ ﯾ ﯿ ﰀ ﭼ و ﭽ ﯛ ﯜ ﭼ

اين دو جمله حكايت از تشابه و تماثل ميان برگرداندن اجسام بصورت رويانيدن از خاك، بعد از نازل شدن باران و قبل از صور دوم و ميان رويانيدن گياهان بعد از بارندگي دارند، براي ما روشن و واضح است كه گياهان از بذرهاي بسيار ريزي بوجود مي آيند و اين بذرها درحالي كه خاموش و آرام هستند در زمين پنهان می‎گردند، وقتي باران می بارد، زندگي در آنها پويا مي شود و ريشه خود به زمين مي داونند و تنه آنها بسوي آسمان بلند مي شود، آنگاه بصورت گياهاني سبز و شاداب و كامل در مي آيند.

زنده شدن انسان ها هم از این قاعده مستثني نیست، وقتی که باران مذکور در حدیث بر روی زمین می بارد و عجب الذنب همان استخوان کوچک ستون فقرات از آن باران تغذیه می کند، مانند گیاه شروع می کنند به رشد و نمو کردن، تا در نهایت انسانی کامل سر از زمین بیرون می آورد.

در بخاري و مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ ثُمَّ يُنْزِلُ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ البَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلاَّ يَبْلَى، إِلاَّ عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ، وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».

(ميان صور اول و دوم چهل روز فاصله دارد، بعد از صور اول بارانی از آسمان نازل می گردد و اجساد مردگان را مانند گياهان مي روياند، در حالی که هيچ جزئي از اجزاء بدن انسانها نيست كه ريزه ريزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دوباره از آن بخش کوچک شروع می شود.)

و در روايت امام مسلم آمده است:

**«إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رسول‎اللهقَالَ عَجْبُ الذَّنَبِ».**

(بي ترديد در انسان ها استخواني وجود دارد كه زمين هرگز آن را نمي خورد، روز قيامت جسد انسان از همان استخوان شكل مي گيرد. یاران حضرتص پرسیدند: کدام قسمت است که نابود نمی شود؟ فرمود: عجب الذنب.)

در حديث ديگري در موطا، سنن ابي داود و نسائي چنين آمده است:

**«كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنَبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ**».

(زمین بدن انسان را کاملاً می خورد، بجز قسمت کوچکی به نام عجب الذنب که زندگی دوباره از آن شروع می شود.[[48]](#footnote-48))

نصوص صحيحي دال برآن هستند كه اجساد انبياء مانند اجساد انسان های دیگر، نمي پوسند و از بين نمي روند، در حديثي كه امام ابو داود و ابن حذيفه آن را روايت كرده‎اند، آمده است که رسول خداص فرموده:

**«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ».**

(خداوند اجساد انبياء را براي زمين حرام قرار داده است.[[49]](#footnote-49))

## مبحث دوم: زنده شدن، آفرینش تازه‎ای است

خداوند عيناً همان انسانهاي مرده را زنده مي‎كند، اما اين آفرينش با حيات دنيوي اندكي متفاوت است، یکی از تفاوت های قابل ملاحظه این است که جسد تازه با وجود بلا و مصیبت های فراوان محکوم به نابودی نمی شود، خداوند می فرماید:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﭼ إبراهيم: ١٧

(مرگ از هر سو بدو روي مي‌آورد و حال اين كه نمي‌ميرد،)

در حديثي كه حاكم با سند صحيح از عمرو بن ميمون اودی روايت مي كند، آمده كه معاذ بن جبل بلند شد و فرمود: اي بنی اود من فرستاده رسول خدا هستم، شما از برگشتن بسوي خداوند مطلع هستيد، بعد از آن مسیر نهائی به سوی بهشت است يا به دوزخ، در قیامت زندگی ماندگار است و کسی کوچ نمی کند، همه برای ابد آفریده می شوند و مرگ در کسی را نمی زند، اجساد برای نابودی زنده نمی شوند.[[50]](#footnote-50)

از جمله اين تفاوت ها ديدن و رويت موجوداتي است كه در دنيا آنها را نمي ديدند، يا نمي توانستيد آنها را ببينيد، چون انسان ها در آن روز، فرشتگان و جن ها را مي بينند، همچنین یکی دیگر از تفاوت ها و شگفت های قیامت این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

اين تفاوت ها به معني آن نيستند كه زنده شدگان قیامت موجوداتی مخالف مخلوقات قیامت هستند، همانگونه که ابن تیمیه می فرماید: هر دو حیات از یک جنس واحد هستند، در صفات و حالاتی با هم متفق، مشابه و متماثل هستند و در برخی حالت دیگر با هم شباهتی ندارند، بر این اساس است که قیامت را مبدأ می نامند، چون هر چیزی به اصل و اساس خودش بر می گردد، بنا براین لفظ « اعاده » مقتضی مبدأ و معاد است.[[51]](#footnote-51)

## مبحث سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می‎شود؟

اولين كسي كه مبعوث مي شود و زمین برای بیرون آمدنش دهان باز می کند، نبي مكرم اسلامص است، در حدیث صحيح امام مسلم از حضرت ابوهريره روايت شده که رسول‎اللهص مي فرمايد:

**«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ».**

(روز قيامت من سردار فرزندان آدم خواهم بود، نخستين كسي هستم كه زمين براي بيرون آمدنم شكافته خواهد شد و من نخستين شفاعت كننده و نخستين كسي كه شفاعتش پذيرفته مي شود، خواهم بود.[[52]](#footnote-52))

در صحيح بخاري و مسلم آمده كه يك مرد مسلمان و يك مرد يهودي همديگر را بد و بيراه مي‌گفتند. مسلمان گفت: سوگند به خدايي كه محمدص را از ميان عالميان برگزيده است و يهودی هم گفت: سوگند به همان خدايي كه موسي را برای جهانیان فرستاد، بعد از آن، مرد مسلمان بلند شد و بر صورت یهودی یک سیلی زد، يهودي نزد رسول‎اللهص رفت و از دست مرد مسلمان شكايت نمود و ماجرا را بازگو كرد، رسول‎اللهص فرمود: مرا بر موسي ترجيح ندهيد، چون مردم روز قيامت بي‎هوش مي‎شوند و من نخستين كسي هستم كه به هوش مي‎آيم، آنگاه من موسي را مي بينم كه گوشه عرش الهي را گرفته است و نمي دانم از جمله بي‎هوش شدگان بوده و به هوش آمده است يا اينكه از جمله كساني است كه از بي‎هوشي استثناء شده است.

در حدیث امام بخاری و مسلم نقل شده که پیامبرص می فرماید:

**«فإنه يُنْفَخ في الصور، فيَصْعَقُ مَن في السموات ومن في الأرض إِلا من شاء الله، ثم يُنفَخ فيه أخرى فأكون أولَ مَن يُبعَثُ، فإِذا موسى آخِذ بالعرش، فلا أدري: أحُوسِبَ بِصَعْقَةِ الطُّور، أم بُعث قَبلي؟**».

(در صور دميده مي شود، موجودات زمين و آسمان بي هوش مي شوند، مگر آنهايي كه خداوند آنها را استثنا كرده باشد، بار دوم در صور دميده مي شود، من نخستين كسي خواهم بود كه زنده مي‌شوم و موسي را مي بينم كه گوشه عرش را گرفته است، نمي دانم كه همان بي‎هوشي كوه طور به حساب اين بي‎هوشي شمرده شده و اكنون دچار بي‎هوشي شده است يا اينكه بي‎هوش شده اما جلوتر از من به هوش آمده است؟)[[53]](#footnote-53)

## مبحث چهارم: حشر تمام مخلوقات به ايستگاه بزرگ

خداوند روز جزاء را روز جمع ناميده است، چون پروردگار توانا در آن روز تمام بندگان را در يك ميدان جمع مي كند.

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ هود: ١٠٣

(آن روزي كه مردمان را در آن (براي حساب و كتاب) گرد مي‌آورند، و روزي است كه (از سوي مردمان و فرشتگان و پريان) مشاهده مي‌گردد (و همگان آن را خواهند ديد و ناظر صحنه‌هايش خواهند شد.)

در آن روز همه بندگان با هم مساوی هستند و کسی استثنا نمی‎شود:

ﭽ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﭼ

الواقعة: ٤٩ – ٥٠

(بگو: پيشينيان و گذشتگان، و پسينيان و آيندگان.‏ قطعاً جملگي در وعده‌گاه روز معين (رستاخيز) گرد آورده مي‌شوند‏).

قدرت خداوند انسان ها را احاطه كرده است، هيچ نيرویي نمي تواند خدا را به ستوه در آورد و خداوند از انجام هيچ عملي عاجز نيست و همانطور كه خداوند انسانها را هلاك مي كند، به زنده كردن آنان نيز قدرت دارد، خواه در بلندي فضا باشند يا در اعماق زمين باشند، پرندگان شكاري آنها را بخورند يا در شكم ماهي‎هاي دريا بروند و يا در لايه هاي زمين پنهان گردند، همه اینها براي خداوند یک حکم دارند.

ﭽ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ

البقرة: ١٤٨

(هر جا كه باشيد خدا همگي شما را گرد مي‌آورد (و به حساب همگان رسيدگي مي‌كند و بلاد و جهات در امر دين بي‌ارزش است. بلكه خيرات و نيكيها ارزشمند است). خدا بر هر چيزي توانا است.)

همانطور كه قدرت خداوند بر همه چیز محيط است، هر جا كه باشند آنها را زنده مي كند، علم او نيز به همگان محيط است، نه كس را فراموش مي كند و نه كسي مي تواند خود را از وي پنهان كند و هيچ كسي از علم وي نمي تواند خود را آزاد سازد. خداوند كه خالق آنها است، اگاه به تعداد و اندازه مخلوقات هم هست.

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ مريم: ٩٣ - ٩٥.

(تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار يزدان) مي‌باشند. ‏ ‏ او همه آنان را سرشماري كرده است، و دقيقاً تعدادشان را مي‌داند. ‏ و همه آنان روز رستاخيز تك و تنها (بدون يار و ياور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر مي‌شوند.)

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ الكهف: ٤٧

(و همگان را (براي حساب و كتاب) گرد مي‌آوريم و كسي از ايشان را فرو نمي‌گذاريم.)

نصوص مذكور حكايت از آن دارند كه همه انسان ها، جن ها و فرشتگان حشر خواهند شد و حتي كساني كه قائل به حشر حیوانات هستند، به این نصوص استناد می کنند، البته هیچ مانعی در این استدلال دیده نمی شود.

علما درباره حشر بهائم و حيوانات اختلاف نظر دارند، علامه ابن تيميه بر اين باور است كه حشر شامل چهارپايان و حيوانات نيز مي گردد.

شيخ الاسلام ابن تيميه مي فرمايد: همانگونه که از آیات حیات بخش الهی و سنت مطهر حضرتص استنباط می شود، همه حیوانات و چهار پایان هم حشر می شوند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ الأنعام: ٣٨

((يكي از دلائل قوي قدرت خدا و حكمت و رحمتش اين است كه او همه چيز را آفريده است) و هيچ جنبنده‌اي در زمين و هيچ پرنده‌اي كه با دو بال خود پرواز مي‌كند وجود ندارد مگر اين كه گروههائي همچون شمايند (و هر يك داراي خصائص و مميّزات و نظام حيات خاصّ خود مي‌باشند). در كتاب (كائنات) هيچ چيز را فروگذار نكرده‌ايم (و همه‌چيز را ضبط و به همه چيز پرداخته‌ايم. بگذار تكذيب‌كنندگان هرچه مي‌خواهند بكنند) پس (از گذشت اين چند روزه زندگي دنيوي) آنان (همراه همه گروهها و دسته‌هاي حيوانات موجود) در پيشگاه پروردگارشان جمع‌آورده مي‌شوند (و به حساب و كتابشان مي‌رسيم).

‏ ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﭼ الشورى: ٢٩

(برخي از نشانه‌هاي (پي بردن به خدا و قدرت) او، آفرينش آسمانها و زمين و همه جنبندگاني است كه در آن دو پديدار و پراكنده كرده است، و او هر وقت كه بخواهد مي‌تواند آنها را گرد آورد.)

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ التكوير: ٥

(و هنگامي كه ددان و جانداران گرد آورده مي‌شوند)

امام قرطبی در مورد حشر بهائم و حیوانات اختلاف نظر بزرگان را نقل می کند و در پایان بنا به احادیث صحیح دیدگاه مثبتین را بر می گزیند، امام مي فرماید: مردم در حشر چهارپايان و انتقام گرفتن از همدیگر اختلاف نظر دارند، ابن عباس مي فرمايد: حشر چهارپايان همان مردن و نابودی آنها است و ضحاك نيز بر اين باور است، ابن عباس در روايتي ديگر مي گويد: چهارپايان حشرمي شوند و زنده می گردند، ابوذر، ابوهريره، عمروبن عاص، حسن بصري و غيره همين ديدگاه را برگزیده‎اند و من هم اين دیدگاه را بنا به آیات ذیل ترجیح می دهم:

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ التكوير: ٥

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ الأنعام: ٣٨

ابوهريره مي گويد: خداوند روز قيامت تمام مخلوقات مانند چهارپايان، پرندگان، خزندگان و هر چيز دیگری را حشر مي كند، عدل خدا به جايي مي رسد که حق حیوان بی شاخ را از حیوان شاخ دار می گیرد، سپس خطاب بدانها می فرماید: به خاک مبدل شوید، صحنه ی آرزو کردن کفار حاکی از این واقعه است:

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ **النبأ:** ٤٠

(ما شما را از عذاب نزديكي بيم مي‌دهيم (كه رخ مي‌دهد در) آن روزي كه انسان همه كارهائي را كه كرده است مي‌بيند، و انسان كافر فرياد برمي‌آورد: كاش من خاك مي‌بودم! ‏)[[54]](#footnote-54)

## مبحث پنجم: حشر بندگان

انسانها در حال پا برهنگي، لخت و غير ختنه شده حشر خواهند شد، در صحيح مسلم و بخاري از ابن عباس روايت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ**: ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ الأنبياء: ١٠٤

شما پابرهنه، لخت و غير ختنه شده مبعوث خواهيد شد، سپس آیه ذیل را از قرآن برای یاران تلاوت فرمود:

(همان گونه كه (نخستين بار سهل و ساده) آفرينش را سر داديم، آفرينش را از نو بازگشت مي‌دهيم).

وقتي حضرت عايشهل از رسول‎اللهص شنيد كه مردم روز قيامت لخت و برهنه حشر خواهند شد، عرض كرد: اي پيامبر خدا! زنان و مردان همه به سوي همديگر نگاه خواهند كرد؟ رسول‎اللهص فرمودند: اي عايشه، صحنه خطرناكتر از اين خواهد بود كه مردم بسوي همديگر نگاه كنند.[[55]](#footnote-55)

البته در بعضي روايات آمده است که انسان در همان لباسي كه هنگام مردن به تن داشته، حشر مي شود، ابوداود، ابن حبان و حاكم از ابوسعيد خدري نقل كرده‎اند كه هنگام احتضار از اطرافیان خواست تا لباس تازه‎ای برای او بیاورند، سپس آنرا پوشید و فرمود از رسول خداص شنیده‎ام که می فرمود:

**«إن الميت يبعث في ثيابه التي يموت فيها**»[[56]](#footnote-56)

(همانا ميت در همان لباسي كه در آن رحلت كرده است، حشر مي شود)

حاكم اين حديث را صحيح و موافق با شرايط صحيح بخاري و مسلم قرار داده است.

امام بيهقي با سه روش میان این حدیث و حدیث گذشته توافق ایجاد نموده است:

1- لباسي كه هنگام مرگ به تن داشته‎اند، بعد از بلند شدن از قبر پاره می شود، در نتیجه برهنه و لخت در مقابل حشر قرار می گیرند، اما بعد ازموقف حشر لباس بهشتی به تن می کنند.

2- زماني كه پيامبران و بعد از آنها صديقين و به دنبال صدیقین بنا به مراتب، انسانهای دیگر لباس می پوشند، جنس لباس هر كدام از همان لباسی است که هنگام مرگ به تن داشته است، ولی هنگام ورود به خلد برین لباس بهشتی به تن می کنند.

3- منظور از لباس در حديث بعدي، اعمال هستد، يعني هر انسانی در حال انجام عملي حشر مي شود كه موقع مردن مشغول انجام آن بوده است، خداوند مي‎فرمايد:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﭼ الأعراف: ٢٦

(لباس تقوا و ترس از خدا، بهترين لباس است)

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ المدثر: ٤

(و جامه خويش را پاكيزه دار (و خويشتن را از آلودگيها پاك گردان). ‏)

امام بيهقي برای توجیه جواب سوم به حدیثی از اعمش استدلال می کند که رسول‎اللهص فرموده:

**«يبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْه»ِ**. [[57]](#footnote-57)

(هر انسان در حال انجام عملي مبعوث و محشور مي گردد كه موقع مردن مشغول انجام آن بوده است).

هر چند از حدیث جابر در صحیح مسلم نمی توان استباط کرد که انسان در همان لباسی حشر می شود که در آن وفات کرده است، چون مفهوم حدیث بنا به دلایل دیگر این است که انسان اگر هنگام مرگ بر کفر یا ایمان، شک یا یقین جهان را وداع گفته باشد در قیامت هم بر همان حال و وضعیت زنده می شود و به بارگاه الهی می شتابد، همانگونه که در حدیث دیگر آمده انسان بر همان کرداری حشر می‎گردد که هنگام مرگ آنرا انجام می داد، حدیث مسلم از عبدالله بن عمر این مفهوم را تأیید می نماید كه مي فرماید از رسول خداص شنیدم که می فرمود:

**«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ**»

(اگر خداوند اراده کند که قومی را در دنیا مجازات کند، آنها را دچار عذاب و هلاکت می سازد، سپس با همان حالت آنها را زنده می کند[[58]](#footnote-58))

اگر كسي در حالت احرام بميرد، روز قيامت در حال لبيك گفتن حشر مي شود، بخاري و مسلم از حضرت عبدالله بن عباس روایت شده که مردي در سفر حج با رسول‎اللهص همراه بود، از روي شتر خود افتاد و گردنش شكست و مرد، رسول‎اللهص فرمودند:

**«اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا»**[[59]](#footnote-59)

(با آب و سدر او را غسل دهيد و در همان دو پارچه احرام او را كفن دهيد، به او عطر نزنيد و سرش را نپوشانيد، چون در روز قيامت در حالت احرام و لبيك گفتن حشر خواهد شد)

شهيد روز قيامت در حالي حشر مي شود كه از زخمش خون مي ريزد، رنگ خون قرمز است، ولی بوی عطر از آن بلند می شود

با توجه به روايات مذكوره تلقين ميت در حالت مردن به لا اله الا الله مستحب است تا در حالت توحيد بميرد و روز قيامت در حالت توحيد حشر شود.

## مبحث ششم: پوشش بندگان در قیامت

بنا به احادیث صحیح بيان كرديم كه انسانها پا برهنه، لخت و غير ختنه شده حشر خواهند شد، سپس لباس بر تن می کنند، به نيكان و صالحان لباس كرامت و نگون بختان لباس قير و خارش آور مي پوشند.

نخستين كسي از انسانها كه لباس پوشانده مي شود، حضرت ابراهيم خليل خواهد بود، در صحيح بخاري از ابن عباس روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ**»

(نخستين مخلوقي كه روز قيامت لباس پوشانده مي شود، حضرت ابراهيم خليل خواهد بود.[[60]](#footnote-60))

دليل اين را كه روز قيامت حضرت ابراهيم خليل قبل از ديگران لباس پوشانده مي‎شود، علماء چنين بيان كرده‎اند: چون ابراهیم بیشتر از همه انسانها از خدا هراس داشت، لذا جهت امان و اطمينان قلب او پيش از ديگران لباس به تن مي‎كند.

ممكن است كه چنين شود، چون در حديث آمده است كه ابراهيم خليل اولين كسي است كه جهت مبالغه در ستر، موقع نماز از شلوار استفاده كرده است تا شرمگاهش با جاي نماز تماس پيدا نكند و در عوض خداوند روز قيامت او را بيش از ديگران لباس مي پوشاند و ممكن است آنهايي كه حضرت ابراهيم را در آتش سوزاندند، او را عريان كرده باشند و خداوند در عوض آن عرياني در انظار عموم، روز قيامت او را پيش از ديگران لباس خواهد پوشاند[[61]](#footnote-61).

# فصل چهارم: زمين حشر

زميني كه روز قيامت انسانها روي آن حشر مي شوند، زمين ديگري غير از اين زمين است، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ

إبراهيم: ٤٨

(‏خداوند از كافران و عاصيان انتقام مي‌گيرد) در آن روزي كه اين زمين به زمين ديگري و آسمانها به آسمانهاي ديگري تبديل مي‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پيشگاه خداوندِ يگانه مسلّط (بر همه‌چيز و همه كس) حضور به هم مي‌رسانند (و نيكيها و بديهاي خود را مي‌نمايانند)

رسول‎اللهص درباره خصوصيات زمين جديدي كه حشر روي آن انجام مي‎گيرد، براي ما بيان كرده است، در صحيح بخاري از سهل بن سعد روایت شده که مي‎گويد: از رسول‎اللهص شنيدم که می فرمودند:

**«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ نَقِيٍّ**»[[62]](#footnote-62)

(مردم روز قيامت بر روي زميني سفيد مايل به سرخي، خالي از هرگونه خس و خاشاك حشر خواهند شد)

نصوص زيادي از راويان متعدد اصحاب در جهت تائيد مطلب مذكور وارد شده است، در بخاري، مسلم و سنن بيهقي از طريق عمرو بن ميمون از حضرت عبدالله بن مسعود در تفسير آيه:

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ آمده است كه زمين به زميني ديگر كه مانند نقره سفيد است، هيچ خون حرامي بر آن ريخته نشده و هيچ گناهي روي آن انجام نگرفته است، تبديل خواهد شد.[[63]](#footnote-63)

در احاديث بسياري و در كتب متعدد و از طرق مختلف تبديل شدن زمين به زميني ديگر ثابت شده است، از جمله اين احاديث، تفسير حضرت ابن عباس درباره آيه مذكور است كه مي‎فرمايد: در آن افزوده مي شود و از آن كاسته مي‎شود، تپه‎ها، كوه‎ها، رودخانه‎ها و درختهاي آن از بين مي‎روند و مانند چرم عكاظي پهن كرده مي‎شود.

## زمان تبدیل زمین

از احاديث حضرت رسول‎اللهص چنين استنباط مي شود كه زمين موقع قرار گرفتن انسان‎ها بر پل صراط يا اندكي پيش از آن تبديل مي شود، در صحيح مسلم از حضرت عايشهل روایت شده که فرمود: در مورد آیه از حضرتص سؤال کردم و خطاب به ایشان عرض کردم: در آن هنگام مردم کجا هستند؟

پیامبرص فرمود: بر روی پل صراط قرار می گیرند.[[64]](#footnote-64)

در حديثي ديگر در صحيح مسلم از حضرت ثوبان روایت شده که دانشمندي از دانشمندان يهود از رسول‎اللهص سوال كرد و گفت: هنگام تبدیل شدن زمین مردم کجا هستند؟

پیامبرص فرمود: آنها در تاريكي نزديك پل صراط خواهند بود.[[65]](#footnote-65)

# 

# فصل پنجم منكرين بعث و دلایل اثبات حشر

## مبحث اول: منكرين زنده شدن بعد از مرگ

بسياري از انسانها در حال و گذشته، زندگي بعد از مرگ را انكار كرده‎اند و برخي از معتقدین هم در به تصویر کشیدن قیامت، با پیامبرص از دَر مخالفت وارد شده‎اند و خلاف اخبار صحیح صحنه قیامت را ترسیم می نمایند.

قرآن ديدگاه منكرين بعثت را نقل كرده و آنها را مورد ملامت قرار داده و قائلین را کافر قلم داد می نماید و عذاب و سزای سختی را بدانها نوید می دهد، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ الرعد: ٥

((اي پيغمبر! از چيزي) اگر بايد در شگفت بماني، شگفت‌انگيز (ترين چيز) سخن ايشان است كه مي‌گويند: آيا هنگامي كه خاك شديم، آيا دوباره (زنده مي‌گرديم و) آفرينش تازه‌اي پيدا مي‌كنيم؟ آنان كسانيند كه به پروردگارشان ايمان ندارند، و غلّها و زنجيرها به گردنهايشان مي‌افتد و دوزخيانند و در آتش جاودانه مي‌مانند. ‏)

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﭼ

الأنعام: ٢٩ – ٣٠

(و آنان (اگر هم به دنيا برگردند، ديگرباره) مي‌گويند: زندگي تنها همين زندگي دنياي ما است و ما هرگز برانگيخته نمي‌شويم (و قيامت و دوزخ و بهشتي در ميان نيست!). ‏اگر آنان را ببيني بدان هنگام كه در پيشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهي ديد كه چه حال بد و وضع تباهي دارند، و خداوند بديشان) مي‌گويد: آيا اين (چيزهائي را كه مي‌بينيد و دامنگيرتان است) حق نيست‌؟! مي‌گويند: آري به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بديشان) مي‌گويد: پس به سبب كفري كه مي‌ورزيديد عذاب (دوزخ) را بچشيد. ‏)

ﭽ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭼ الإسراء: ٤٩ – ٥١

(و (اينان و منكرانِ ديگر رستاخيز) مي‌گويند: آيا هنگامي كه ما استخواني (پوسيده) و تكّه‌هائي خشكيده (و از هم پاشيده) شديم، مگر ديگر باره آفرينش تازه‌اي خواهيم يافت ‏ بگو: شما سنگ باشيد (كه به هيچ وجه قابليّت پذيرش حيات را ندارد) و يا آهن باشيد (كه از سنگ محكمتر است). ‏ (اين بازگشت به حيات مجدّد) روزي خواهد بود كه خدا شما را از گورهايتان (براي گردهم‌آئي در محشر) فرا مي‌خواند و شما (فرمان او را) با حمد و سپاس پاسخ مي‌گوئيد و گمان مي‌بريد كه (در دنيا) جز مدّت اندكي ماندگار نبوده‌ايد.‏)

شيخ الاسلام ابن تيميه گروه هاي منكرين بعث و زندگي بعد از مرگ، از جمله يهود، نصاري، ملحدين، فلاسفه و منافقين اين امت را به شرح زير بيان نموده و مي‎فرمايد:

كفار از يهود و نصاري كه منكر خوردن، نوشيدن و ازدواج در بهشت هستند، بر اين عقيده‎اند كه اهل بهشت از صداهاي شيرين و ارواح طيبه بهره مي‎برند، آنان با وجود اين ديدگاه، معتقد به حشر اجساد همراه با ارواح و معتقد به معذب و منعم بودن ارواح هم هستند.

اما گروهي از كفار، ملحدين، فلاسفه و همفكران آنها تنها معتقد به حشر ارواح هستد و مي گويند: عذاب و نعمت ها فقط براي ارواح می‎باشد.

گروهي ديگر از كفار و مشركين بطور كلي منكر معاد و حشر هستند، نه به حشر ارواح اعتقاد دارند و نه زنده شدن اجسام را می پذیرند، در حالی که خداوند در کتاب خود از زبان پیامبر رحمتص معاد ارواح و اجسام را بیان فرموده است و مهر بطالت بر دیدگاه کافرین و منکرین حشر زده و بدون کم و کاست زنده شدن را برای انسانها روشن ساخته است.

اما منافقين امت كه به الفاظ قرآن و حديث ايمان ندارند، سخنان را تحريف مي‎كنند و مي‎گويند: همه اينها تمثيل هايي هستند براي اينكه ما بتوانيم، معاد روحاني را درك كنيم، مصداق اين منافقين ‌قرامطه باطنيه، ملحدين و فلالسفه‎اي هستند كه خود را منتسب به اسلام مي دانند و گروه دیگری از نویسندگان متکلمان متصوفه اصحاب اخوان الصفا و منافقین که گمراه شده‎اند از دین بیرون رفته‎اند، با اتفاق اهل ایمان کشتنشان واجب است.

شيخ الاسلام در فرازي ديگر از سخنانش مي‎گويد: فلاسفه كه گرايش باطني دارند، آنچه را كه در قيامت به مردم وعده داده شده است، به مثال‎هايي برای بیان عذاب روحانی تفسير مي كنند و گمان می کنند که هدف از نصوص اثبات حقایقی در قیامت نیست.

ديدگاه اينها در واقع حكايت از آن دارد كه گفته خداوند و رسولش درباره معاد و قيامت مبتني بر صحت نيستند، به همين خاطر شيخ الاسلام اين گروه از متفلسفين را كه عقایدي خلاف عقاید عموم مسلمين دارند، اهل تخييل و خيال باف مي نامند و درباره آنها مي گويند: اهل تخييل متفلسفه و همفكران آنها هستند، خواه در قالب فیلسوف، متلکم یا فقیه باشند، چون آنها بر اين عقيده‎اند كه بيانات رسول‎اللهص درباره ايمان و روز قيامت، به خیال کشیدن حقایق برای بهره جویی از توده‎ی مردم می ماند، نه اینکه این بیانات برای تبیین حقایق و هدایت مردم بوده باشد.[[66]](#footnote-66)

مي توان منكرين بعث و نشر را به سه دسته نفسيم نمود:

1- ملحديني كه منكر وجود خالق هستند، بسياري از فلاسفه دهري و كمونیستهاي دوران معاصر ازاين طيف مي باشند، اينها منكر صدور خلق از خالق هستند و خلقت اول و دوم را نمی پذیرند، حتی به خالق هستی هم اعتقاد ندارند.

بحث و گفتگو با اين طيف درباره معاد سودي ندارد، بلکه نخست باید درباره وجود پروردگار و يگانگي او صحبت شود، سپس بحث معاد به میان کشیده شود، چون ايمان به معاد نتيجه‎ی ايمان به خداوند است.

2- آنهايي كه وجود پروردگار را باور دارند ولي منكر حشر هستند و زندگي بعد از مرگ را نمي پذيرند، از جمله اين طيف، اعرابي هستند كه خداوند درباره آنها مي فرمايد:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﭼ لقمان: ٢٥

(هر گاه از آنان (كه معتقد به انبازها و شركاء هستند) بپرسي: چه كسي آسمانها و زمين را آفريده است‌؟ حتماً مي‌گويند: خدا.)

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﭼ النمل: ٦٧ – ٦٨

(كافران مي‌گويند: آيا زماني كه ما و پدران ما خاك گشتيم (و هر ذرّه‌اي از انداممان به درزي و گودي خزيد) آيا ما (زنده مي‌گرديم و براي زندگي مجدّد) بيرون آورده مي‌شويم؟! اين (زنده شدن دوباره، توسّط محمّد) به ما، و قبلاً (به وسيله كساني كه خويشتن را اتباع پيغمبران ديگر مي‌دانند) به پدران ما، وعده داده شده است. (اگر رستاخيز راست بود، تا به حال رخ مي‌داد). اين جز افسانه‌هاي پيشينيان و خرافات گذشتگان نمي‌باشد‏).

اين گروه مدعي ايمان به خداوند هستند اما معتقداند كه خداوند قادر به زنده كردن آنها بعد از مردن نيست، خداوند براي اينها مثالی بيان نموده است و دلایل و براهينی را مبني بر قدرت خود بر حشر و زنده كردن بعد از مرگ ارائه نموده است، از جمله اين گروه، طيفي از يهود مسمي به (صادوقيين) مي باشند، آنها فقط مدعي ايمان به تورات موسي هستند، ولي دوزخ، بهشت، حشر و نشر را باور ندارند.

3- كساني هستند كه به معاد ايمان دارند، ولي ايمان و اعتقاد آنها مخالف کتابهای آسمانی است و باور آنها اساس وحیانی ندارد.

## مبحث دوم: دلایل زنده شدن بعد از مرگ

قرآن و سنت رسول‎اللهص دلالت بر معاد دارند، قرآن از فاتحه تا خاتمه مملو از ذكر و بيان روز قيامت و جزئيات آن است، اخبار راستين و تمثيلهاي زيادي نيز در جهت تاييد قيامت و زنده شدن بعد از مرگ به منظور عبرت و راهنمائي در قرآن وارد شده است.

علاوه بر دلائل اثبات معاد، دلائلي داير بر نفي ديدگاه منكرين قيامت در قرآن بيان گرديده و به دروغ و افترائات آنها نيز اشاره شده است.

فطرت سالم، انسان را بسوي قيامت راهنمایي نموده و صحت آن را تاييد مي‎نماید، ديدگاه گمراهان مبني بر اينكه وقوع قيامت و زنده شدن بعد از مرگ منافي با عقل است، صحت ندارد، چون عقول هيچگونه تضاد يا منافاتي با معاد ندارند، پيامبران آنچه را كه عقل محال مي داند، هرگز نمي گويند، البته مطالبي را كه موجب تحيّر عقل باشد ممكن است بيان كنند، اينجا است كه علما گفته‎اند: اديان الهي چیزهایی را بیان می کنند که عقل را شکوفا کند، هرگز پیامی منافی عقل از زبان پیامبران صادر نشده است.

ادله اثبات حیات پس از مرگ را از قرآن استخراج نموده و برخی از آنها را ذکر می نمائیم:

### نخست: خبر دادن خداوند دانا و آگاه درباره وقوع قيامت

بزرگترين دليل درباره صحت وقوع قيامت، خبر دادن خداوند دانا و آگاه در اين خصوص مي باشد، بنابراين كسي كه به خداي تبارك و تعالي ايمان دارد و پيامبران وي را تصدیق می کند و به پیام حیات بخش الهی اعتقاد دارد، چاره ندارند جز اينكه به اخبار حشر و نشر، جزاء و حساب، بهشت و دوزخ ايمان بياورند.

خداوند متعال اخبار مربوط به وقوع قيامت را بخاطر بهتر جايگزين كردن در اذهان با شيوه‎ها و اسلوب‎هاي گوناگون بيان نموده است:

1- در برخی موارد اخبار مربوط به قيامت با حروف تاكيد (اِنّ، اَنّ و لام) تأکید آمده‎اند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ طه: ١٥

(رستاخيز به طور قطع خواهد آمد. من مي‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم ‏)

ﭽ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﭼ الحجر: ٨٥

(و بي‌گمان روز رستاخيز فرا مي‌رسد پس (اي پيغمبر!) گذشت زيبائي داشته باش)

ﭽ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭼ الأنعام: ١٣٤

(بيگمان آنچه (از قيامت و حساب و عقاب و ثواب و اختلاف درجات و دركات) به شما وعده داده مي‌شود خواهد آمد،)

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﭼ المرسلات: ٧

(قطعاً چيزي كه از آن بيم داده مي‌شويد (و قيامت نام دارد) به وقوع مي‌پيوندد. ‏)

2- در مواردي ديگر خداوند درباره وقوع و آمدن قيامت سوگند ياد مي كند، مانند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ النساء: ٨٧

(جز خدا، خدائي نيست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده مي‌گرداند و) در روزي كه شكّي در (وقوع) آن نيست‌گرد مي‌آورد. (خدا است كه اين را مي‌گويد) و چه كسي از خدا راستگوتر است‌؟! ‏)

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ الذاريات: ١ – ٦

(سوگند به بادها! كه (ابرها را برمي‌انگيزند و به اين سو و آن سو برابر فرمان يزدان مي‌برند و) به سرعت پراكنده مي‌دارند. ‏‏ و سوگند به ابرهائي كه بار سنگيني (از باران) را با خود برمي‌دارند! ‏‏ و سوگند به كشتيهائي كه ساده و آسان (در آبهاي رودخانه‌ها و درياها و اقيانوسها) روان و در حركتند! ‏‏ و سوگند به فرشتگاني كه كارها را تقسيم كرده‌اند! ‏‏ مسلّماً چيزي كه بدان وعده داده مي‌شويد و از آن ترسانيده مي‌شويد، راست و قطعي است. ‏‏ و روز جزا، حتماً وقوع پيدا مي‌كند و مي‌آيد.)

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﭼ الطور: ١ - ٨ ‏

(سوگند به كوه طور! و قسم به كتاب نوشته شده‏ (كتابي كه نوشته شده است) در صفحاتي و (ميان جهانيان) پخش گرديده است. ‏‏ و قسم به خانه آبادان (كعبه! كه دائماً از زائران موج مي‌زند). ‏ و سوگند به سقف برافراشته (آسمان)! ‏و سوگند به درياي سراپا آتش! ‏‏ كه قطعاً عذاب پروردگارت واقع مي‌شود (و كفار را در آغوش خود مي‌كشد). ‏ و هيچ كس و هيچ چيزي نمي‌تواند از وقوع آن جلوگيري كند. ‏) ‏

3- برخی موارد در مواقع رد بر مکذبین و منکرین، به پیامبرص دستور می دهد تا بر وقوع قیامت سوگند یاد کند، مثلاً در موراد ذیل خداوند می فرماید:

ﭽ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ سبأ: ٣

(كافران مي‌گويند: قيامت هرگز براي (حساب و كتاب و سزا و جزاي) ما برپا نمي‌شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند!)

ﭽ ﰉ ﰊ ﰋﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﭼ

يونس: ٥٣

(از تو مي پرسند: كه آيا آن (رستاخيز و عذابي كه مي‌گوئي) راست است‌؟! بگو: آري، به خدايم سوگند قطعاً راست است)

ﭽ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ التغابن: ٧

(كافران مي‌پندارند كه هرگز زنده و برانگيخته نخواهند گرديد! بگو: چنين نيست كه مي‌پنداريد، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگيخته خواهيد شد، و سپس از آن چيزهائي كه مي‌كرده‌ايد با خبرتان خواهند كرد. و اين كار براي خدا ساده و آسان است. ‏)

4- و در برخي موارد منكرين و مكذبين قيامت را مورد نكوهش قرار مي دهند، مانند:

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭼ يونس: ٤٥

(‏به راستي كساني زيانبارند كه روياروئي با خدا را تكذيب كرده‌اند و راهياب نبوده‌اند. ‏)

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﭼ الشورى: ١٨

(. هان! مسلّماً كساني كه نسبت به قيامت شكّ و ترديد دارند و (تمسخركنان درباره آن) به جدال و ستيز مي‌پردازند، در گمراهي سخت ژرف و بسيار دور (از راستاي راه رستگاري) قرار دارند).

ﭽ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ

النمل: ٦٦ ‏

(اصلاً دانش و آگاهي ايشان درباره قيامت به پايان آمده و ته كشيده است (و كمترين اطّلاعي از آن ندارند). بلكه درباره قيامت دودل و متردّدند، و حتي نسبت بدان كوردل و نابينايند. ‏)

5- و گاهي مومنين به معاد و قيامت را مورد ستايش قرار مي دهد، مانند:

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ

آل عمران: ٧ – ٩

(‏(اين چنين وارستگان و فرزانگاني) مي‌گويند: ما به همه آنها ايمان داريم (و در پرتو دانش مي‌دانيم كه محكمات و متشابهات) همه از سوي خداي ما است. و (اين را) جز صاحبان عقل (سليمي كه از هوي و هوس فرمان نمي‌برند، نمي‌دانند و) متذكّر نمي‌شوند. ‏‏ (چنين فرزانگان خردمندي مي‌گويند:) پروردگارا! دلهاي ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن كه ما را (حلاوت هدايت چشانده و به سوي حقيقت) رهنمود نموده‌اي، و از جانب خود رحمتي به ما عطاء كن. بيگمان بخشايشگر توئي تو. ‏‏ پروردگارا! تو مردمان را در روزي كه ترديدي در آن نيست جمع خواهي كرد (تا همگان را در برابر كارشان پاداش دهي و بدين امر وعده داده‌اي و) بيگمان خدا خلاف وعده نمي‌كند. ‏)

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼالبقرة: ١- ٥

(الف. لام. ميم. ‏اين كتاب هيچ گماني در آن نيست و راهنماي پرهيزگاران است. ‏‏ آن كساني كه به دنياي ناديده باور مي‌دارند، و نماز را به گونه شايسته مي‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ايم مي‌بخشند. ‏‏ آن كساني كه باور مي‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پيش از تو فرو آمده، و به روز رستاخيز اطمينان دارند. ‏‏ اين چنين كساني، هدايت و رهنمود خداي خويش را دريافت كرده و حتماً رستگارند.‏)

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭼ البقرة: ١٧٧

(اين كه (به هنگام نماز) چهره‌هايتان را به جانب مشرِق و مغرب كنيد، نيكي (تنها همين) نيست (و يا ذاتاً روكردن به خاور و باختر، نيكي بشمار نمي‌آيد). بلكه نيكي (كردار) كسي است كه به خدا و روز واپسين و فرشتگان و كتاب (آسماني) و پيغمبران ايمان آورده باشد،)

6- برخی موارد آیات حیات بخش خبر می دهند که قیامت پیمانی راست و خبری لازم است و اجلی بدون شک و گمان می باشد:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﭼ هود: ١٠٣ – ١٠٤

(و روزي است كه (از سوي مردمان و فرشتگان و پريان) مشاهده مي‌گردد (و همگان آن را خواهند ديد و ناظر صحنه‌هايش خواهند شد).‏ ما چنين روزي را فقط تا زمان اندكي به تأخير مي‌اندازيم. ‏)

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﭼ لقمان: ٣٣

(اي مردمان! (از خشم و عذاب) خدا بپرهيزيد، و از روزي بترسيد كه نه پدري مسؤوليّت اعمال فرزندش را مي‌پذيرد و كاري براي او برآورده مي‌كند، و نه فرزندي اصلاً مسؤوليّت اعمال پدرش را مي‌پذيرد و كاري براي او برآورده مي‌سازد. وعده خدا (به فرا رسيدن قيامت) حق است. ‏)

ﭽ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ سبأ: ٢٩ – ٣٠

((كافران) مي‌گويند: اگر راست مي‌گوئيد (كه رستاخيزي در ميان است، به ما بگوئيد) اين وعده كي به وقوع مي‌پيوندد؟! ‏)

ﭽ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ الزخرف: ٨٣

(آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور گردند و سرگرم بازي شوند، تا برخورد مي‌كنند به روز قيامتي كه بديشان وعده داده مي‌شود)

ﭽ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﭼ الذاريات: ٥

(مسلّماً چيزي كه بدان وعده داده مي‌شويد و از آن ترسانيده مي‌شويد، راست و قطعي است)

7- در بعضي موارد خداوند از نزديك شدن و آمدن آن خبر مي دهد، مانند:

ﭽ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ المعارج: ٦ – ٧

(آنان آن روز را بعيد و دور مي‌دانند. ‏‏ و ما آن را ممكن و نزديك مي‌دانيم. ‏)

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﭼ النحل: ١

(فرمان خدا در رسيده است، پس (مسخره‌كنان نگوئيد كه اگر راست مي‌گوئيد كه قيامتي هست از خدا بخواهيد هرچه زودتر عذاب آن را بنماياند! استهزاءكنان) آن را به شتاب مخواهيد)

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ القمر: ١

(قيامت هر چه زودتر فرا مي‌رسد، و (در آن) ماه به دو نيم مي‌گردد. ‏)

8- و در جاهايي خداوند خود را بخاطر دوباره زنده كردن مخلوقات بعد از مرگ مي ستايد و معبودهایي را كه فاقد چنين قدرت و تواني هستند و مشركين آنها را مي پرستند، مورد نكوهش قرار مي دهد. مانند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ الفرقان: ٣

((مشركان) سواي خدا، معبودهائي را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و كواكب و اشخاصي پرداخته‌اند) كه چيزي را نمي‌آفرينند و بلكه خودشان آفريده‌هائي بيش نيستند، و مالك سود و زياني براي خود نبوده، و بر مرگ و زندگي و رستاخيز اختيار و تواني ندارند. ‏)

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭼ النمل: ٦٤

(‏يا كسي كه آفرينش را مي‌آغازد، سپس آن را برگشت مي‌دهد، و كسي كه شما را از آسمان و زمين روزي عطاء مي‌كند؟ (حال با توجّه به قدرت آفرينش يزدان، و نظم و نظام موجود در پديده‌هاي جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره مردمان در دنياي جاويدان) آيا معبودي با خدا است‌؟ (اي پيغمبر بديشان) بگو: دليل و برهان خود را بيان داريد اگر راست مي‌گوئيد)

9- و در برخي موارد بيان فرموده است، اين آفريدن و آن زنده كردن كه بندگان را مبهوت و عاجز كرده است، براي وي بسيار سهل و آسان است، مي فرمايد:

ﭽ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﭼ

لقمان: ٢٨

(آفرينش شما (در آغاز) و زنده گرداندن شما (در انجام) جز همسان (آفرينش و زنده گرداندن) فردي نيست. خداوند شنوا و بينا است (و اقوال و اعمال بندگان از او نهان نمي‌باشد‏).

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ

القيامة: ٣ – ٤

(آيا انسان مي‌پندارد كه ما استخوانهاي (پوسيده و پراكنده) او را گرد نخواهيم آورد! ‏ آري! (آنها را گرد مي‌آوريم) ما حتّي مي‌توانيم سر انگشتان او را (كه يكي از دقائق اندام بدن است) كاملاً همسان خودش بيافرينيم).

### دوم: آفرينش اول دلیل آفرینش دوم است

قرآن برای اثبات آفرینش دوم به آفرینش اول استدلال می کند، ما هر روز شاهد حيات و زندگي جديدي هستيم، كودكاني به دنيا مي آيند، پرندگاني از تخم سر در می آورند، حيوانها از مادران زائيده مي شوند، ماهيها درياها و جویبارها را پر مي‌كنند، خلاصه انسان هر روز با چشم سر اين حوادث و پديده ها را مشاهده مي‌كند.

كساني كه براي زنده شدن بعد از مرگ دلیل می خواهند، فراموش كرده‎اند كه آفريدن و پيدا كردن آنها از عدم بزرگترين دليل بر اين مساله است، آن كسي كه توان پيدا كردن از عدم را دارد، توان زنده كردن بعد مرگ را به نحو احسن هم خواهد داشت، قرآن جهت اثبات زنده شدن بعد از مرگ، خیلی زیاد به حیات اولی استدلال نموده است و توجه كساني را كه زنده شدن بعد از مرگ را با ديده شك و ترديد مي نگرند، بسوي اين حقيقت (پيدا كردن و نشانه اولي) معطوف مي دارد، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭼ مريم: ٦٦ – ٦٧

(انسان مي‌گويد: آيا هنگامي كه مُردَم (و فاني شدم، از گور) زنده بيرون آورده خواهم شد؟! ‏‏ آيا انسان به خاطر نمي‌آورد كه ما او را پيش از اين آفريديم و او اصلاً چيزي نبود؟! (مگر اين واقعيّت را فراموش كرده است كه بازآفريني از نوآفريني، و اعاده خلق به وجود در زمان آينده، از هستي بخشيدن او از عدم در زمان گذشته، ساده‌تر است‌؟). ‏

قرآن در جائي ديگر، آفرينش اولي انسان را براي ما يادآور مي شود، خداوند آدم پدر ما انسانها را از خاك آفريده است، كسي كه توان اين را داشته باشد كه از خاك، انسان زيبا و كاملي را بيافريند، مي تواند بار ديگر بعد از مرگ او را به همان ساختار برگرداند، هم چنين قرآن آفرينش ما (فرزندان آدم) را از يك قطره آب ناپاك (مني) یاد آور مي شود، خداوند نوادگان آدم را از سلاله يك قطره آب بي ارزش آفريده است، اين آب در مراحل اولی نطفه‎ای بیش نبود، سپس به خون بسته‎ای مبدل گشت و بعد از آن به قطعه‎ای گوشت تبدیل شد، بعد از مدتی روح روحانی در آن دمیده شد و انسانی کامل به وجود آمد، خداوندی که قادر باشد انسان را با چنین مراحل دشواری بیافریند، روشن است که برای بار دوم بهتر بر این کار چیره خواهد بود، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭼ الحج: ٥ – ٦

(اي مردم! اگر درباره رستاخيز (مردگان و زندگاني دوباره ايشان) ترديد داريد، (بدين نكته توجّه كنيد تا به گوشه‌اي از قدرت الهي پي ببريد و به خود آئيد:) ما شما را از خاك مي‌آفرينيم، سپس (اين خاك پيش پا افتاده را) به نطفه، و بعد (نطفه، اين پديده اسرارآميز فراهم آمده از اِسْپِرم مرد و اُووِل زن را) به خون بسته (زالو مانند)، و پس از آن (اين خون بسته را به چيزي شبيه) به يك قطعه گوشت (جويده شده) در مي‌آوريم كه برخي (كامل و تامّ الخلقه و) بسامان، و برخي (ناتمام و ناقص‌الخلقه و) نابسامان است. (همه اينها) بدين خاطر است كه براي شما روشن سازيم (كه ما بر آفرينش و تغيير و تبديل و هرگونه كاري، از جمله زندگي دوباره بخشيدن توانائيم). ما جنينهائي را كه بخواهيم تا زمان خود در رحمها نگاه مي‌داريم و آن گاه شما را به صورت كودك (پسر يا دختر، از شكم مادران) بيرون مي‌آوريم، سپس (شما را تحت نظارت و رعايت خود مي‌پائيم) تا به رشد جسماني و عقلاني خود مي‌رسيد. برخي از شما (در اين ميان) مي‌ميرند و بعضي از شما به نهايت عمر و غايت پيري مي‌رسند. تا بدانجا كه چيزي از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته‌هاي خويش را فراموش كرده و از ياد مي‌برند، و درست همانند يك كودك مي‌شوند. دليل ديگري بر قدرت خدا در همه‌چيز، به ويژه درباره مسأله رستاخيز، اين است كه اي انسان در فصل زمستان) تو زمين را خشك و خاموش مي‌بيني، امّا هنگامي كه (فصل بهار در مي‌رسد و) بر آن آب مي‌بارانيم، حركت و جنبش بدان مي‌افتد و رشد و نمو مي‌كند و انواع گياهان زيبا و شادي‌بخش را مي‌روياند. ‏‏ آن (چيزهائي كه در آيات پيشين درباره مراحل مختلف آفرينش انسان و جهان گياهان بازگو شد) بدان خاطر است كه (بدانيد) خدا حق است و (لذا نظامي را كه آفريده نيز حق بوده و بيهوده و بي‌هدف نيست، و به زبان حال به شما مي‌گويد:) او مردگان را زنده مي‌گرداند، و وي بر هر چيزي توانا است.‏)

خداوند بندگانش را به سياحت و گردش در زمين و دقت كردن در نحوه ابتدا آفرينش دستور می‎دهد، تا از اين طريق بر قادر بودن خداوند براي زنده كردن مردگان استدلال نمایند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ العنكبوت: ١٩ – ٢٠

(آيا نديده‌اند كه خدا چگونه آفرينش را مي‌آغازد و سپس آن را باز مي‌گرداند؟ اين كار براي خدا سهل و آسان است. ‏‏ بگو: در زمين بگرديد و بنگريد كه خدا چگونه در آغاز موجودات را پديد آورده است و (چه رنگ و بو و سيما و ويژگيهائي به هر يك داده است، و چه اسراري در آنها به وديعت نهاده است. تا از مشاهده اشياء پي به راز و رمز آنها ببريد و در برابر قدرت مافوق تصوّر آفريدگارشان سر تسليم فرود آوريد، و بدانيد كسي كه اوّل اين جهان را از نيستي به هستي آورده است) بعداً هم جهان ديگر را پديدار مي‌كند. چرا كه خدا بر هر چيزي توانا است. ‏)

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﭼ الروم: ٢٧

(او است كه آفرينش را آغاز كرده است و سپس آن را باز مي‌گرداند، و اين براي او آسانتر است. (زيرا كسي كه بتواند كاري را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نيز دارد). بالاترين وصف، در آسمانها و زمين متعلّق به خدا است، و او بسيار باعزّت و اقتدار، و سنجيده و كار بجا است).

### سوم: كسي كه بزرگترها را بیافریند، بر ایجاد کوچک‎ها هم توانا است

از ديدگاه انسانها بسيار بد است اينكه كسي توانایي حمل بار بسيار سنگيني را داشته باشد، ولي براي حمل بار سبكتري متهم به ناتواني شود، هم چنين انساني كه در برابر يك قهرمان بزرگ غالب و توانا است، نمي توان او را درمقابله با يك انسان ضعيف و ناتوان متهم به عجز نمود، كسي كه توانايي ساختن يك عمارت و ساختمان بسيار مجلل را دارد، نمي توان او را براي ساختن يك اطاق كوچك متهم به عجز نمود.

براي خداوند تمثيل بسيار والایي وجود دارد، از جمله اين مثال ها، آفريدن موجوداتي بسيار برتر و پيچيده‎تر از آفريدن انسانها است، به كسي كه زمين و آسمانها را آفريده است چگونه مي توان گفت: تو نمي تواني كوچكتر از آنها را بيافريني! خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ الإسراء: ٩٨ – ٩٩

(‏و مي‌گويند: آيا زماني كه استخوانهائي شديم و فرسوديم، مگر مي‌شود كه (دوباره زنده گرديم و) آفرينش تازه‌اي پيدا كنيم‌؟! ‏‏ آيا نمي‌نگرند كه خدائي كه (بدون نمونه و مُدِل قبلي) آسمانها و زمين را آفريده است، توانا است بر اين كه پس از مردن (بار ديگر) همچون ايشان را بيافريند (و به زندگي دوباره عودت دهد؟ بلي كه مي‌تواند) ولي براي آنان سرآمدي تعيين نموده است كه گماني در آن نيست و امّا ستمگران جز كفر و انكار را پذيرا نمي‌باشند. ‏)

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ يس: ٨١

(آيا كسي كه آسمانها و زمين را آفريده است، قدرت ندارد (انسانهاي خاك شده را دوباره) به گونه خودشان بيافريند؟ آري! (مي‌تواند چنين كند) چرا كه او آفريدگار بس آگاه و دانا است. ‏)

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ الأحقاف: ٣٣

(آيا نمي‌دانند خدائي كه آسمانها و زمين را آفريده است و در آفرينش آنها خسته و درمانده نشده است، مي‌تواند مردگان را زنده كند؟! آري، او بر هر كاري توانا است)

ﭽﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﭼ غافر: ٥٧

(قطعاً آفرينش آسمانها و زمين (از عدم در آغاز خلقت) بسي دشوارتر است از آفرينش مردمان (در پايان اين جهان براي شروع زندگي در آن جهان) و ليكن بيشتر مردمان (كه كفّار و مشركانند چنين چيزي را درست) نمي‌دانند. ‏)

شيخ الاسلام ابن تيميه: بعد از ذكر آيه‎هاي مذكور مي گويد: بديهي است كه آفريدن آسمانها و زمين از آفريدن انسانها و امثال آن مشكل تر و نياز به قدرت بيشتری دارد و زنده شدن يا زنده كردن بعد از مرگ به مراتب مقدورتر و امكان تحققش فراون تر است.[[67]](#footnote-67)

شارح عقيده طحاويه مي‎گويد: خداوند خبر داده كه مبدع آسمان ها و زمین با آن همه عظمت بدون نقشه و مواد قبلي، می تواند استخوانهاي پوسيده و مبدل به خاك شده را دوباره زنده كند و آنها را به حالت اولي برگرداند.[[68]](#footnote-68)

### چهارم: قادر بودن خداوند بر تغيير و تحول مخلوقات

كساني كه زندگي پس از مرگ را باور ندارند، مرگ و نابودی و به دنبال آن تجزیه شدن بندگان را در خاک می بینند، گمان می برند که آفریدن دوباره آنها محال است و می گویند:

ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ السجدة: ١٠

((كافران) مي‌گويند: آيا هنگامي كه ما مرديم و در زمين گم گشتيم (و ذرّات وجود ما آميزه خاك گرديد و اثري از آن نماند) آفرينش تازه‌اي خواهيم يافت (و دوباره زندگي را از سر مي‌گيريم‌؟) بلكه آنان منكر ملاقات با پروردگارشان (براي حساب و كتاب) هم هستند. ‏)

خداوند در جاهاي متعدد قرآن فرموده است كه علامت كمال الوهيت و ربوبيت خدا، قدرت او بر تغییر و تحول مخلوقات است، بنا بر این خداوند می میراند و زنده می‎گرداند، موجودات را می آفریند و نابود می سازد، مرده را از زنده و زنده را از مرده بیرون می آورد.

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ الأنعام: ٩٥ – ٩٦

(اين خدا است كه دانه و هسته را مي‌شكافد (و گياه و درخت از آنها مي‌روياند. همو است كه) زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون مي‌آورد (از قبيل آفريدن انسان از خاك، و توليد شير از حيوان). اين (چنين قادر توانائي) خداي شما است. پس چگونه (پس از اين بيان، از عبادت يزدان به عبادت ديگران مي‌گرائيد، و از حق) منحرف مي‌شويد؟ ‏‏ او است كه صبح (سيمين را از شب قيرين) پديدار ساخته است (تا زندگان براي كسب معاش به تلاش ايستند) و شب را مايه آرامش (و آسايش جسم و جان،) و خورشيد و ماه را وسيله حساب (مردمان در امور روزمرّه عبادي و تجاري خود) كرده است. اين (نظم بديع و نظام استوار) سنجش دقيق و تدبير محكّم (دادار متعالي است كه) چيره (بر جهان و) آگاه (از همه چيز آن) است. ‏)

خداوند از دانه خشك و بي حس، جوانه تر و تازه و سبز رنگي كه گل و ميوه مي دهد، بيرون مي آورد، از پرنده و مرغ هاي زنده، تخم مرده و از تخم بي جان پرنده زنده و متحركي را مي آفریند كه در آسمان به پرواز در می آید و آواز می خواند.

دگرگونی و تحول در بندگان، از مرگ به سوی زندگی و از زندگی به نابودی و سپس حیات دوباره، دلیل بزرگی است بر قدرت نا محدود الهی، تا انسان ها در مقابل قدرت و عظمتش سر تسلیم و بندگی فرود آورند:

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﭼ البقرة: ٢٨

((جاي تعجّب است) چگونه خدا را انكار و نسبت بدو كفر مي‌ورزيد؟ در صورتي كه (نگاهي به چگونگي هستي خودتان و اوضاعي كه داريد، براي پي‌بردن به وجود خدا كافي است) شما (چيزهاي بي‌جان و) مردگاني بوديد كه خدا شما را بيافريد و جانتان بخشيد. سپس شما را مي‌ميراند، و بعد از آن زنده‌تان مي‌گرداند. آن گاه به سوي او برگردانده مي‌شويد. ‏)

خداوند سه دلیل گذشته را در مقام رد بر منکرین حشر، در چند آیه‎ی قرآن این‎گونه بیان می فرماید:

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﭼ يس: ٧٨ – ٨٣

(براي ما مثالي مي‌زند و آفرينش خود را (از خاك) فراموش مي‌كند و مي‌گويد: چه كسي مي‌تواند اين استخوانهائي را كه پوسيده و فرسوده‌اند زنده گرداند؟! ‏‏ بگو: كسي آنها را زنده مي‌گرداند كه آنها را نخستين بار (از نيستي به هستي آورده است و آنها را بدون الگو و مدل) آفريده است، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگي و ويژگي) همه آفريدگان است. آن كسي كه از درخت سبز، براي شما آتش بيافريده است، و شما با آن، آتش روشن مي‌كنيد. ‏ آيا كسي كه آسمانها و زمين را آفريده است، قدرت ندارد (انسانهاي خاك شده را دوباره) به گونه خودشان بيافريند؟ آري! (مي‌تواند چنين كند) چرا كه او آفريدگار بس آگاه و دانا است. ‏ ‏‏ هر گاه خدا چيزي را بخواهد كه بشود، كار او تنها اين است كه خطاب بدان بگويد: بشو! و آن هم مي‌شود. ‏‏ پاكا خداوندي كه مالكيّت و حاكميّت همه چيز در دست او است. و شما به سوي او برگردانده مي‌شويد (و به حساب و كتابتان رسيدگي مي‌گردد). ‏

كسي كه در آیه برای خداوند مثال بیان می کند، یکی از ملحدین عرب بود، در كتب حديث آمده است كه اين كافر استخوان پوسيده‎ای را در دست گرفته و نزد رسول‎اللهص آمد، سپس آن استخوان را خورد كرد و آن را فوت کرد و خطاب به پیامبرص گفت: اي محمد! تو مدعي هستي كه خداوند اين را دوباره زنده مي‎كند؟

آنگاه خداوند اين آيه را به منظور سرزنش و نکوهش کردن آن انسان کافر و ملحد به خاطر گمراهی و جهالتش نازل فرمود:

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ

چون اگر آن مرد دارای عقل و خرد می بود، هرگز چنین سؤال استهزاء آمیزی را در حضور پیامبرص مطرح نمی کرد، چون آفرینش و وجودش جواب محکمی است برای چنین سؤالی، خداوند در پایان سوره مفهوم اجمالی آیات پیشین را کاملاً روشن می فرماید:

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﭼ

1- قرآن در آغاز خلق را دليلي براي اعاده آن معرفي مي كند و نشأة اوليه را دليل روشني براي امكان زنده شدن دوباره قرار مي دهد، چون هر انسان خردمندی مي داند كسي كه قادر بر آغاز خلق است، قادر بر اعاده آن نيز مي باشد و هر كس كه براي اعاده خلق عاجز باشد، او براي آغاز خلق عاجزتر است.

از آن جهت كه خلق مستلزم قدرت و علم در رابطه با مخلوق است، به دنبال آن اين كلمات تفصيلي را بيان فرمود (و هو بكل خلق عليم) پس خداوند متعال تمام تفاصيل جزئيات مواد و چند و چون خلق اول را مي داند و هم چنين است خلق ثاني.

وقتي خداوند به تمام معني، عالم و دانا به هر چيز و داراي قدرت كامله است، زنده كردن استخوانهاي پوسيده و ريزه ريزه شده چگونه و چرا براي او مشكل باشد؟[[69]](#footnote-69)

2- در ضمن آيه‎هاي مذكور حجت ظاهر و دليل قوي در پاسخ به سوال ملحدي ديگر مورد تاكيد قرار داده شده است، استخوان ها وقتي ريزه ريزه شوند، برودت و خشكي در آنها عود مي كند و براي زنده شدن حرارت و رطوبت لازم است با اين وصف استخوانها چگونه زنده كرده مي شوند؟ در آيه دليل و پاسخ هر دو وجود دارند.

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ

خداوند همان است كه از درخت سبط براي شما آتش آفريده است، آنگاه شما آن را روشن مي كنيد. خداوند از اخراج آتش كه در نهايت حرارت و پيوست است، از درخت زنده و سبز كه مملو از رطوبت و برودت است خبر مي دهد، پس آن خدائي كه آتش و حرارت را از ضدش، بيرون مي آورد و مواد مخلوقات و عناصر تركيبي آن از وي تبعيت مي كنند و هيچ چيزي از فرمان وي بيرون نيست، او است كه آنچه را كه ملحدان بعيد مي دانند، انجام مي دهد. يعني استخوانهاي پوسيده را دوباره زنده مي كند.

3- سپس مطلب گذشته را با قاعده ذیل بیان می فرماید که دال بر کل قطعاً دال بر جزء هم هست، هر انسان عاقلی می داند که اگر فردی بر انجام کار بزرگی قادر و چیره باشد برای انجام کارهای سهل و آسان هیچ مشکلی ندارد، اگر انسانی بتواند وزنه‎ی بزرگی را بردارد برای برداشتن وزنه‎ی کوچک هیچ مشکلی نخواهد داشت، خداوندأ می فرماید:

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﭼ يس: ٨١

در این آیه بیان شده: كسي كه آسمانها و زمين را با اين عظمت و بزرگي حجم و گشادگي مساحت و شگفتي خلقت، آفريده است، به مراتب توانا تر است بر زنده كردن استخوانهاي پوسيده و فرسوده، لذا او مي تواند آنها را به حالت اول برگرداند.[[70]](#footnote-70)

4- بعد از خداوند با اسلوبي ديگر مطلب فوق را مورد تاكيد قرار مي دهد، با این مفهوم که کردار خداوند با افعال انسانها تفاوت دارد، چون ديگران كارهاي خود را توسط ابزار و وسیله و با مشقت و همکاری انجام می دهند، ولی خداوند توانا تنها با اراده و لفظ « کن » کارها را به اتمام می رساند.:

ﭽ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ يس: ٨٢

بعد از استدلال و اثبات موضوع با بیان مالکیت و قدرت مطلق خداوند بر هر چیزی و اثبات تصرف کامل قولی و عملی الهی بر موجودات، داستان احتجاج را با آیه‎ی ذیل به پایان می رساند:

ﭽ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﭼ يس: ٨٣

(پاكا خداوندي كه مالكيّت و حاكميّت همه چيز در دست او است. و شما به سوي او برگردانده مي‌شويد).

### پنجم: زنده كردن برخی از مردگان در اين دنيا

بعضي انسانها در مقطع هاي مختلف تاريخ شاهد عودت و برگشتن زندگي در اجساد مرده و استخوانهاي پوسيده بوده‎اند، حتي در بعضي جمادات حیات را با چشم سر مشاهده کرده‎اند، خداوند پيرامون چند نمونه از اين معجزه ها سخن به ميان آورده است، یکی از آنها داستان قوم موسی است که خطاب به پیامبرشان گفتند:

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ البقرة: ٥٥

(و (به ياد آوريد) آن گاه را كه گفتيد: اي موسي! هرگز به تو ايمان نخواهيم آورد، مگر آن كه خدا را آشكارا ببينيم.)

خداوند در جواب آنها صاعقه‎ای را فرستاد، در حالی که شاهد آن بودند، سپس بعد از مرگ دوباره زنده شدند:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﭼ البقرة: ٥٥ – ٥٦

( صاعقه آسماني شما را فرا گرفت، در حالي كه مي‌ديديد (كه به سبب سركشي و درخواست ناروا، به چه مصيبت بزرگي دچار آمده‌ايد). ‏ سپس بعد از مرگِ (نفس سركش)، شما را برانگيختيم و (بيداري بخشيديم) تا اين كه سپاسگزاري كنيد. ‏)

قوم بنی اسرائیل کسی را کشتند، سپس هر قبیله ای دیگری را به قتل متهم می نمود، پیامبر بدانها دستور داد تا گاوی را ذبح کنند، آنها هم بعد از انکار و تعنت فراوان دستور را امتثال کردند، بعد از ذبح پیامبر، دستور داد که مقداری از گوشت گاو را به بدن مقتول بزنید، تا قاتل را معرفی کند، خداوند در بیان داستان می فرماید:

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﭼ البقرة: ٧٣

(پس گفتيم: پاره‌اي از آن (قرباني) را به آن (كشته) بزنيد. (و اين كار را كرديد و خدا كشته را زنده كرد). خداوند مردگان را (در روز قيامت) چنين زنده مي‌كند و دلائل (قدرت) خود را به شما مي‌نماياند تا اين كه دريابيد. ‏)

قرآن از كساني كه از ترس مرگ فرار كرده بودند و تعداد آنها به چندين هزار نفر مي رسيد و خداوند بعد از مردن آنها را زنده كرد، خبر مي دهد:

ﭽ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ البقرة: ٢٤٣

(آيا آگاهي (از داستان شگفت) كساني كه از خانه‌هاي خويش، در حالي كه هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بيرون رفتند (و سستي نمودند و از جهاد با دشمن سر باز زدند؟) پس خداوند بديشان گفت: بميريد. (يعني خداوند عوامل مرگ آنان را فراهم ساخت و با چيره‌شدن دشمن بر ايشان، گرفتار كشتن و ذلّت و خواري شدند) سپس خداوند آنان را (با آگاهي و بيداري و پيكار قهرمانانه افرادي از ايشان) زنده كرد. (مگر نه اين است كه پذيرش ظلم و جور، مرگ ملّتها است‌؟! و هرگاه گروهي از ايشان از غفلت خويش بيدار شدند و بپاخاستند، خود و ديگران را با جبران مافات از نو زندگي و حيات مي‌بخشند؟! و چنين زندگي بزرگوارانه‌اي پس از زندگي ذلّت‌بار، نعمت سترگي است و از فضل خدا است و) بيگمان خداوند فضل خويش را شامل مردم مي‌سازد (فضلي كه موجب شكر و سپاس است) وليكن بيشتر مردم شكرگزاري نمي‌كنند. ‏)

در جای دیگر داستان مردی را اینگونه بیان می فرماید:

ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﭼ البقرة: ٢٥٩

(يا (آيا آگاهي از) همچون كسي كه از كنار دهكده‌اي گذر كرد، در حالي كه سقف خانه‌ها فرو تپيده بود و ديوارهاي آنها بر روي سقفها فرو ريخته بود؛ گفت: چگونه خدا اين (اجساد فرسوده و از هم پاشيده مردمان اينجا) را پس از مرگ آنان زنده مي‌كند؟ پس خدا او را صد سال ميراند و سپس زنده‌اش گرداند و (به او) گفت: چه مدّت درنگ كرده‌اي‌؟ گفت: (نمي‌دانم، شايد) روزي يا قسمتي از يك روز. فرمود: (نه) بلكه صد سال درنگ كرده‌اي. به خوردني و نوشيدني خود (كه همراه داشتي) نگاه كن (و ببين كه با گذشت اين زمان طولاني به اراده خدا) تغيير نيافته است. و بنگر به الاغ خود (كه چگونه از هم متلاشي شده است. ما چنين كرديم) تا تو را نشانه (گويائي از رستاخيز) براي مردمان قرار دهيم. به استخوانها بنگر كه چگونه آنها را برمي‌داريم و بهم پيوند مي‌دهيم و سپس بر آنها گوشت مي‌پوشانيم. هنگامي كه (اين حقائق) براي او آشكار شد، گفت: مي‌دانم كه خدا بر هر چيزي توانا است. ‏)

حضرت ابراهيم از خداوند خواست تا چگونگی زنده شدن را به او نشان دهد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ البقرة: ٢٦٠

(و (به خاطر بياور) هنگامي را كه ابراهيم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده مي‌كني. گفت: مگر ايمان نياورده‌اي‌؟! گفت: چرا! ولي تا اطمينان قلب پيدا كنم (و با افزودن آگاهي بيشتر، دلم آرامش يابد). گفت: پس (در اين صورت) چهار تا از پرندگان را بگير و آنها را به خود نزديك گردان (تا مشخّصات و مميّزات آنها را دريابي. آن گاه آنها را ذبح كن و در هم بياميز)، سپس بر سر هر كوهي قسمتي از آنها را بگذار. بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوي تو خواهند آمد، و بدان كه خداوند چيره و باحكمت است.) ‏

حضرت عيسي گِل و خاک را به شکل پرنده‎ای در می آورد و در آن می فوت می کند، با اذن و اراده‎ی خداوند پرنده زنده می گردد:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﭼ آل عمران: ٤٩

(و او را به عنوان پيغمبري به سوي بني‌اسرائيل روانه مي‌دارد (و بديشان خبر مي‌دهد) كه من (بر صدق نبوّت خود) نشانه‌اي را از سوي پروردگارتان برايتان آورده‌ام، و آن اين كه: من از گِل چيزي را به شكل پرنده ‌برايتان مي‌سازم، سپس در آن مي‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌اي (زنده) مي‌گردد؛ و كور مادرزاد و مبتلاي به بيماري پيسي را شفا مي‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده مي‌كنم و از آنچه مي‌خوريد و از آنچه در خانه‌هاي خود ذخيره مي‌كنيد به شما خبر مي‌دهم! بيگمان در اينها نشانه‌اي براي شما است اگر (اراده پذيرش) ايمان داشته باشيد. ‏)

خداوند اصحاب كهف را به مدت سيصد و نه سال به خواب فرو برد، سپس آنها از خواب چندين ساله خود بيدار شدند:

ﭽ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ الكهف: ١٢

(پس از آن (سالهاي سال به خواب ناز فرو رفتن، كه انگار خواب مرگ است) ايشان را برانگيختيم (و بيدارشان كرديم) تا ببينيم كدام يك از آن دو گروه مدّت ماندن خود را حساب كرده است)

ﭽ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الكهف: ١٩

(همان گونه (كه 309 سال آنان را خوابانديم) ايشان را (از خواب طولاني مرگ مانند) برانگيختيم (و بيدارشان كرديم) تا از يكديگر (مدّت خواب خود را) بپرسند. يكي از آنان گفت: (فكر مي‌كنيد) چه مدّتي (در خواب) مانده‌ايد؟ (دسته‌اي) گفتند: روزي يا بخشي از روز (در خواب) بوده‌ايم. (گروه ديگري) گفتند: پروردگارتان بهتر (از همه) مي‌داند كه چقدر (در خواب بوده‌ايد و در اينجا) مانده‌ايد.)

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﭼ الكهف: ٢٥

(اصحاب كهف مدّت سيصد و نه سال در غارشان (در حال خواب) ماندند. ‏)

و معجزه بزرگ حضرت موسي چوب خشكي بود كه آن را وقتي بر زمين مي انداخت به اژدهاي بزرگی تبديل مي شد.

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ الشعراء: ٣٢

((در اين هنگام موسي) عصاي خود را انداخت. به ناگاه اژدهاي (حقيقي و) نماياني گرديد. ‏)

وقتی ساحران طناب و عصا های خود را انداختند، موسی هم عصای خود را انداخت، ناگهان شروع کرد به بلعیدن طناب و عصاهای ساحران فرعون:

ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ الشعراء: ٤٥

(موسي (مهلت نداد و) عصاي خود را افكند، ناگهان (اژدهاي بزرگي گرديد و با سرعت) شروع به بلعيدن ابزارهاي دروغين ايشان كرد (و آنها را يكي بعد از ديگري در كام خود فرو برد)).

### ششم: بيان مثال برای زنده كردن زمين و گياهان

خداوند براي برگرداندن حيات و زندگي در اجساد مرده و استخوانهاي پوسیده، زنده كردن زمين مرده را توسط گياهان به عنوان مثال ذکر می کند:

ﭽ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﭼ الروم: ٥٠

(به آثار (باران يعني) رحمت الهي بنگر كه چگونه زمين را پس از مردنش زنده مي‌كند. آن كس (كه زمين مرده را اين چنين با نزول باران زنده مي‌كند) زنده كننده مردگان (در رستاخيز) است و او بر همه چيز توانا است. ‏)

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ فاطر: ٩

(خدا كسي است كه بادها را روان مي‌دارد، و بادها ابرها را برمي‌انگيزند، و ما ابرها را به سوي سرزمينهاي موات مي‌رانيم و آن سرزمينهاي موات را داراي حيات مي‌گردانيم. زنده گرداندن (مردگان در گورها براي حساب و كتاب) نيز به همين منوال است. ‏)

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭼ فصلت: ٣٩

(و از نشانه‌هاي (قدرت) خدا اين است كه تو زمين را خشك و برهوت مي‌بيني، امّا هنگامي كه (قطره‌هاي حيات‌بخش) آب بر آن فرو مي‌فرستيم، به جنبش درمي‌آيد و آماسيده مي‌گردد (و بعدها به صورت گل و گياه و سبزه موج مي‌زند). آن كس كه اين زمين خشك و برهوت را زنده مي‌كند، هم او مردگان را نيز (در قيامت) زنده مي‌گرداند. چرا كه او بر هر چيزي توانا است. ‏)

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭼ الزخرف: ١١

(و آن كسي كه از سوي آسمان، آبي به اندازه لازم باراند. ما با چنين آبي زمين مرده را زندگي بخشيديم، همين گونه (كه زمينهاي مرده با نزول باران زنده گردانده مي‌شوند، شما نيز زنده گردانده مي‌شويد و) بيرون آورده مي‌شويد).

### هفتم: حكمت خداوند جهت پاداش و محاسبه مقتضي زندگي بعد از مرگ است

حكمت و عدالت خداوند مقتضي آن است كه خداوند بندگانش را بعد از مردن زنده كند، تا در برابر اعمال گذشته، آنان را مجازات كند، خداوند بندگان را برای ادای وظیفه عبودیت آفريده است، پيامبران و كتب را فرستاده است تا راه عبادت را به بندگان نشان دهند، بعضي از بندگان راه بندگي خداوند را پیش گرفتند و در این راه استقامت نشان داده و جان و مال خود را براي دين خدا فدا کردند، گروه دیگر استقامت را پیش نگرفتند، بلکه به ظغیان و فساد رو آوردند، آیا با پاداش نگرفتن مرد صالح و نیکوکار و مجازات نشدن انسان مفسد و طغیان‎گر، هرگز عدالت به جا می آید؟ خداوند در جواب این پرسش مي فرمايد:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﭼ القلم: ٣٥ – ٣٨

(آيا فرمانبرداران را همچون گناهكاران يكسان مي‌شماريم‌؟! ‏‏ شما را چه مي‌شود؟! چگونه داوري مي‌كنيد؟! ‏‏ آيا شما كتابي (از جانب خدا) داريد كه از روي آن (قوانين خدا را) مي‌خوانيد (و برابر آن حكم صادر مي‌كنيد؟). ‏ و شما آنچه را كه بر مي‌گزينيد (و برابر آن داوري مي‌كنيد) در آن است‌؟‏)‏

كافران گمراه ادعا دارند كه خداوند، كائنات را بدون هدف آفريده است و هيچ حكمتي در خلقت آن نهفته نيست و هيچ تفاوتي در سرانجام انسان نيكوكار و كافر مفسد، متقي و فاجر وجود ندارد. خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ ص: ٢٧ – ٢٨

(ما آسمانها و زمين و چيزهائي را كه در بين آن دو تا است بيهوده نيافريده‌ايم. اين، گمان كافران است (و انگاره انديشه بيمار ايشان). واي بر كافران! به آتش دوزخ دچار مي‌آيند. ‏‏ آيا (با حكمت و عدالت ما سازگار است) كساني را كه ايمان مي‌آورند و كارهاي شايسته انجام مي‌دهند، همچون تباهكاران (و فساد پيشگان در زمين) بشمار آوريم‌؟ و يا اين كه پرهيزگاران با بزهكاران برابر داريم‌؟ ‏)

# 

# فصل ششم قيامت نزد پيامبران و كتب اهل كتاب

## 

## مبحث اول: همه پیامبران آمدن قیامت را خبر داده‎اند

ايمان به قيامت، بهشت و دوزخ يكي ازاصول ايمان هستند، همه پيامبران و پيروان راستين آنها، در به رسميت شناختن و ايمان آوردن بدان، اتفاق نظر دارند، قرآن كه كلام لايتغير و محافظت شده‎ی الهي است، به صراحت و قاطعيت بيان مي‎فرمايد که تمام پيامبران، قيامت را به امتهاي خود معرفي نموده‎اند و به آنها بشارت بهشت داده‎اند و از دوزخ، آنها را بر حذر داشته‎اند، براي اثبات اين مدعا دلایلي وجود دارد:

1- قرآن در مورد اعتراف نگون بختان و کافران بیان می فرماید: که همه آنها اقرار می کنند که پیامبرانشان مردم را از روز آخرت انذار داده‎اند:

ﭽ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ الملك: ٧ – ١٠

(دوزخ از شدّت خشم (بر ايشان)، نزديك است بتركد و پاره‌پاره شود. هر زمان كه گروهي بدان انداخته مي‌شوند، دوزخبانان از آنان مي‌پرسند: آيا پيغمبر بيم دهنده‌اي به ميان شما نيامده است (تا شما را از چنين روزي و وضعي بترساند؟). ‏ مي‌گويند: آري! پيغمبران بيم دهنده‌اي به ميان ما آمدند و ما دروغگويشان ناميديم و گفتيم: خداوند به هيچ وجه چيزي را (به نام وحي، براي كسي) نفرستاده است، و شما دچار گمراهي بزرگي هستيد. ‏‏ و مي‌گويند: اگر ما گوش شنوا مي‌داشتيم، و يا عقل خود را به كار مي‌گرفتيم، هرگز از زمره دوزخيان نمي‌گشتيم. ‏)

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﭼ الزمر: ٧١

(و كافران به سوي دوزخ گروه گروه رانده مي‌شوند و هنگامي كه بدانجا رسيدند درهاي آن به رويشان گشوده مي‌گردد و نگهبانان دوزخ بديشان مي‌گويند: آيا پيغمبراني از جنس خودتان به ميانتان نيامده‌اند تا آيه‌هاي پروردگارتان را براي شما بخوانند و شما را از روياروئي چنين روزي بترسانند؟ مي‌گويند: آري! (پيغمبران برانگيخته شدند و اوامر و نواهي خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بيممان دادند) وليكن فرمان عذاب بر كافران ثابت و قطعي است)

تمام كافران موقع ورود به دوزخ مورد سوال قرار مي‎گيرند، داير بر اينكه آيا نزد آنان پيامبر فرستاده شده است يا خير؟ آنان اعتراف خواهند كرد مبني بر اينكه پيامبران، آنان را بيم داده و بر حذر داشته‎اند، البته آنان منكر شده و تكذيب كرده‎اند.

اين اعتراف كه در آيه‎هاي مذكور، بدان اشاره شد، در جاهاي متعدد قران آمده است، خداوند متعال خبر داده است كه عدل و حكمت او مقتضي آن است، كساني كه دعوت و تبليغ پيامبران به آنها نرسيده است، مورد عذاب و سزا واقع نشوند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﭼ الإسراء: ١٥

(و هيچ كسي بارِ گناه ديگري را بر دوش نمي‌كشد (و به جرم ديگري كيفر داده نمي‌شود). و ما (هيچ شخص و قومي را) مجازات نخواهيم كرد، مگر اين كه پيغمبري (براي آنان مبعوث و) روان سازيم.)

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﭼ النساء: ١٦٥

(ما پيغمبران را فرستاديم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (كافران را به عقاب) بيم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پيغمبران حجّت و دليلي بر خدا براي مردمان باقي نماند (و نگويند كه اگر پيغمبري به سوي ما مي‌فرستادي، ايمان مي‌آورديم و راه طاعت و عبادت در پيش مي‌گرفتيم). و خدا چيره حكيم است)

بنا بر این اصل، رسالت پیامبر برای همه جهانیان است و پیام عالمی می باشد:

ﭽ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ

فاطر:٢٤

(ما تو را همراه (دين) حقّ، به عنوان مژده دهنده (مؤمنان به بهشت) و بيم دهنده (كافران به دوزخ، به ميان مردمان) فرستاده‌ايم. هيچ ملّتي (از ملّتهاي پيشين) هم نبوده است كه بيم دهنده‌اي به ميانشان فرستاده نشده باشد. ‏)

2- وقتي خداوند آدم را به زمين پائين فرستاد، قبل از هر چیز زندگی پس از مرگ را به او معرفی کرد:

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭼ الأعراف: ٢٤ – ٢٥

((خداوند خطاب به آدم و حوّاء و ابليس) گفت: (از اين جايگاه والا) پائين رويد. برخي دشمن برخي خواهيد بود. در زمين تا روزگاري استقرار خواهيد داشت و (از نعمتهاي آن) بهره‌مند خواهيد شد. ‏‏ (خداوند) گفت: در زمين (توليد نسل مي‌كنيد و) زندگي بسر مي‌بريد و در آن مي‌ميريد (و دفن مي‌شويد) و از آنْ (هنگام رستاخيز زنده مي‌گرديد و) بيرون مي‌آئيد.‏)

زماني كه خداوند بر ابليس خشم كرد و او را از رحمتهاي خود طرد نمود، شيطان تا روز قيامت مهلت خواست، خداوند به خواسته شيطان پاسخ مثبت داد:

ﭽ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﭼ ص: ٧٩ – ٨١

(گفت: پروردگارا! (حال كه چنين است) پس تا روزي مرا مهلت بده و مميران كه مردمان دوباره زنده مي‌گردند (و رستاخيز شروع مي‌شود). ‏‏ فرمود: تو از مهلت داده‌شدگاني (و تا پايان جهان زنده مي‌ماني). ‏ تا روز زمان معيّن)

3- نخستين رسول، حضرت نوح قوم خود را درباره روز قيامت بر حذر داشته و مواردي دال بر وقوع و حدوث قيامت را برای قومش بیان فرموده است، نوح خطاب به قومش مي گوید:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ

نوح: ١٧ – ١٨

(خدا است كه شما را از زمين به گونه شگفتي آفريده است. ‏ سپس شما را به همان زمين بر مي‌گرداند، و بعد شما را به گونه شگفتي (زنده مي‌گرداند و) از زمين بيرون مي‌آورد. ‏) ‏

4- حضرت ابراهيم به كثرت درباره قيامت سخن رانده است، در دعاي خود براي مكه و اهلش مي فرمايد:

ﭽ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﭼ البقرة: ١٢٦

(و (به ياد آوريد) آن گاه را كه ابراهيم گفت: خداي من! اين (سرزمين) را شهر پر امن و اماني گردان، و اهل آن را - كساني كه از ايشان به خدا و روز بازپسين ايمان آورده باشند - از ميوه‌هاي (گوناگوني كه در آن پرورده شود يا بدان آورده شود، و ديگر خيرات و بركات زمين) روزيشان رسان و بهره‌مندشان گردان. (خدا پاسخ داد و) گفت: (دعاي تو را پذيرفتم، ولي در اين عمر كوتاه دنيا، بر اين خوان يغما چه دشمن چه دوست) و كسي را كه كفر ورزد، مدّت كوتاهي (از ثمرات و خيرات اين جهان) بهره‌مند مي‌گردانم و سپس او را (روز رستاخيز) به عذاب آتش (دوزخ گرفتار و) ناچار مي‌سازم، و (سرانجام و سرنوشت اين گونه افراد) چه بد سرانجام و سرنوشتي است! ‏)

هنگام دعا کردن برای خود، پدر و مسلمین می فرماید:

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ

إبراهيم: ٥١

(اين به خاطر آن است كه خداوند مي‌خواهد هركس را مطابق آنچه انجام داده است سزا و جزا دهد. خداوند حسابرس تند و سريعي است‏).

حضرت ابراهيم در جريان مناقشه و مباحثه با قومش پيرامون معبودهای آنها، حقانیت عبادت پروردگارش را با سخنان و دلایلي، همچون غذا و آب دادن، زنده کردن و میراندن، شفای بیماری و گذشت از گناهان در روز رستاخیز، به اثبات می‎رساند:

ﭽ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﭼ

الشعراء: ٧٩ – ٨٢

(آن كسي است كه او مرا ميخوراند و مي‌نوشاند. ‏‏ و هنگامي كه بيمار شوم او است كه مرا شفا مي‌دهد. ‏ و آن كسي است كه (چون اجلم فرا رسيد) او مرا مي‌ميراند و سپس (در رستاخيز براي حساب و كتاب و جزا و سزا) مرا زنده مي‌گرداند. ‏‏‏ و آن كسي است كه اميدوارم در روز جزا و سزا (كه قيامت برپا است) گناهم را بيامرزد‏).

سپس نیایش کنان از خداوند منان مسئلت دارد تا او را وارد بهشت کرده و در روز رستاخیز خوار و رسوا نگردد:

ﭽ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭼ

الشعراء: ٨٥ – ٨٩

(و مرا از زمره كساني ساز كه بهشت پرنعمت را فراچنگ مي‌آورند. ‏و پدرم را (با رهنمود به ايمان و توفيق در طاعت و عبادت، مورد مرحمت و مشمول مغفرت گردان، و بدين وسيله او را) كه از گمراهان است بيامرز. ‏ و مرا خوار و رسوا مدار در روزي كه (مردمان براي حساب و كتاب و سزا و جزا، زنده و) برانگيخته مي‌شوند. ‏ آن روزي كه اموال، (يعني نيروي مادي)، و اولاد، (يعني نيروي انساني، به كسي) سودي نمي‌رساند. ‏‏ بلكه تنها كسي (نجات پيدا مي‌كند و از اموالي كه در راه آفريدگار صرف، و از اولادي كه در مسير پروردگار رهنمود كرده باشد، سود مي‌برد) كه با دل سالم (از بيماري كفر و نفاق و ريا) به پيشگاه خدا آمده باشد. ‏) ‏

5- در مناجات خداوند با موسي چنين آمده است:

ﭽ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭼ طه: ١٤ – ١٦

(من « الله » هستم، و معبودي جز من نيست، پس تنها مرا عبادت كن، (عبادتي خالص از هرگونه شركي)، و نماز را بخوان تا (هميشه) به ياد من باشي. ‏‏ رستاخيز به طور قطع خواهد آمد. من مي‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفي بودن قيامت آزادي عمل داشته باشند، و سرانجام) هركسي در برابر تلاش و كوشش خود جزا و سزا داده شود. ‏‏ (اي موسي!) نبايد تو را از (ايمان به قيامت و آمادگي براي) آن باز دارد كسي كه بدان باور نداشته و از هوا و هوس خويش پيروي مي‌نمايد، كه هلاك خواهي شد. ‏)

و در جريان گفت و گوي حضرت موسي با فرعون چنین می فرماید:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ طه: ٥٥

(ما شما را از زمين آفريده‌ايم، و بدان باز مي‌گردانيم، و بار ديگر شما را از آن بيرون مي‌آوريم)

6- حضرت هود قومش را ترسانده و آنها را از دیدار و ملاقات حیی منان هراسانیده است، ولی آنها از در تکذیب و انکار وارد شدند:

ﭽ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﭼ المؤمنون: ٣٣ – ٣٧

(اشراف بي‌باوري كه فرا رسيدن قيامت را قبول نداشتند و در زندگي دنيا، ناز و نعمت بديشان داده بوديم، گفتند: اين انساني همچون شما بوده (و پيغمبر نيست. چرا كه) از همان چيزهائي مي‌خورد كه شما مي‌خوريد و از همان چيزهائي مي‌نوشد كه شما مي‌نوشيد. ‏ اگر از انساني همسان خود پيروي كنيد و بدو بگرويد، در اين صورت سخت زيانكار خواهيد بود. ‏ آيا او به شما وعده مي‌دهد كه هنگامي كه مرديد و خاك و استخوان شديد، شما (بار ديگر زنده مي‌گرديد و از گورها) به در آورده مي‌شويد؟! آنچه به شما وعده داده مي‌شوددورِ دور است‏ حياتي جز حيات اين جهان وجود ندارد كه (گروهي از ما) مي‌ميريم (و گروه ديگري جاي آنان را مي‌گيريم) و زندگي مي‌كنيم، و ما هرگز برانگيخته نمي‌شويم‏).

7- حضرت شعيب خطاب به قومش فرمود:

ﭽ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ العنكبوت: ٣٦

((همچنين فرستاديم) شعيب را به سوي شهر مدين كه خود از اهالي آنجا بود. گفت: اي قوم من! خداي را پرستش كنيد، و (سعادت) روز بازپسين را بخواهيد، و در زمين اصلاً فساد و تباهي نكنيد‏).

8- در دعاي حضرت يوسف از پروردگارش چنين آمده است:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶﭼ يوسف: ١٠١

((يوسف رو به خدا كرد و گفت:) پروردگارا! (سپاسگزارم كه بخش بزرگي) از حكومت به من داده‌اي و مرا از تعبير خوابها آگاه ساخته‌اي. اي آفريدگار آسمانها و زمين! تو سرپرست من در دنيا و آخرت هستي. (همه امور خود را به تو وامي‌گذارم و خويشتن را در پناه تو مي‌دارم). مرا مسلمان بميران و به صالحان ملحق گردان. ‏)

9- و بعضي از پيروان پيامبران كه خداوند گفته‎هاي آنان را در كتاب خود حکایت کرده، به حشر و نشر اعتراف می‎کنند و به بهشت مژده مي‎دهند و از دوزخ بر حذر مي‎دارند، ذوالقرنين وقتي به محل غروب آفتاب رسيد و دید که خورشید در چشمه گِل‌آلودِ تيره رنگي فرو مي‌رود و در آنجا گروهي (متمرّد كافر) را يافت، خداوند خطاب به او فرمود:

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﭼ الكهف: ٨٦ – ٨٨

(‏گفتيم: اي ذوالقرنين! (يكي از دو كار، درباره ايشان روا دار:) يا آنان را (در صورت ايمان نياوردن، با كشتن) عذاب مي‌دهي، و يا اين كه نسبت بديشان خوبي مي‌كني‏ (ذوالقرنين بديشان) گفت: امّا كساني كه (بر كفر بمانند و بدين وسيله به خود) ستم كنند، آنان را (در دنيا با كشتن) مجازات خواهم كرد، سپس در آخرت به سوي پروردگارشان برگردانده مي‌شوند و ايشان را به عذاب شديدي گرفتار خواهد كرد. ‏ و امّا كساني كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته انجام دهند، (در آخرت) پاداش نيكو خواهند داشت، و ما (هم در دنيا) دستور سهل و ساده‌اي در حق ايشان صادر مي‌نمائيم)‏

و مومن آل فرعون به زندگي بعد از مرگ يقين داشت و به آن اعتراف مي كرد و شناخت او نسبت به قيامت با شناختي كه ما داريم تفاوتي ندارد، مومن آل فرعون قومش را از وقوع قيامت برحذر داشت و خطاب به قومش می‎گوید:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﭼ غافر: ٣٢ – ٣٣

(اي قوم من! بر شما از روز صدا زدن (كه قيامت است) مي‌ترسم. ‏‏ آن روزي كه پشت مي‌كنيد و مي‌گريزيد، امّا هيچ پناهي جز خدا (براي حفظ خود از عذاب) نداريد. آخر خدا كسي را كه (از راستاي بهشت منحرف و) گمراه سازد، هيچ راهنما و راهبري نخواهد داشت.)

در جای دیگری می فرماید:

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ

غافر: ٣٩ – ٤١

(اي قوم من! اين حيات دنيوي كالاي ناچيزي (و توشه اندكي و خوشي گذرائي) است، و آخرت سراي ماندگاري و استقرار است. ‏‏اي قوم من! اين حيات دنيوي كالاي ناچيزي (و توشه اندكي و خوشي گذرائي) است، و آخرت سراي ماندگاري و استقرار است. ‏‏ اي قوم من! چه خبر است‌؟ من شما را به سوي نجات و رستگاري مي‌خوانم و شما مرا به سوي آتش دوزخ‌ مي‌خوانيد؟! ‏)

باری دیگر می فرماید:

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ غافر: ٤٣

(قطعاً چيزهائي كه مرا به سوي آنها فرا مي‌خوانيد، نه در دنيا دعوتي دارند و نه در آخرت و بازگشت ما در آخرت تنها به سوي خدا است و بس. و (بايد بدانيد كه) اسرافكاران، دوزخي و همدم آتشند.)‏

جادوگران فرعون وقتي دلائل روشن حضرت موسي را ديدند، به سجده افتادند و در حالي كه مومن شدند، خدا را به پاكي ياد می کردند، فرعون آنها را به عذاب دردناك تهديد كرد، ولی جادوگران به پروردگار خود پناه بردند و به تهديد ها و وعيدهاي فرعون توجه نكردند و تهديدهاي فرعون را چنين جواب دادند:

ﭽ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﭼ طه: ٧٣ – ٧٦

(ما به پروردگارمان ايمان آورده‌ايم تا ببخشايد گناهان ما را و جادوگريهائي را كه بدان وادارمان مي‌كردي. خدا بهتر (از هر كسي) و پايدارتر (از هر قدرتي) است. ‏ بي‌گمان هر كه (بي‌ايمان و) گنهكار به پيش پروردگارش رود، دوزخ از آن او است. در آنجا نه مي‌ميرد (تا از دست عذاب رهائي يابد) و نه زنده مي‌ماند‏ و هركه با ايمان و عمل صالح به پيش پروردگارش رود، چنين كساني داراي مراتب والا و منازل بالايند. ‏‏ (آن منازل و مراتب) باغهاي (بهشت جاويداني) است كه جاي ماندگاري است، و در زير (قصرها و درختهاي) آن رودبارها جاري است، و جاودانه در آنجا مي‌مانند، و اين (چنين چيز باارزشي) پاداش كسي است كه (با ايمان و انجام طاعت) خويشتن را پاك و پاكيزه كند. ‏)

## مبحث دوم: نگاهي به نصوص تورات و انجیل در مورد قیامت

بدون ترديد نصوص كتابهای آسماني كه خداوند آنها را نازل كرده است، به ياد آخرت، بيم دادن از آن و بشارت براي مومنان به وعده‎هاي الهي مانند: باغ هاي بهشت و بر حذر داشتن از دوزخ و شدائد قيامت، مزين و آراسته شده است. البته تمام كتابهای آسمانی به جز قرآن دستخوش تحريف و تبدیل قرار گرفته‎اند و قسمت اعظم آنها كه در مورد قیامت بحث كرده‎اند، نابود شده است.

1- در توراتي كه منسوب به حضرت موسي است، در مورد قیامت تنها یک نص وجود دارد، و آن هم در تورات سامريه است كه صراحتاَ بحث قيامت را به ميان كشيده است، ولی درتورات عبريه با چنین صراحتی بیان نشده، در سفر دوم «الاشتراع» صفحه 32 از تورات سامریه آمده که:

«اليس هو مجموعاً عندي، مختوماً في خزائني، الي يوم الانتقام و المكافاة، وقت تزل اقدامهم »

آيا آنچه که نزد من جمع شده و در خزانه من مهر گشته، تا روز انتقام و روز مكافات، وقتي كه قدمها مي لغزند، مال من نيست؟

اما همين در تورات عبرانیه چنین نقل شده است:

**«الیس ذلک مکنوزاً عندی مختوماً علیه فی خزائنی، لی النقمة و الجزاء فی وقت تزل اقدام».**

عبارت تورات سامريه دلالت بر اين مطلب دارد كه فيصله در روز قيامت انجام مي‎گيرد، روزي كه در تورات به روز انتقام و مكافات از آن ياد شده است. اما عبارت تورات عبرانی اين مطلب را مي‎رساند كه ممكن است انتقام در دنيا یا در قیامت صورت گیرد. بنا براين يهود صادوقيين، پیروان تورات عبریه، مومن به معاد و زندگي بعد از مرگ نيستند، چون به عقيده آنها دليلي دال بر بعث و نشور (حشر و نشر) وجود ندارد.

اما اسفاد (كتب) پيامبران دیگر و انجيل هاي مسيحي، مشتمل بر عباراتي هستند که بر قیامت و زندگی پس از مرگ تصریح می کنند..

2- در سفر دانيال آمده است: بسياري از كساني كه زير خاك خوابيده‎اند، روزی براي هميشه بيدار مي شوند، گروهی به سوی زندگی ابدی و بخشی هم در ذلت و حقارت دائمی به سر می‎برند[[71]](#footnote-71).

3- در سفر مزامير در مورد رفتن به سوي آتش می‎گوید: مانند گوسفندان بسوي دوزخ سوق داده مي‎شوند، مرگ آنها را مي چراند، چهره آنها كهنه مي‎شود و دوزخ برای همیشه مسکن و جایگاه آنها خواهد شد[[72]](#footnote-72).

4- و در انجيل لوقا به عذاب قبر اشاره شده است و چنين آمده است: انسان ثروت مند جان داد و دوستان و نؤىيكان او را در حالی دفن می کنند، که در دوزخ و عذاب چشم باز می کند، بنا بر این گناهکاران در عذاب به سر می برند و جایگاه خود را در آتش دوزخ می بینند.[[73]](#footnote-73)

5- در انجيل متي آمده است: اگر دست و پا موجب گمراهی و لغزش شدند، آنها را قطع كن و دور بينداز، چون زندگی بدون دست و پا خیلی بهتر است از زندگی که با دست و پا باشد، ولی به آتش ابدی انداخته شود.[[74]](#footnote-74)

انجيل برنا با بيش از ساير كتب گذشته پيرامون دوزخ و بهشت سخن به ميان آورده است، درباره اهل بهشت چنين سخن گفته است كه آنها مي خورند و مي‎نوشند اما بول و براز (مدفوع) ندارند، چون خوردني و نوشيدني آنها از هرگونه ماده فاسد و نامطلوب خالي است، اما پيروان مسيح اين انجيل را كه در عصر اخير و زمان ما ظاهر شده، قبول ندارند.

بعضي از يهود كه به حزب «الكتبه» شناخته مي‎شوند به حشر و نشر ايمان دارند و گروه ديگر كه معروف به «صادوقيون» هستند، به قيامت و خلود (هميشه ماندن) در بهشت يا دوزخ باور ندارند.[[75]](#footnote-75)

و در انجيل متي آمده است كه گروه منكر قيامت، نزد حضرت موسي آمده و درباره قيامت با وي مجادله و مناقشه كردند، در این هنگام صادوقیه که مؤمن به قیامت نیستند، سر رسیدند و عيسي در پاسخ به سوال يكي از شاگردانش ـ كه پرسيد: آيا اين جسد ما به بهشت مي‎رود؟ ـ فرمودند: اي بطرس، مواظب باش كه از صادوقيون نباشي، چون صادوقيون بر اين باور هستد كه اين جسم زنده نمي‎شود و فرشته‎اي وجود ندارد، به همين خاطر ورود به بهشت بر جسد و روح آنها حرام شده است.

و پيروان مسيح بر اين باوراند كه در قیامت تنها روح پاداش می‎گیرد یا سزا داده می‎شود، متأسفانه برخی از گروه‎ها منتسب به اسلام، مانند فلاسفه و فرق باطنیه بر این گمراهی و بدبختی هستند.

# 

# 

# فصل هفتم سختي‎هاي روز قيامت

## مبحث اول: دلایل سختي‎هاي روز قيامت

روز قيامت روزي است كه حادثه‎اي بسيار عظيم و هولناك رخ خواهد داد، بندگان هرگز چنین روزی را ندیده‎اند و نخواهند دید، برای بیان شدت آن روز چند امر را ذکر می کنیم:

1- خداوند آن روز را روز عظيم ناميده است، براي بيان عظمت آن روز توصیف پروردگار کافی است، تا متوجه شویم از هر چیزی که ما تصور می کنیم و به خیال می آید، بزرگتر است:

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ

المطففين: ٢ – ٦

(كساني كه وقتي (در معامله) براي خود مي‌پيمايند (يا وزن و متراژ مي‌نمايند) به تمام و كمال و افزون بر اندازه لازم دريافت مي‌دارند.‏ ‏ و هنگامي كه (در معامله) براي ديگران مي‌پيمايند يا وزن مي‌كنند، از اندازه لازم مي‌كاهند.‏ آيا اينان گمان نمي‌برند كه دوباره زنده مي‌گردند ‏ در روز بسيار بزرگ و هولناكي (به نام قيامت).‏ همان روزي كه مردمان در پيشگاه پروردگار جهانيان برپا مي‌ايستند. ‏)

در جای دیگر به ثقیل و در موقع سوم به روز سخت توصیف می شود:

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭼ الإنسان: ٢٧

(اين (كافران و مشركان) زندگي زودگذر دنيا را دوست مي‌دارند، و روز سخت و دشوار آخرت را پسِ پشت خود مي‌افكنند. ‏)

ﭽ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭼ المدثر: ٩ – ١٠

(آن روز، روز سختي خواهد بود. ‏ براي كافران آسان نخواهد بود)

2- بيم و وحشتي كه در آن روز بندگان را فرا مي‎گيرد، چنان سهمناك است كه که مادر بچه شیر خوارش را فراموش می کند، زنان باردار سقط جنين مي‎كنند و مردم با يك حالت مست و بي‎هوشي دچار مي‎شوند، گویي عقلشان را از دست داده‎اند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭼ الحج: ١ – ٢

(اي مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسيد (و به ياد روز قيامت باشيد). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپيدن اركان آن، در آستانه) هنگامه رستاخيز، چيز بزرگي (و حادثه هراس‌انگيزي) است. ‏ ‏ روزي كه زلزله رستاخيز را مي‌بينيد (آن‌چنان هول و هراس سرتا پاي مردمان را فرا مي‌گيرد كه حتي) همه زنان شيردهي كه پستان به دهان طفل شيرخوار خود نهاده‌اند، كودك خود را رها و فراموش مي‌كنند. و جملگي زنان باردار (از خوف اين صحنه بيمناك) سقط جنين مي‌نمايند، و (تو اي بيننده!) مردمان را مست مي‌بيني، ولي مست نيستند و بلكه عذاب خدا سخت)

چشم هاي ستمكاران در آن روز بر اثر شدت ترس و بيم خيره مي شوند، به چپ و راست نگاه مي كنند و دلهاي شان بدليل كثرت خوف از علم و دانش تهی می گردد، هيچ چيزي در آنها جاي نمي گيرد و چيزي را نمي فهمند:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ إبراهيم: ٤٢ – ٤٣

((اي پيغمبر!) گمان مبر كه خدا از كارهائي كه ستمگران مي‌كنند بي‌خبر است. (نه، بلكه مجازات) آنان را به روزي حوالت مي‌كند كه چشمها در آن (از خوف و هراس چيزهائي كه مي‌بيند) باز مي‌ماند. ‏ (ستمگران همچون اسيران، از هراس) سرهاي خود را بالا گرفته و يك راست (به سوي ندادهنده) مي‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده اين همه عذاب هراسناك) فرو بسته نمي‌شود و دلهايشان (فرو مي‌تپد و از عقل و فهم و انديشه) تهي مي‌گردد. ‏) ‏

و دلهاي ستمكاران بر اثر شدت خوف به حلقوم مي رسد، نه بيرون مي آيند و نه در جاي اصلي خود ثابت مي مانند:

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ غافر: ١٨

(آنان را از روز نزديك بترسان (كه قيامت است). آن زماني كه دلها (از شدّت وحشت) به گلوگاه مي‌رسند (و انگار از جاي خود كنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملوّ از خشم و اندوه مي‌گردد ستمگران نه داراي دوست دلسوزند، و نه داراي ميانجيگري كه ميانجي او پذيرفته گردد.)

در جای دیگری مشکلات و مصائبی که در آن روز دامنگیر دل و چشم ها می شود، اینگونه توصیف می فرماید:

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ النور: ٣٧

(از روزي‌ مي‌ترسند كه دلها و چشمها در آن دگرگون و پريشان مي‌گردد.)

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﭼ النازعات: ٨

(دلهائي در آن روز تپان و پريشان مي‌گردند. ‏)

برای پی بردن به شدت قیامت همین کافی است که قرآن می فرماید: بچه ای که هیچ گناهی مرتکب نشده بر اثر شدت آن روز پیر و فرتوت می گردد:

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ المزمل: ١٧ – ١٨

(اگر كافر شويد، چگونه خود را از روزي بركنار مي‌داريد كه (ترس و هراس آن) كودكان را پير مي‌سازد؟! ‏در آن روز آسمان از هم شكافته مي‌گردد. وعده خدا قطعاً به وقوع مي‌پيوندد.)

3- رشته‎ها و پيوندهاي نسبي در روز قيامت از هم مي گسلند. خداوند مي‎فرمايد:

ﭽ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﭼ المؤمنون: ١٠١

(هنگامي كه (براي بار دوم) در صور دميده شود، هيچ گونه خويشاوندي و نسبتي در ميان آنان نمي‌ماند (چرا كه هركسي در انديشه نجات خويشتن است) و در آن روز از همديگر نمي‌پرسند)

هركس در آن روز به فكر خويش است و توجهي به دیگران ندارد، حتي روز قيامت انسان از محبوب‎ترين دوستان خود فرار مي كند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است، خداوند مي‎فرمايد:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﭼ عبس: ٣٣ – ٣٧

(هنگامي كه صداي هراس‌انگيز گوش‌خراش (نفخه صور دوم) برآيد. ‏ ‏ در آن روز كه انسان فرار مي‌كند از برادر خود. ‏ ‏ و از مادر و پدرش! ‏ ‏ و از همسر و فرزندانش. ‏ ‏ در آن روز هركدام از آنان وضعي و گرفتاري بزرگي دارد كه او را به خود سرگرم مي‌كند و از هر چيز ديگري باز مي‌دارد. ‏)

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﭼ لقمان: ٣٣

(اي مردمان! (از خشم و عذاب) خدا بپرهيزيد، و از روزي بترسيد كه نه پدري مسؤوليّت اعمال فرزندش را مي‌پذيرد و كاري براي او برآورده مي‌كند، و نه فرزندي اصلاً مسؤوليّت اعمال پدرش را مي‌پذيرد و كاري براي او برآورده مي‌سازد. وعده خدا (به فرا رسيدن قيامت) حق است. ‏)

4- رضایت و آمادگی کافران برای بخشش هر چیزی جهت رهایی از آتش، حتی اگر مالک همه جهان باشند، برای رهایی خود آن‎را می‎بخشند، خداومند می‎فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭼ يونس: ٥٤

(اگر آنچه در زمين است، متعلّق به كسي باشد كه (با كفر و شرك، به خود و ديگران) ستم كرده است، و آن را براي بازخريد (و نجات خويشتن از عذاب دوزخ) بپردازد). ‏

حتی اگر زمین و چند برابر آن‎را هم داشته باشد، برای بخشش راضی است:

ﭽ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﭼ

الرعد: ١٨

(و كساني كه (دعوت) پروردگار خود را پاسخ نمي‌گويند، (عاقبتِ بسيار بد و دردناكي دارند و) اگر همه چيزهائي كه در زمين است و همانند آنها از آن ايشان باشد و همگي را براي رهائي خود (از عذاب دوزخ) پرداخت كنند (از آنان پذيرفته نمي‌گردد و از عذاب آن رهائي ميسّر نمي‌شود). آنان حساب بدحال كننده‌اي دارند و جايگاهشان دوزخ است، و چه بد جايگاهي است!)

در جای دیگری هول و هراس قیامت شدت بیشتری پیدا می‎کند و انسان را به معامله بزرگتری مجبور می سازد، ولی خداوند هیچ کدام را نمی پذیرد:

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ

آل عمران: ٩١

(كساني كه كفر مي‌ورزند و با كفر از دنيا رخت برمي‌بندند، اگر زمين پر از طلا باشد و (بتوانند براي بازخريد خود) آن را به عنوان فديه بپردازند، هرگز از هيچ كدام از آنان پذيرفته نخواهد شد. براي ايشان عذاب دردناكي است و ياوري ندارند.‏)

در صحيح بخاري از حضرت انس روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ قَدْ كُنْتَ سُئِلْتَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ».** [[76]](#footnote-76)

(روز قيامت كافر حاضر كرده مي شود و از وي سوال مي كنند؟

آيا اگر به اندازه زمين طلا داشتي در برابر رهايي از اين عذاب آن را مي دادي؟

مي گويد: آري. خطاب به او می گویند: در دنیا از این خیلی آسان تر می خواستیم، ولی گوش ندادی).

و در روز قيامت حال كافر به جایي مي رسد كه آرزو مي كند و مي گويد: اي كاش محبوب ترين خانواده‎ام را مي دادم و از اين عذاب نجات پيدا مي‎کردم:

ﭽ ﭑﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ

المعارج: ١١ – ١٥

(به همديگر نشان داده مي‌شوند و معرّفي مي‌گردند شخص گناهكار آرزو مي‌كند كاش مي‌شد براي رهائي خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. همچنين همسر و برادرش را. همچنين فاميل و قبيله و عشيره‌اي كه او را در پناه خود مي‌گرفتند. و حتّي تمام كساني را كه در روي زمين هستند (همگي را فدا كند) تا اين كه مايه نجاتش شود. هرگز! اين، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است.)

5- پنجم: طولانی بودن آن روز بر شدت هراس و هولناکی قیامت بیشتر می‎آفزاید:

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ المعارج: ٤ – ٧

(فرشتگان و جبرئيل به سوي او (پر مي‌كشند و) بالا مي‌روند در مدّتي كه پنجاه هزار سال (معمولي براي انسانها) طول مي‌كشد. صبر جميل داشته باش و ما آن را ممكن و نزديك مي‌دانيم)

سياق آیات سوره در مورد قیامت است و گذشته از سیاق، با سند صحيح از حضرت ابن عباس ثابت است كه مراد از: ﭽ ﯩ ﯪ ﯫ ﭼ روز قيامت است.

حسن، ضحاك و ابن زيد نيز همين دیدگاه را برگزیده‎اند، بخاطر طولاني بودن آن روز، مردم در روز معاد چنين مي انديشند كه در زندگي دنيا چند ساعت بيشتر نمانده‎اند. همانطور كه خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ يونس: ٤٥

(روزي كه آنان را (خدا براي حساب و كتاب) گرد مي‌آورد انگار جز ساعتي از روز (در دنيا نبوده‌اند و) نمانده‌اند)

در جاي ديگر قرآن آمده است:

ﭽ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﭼ النازعات: ٤٦

(روزي كه آنان برپائي رستاخيز را مي‌بينند (چنين احساس مي‌كنند كه در جهان) گوئي جز شامگاهي يا چاشتگاهي از آن درنگ نكرده‌اند و بسر نبرده‌اند. ‏)

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ

طه: ١٠٤

(ما بهتر مي‌دانيم كه (آهسته به يكديگر) چه مي‌گويند، و (كاملاً آگاهيم) از سخن كسي كه راهش (در به تصويركشيدن كوتاهي دنيا، به حقيقت) نزديكتر و بهتر است، آن گاه كه مي‌گويد: شما تنها يك روز در دنيا بسر برده‌ايد! ‏)

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ الروم: ٥٥

(روزي كه قيامت برپا مي‌شود، گناهكاران سوگند ياد مي‌كنند كه جز ساعتي در (دنيا و جهان برزخ) ماندگار نبوده‌اند! اين چنين آنان (در دنيا توسّط شياطين و شياطين صفتان از درك حقيقت و راه درست) بازداشته شده‌اند!)

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﭽ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ

المؤمنون: ١١٣ - ١١٤ ﭼ

((خداوند بديشان) مي‌گويد: چند سال در روي زمين زيسته و ماندگار بوده‌ايد؟! ‏ مي‌گويند: روزي يا بخشي از روزي! (ما كه سخت گرفتار عذابيم، پاسخ درستي نمي‌توانيم بدهيم) پس از كساني بپرس كه قادر به شمارش هستند مي‌گويد: جز مدّت كمي (در زمين) ماندگار نبوده‌ايد، اگر شما كمترين آگاهي و دانشي‌ مي‌داشتيد)

## مبحث دوم: برخی از علایم هراس از قیامت

قرآن درباره سختيهاي آن روز كه مردم را به وحشت مي‎اندازد و روح و جان انسانها را تسخير مي‎كند و دلها را به لرزه در مي آورند، سخن مي‎گويد.

يكي از اهوال سنگین قیامت، نابودی ترسناک کامل جهان هستی است، که زمین، کوه‎ها، آسمان، ستارگان، خورشید و ماه را در بر می گیرد.

خداوند كوبيدن و ریزه ریزه شدن زمین، حرکت کردن و پراکنده شدن کوه‎ها، شکافته شدن و بر افروختن دریاها، شکافتن و لولیدن آسمان، درهم پیچیدن و رفتن خورشید، تاریک شدن ماه تابان، تيره و تار و خاموش شدن ستارگان و گسستن رشته اتصال آنها، را در روز قیامت برای ما گزارش می‎کند.

برخي از نصوصي كه وضعيت قيامت را به تصوير مي‎كشند، ذکر می کنیم، سپس داستان و رخداد هرکدام از نشانه‎هاي قیامت را به میان می‎کشیم.

### مطلب اول: جمع شدن زمين و پيچيده شدن آسمانها

خداوند در روز قيامت زمين را در مشت خود قرار داده و آسمانها را با دست راست خود درهم می پیچد، همانگونه که مي‎فرمايد:

ﭽ ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﭼ الزمر: ٦٧

(آنان آن گونه كه شايسته است خدا را نشناخته‌اند (اين است كه تو را به شرك مي‌خوانند. خدا آن كسي است كه) در روز قيامت سراسر كره زمين يكباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پيچيده مي‌شود. خدا پاك و منزّه از شرك آنان (و دورِ دور از انبازهاي ايشان و فراتر از انديشه انسان) است. ‏)

خداوند در آیه ی دیگر چگونه درهم پیچیدن آسمان اینگونه بیان می فرماید:

ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ الأنبياء: ١٠٤

((اين امر) روزي (تحقّق مي‌پذيرد كه) ما آسمان را درهم مي‌پيچيم به همان صورت كه طومار نامه‌ها در هم پيچيده مي‌شود. همان گونه كه (نخستين بار سهل و ساده) آفرينش را سر داديم، آفرينش را از نو بازگشت مي‌دهيم (و به شكل ديگري زندگي دوباره مي‌بخشيم و مردمان را براي حساب و كتاب حاضر مي‌آوريم). اين وعده‌اي است كه ما مي‌دهيم، و ما قطعاً آن را به انجام مي‌رسانيم). ‏

ابن كثير مي فرمايد: ابن عباس و علي بن ابی طلحه سجل را به صحیه و طومار تفسیر کرده اند و مجاهد و قتادة و چند نفر دیگر بدان تصریح نموده اند و در میان مفسرین ابن جریر هم همین دیدگاه را اختیار فرموده است، چون چنین تفسیری بنا به لغت مشهور و معروف است، بنا بر این مفهوم ایه چنین: خداوند در روز قیامت آسمان را ما کتابی درهم می پیچد.

در احاديث رسول‎اللهص نصوصي دال بر مفهوم قرآني و فواید افزون بر آن نقل شده‎اند، از حضرت ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

«يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ».

(خداوند روز قيامت زمين را در دست مي گيرد و آسمانها را با دست راست مي‎پيچد، سپس مي‎فرمايد: من پادشاه هستم، پادشاهان دروغین زمین کجا رفته‎اند؟[[77]](#footnote-77))

در صحيح مسلم از حضرت عبدالله بن عمرب روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

«يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرَضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُون ».َ[[78]](#footnote-78)

خداوند روز قيامت آسمانها را مي پيچد، بعد آنها را در دست راست خود مي‎گيرد و مي‎فرمايد: من پادشاه هستم، كجا هستند ستمكاران؟ كجا هستند مستكبران، بعد زمين را با دست چپ خود مي پيچد ـ در روايتي آمده است با دست ديگر ـ و مي فرمايد: من پادشاه هستم، ستمكاران كجا هستند؟ كجا هستند مستكبران؟

امام بخاري از ابن مسعود روایت می‎کند که مردی يهودي نزد رسول‎اللهص آمد و گفت: اي محمدص خداوند آسمانها را روي يك انگشت، زمينها را روي يك انگشت، كوه‎ها را روي يك انگشت، درخت‎ها را روي يك انگشت و مخلوقات را روي يك انگشت نگاه مي دارد، سپس مي گويد: من پادشاه هستم، رسول‎اللهص به گونه‎ای خندید که دندان مبارکش نمایان گشت و سپس آیه‎ی ذیل را تلاوت فرمود:

ﭽ ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﭼ الزمر: ٦٧

(آنان آن گونه كه شايسته است خدا را نشناخته‌اند (اين است كه تو را به شرك مي‌خوانند. خدا آن كسي است كه) در روز قيامت سراسر كره زمين يكباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پيچيده مي‌شود. خدا پاك و منزّه از شرك آنان (و دورِ دور از انبازهاي ايشان و فراتر از انديشه انسان) است. ‏)

در مشت گرفتن زمين و پيچيدن آسمانها بعد از فنا شدن دیگر مخلوقات صورت مي‎گيرد، برخي هم می‎گویند: بعد از حشر مخلوقات، بر روي زمين سفيدي مانند نقره كه نا فرماني خداوند روي آن صورت نگرفته است، فرشته‎اي ندا در می دهد.

ابو جهفر نحاس اين دیدگاه را اختیار نموده و می فرماید: روایت از ابن مسعود به صحت رسیده است، البته فراموش نکنیم که چنین بیاناتی زائده عقل و منطق بشری نیستند، لابد ابن مسعود آن‎را از پیامبرص شنیده است.

قرطبی می‎فرماید: دیدگاه اول صحیح‎تر است، چون هدف خداوند اظهار انحصار پادشاهی هنگام نابود شدن نسبتهای زمینی و برملا شدن ادعاهای ادعا کنندگان و رفتن پادشاهان متکبر و ظالم، برای خودش می باشد.[[79]](#footnote-79)

### مطلب دوم: كوبيده شدن زمين و ريزه ريزه شدن كوه‎ها

خداوند در قرآن مي فرمايد كه اين زمين ثابت و پابرجا و كوه‎هاي مستحكمي كه روي آن قرار گرفته‎اند، در روز قيامت و موقع دميدن صور، برداشته مي‎شوند و يكباره در هم كوبيده و متلاشي مي‎گردند.

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ الحاقة: ١٣ – ١٦

(هنگامي كه يك دم در صور دميده شود. ‏‏ و زمين و كوهها از جا برداشته شوند و يكباره در هم كوبيده و متلاشي گردند. ‏‏ بدان هنگام است كه آن واقعه (بزرگ قيامت در جهان) رخ مي‌دهد (و رستاخيز بر پا مي‌شود). و آسمان از هم مي‌شكافد و مي‌پراكند، و در آن روز سست و نااستوار مي‌گردد‏).

ﭽ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﭼ الفجر: ٢١

(هرگزا هرگز! (حقيقت آن چنان نيست كه مي‌پنداريد). زماني كه زمين سخت درهم كوبيده مي‌شود و صاف و مسطّح مي‌گردد. ‏)

در آن موقع اين كوه‎هاي سخت و تند به ريگهاي نرم تبديل مي شوند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ المزمل: ١٤

(روزي، زمين و كوهها سخت به لرزش و جنبش درمي‌آيد و (چنان كوهها در هم كوبيده مي‌شود كه) كوهها به توده‌هاي پراكنده و تپه‌هاي ريگ روان تبديل مي‌گردد.‏)

در جايي ديگر خبر داده است كه كوه‎ها مانند پشم بهم زده رنگین در مي آيند:

ﭽ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﭼ المعارج: ٩

(و كوهها همسان پشم رنگين مي‌گردد.) ‏

در آیه‎ای دیگر، کوه‎ها را به صورت پشم رنگین حلاجی شده به تصویر می‎کشد:

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ القارعة: ٥

(و كوهها، همسان پشمِ رنگارنگِ حلاّجي شده مي‌شوند. ‏)

سپس خداوند متعال اين كوه‎ها را از جا مي‎كند و زمين را مسطح مي‎گرداند، بگونه‎اي كه هيچ نشيب و فرازي در آن دیده نمی‎شود، قرآن از برداشتن كوه‎ها، گاهي به تسير(متحرك) و گاهي به نسف (پراکنده) تعبير كرده است:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ النبأ: ٢٠

(و كوهها به حركت انداخته مي‌شوند (و روان مي‌گردند و در فضا به شكل غباري در مي‌آيند) و يك سراب بزرگي را تشكيل مي‌دهند. ‏)

ﭽ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ المرسلات: ١٠

(و هنگامي كه كوهها بركنده و پراكنده مي‌گردند. ‏)

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭼ التكوير: ٣

(و هنگامي كه كوهها (از جاي خود بركنده مي‌شوند و به اين سو و آن سو) رانده مي‌شوند. ‏)

سپس حال و وضعیت زمین بعد از تسییر و نسف این‎گونه بیان می شود:

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ

الكهف: ٤٧

(روزي ما (نظام جهان هستي را به عنوان مقدّمه‌اي براي نظام نوين درهم مي‌ريزيم و از جمله) كوهها را به حركت در مي‌آوريم، و (همه موانع سطح زمين را از ميان برمي‌داريم، به گونه‌اي كه) زمين را (صاف و همه‌چيز را در آن) نمايان مي‌بيني، و همگان را (براي حساب و كتاب) گرد مي‌آوريم و كسي از ايشان را فرو نمي‌گذاريم. ‏)

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﭼ طه: ١٠٥ – ١٠٧

(از تو درباره كوهها مي‌پرسند. بگو: پروردگارم آنها را از جا مي‌كند و (در هوا) پراكنده مي‌دارد (و برباد مي‌دهد). ‏‏ سپس زمين را به صورت فَلات صاف و هموار و بي‌آب و گياه رها مي‌سازد. ‏در آن هيچ گونه پستي و بلندي نمي‌بيني)

### مطلب سوم: شکاف و برافروفتن درياها

اين درياها كه بخش عمده از زمين ما را پوشانده‎اند و جهان بزرگي از موجودات در آنها زندگي مي‎كنند و كشتيها روي آنها رفت و آمد دارند، در روز قيامت منفجر مي شوند، ما در عصر حاضر شاهد انفجار ذرات اتم بوده‎ایم که از آب خیلی کوچکتر هستند، اگر ذراتی به این کوچکی دارای چنین عظمت و شدت باشند، انفجار دریاها با آن همه عظمت چه رخدادی می‎آفرینند؟ و جهان را چگونه به لرزه در می‎آورند؟ تصور كن كه همه دریاهای جهان به عنصر مشتعلی تبدیل شوند و در یک لحظه منفجر گردند، چه منظره‎ای ایجاد می شود؟ آیا شعله‎های آتش به آسمان زبانه نمی کشند؟ خداوند چنین صحنه‎ای را این‎گونه به تصویر می کشد:

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭼ الانفطار: ٣

(و هنگامي كه درياها شكاف برمي‌دارند. و به هم مي‌پيوندند. ‏)

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ التكوير: ٦

(و هنگامي كه درياها سراسر برافروخته مي‌گردند (و گدازه‌ها و گازهاي درون زمين طوفانهاي آتشين و انفجارهاي هولناكي پديد مي‌آورند). ‏)

مفسيرين گذشته اعتقاد داشتند که انفجار دریاها با شکافته شدن کناره‎ها و برداشتن موانع میان آبهای گوناگون و قاطی شدن آب شیرین و شور و تبدیل شدن همه آبها به یک دریا ایجاد می‎شود، ولی تفسیری که ما بیان کردیم، دقیق و روشنتر است، چون تفجر با تفسیر ما بهتر سازگاری دارد تا با تأویل گذشتگان صالح امت اسلامی.

### مطلب چهارم: به حركت در آوردن و پاره شدن آسمان

آسمان نيلگون ما كه با ديدن آن، دلهاي ما شاد و سينه‎هاي ما باز مي شوند، روزي به حركت در مي آيد و با جوش و خروش و نا آرامی بزرگي مواجه مي شود.

ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﭼ الطور: ٩

(روزي (اين عذاب الهي رخ مي‌دهد كه) آسمان سخت به تكان و جنبش مي‌افتد و تند درهم مي‌لولد‏).

سپس درز بر می دارد و شکافته می شود:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭼ الانفطار: ١

(هنگامي كه آسمان شكافته مي‌گردد).

ﭽ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭼ الانشقاق: 1.2

(هنگامي كه آسمان مي‌شكافد‏ و فرمان پروردگارش را مي‌برد، و چنين هم مي‌سزد و حق هم همين است‏)

در آن موقع آسمان مانند يك ساختمان بزرگ و مستحكم كه روي پايه‎هاي استواري برپا شده و دچار زمين لرزه شده باشد، ضعيف و سست مي گردد، بعد از اينكه محكم و استوار بوده است، سست، ضعيف و متلاشي خواهد شد:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ الحاقة: ١٦

(و آسمان از هم مي‌شكافد و مي‌پراكند، و در آن روز سست و نااستوار مي‌گردد.‏)

رنگ زيبا و نيلگون آسمان نيز عوض مي شود و از بين مي رود، آسمان در آن روز مانند روغن گداخته رنگ عوض مي كند، گاهي قرمز، گاهي زرد و گاهي سبز و گاهي نيلگون خواهد شد:

ﭽ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ الرحمن: ٣٧

(بدانگاه كه آسمان شكافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته)

از ابن عباس نقل شده كه آسمان در آن وروز مانند «الفرس الورد» مي شود، «فرس ورد» بر اساس اظهارات بغوي در فصل بهار زرد، در فصل زمستان سرخ و در شدت سردي رنگش دگرگون می گردد و حسن بصري در تفسير آيه‎ي:

ﯵ ﯶ مي فرمايد: به اشکال و رنگ های گوناگون در می آید.[[80]](#footnote-80)

### مطلب پنجم: تاريك شدن ماه، درهم پیچیدن خورشيد و از هم پاشیدن ستاره‎ها

اين خورشيدي كه هر روز صبح طلوع مي كند و زمين را منور مي سازد و به وسيله روشني و انرژي خود كه مورد نياز شديد چشم و اجسام ما انسانها و تمام موجودات زنده روي زمين است و عامل رشد و نمو گياهان روي زمین می باشد، روزي درهم پیچیده شده و بی نور گشته و روشنایی خود را از دست می‎دهد، خداوند مي‎فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭼ التكوير: ١

(هنگامي كه خورشيد درهم پيچيده مي‌شود (و نظام جهان درهم مي‌ريزد). ‏)

«كُوِرَت» از مصادر تكوير است و تكوير در لغت عربي به معني جمع شدن بعضي از اجزاء يك چيز به سوي دگر اجزاء است، تكوير، عمامه پیچیدن یا پیچیدن گوشه های لباس از همین باب مشتق شده اند، تکویر خورشید زمانی صورت می گیرد که اجزاء و گوشه هایش به سوی هم جمع شوند و تاریک گشته و به سوی زمین پرت گردد.

مهتاب كه در ابتدا هر ماه مانند هلال به نظر مي رسد، سپس به تدريج تكامل يافته و رشد مي كند، تا به صورت بدر (ماه شب چهارده) در مي‎آيد، در اين حالت به اوج قله‎ي زیبائی خود می رسد، به گونه‎ای که شاعران را به سرودن واداشته و مسافران را یار و مأنوس خود کرده است، این ماه تابان زمانی تاریک می‎شود و رونق و زیبائی خود را از دست می دهد و نور افشانی را به اتمام می رساند:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﭼ القيامة: ٧ – ٨

(هنگامي كه چشمها (از شدّت هول و هراس) سراسيمه و آشفته مي‌شود. ‏ و ماه بي‌نور و روشنائي مي‌گردد. ‏)

اما اين ستاره‎هاي پراكنده در سقف نيلگون آسمان، پيوندشان مي گسلد و از هم پاشیده و تاريك مي‎شوند و در نهایت می‎افتند:

ﭽ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ الانفطار: ٢

(و هنگامي كه ستارگان از هم مي‌پاشند و پخش و پراكنده مي‌شوند. ‏)

ﭽ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ التكوير: ٢

(و هنگامي كه ستارگان تيره و تار مي‌گردند و فرو مي‌افتند. ‏)

إنكدار یعنی پخش و پراکنده شدن، اصل لغت از کدر است به معنی فرو ریختن و پراکنده شدن، چون معمولاً هر چیزی که از آسمان به سوی پایین پرت شود پراکنده می‎گردد.[[81]](#footnote-81)

### مطلب ششم: تفسير قرطبي پيرامون نصوص وارده در مورد سختي‌هاي قيامت

قرطبي مي گويد: امام ترمذي از حضرت عبدالله بن عمرب روايت مي كند كه رسول‎اللهص فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ».

(هركس دوست دارد كه به صحنه‎ی روز قیامت نگاه کند این آیات را تلاوت نماید.[[82]](#footnote-82))

اين سه سوره بدان جهت مختص قيامت هستند، چون درباره شکافته شدن آسمان ها، تيره و تار گشتن خورشيد و ستارگان و فرو افتادن اختران و حوادث دلخراش دیگری در مورد فرا رسیدن قیامت و زنده شدن مردگان و بیرون آمدن از گورستان و محاسبه و خواندن و گرفتن پرونده‎ی کردار با دست راست یا از پشت سر یا طرف چپ و مراحل و مواقف دیگر انسان در روز واپسین را دربر گرفته‎اند.

خداوند می فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭼ الانفطار: ١

(هنگامي كه آسمان شكافته مي‌گردد.) ‏

ﭽ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭼ الانشقاق: ١

(هنگامي كه آسمان مي‌شكافد. ‏)

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﭼ الفرقان: ٢٥

(روزي را كه آسمانِ (كره زمين در آن روز، بر اثر انفجارات كواكب و سيّارات) به وسيله ابر (حاصل از گرد و غبار غليظ كرات) پاره‌پاره (و لكه‌لكه) مي‌گردد)

ﭽ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ النبأ: ١٩

(و آسمان باز و گشوده مي‌گردد و به درها و دروازه‌ها تبديل مي‌شود. ‏)

ابرها در آن روز ميان آسمان و زمين حجاب و حايل خواهند بود، بعضي از مفسرين بر اين باور اند كه شكافته شدن آسمان در اثر گرمي آتش جهنم است كه به آنجا مي رسد و اين حادثه زماني رخ مي دهد كه آب ها از بين رفته و آتش ها زبانه می کشند، نخستين تاثير آن پديده، صاف و قرمز گشتن آسمان همانند روغن و شكافته شدنش بر اساس اراده خداوند برای نابودی جهان و اتمام دادن به کار دنیا.

بعضيها مي گويند: آسمان به رنگ‎هاي مختلفي در مي آيد، نخست زرد مي‎شود، سپس قرمز و بعد از آن زرد می‎گردد، مانند: « مهره [[83]](#footnote-83) » كه در فصل بهار مايل به زردي است و وقتي كه سرما شدت گرفت، به سرخی مائل می شود و سپس به خاکستری رو می آورد.

ابن عباس درباره ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭼ مي گويد: تکویر خورشید به معني داخل شدن آن در عرش است. حسن و قتاده هم مي گويند: نابود شدن صافی و شفافیت خورشید است. ابو عبيده مي گويد: كورت مانند تكوير، عمامه است، چون پيچيده مي شود و سپس از بین می رود. ربيع ابن هثم مي‎گويد: كورت، به معنی افتادن و پرت شدن است.

من مي گویم: لغت تکویر به معنی جمع کردن است، از جمع کردن عمامه گرفته شده، یعنی خداوند خورشید را جمع می کند، سپس تاریک می شود و فرو می افتد.

و ﭽ ﭕ ﭖ ﭗ ﭼ به معنی رها شدن ستارگان است، بعضي مي گويند: از دست فرشتگان رها مي شوند، چون مرگ به سراغ آنها هم می آید، در احاديث آمده است كه ستارگان توسط زنجيرهايي كه در دست فرشتگان قرار گرفته، ميان زمين و اسمان آويزان شده‎اند.

ابن عباس «انكدرت» را به «تغيرت» تفسير مي كند، چون اصل لغت « انکدار» به معنی ریختن و سرازیر شدن است، يعني ستارگان در درياها فرو ريخته مي شوند و همراه آب درياها به آتش تبديل مي‎گردند.

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ مانند ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭼ است، يعني كوه‎ها از حالت سنگ به حالت ريگهاي نرم و شن‎هاي روان در مي آيند و به صورت ذرات پراكنده و سراب كه وجود واقعي ندارد، مبدل می شوند، بعضي مي گويند: كوه‎ها بعد از ريزه ريزه شدن، بر اثر گرمي و شدت حرارت دوزخ به صورت پنبه در می آیند، همانطور که آسمان از شدت گرما به آهن گداخته مبدل می گردد.

حليمي می گوید: چون آبها مانند مانع و حجابی میان زمین و آسمان عمل می‎کنند، وقتی که به بالا صعود کرد موجب افزودن گرمی جهنم می شود و در زمین و آسمان تأثیر می‎گذارد.

ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭼ [[84]](#footnote-84) عشار جمع عشر، یعنی شتری که در ماه دهم حاملگی باشد و اين اسم از ماه دهم حاملگي تا وضع حمل و بعد از وضع حمل تنها بر شتران نر اطلاق مي‎گردد، چون آن نوع شتر نزد عرب ارزش و اهمیت فراوانی دارند. خداوند در این آیه خبر می دهد که انسان ها بر اثر شدت هول و هراس قیامت شتران را فراموش می کنند و تنها به خود مشغول می گردند، بنا بر اين مفهوم آيه چنين است: وقتی كه مردم از قبور بلند می شوند و همديگر را مي بينند و حيوانات و دام ها را در حالی که در ميدان محشر جمع شده‎اند، مشاهده می‎کنند، هركس عشار خود را كه با ارزش‎ترين متاع و سرمايه مادی بود، با چشم سر می‎بیند، ولی توجهی نمی کند و اهمیتی برای آن قائل نیست.

ممكن است تعطل عشار به معنی باطل کردن مالکیت دنیائی باشد که در آن روز کسی جز خدا مالک چیزی نیست و صاحبان اين گونه شترها (عشار) با وجود اينكه شترهاي خود را مي بينند، اما توان دسترسي به آنها را ندارند. بعضيها گفته‎اند كه عشار به معني سحاب (ابر) است، يعني ابرها از باريدن امتناع مي ورزند، بعضيها گفته‎اند منظور از عشار، شهر و آبادی‎هایی هستند که کسی در آنها زندگی نمی کند و به عماراتی خالی از سکنه مبدل گشته‎اند، برخی هم می گویند: منظور از عشار ترک و رها کردن زمینهای کشاورزی و زراعتی است، اما دیدگاه اول از همه صحیح‎تر و مشهورتر است.

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ التكوير: ٥

(و هنگامي كه ددان و جانداران گرد آورده مي‌شوند (و خوي درندگي و رمندگي را از ترس فراموش مي‌كنند، و براي كاستن از وحشت در كنار هم قرار مي‌گيرند و به هم مي‌آميزند).

‏ ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ التكوير: ٦

(و هنگامي كه درياها سراسر برافروخته مي‌گردند)

ضحاك از ابن عباس نقل كرده است كه سجر به معنی روشن کردن و تبدیل به آتش شدن است، قتاده مي گويد: يعني زماني كه آب درياها در زمين فرو مي‎رود و خشك می شود، ابن ابي زمنين مي گويد: اصل لغت به معنی پر شدن و جمع گشتن است به گونه‎ای که به صورت یک چیز واحد در آیند، بعضي ها بر اين باوراند كه روز قيامت، خورشيد پيچيده شده و به دريا انداخته مي شود، سپس آب درياها گرم شده و به آتش تبديل مي گردند.

حليمي مي گويد: اگر اين قول صحت داشته باشد، يعني تسجير به معني پر شدن باشد، آنگاه آتش از مقدار آب درياها بيشتر خواهد شد، چون خورشيد به مراتب از زمين بزرگتر است و اگر بي نور شده به درياها انداخته شود و به آتش تبديل می‎گردد و حجم و مقدار آنها به مراتب زیاد می شود.

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭼ التكوير: ٧

(و هنگامي كه دوباره جانها به پيكرها درآورده مي‌شوند و جفت يكديگر مي‌گردند. ‏)

بر اساس تفسير حسن بصري يعنی هر گروه و فرقی به همکیشان خود ملحق می‎گردند، يهود با يهود، نصاري با نصاري، منافق با منافق و مومن با مومن، مجوس با مجوس و تمام كساني كه غير خدا را پرستش می کردند به صف مشرکین در می‎آیند.

عکرمه مي‎گويد: معني آیه چنین است كه ارواح به سوی اجساد بر می گردند، برخی هم می گویند: گمراه شده با شیطان یا گمراه کننده‎اش برخورد می کند، گروهی هم می گویند: مؤمن با حوری و کافر با شیطان ملامت می نمایند.

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ التكوير: ٨

(و هنگامي كه از دختر زنده‌بگور پرسيده مي‌شود. ‏)

اعراب جاهلی بنا به دو خصلت و ویژگی مذموم دختران خود را زنده به گور می‎کردند:

1- مردم دوران جاهليت معتقد بودند كه فرشتگان دختران خدا هستند، لذا دختران را به قتل مي رساندند تا به سوی خداوند رهسپار شوند.

2- از ترس فقر و تنگدستي مرتکب چنین کردار قبیحی می شدند.

سوال كردن از دختران زنده در گور شده به قصد تنبيه و توبيخ قاتل (زنده در گور كننده) آنها است، مثلاً اگر كودكي مورد ضرب و شتم قرار گيرد به او مي گويند: چرا زده شدي، گناه تو چه بود؟ حسن مي گويد: منظور از اين سوال، توبيخ و مجازات قاتل آن است، چون بدون گناه كشته شده است.

برخی از قراء « سئلت » را « سألت » خوانده‎اند، يعني دختر زنده در گور شده در روز قيامت دامن پدرش را گرفته و از وي سوال مي كند: در برابر چه گناهي مرا كشتي؟ و برخي بر اين باوراند كه « سئلت» یعنی مورد سؤال واقع شدن، همانطور كه در آیه‎ی دیگر می فرماید:

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﭼ الإسراء: ٣٤

(چرا كه از (شما روز رستاخيز درباره) عهد و پيمان پرسيده)

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭼ التكوير: ١٠

(و هنگامي كه نامه‌هاي اعمال پخش و گشوده مي‌شود. ‏)

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ التكوير: ١١

(و هنگامي كه آسمان (همچون پوست حيوان) بركنده مي‌شود. ‏)

« کشط» به معنی « طویت» است، همانگونه که در آیه ی دیگر می فرماید:

ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ الأنبياء: ١٠٤

(روزي ما آسمان را درهم مي‌پيچيم به همان صورت كه طومار نامه‌ها در هم پيچيده مي‌شود)

« لام » به معنی « علی » است، كشط و قشط مترادف هستند، در لغت عربی گفته می شود: کشطت السقف یعنی سقف را کندم، بعضيها می گویند: «سجل» نام کاتبی از كاتبان رسول‎اللهص است، ولی ما در تأریخ ميان صحابه شخصي به نام «سجل» را سراغ نداريم.

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ التكوير: ١٢

(و هنگامي كه دوزخ كاملاً برافروخته و شعله‌ور مي‌شود. ‏)

ﭽ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ التكوير: ١٣

(و هنگامي كه بهشت (براي پرهيزگاران) نزديك آورده مي‌شود. ‏)

ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﭼ التكوير: ١٤

(هركسي مي‌داند چه چيزي را آماده كرده است و تهيّه ديده است)

در آیه ی دیگر این مسئله را با این تعبیر بیان می فرماید:

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭼ الانفطار: ٥

(آن گاه هركسي مي‌داند چه چيزهائي را پيشاپيش فرستاده است، و چه چيزهائي را واپس نهاده است و بر جاي گذاشته است. ‏)

یکی از شعراء معاصر در مورد قیامت این ابیات زیبا را می سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مثِّل لنفسك أيها المغرور إذ كورت شمس النهار وأدنيت وإذا النجوم تساقطت وتناثرت وإذا البحار تفجرت من خوفها وإذا الجبال تقلعت بأصولها وإذا العشار تعطلت وتخربت وإذا الوحوش لدى القيامة أحشرت وإذا تقاة المسلمين تزوجت وإذا الموءودة سئلت عن شأنها وإذا الجليل طوى السماء بيمينه  وإذا الصحائف نشرت فتطايرت وإذا السماء تكشطت عن أهلها  وإذا الجحيم تسعرت نيرانها وإذا الجنان تزخرفت وتطيبت وإذا الجنين بأمه متعلق هذا بلا ذنب يخاف جنينه |  | يوم القيامة والسماء تمور حتى على رأس العباد تسير وتبدلت بعد الضياء كدور ورأيتها مثل الجحيم تفور فرأيتها مثل السحاب تسير خلت الديار فما بها معمور وتقول للأملاك أين تسير من حور عين زانهن شعور وبأي ذنب قتلها ميسور طي السجل كتابه المنشور وتهتكت للمؤمنين ستور ورأيت أفلاك السماء تدور فلها على أهل الذنوب زفير  لفتى على طول البلاء صبور  يخشى القصاص وقلبه مذعور كيف المصر على الذنوب دهور |

(ای نفس مغرور روز قیامت را برای خود به تصویر بکش، روزی که آسمان به حرکت در می آید، خورشید در هم پیچیده می شود و به گونه‎ای نزدیک می شود که بر سر بندگان حرکت می کند، روزی که ستارگان فرو می ریزند و پخش و پراکنده می شوند و نور و روشنائی آنها به تاریکی مبدل می گردد، روزی که دریاها از شدت ترس منفجر می شوند و مانند جهنم غلغل می کند و می چوشد، روزی که کوه‎ها از جا کنده می شوند و مانند ابرها حرکت می کنند، روزی که شتران با ارزش رها می شوند و عمارت ها از سکنه خالی می گردند، روزی که حیوانات وحشی جمع می شوند و به خطاب به صاحبان خود می گویند: کجا می روید؟ روزی که مؤمنان متقی با حورییان همبستر شده، روزی که از دختران زنده به گور شده پرسیده می شود، چرا کشته شدی؟ چه گناهی داشتی؟، روزی که خداوند آسمان را مانند کتاب پیچیده شده در مشت می گیرد، روزی كه نامه‌هاي اعمال پخش و گشوده مي‌شود و همچون گردن بندی به گردنش آویزان می گردد و مؤمنان را با پرده‎هایی می پوشانند، روزی که آسمان همانند پوست حیوانان کنده می شود و افلاک آسمانی را می بینید که دور می زنند، روزی که جهنم را می بینید زبانه کشیده و از اهلش ناله و فریاد سر زده می شود، روزی که بهشت مزین گشته و برای جوانانی که صبر و تحمل پیشه کرده‎اند پاک و خوش بو می گردد، روزی جنین در شکم مادر از قصاص هراس دارد و قلبش وحشت زده است، اگر حال بچه‎ی بی گناهی چنین باشد، انسان طغیان گری که در طول زندگی مشغول عصیان بوده چه حالتی دارد.

### مطلب هفتم: محاسب بيمناكي روز قيامت را چنين به تصوير مي‌كشد

حارث محاسبي در وصف بيمناكي روز قيامت مي گويد: وقتي آمار مردگان كامل مي شود و زمين و آسمان از سكنه خالي مي گردند و از حرکت باز می ایستند و هيچ صدايي شنيده نمي شود و هيچ انسانی به چشم نمی خورد، تنها خداي يگانه با عظمت و شوکتش باقي مي ماند.

در این هنگام روحت تنها صدائی را می شنود که همه خلائق همراهت را برای حضور ذلیلانه و حقیرانه در بارگاه الهی فرا می خواند. دچار گمان می شوید، چگونه صدائی که گوشت افتاده و تو را به بارگاه خدا می خواند، از شدت ترس قلبت به پرواز در می آید و موی سرت سفید می گردد، چون اولین باری است که به حضور خدا خوانده می شوید، ناگاه صداي شكافته شدن زمين را بالاي سر خود مي شنويد، يكدفعه در حالي كه از قدم تا فرق سر با خاك هاي قبر غبار آلود هستي، روي قدم ها خواهي ايستاد، نگاهت را به سوي نداي غيبي بلند خواهي كرد و مي بيني كه تمام مخلوق همراه و همزمان با تو در وضعيتي خاك آلود با خاك هاي قبورشان بلند شده و ايستاده‎اند.

اين بلند شدن، تو و ديگران را با بيم و ترس مواجه مي سازد، فكر مي كني كه در جمع خلايق، خوار، ذليل، تنها، مغموم و پريشان هستيد، همه را برهنه، نا شنوا و همراه با ترس و وحشت مي بينيد، جز صداي راه رفتن پاهاي شان چيز ديگري را نمي شنويد و تمام خلايق را مي بيني كه به سوي منادي به حركت در آمده‎اند و تو هم همراه آنها به سوی ندا در حرکت هستید و مي بيني كه دوان دوان هستي و فوق العاده فروتن و مطيع به نظر مي رسيد، وقتي به موقف[[85]](#footnote-85) مي رسيد، مي بيني كه جن و انسانها در حالت برهنگي تجمع كرده‎اند، پادشاهان از پادشاهي روی زمين بر کنار شده‎اند، همه پادشاهان را ذلت و حقارت فرا گرفته است، آنان بعد از كبر و غرور و ستم بر بندگان خداوند، امروز ذليل‎ترين و حقيرترين بندگان خداوند هستند.

بعد مي بيني كه حيوانهاي وحشي از دشت و بيابانها و قله كوهها، در حالي كه سرهاي شان را بخاطر اطاعت روز قيامت بعد از اينكه در دنيا وحشي و فراري بوده‎اند، پائين گرفته‎اند، به سوي پایین سرازیرند، اين ها همان وحشي هايي بودند كه در دنيا از انسان ها مي ترسيدند و وقتي آنها را مي ديدند، پا به فرار می‎گذاشتند، اما امروز كه روز حشر و نشر است، بدون اينكه با مشكل و آفتي گرفتار شده باشند، مطيع و فروتن، مانوس و مالوف بسوي موقف كه مملو از انسان ها است، به حركت در آمده‎اند.

و درندگان را مي بيني كه بعد از درندگي و شهامت در حالي كه سرهاي خود را پائين گرفته‎اند و سراپا تابع مقررات روز قيامت هستند، بسوي موقف سرازيراند و بسوي ميدان محشر مي دوند تا اينكه با تمام اطاعت و نهايت فروتني در برابر خداي قهار قرار گیرند، پشت سر خلايق مي ايستند و شياطين را مي بيني كه بعد از طغيان، سركشي و تمرّد، در حالي كه مو به مو خود را تابع مقررات روز قيامت قرار داده‎اند، در يك وضعيت كاملاً عجز و انكسار در برابر رب قهار ذلیلانه ایستاه‎اند، بسيار قادر و توانا است خدائي كه همه مخلوقات را بعد از يك امتحان طولاني و اختلاف طبيعت و مزاج و ترس و وحشت از همديگر، يكجا و در حالتي كه مطيع مقررات روز محشر هستند، جمع كرده است.

وقتي كه تعداد اهل زمين از جن، انسان، شياطين، وحوش، درنده، جانوران و حشرات كامل شد و همه آنها براي حساب و كتاب در موقف محشر جمع شدند، ستاره‎ها از بالاي سر آنها فرو می افتند و ماه و خورشيد روشنايي خود را از دست مي دهند، زمين بدليل خاموش شدن چراغش (خورشيد) تاريك می گردد.

در همين حالت كه تو و ساير مخلوقات در چنين حالتي بسر مي بريد، آسمان دنيا (نزديك ترين آسمان) با وجود عظمت و بزرگي‎اش بر بالاي سر آنها به گردش در مي آيد، انسان ها اين همه بيمناكي و اوضاع وحشت زا را با چشم سر مي بينند. بعد آسمان با وجود طول پانصد سالیش، تكه تكه مي شود، صداي شنيدن اين انشقاق براي گوش هاي شما چقدر سنگين و خطر زا است؟! سپس آسمان ريزه ريزه مي شود، واي آن روز چقدر هولناك است، فرشتگان در اطراف آسمان شاهد اين انفطار و انشقاق خواهند بود، اي انسان چه مي پنداری، درباره آن ترس و بيمي كه از شكافته شدن اين آسمان عظيم به وجود مي آيد؟ رب اين آسمان آن را ذوب مي كند و آن از شدت ترس و بيم روز قيامت بصورت نقره گداخته شده و به رنگ زرد در می‎آید، همانطور كه خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ الرحمن: ٣٧

(بدانگاه كه آسمان شكافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته)

ﭽ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﭼ المعارج: ٨ – ٩

(روزي، آسمان، همسان فلز گداخته‌اي مي‌شود. ‏ و كوهها همسان پشم رنگين مي‌گردد. ‏) ‏

در همين اثناء كه فرشتگان آسمان دنيا در كنار و اطراف آن هستند، براي حساب و كتاب و حشر بسوي زمين فرود مي آيند، با وجود بزرگي جسم و حجم خود با وجود بلندي صوت و آواز خود از كناره هاي آسمان بسوي زمين به منظور تقديس رب عظيم همان ربي كه آنها را براي حساب و كتاب و سوال در محضر خود حاضركرده، فرود مي آيند.

وقتي كه همه مخلوقات از تمامی أسمان ها و زمین هفت گانه در جایگاه خود حاضر شدند و شدت ده سال گرمی به خورشید بخشیده شد و از سر أنسان ها به اندازه‎ی یک یا دو کمان نزدیک می گردد و در این گرمی و شدت حرارت هیچ سایه‎ای جز سایه‎ی عرش خدا وجود ندارد، برخی از آنها زیر عرش خدا لذت می‎برند و گروه دیگری از شدت حرارت خورشید گداخته شده و توسط زبانه آتش دچار نارحتی و قلق می شوند، سپس امت ها ازدحام می کنند و همدیگر را پرت می نمایند، قدم ها با هم قاطی شده و گردن ها از شدت تشنگی دارد تلف می‎شوند، حرارت خورشید با زبانه کشیدن نفس‎های مخلوقات و فشار جسدها ازدحام پیدا می کنند، عرق ها از بدن سرازیر می شوند و بر روی زمین باتلاقی ایجاد می نمیاند، سپس به اندازه گناه و معصیت بلند می شود و جسد ها را فرا می‎گیرد و در آن زندانی می شوند، دیوار زندان عرق برخی تا پاشنه، یا گردن و یا گوش بالا می رود و گروهی هم در باتلاق عرق خود غرق می شوند.

ابن عمر از رسول خدا ص روایت کرده که فرموده:

**«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».**

(‏روزي كه مردمان در پيشگاه پروردگار جهانيان برپا مي‌ايستند، برخی از آنها تا گوش در عرق خود غرق می شوند)

عبدالله در حدیث مرفوعی می فرماید: انسان کافر در روز قیامت به خاطر مدت اقامت و ایستادن در آن گرما و نارحتی، لگام زده می شود. تا اینکه خطاب به پروردگار می گوید: خداوندا مرا رها کن و از این مخمصه نجات بده، اگر به سوی آتش هم باشد.

بی گمان تو یکی از آنها هستی، خودت را تصور کن که بدان نارحتی و دچار قلق شده‎اید و عرقت بالا رفته است و ابری از غم بالای سرت قرار گرفته و قلبت از شدت ترس و نارحتی در سینه غمگین است و مردم هم همراه تو در انتظار پایان محاکمه به سوی بهشت یا جهنم به سر می‎برند، تلاش تو و مخلوقات به نهایت خودش رسیده است، مدت مدیدی ایستاده‎اید و کسی با شما سخن نمی‎گوید و به کار شما توجهی ندارد.

قتاده و کعب می‎گویند: مردم در روز قیامت سیصد سال می‎ایستند، از حسن بصری روایت می‎کنند که فرمود: چه می اندیشید در مورد اقوامی که پانصد سال بر روی پاها در حضور خداوند می ایستند و چیزی نمی خورند و نمی نوشند، تا گردنشان از شدت تشنگی شکسته می شود و ریه‎ها از شدت گرسنگی آتش می‎گیرند، سپس به سوی جهنم می روند و از چشمه‎های آهن مذاب سیراب می‎گردند، وقتی تاب و توان ندارند و این همه سختی را نمی توانند تحمل کنند، در مورد شفاعت برای نجات از نارحتی و رفتن به سوی بهشت یا جهنم با هم بحث می‎کنند، به آدم، نوح و بعد از آنها به ابراهیم و سپس به موسی و عیسی پناه می‎برند تا شفاعت کنند، ولی همه می گویند: امروز خداوند به گونه‎ای خشم گرفته که تا حالا و در آینده هم سابقه نداشته و ندارد، هرکس مشغول خود و پیدا کردن راه نجات است، به خدا رو می کنند تا رستگار شوند و از این وضعیت ناگوار خلاص گردند، خداوند قهار در بیان این حالت می فرماید:

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ النحل: ١١١

(روزي، هر كسي مي‌آيد و به دفاع از خود برمي‌خيزد (و جز درباره نجات خود نمي‌انديشد، و پدران و مادران از فرزندان، فرزندان از پدران و مادران، خويشاوندان از نزديكان، دوستان از رفيقان، و بالاخره همگان از همگان بيزار و گريزانند!.‏)

همه خلایق با هم ندا در می دهند و فریاد « نفسی نفسی » سر می زنند، وای به حالت، تو در آن روز مشغول خود هستی و برای نجات از این وضعیت تنها به خود اهتمام می دهید و هرکس را فدا می کنید، چه می گی؟ در مورد روزی که آدم برگزیده خدا و ابراهیم دوست رحمان و موسی کلیم الله و عیسی روح الله با آن همه عزت و احترام فریاد « نفسی نفسی » سر بزنند، تو کجا و آن بزرگان و راد مردان خدا کجا؟

در نهایت مردم از شفاعت آنها مأیوس می شوند و به حضور پیامبر اسلام، حبیب رحمان، محمدص می شتابند، تا از خدا خلاصی و نجات این خلائق را بطلبد و در حق آنها شفاعت کند، پیامبر رحمت آستین همت را بالا می کشد و به سوی بارگاه الهی رو می آورد و از حضور حضرت اعلی اذن می طلبد، خداوند قهار بدو اجازه می دهد، حضرت محمدص به سجده می افتد و زبان را در حالی که هم مردم می شنوند، با حمد تسبیح می گشاید، تا اینکه خداوند منان بدو جواب مثبت می دهد و محاسبه کردار بندگان شروع می شود.[[86]](#footnote-86)

# 

# 

# فصل هشتم احوال مردم در روز قيامت

مردم در آن روز احوال متفاوتي خواهند داشت و در مجموع مي توان آنان را به سه دسته تقسيم نمود:

1. كفار.
2. موحدان گنهکار.
3. نيكان و پرهيزگاران.

## 

## مبحث اول: احوال كفار

### مطلب اول: ذلت، پستی، حسرت و نا اميدي كفار

آنچه كه پس از تأمل در نصوص كتاب و سنت كه درباره مناظر قيامت سخن گفته‎اند بر مي‎آيد اين است كه كفار در آن روز با مشكل و گرفتاريهای بسيار بزرگي مواجه خواهند شود.

و در اين مبحث به بررسي برخي از مناظر قيامت كه قرآن درباره آنها سخن گفته است و آنها را ترسيم نموده است مي پردازيم.

1ـ خداوند در مقام بيان احوال كفار، موقع بيرون آمدن از قبور چنين مي فرمايد:

ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﭼ المعارج: ٤٣ – ٤٤

(آن روزي كه از گورها شتابان بيرون مي‌شوند، گوئي كه به سوي بتهايشان مي‌دوند! ‏در حالي كه چشمانشان (از هول و هراس) به زير افتاده است، و خواري و پستي ايشان را فرو گرفته است. (بديشان گفته مي‌شود) اين همان روزي است كه به شما وعده داده مي‌شد. ‏)

اجداث، يعني قبور، آيه مذكور سرعت خروج كفار از قبور را چنين ترسيم مي‎كند كه كفار در آن روز بسوي مركز صوت و صدا (يعني صور اسرافيل) چنان با سرعت و شتابان مي روند كه در دنيا بسوي بت‎ها براي عبادت مي رفتند، اما در اين روز (قيامت) چنان شاداب و خوشحال نيستند كه در دنيا موقع رفتن بسوي بت‎ها خوشحال بودند، بلكه امروز در يك وضعيت بسيار حقارت آميزی در حالي كه چشم‎هايشان به زیر افتاده و رسوايي آنها را فرو گرفته است، دچار همان سرنوشتی می شوند كه خداوند در دنيا بدانها وعده داده بود.

2- باز مي فرمايد:

ﭽ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭼ القمر: ٦ – ٨

(بنابراين از ايشان روي بگردان. آن روزي (را خاطر نشان ساز) كه فرا خواننده (الهي براي گرد آمدن مردمان در محل حساب و كتاب قيامت ايشان را) به سوي چيز ناخوش‌آيندي فرا مي‌خواند. با چشماني فروهشته و به زير انداخته (از شرمساري و خواري) از گورها بيرون مي‌آيند (و به هر سو مي‌روند و مي‌دوند) انگار آنان ملخهاي پراكنده‌اند (كه در دسته‌ها و گروههاي نامنظم و بي‌هدف، راهي اينجا و آنجا مي‌شوند ‏ شتابان به سوي فرا خواننده (الهي، اسرافيل) مي‌روند (و بدو مي‌نگرند و چشم از او بر نمي‌دارند). كافران مي‌گويند: امروز روز بسيار سخت و هراس‌انگيزي است‏).

اين آيه عيناً به مطلبی اشاره دارد كه آيه سابق بدان اشاره كرده بود، يعني بيرون آمدن از قبور با حالت خيره شدن چشم ها، وضعيت حقارت آميز و شتافتن بسوی مركز صدايی كه آنان را بسوي خود فرا می خواند، علاوه برمفاهيم گذشته، صورت زنده‎ای از زنده شدن، نشر، شتافتن و بيرون آمدن از قبور مانند ملخ های پراکنده را به تصویر می کشد، همچنین این آیه بیان می فرماید که مشرکین عاجزانه در آن روز به مشکل بودن موقف خود اعتراف می‎نمایند:

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭼ القمر: ٨

2- نص سومی بيان می فرماید كه كفار روز قيامت عليه خود دعاي هلاكت و نابودي را می خوانند و می پرسند: چه كسي ما را از خواب (قبر) بيدار كرده است؟

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ

يس: ٥١ – ٥٢

(در صور دميده مي‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بيرون آمده و به سوي (دادگاه حساب و كتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار مي‌گردند. خواهند گفت: اي واي بر ما! چه كسي ما را از خوابمان (بيدار كرد و) برانگيخت‌؟! اين همان چيزي است كه خداوند مهربان وعده داده بود، و فرستادگان (خدا در سخنها و پيامهاي خود) راست گفته بودند‏)

هرگاه دوستان و آشنايان ابو محكم جسری كه حکیمی وارسته بود، نزد وی تجمع مي‎كردند، آيه مذكور را تلاوت مي كرد، به گريه می‎افتاد و مي فرمود:

توهمات عقلی موجب کاستن هول و هراس قیامت شده است، به خدا سوگند اگر مردم قبل از دميدن صور دوم در حالت خواب مي بودند، همانگونه که در آیه‎ی مبارکه آن‎را خواب می پندارند، هنگام زنده شدن هرگز ندا « وای بر حال ما » را سر نمی دادند و با دیدن صحنه‎های خطرناک قیامت، هرگز به سؤال کردن رو نمی‎آوردند، روز قيامت با تمام خطرهای بزرگش بر آنان ثابت مي شود، در عالم برزخ فقط درد می چشیدند و در قبر سزا می دیدند، ولی هرگز هنگام انقطاع درد و عذاب، فریاد نزدند، اما با فرا رسیدن حادثه‎ی بزرگ قیامت شروع می کنند به واویلا گفتن و دعا کردن، اگر شدت و سختی قیامت نمی بود، هرگز عذاب قبر را کوچک نمی شماردند و آن‎را خواب تلقی نمی نمودند، در قرآن قیامت را این‎گونه به تصویر می کشد:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ النازعات: ٣٤

(هنگامي كه بزرگترين حادثه (و بلاي سخت طاقت‌فرساي قيامت) فرا مي‌رسد. ‏)

امام بعد از تلاوت نمودن آیه به گونه‎ای گریست که ریش مبارکش خیس گشت[[87]](#footnote-87)

3- آيه ديگري حاكي از آن است كه موقع بيدار شدن از قبور، آثار غم و اندوه بزرگي از چهره آنها نمودار مي شود، چشم هایشان بر اثر شدت ترس باز می‎گردد و دلهایشان خالي است و چیزی جز احساس ترس و وحشت كه آنها را احاطه كرده است، در قلوب شان يافت نمي شود، خداوند می فرماید:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ إبراهيم: ٤٢ - ٤٣

گمان مبر كه خدا از كارهائي كه ستمگران مي‌كنند بي‌خبر است. (نه، بلكه مجازات) آنان را به روزي حوالت مي‌كند كه چشمها در آن (از خوف و هراس چيزهائي كه مي‌بيند) باز مي‌ماند. ‏ (ستمگران همچون اسيران، از هراس) سرهاي خود را بالا گرفته و يك راست (به سوي ندادهنده) مي‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده اين همه عذاب هراسناك) فرو بسته نمي‌شود و دلهايشان (فرو مي‌تپد و از عقل و فهم و انديشه) تهي مي‌گردد‏) ‏

استاد سيد قطب در تفسير اين آيه مي گويد: رسول‎اللهص گمان نمی کرد که خداوند از اعمال ستمكاران غافل باشد، اما ظاهر قضيه براي كساني كه ستمكاران را در حال بهره مندي از نعمت هاي الهي مي ديدند و از وعيد الهي در حق آنها نيز مطلع بودند، ولی در دنیا عملی شدن این وعیدها را نمی دیدند، لذا اين آيه مدت زمان عذاب و مواخذه آنها را در صورت مواخذه و آخرين عذاب، روشن مي سازد، عذاب و مواخذه‎اي كه ديگر مهلتي به آنها داده نمي شود و آنها هم نمي توانند از آن عذاب خود را نجات دهند، خداوند در يك روز بسيار مشكل آنها را عذاب مي‎دهد، روزي كه چشم ها در آن بر اثر ترس و بيم خيره مي شوند، مات و مبهوت می‎گردند، به ترس و وحشتی گرفتار مي شوند كه توان دیدن و حرکت کردن را از دست می دهند.

سپس استاد صحنه روز قيامت را در اوج شلوغي و ازدحام چنين به تصوير مي‎كشد: شتابان بسوي مركز ندا و منادي مي روند، بسوي هيچ چيز ديگری توجه ندارند و نگاه نمي كنند، بدون قصد و اراده سرهاي شان را بلند كرده‎اند، توان حركت كردن را ندارند، نگاه هايشان را بسوي ترس و وحشتي كه مشاهده مي‎كنند، دوخته‎اند، حتي بسوي خود نيز نمي توانند نگاه كنند و در اثر ترس دلهايشان از هرگونه آرزو خالي و تهی می‎گردد.

اين است آن روزي كه خداوند ستمكاران را تا رسيدن آن مهلت داده است، در آن روز ستمكاران به ميدان حشر تجمع مي كنند و اين صحنه بيمناك را مي بينند و خود را مانند گرفتار شدن پرنده كوچك در چنگال باز شكاري خطرناك، گرفتار مي بينند.

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ إبراهيم: ٤٢ – ٤٣

شتاب طرد کننده و حالت ناخوشایند باز ماندن چشم، همراه قلب وحشت زده ی خالی از هر احساس و ادراک، همه به هول وهراس شدید قیامت اشاره می کنند.[[88]](#footnote-88)

5ـ قرآن ترس و هراسي كه در روز قیامت کافران را فرا می گیرد، اینگونه به تصویر کشیده است:

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ غافر: ١٨

((اي محمّد!) آنان را از روز نزديك بترسان (كه قيامت است). آن زماني كه دلها (از شدّت وحشت) به گلوگاه مي‌رسند (و انگار از جاي خود كنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملوّ از خشم و اندوه مي‌گردد (خشم بر كساني كه ايشان را به چنين سرنوشتي دچار كرده‌اند، و خشم بر خود كه به حرف ديگران گوش فرا داده‌اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلاي عمر باخته شده). ستمگران نه داراي دوست دلسوزند، و نه داراي ميانجيگري كه ميانجي او پذيرفته گردد. ‏)

لفظ « آزفه » به معنی نزدیک شدن است كه منظور قیامت است، آزفة نزدیک شدن قیامت را به تصویر می کشد، بدین علت دلها ناراحت و دردمند هستند، مثل اینکه کسی آنرا فشار می دهد و از شدت فشار به گلوگاه آمده است، به خاطر ترس و وحشت وجودشان مملو از خشم و اندوه گشته، غم و غصه بر آنها سنگینی می‎کند، آنان در اين ميدان مصيبت بار دوستي را كه در حق آنها مهربان باشد، نمي‎بينند و شفاعت كننده‎ای را پیدا نمی کنند كه به شفاعتش پذیرفته شود.

6- كساني كه در بارگاه الهی مجرم و متمرد شناخته شده‎اند و در دنیا عبادت خدا را به جا نمی‎آوردند و از اطاعت و فرمان برداری سر باز می زدند، در حالی که زنجیر شده‎اند و لباسی از قیر بر تن دارند، به بارگاه الهي حاضر كرده مي شوند، واي افسوس بر رسوائي آنها و خطري كه با آن مواجه مي شوند:

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ إبراهيم: ٤٨ – ٥٠

(در آن روزي كه اين زمين به زمين ديگري و آسمانها به آسمانهاي ديگري تبديل مي‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پيشگاه خداوندِ يگانه مسلّط (بر همه‌چيز و همه كس) حضور به هم مي‌رسانند ‏ در آن روز گناهكاران را به هم بسته و در غُل و زنجير خواهي ديد.‏ پيراهنهاي ايشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپاي وجود) آنان را فرا مي‌گيرد. ‏)

طبري در تفسير آيه‎هاي مذكور مي فرمايد: كافرانی كه در دنيا مرتكب شرك شده‎اند، در آن روز يعني روزی كه زمين و آسمانها تبديل مي شوند، به هم بسته و در غُل و زنجير خواهي ديد.

اصفاد از ماده‎ی صفد است به معنی غل و زنجیر، یعنی دست و پای کافران در آن روز با زنجیر بسته می شود.

سرابیل یعنی پیراهنی که می پوشند، قطران یعنی ماده سياه رنگ و قابل اشتعال و بدبوئي كه از نوعي از درختان باديه بيرون مي‌تراود و شبيه قير است. برخی می‎گویند: قطران به معنی مس مذاب است.

7- خورشيد در آن روز بگونه‎اي نزديك آورده مي شود كه فاصله‎اش با سر انسانها فقط یک میل است، اگر انسانها به عنوان موجودي غير فاني خلق نمی‎شدند در آن روز از حرارت ذوب شده و به بخار مبدل می گشتند، اما قانون خدا بر این است که بعد از مرگ نابود نشوند.

در آن روز عرق مردم بر روی زمین جاری می گردد، سپس دور انسان حلقه می زند و به اندازه اعمال بدن را می فرا مي گیرد، در صحيح مسلم از حضرت مقداد بن اسود روایت شده که مي گويد: از رسول‎اللهص شنيدم که فرمود:

**«تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ»**

(در روز قیامت خورشید نزدیک می گردد، به گونه‎ای که با برخی از انسانها به اندازه‎ی یک میل فاصله دارد).

سليم بن عامر مي گويد: به خدا سوگند، معلوم نيست كه منظور از ميل چيست؟ آيا همان ميل كه واحد اندازه گیری است؟یا میلی که در سرمه زدن چشم از آن استفاده می شود.؟

مردم به تناسب کردار ناشایست خود درآن عرق غرق مي شوند، برخی تا ساق و گروهی تا زانو و گروه دیگر را تا گردن یا دهان فرا می گیرد.[[89]](#footnote-89)

در بخاري و مسلم از ابن عمب روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».

(‏روزي كه مردمان در پيشگاه پروردگار جهانيان برپا مي‌ايستند، برخی از آنها تا گوش در عرق خود غرق می شوند)[[90]](#footnote-90)

در بخاري و مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

«يَعْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ»

(مردم در روز قیامت عرق می کنند، به طوری که عرق آنها به مقدار هفتاد زراع در زمین فرو می رود و آنان را لجام می کند تا جایی که عرق به گوش هایشان می‎رسد)

8- زمانی که کفار عذاب تعین شده را با چشم سر می بینند، دچار حسرت و نارحتی فراوانی می شوند، خداوند قیامت را به خاطر همین واقعه، روز حسرت می‎نامد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭼ مريم: ٣٩

(‏ظالمان را از روز حسرت (كه رستاخيز است) بترسان. آن هنگامي كه كار از كار مي‌گذرد و (همه‌چيز دنيا پايان مي‌گيرد و وقت حساب و كتاب فرا مي‌رسد، و ستمكاران مي‌بينند كه) ايشان در غفلت (عمر گرانمايه را) بسر برده‌اند و (به قيامت و بهشت و دوزخي) ايمان نداشته‌اند). ‏

كافران به خاطر شدت حسرت عدم پیروی از پیامبر واطاعت نمودن از دشمنان فرستاده خدا، دست خود را گاز می گیرند و زانوی غم در آغوش می نهند:

ﭽ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ الفرقان: ٢٧ – ٢٩

(و در آن روز ستمكار (كفرپيشه) هر دو دست خويش را (از شدّت حسرت و ندامت) به دندان مي‌گزد و مي‌گويد: اي كاش! با رسول خدا راه (بهشت را) برمي‌گزيدم. ‏ ‏ اي واي! كاش من فلاني را به دوستي نمي‌گرفتم.‏ ‏ بعد از آن كه قرآن (براي بيداري و آگاهي) به دستم رسيده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) كرد. (آري! اين چنين) شيطان انسان را (به رسوائي مي‌كشد و) خوارِ خوار مي‌دارد‏)

9 ـ کافر در آن روز یقین پیدا می کند که گناهش مورد مغفرت قرار نمی گیرد و عذرش پذیرفته نمی شود، در نتیجه از رحمت بیکران الهی مأیوس می گردد:

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﭼ الروم: ١٢

(آن روز كه قيامت برپا مي‌شود، بزهكاران بهت زده و نااميد و سرگردان مي‌گردند. ‏)

10- کفار در روز خطرناک قیامت و محاسبه آرزوی نابود شدن و مبدل گشتن به خاک را در سر می پرورانند:

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ النبأ: ٤٠

(‏و انسان كافر فرياد برمي‌آورد: كاش من خاك مي‌بودم! ‏)

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﭼ النساء: ٤٢

(در آن روز (كه چنين كارهائي به وقوع پيوندد) كساني كه كفر را برگزيده و از فرمان پيغمبر سر بر تافته‌اند، دوست مي‌دارند كه كاش (همان گونه كه مردگان را در خاك دفن مي‌كنند و خاك بر پيكرشان مي‌ريزند، ايشان را نيز در دل خاك دفن مي‌كردند و) زمين (مزار ايشان) را بر روي آنان صاف مي‌كردند.‏)

### مطلب دوم: نابودی اعمال

کردار کفار دو قسم دارد:

قسم اول: طغیان، تمرد و فساد در زمین است، این نوع کردار باطل و فاسد هستند و خیر و نیکی به بار نمی آورند و کسی هم انتظار ندارد، که در قبال آنها پاداش بگیرد.

خداوند این نوع کردار را به تاریکیهایی تشبیه می کند که بر روی هم قرار می‎گیرند:

ﭽ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﭼ النور: ٤٠

(يا بسان تاريكيهائي در درياي ژرف موّاجي است كه امواج عظيمي آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظيم، امواج عظيم ديگري قرار گرفته باشد و بر فراز امواج (خوفناك دريا) ابرهاي تيره خيمه زده باشند. تاريكيها يكي بر فراز ديگري جاي گرفته (و آن چنان ظلمتي و وحشتي پديد آمده باشد كه مسافر دريا) هرگاه دست خود را به در آورد ممكن نيست كه آن را ببيند. و كسي كه خدا نوري بهره او نكرده باشد، او نوري ندارد. ‏)

دسته دوم: كرداری مانند صدقه، صله رحم و بخشیدن مال در راه خدا هستند که کسی را بی نیاز نمی سازند و چیزی به بار نمی آورند، خداوند در كتاب خود براي اينگونه اعمال مثال هایي بيان فرمود است:

در بعضي موارد اين گونه اعمال را به سراب تشبيه می كند، همان سرابی كه انسان تشنه آن را آب مي پندارد، ولی وقتي به آنجا مي رسد تا تشنگی را بر طرف سازد و جان بگیرد، چیزی به دست نمی آورد:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ النور: ٣٩

(كافران اعمالشان به سرابي مي‌ماند كه در بيابان بي‌آب و علفي شخص تشنه‌اي آن را آب پندارد. امّا هنگامي كه به سراغ آن رود، اصلاً چيزي نيابد، مگر خدا را كه (او را بميراند و) به حساب او برسد و سزاي (عمل) وي را به تمام و كمال بدهد. خداوند در حسابرسي سريع است)

در برخي موارد خداوند اعمال كفار را به باد تند و سردي كه بر روی زراعت و ميوه‎ها مي وزد و آنها را از بين مي برد، تشيبه مي نمايد:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭼ آل عمران: ١١٧

(مَثَل آنچه كافران در اين جهان (در راه خوشگذراني و جاه‌طلبي و كسب قدرت و شهرت، و حتّي آنچه كه در راه خيرات و حسنات) بذل و بخشش مي‌كنند، همانند سرماي سختي است كه به كشتزار قومي اصابت كند كه (با كفر و معاصي) بر خود ستم كرده‌اند، و آن را نابود سازد. و خداوند (با هدر دادن اعمالشان) بر آنان ستم ننموده است و بلكه خودشان (با ارتكاب پلشتيها و زشتيها) به خويشتن ستم روا مي‌دارند. ‏)

در آیه‎ی دیگر خداوند اعمال کفار را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا نابود می کند:

ﭽ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ الفرقان: ٢٣

(ما به سراغ تمام اعمالي كه (به ظاهر نيك بوده و در دنيا) آنان انجام داده‌اند مي‌رويم و همه را همچون ذرّات غبار پراكنده در هوا مي‌سازيم)

اين گروه از كفار كه گمان مي كنند عمل خيري را انجام مي دهند، بطور ناگهاني روز قيامت اطلاع پيدا مي كنند كه اعمالشان باطل و بي سود شده است، عابدان یهودی و نصرانی بعد از بعثت پیامبرص در این گروه جای می گیرند، چون گروهي از آنها در عبادت و انجام اعمال خير بسيار سعي و تلاش مي كند و گمان دارند كه اين سعي و تلاش نزد خداوند مفید ثواب و پاداش است، غافل از آنکه شرک، هر عمل خیر و خوبی را نابود می سازد، علاوه بر آنها انسانهایی که خود را منتسب به اسلام می‎دانند، ولی دچار شرک بی دلیل و عبادت غیر خدا شده‎اند، در روز قیامت هر دو گروه افلاس می شوند و کردارشان در ترازوی خداوند عادل پوشی نمی ارزد:

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞﭼ

الكهف: ١٠٣ – ١٠٦

(بگو: آيا شما را از زيانكارترين مردم آگاه سازم‌؟‏ آنان كسانيند كه تلاش و تكاپويشان (به سبب تباهي عقيده و باورشان) در زندگي دنيا هدر مي‌رود (و بيسود مي‌شود) و خود گمان مي‌برند كه به بهترين وجه كار نيك مي‌كنند (و طاعت و عبادت شرك‌آلودشان موجب رستگاريشان مي‌شود). ‏ آنان كسانيند كه به آيات (قرآني و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان ديگر، براي حساب و كتاب) بي‌باور و كافرند، و در نتيجه اعمالشان باطل و هدر مي‌رود، و در روز رستاخيز ارزشي براي ايشان قائل نمي‌شويم‏ (حال و احوال ايشان) همان گونه است (كه بيان كرديم)، و به سبب كفر ورزيدنشان و به خاطر مسخره كردن آياتم و پيغمبرانم توسّط ايشان، سزاي آنان دوزخ است. ‏)

مصعب ابن سعد از پدرش سعد بن وقاص درباره ﭽ ﮖ ﮗ ﭼسؤال پرسید؟

ایشان هم در جواب فرمودند: یهود و نصاری، چون یهود پیامبر را تکذیب کردند و نصاری به بهشت کفر ورزیدند، بنا بر این در قیامت از خوردنی و نوشیدنی محروم هستند[[91]](#footnote-91).

علت نابودی کردار یهود و نصاری این است که بسیاری از آنها گمان می کنند که راه درستی را پیش گرفته‎اند و در عبادت سعي و تلاش فراوان به خرج دادند، ولی واقعيت امر اين است که زیان کارند، چون پیامبر رحمت را قبول ندارند و کتاب هدایت الهی را نمی پذیرند، حتی قسمت اعظم کتاب خود را هم به رسمیت نمی‎شناسند و ایمانشان تنها در قسمت تحریف شده كتاب ها خلاصه می شود.

كرداری که از کفار سر می زند و گمان می کنند که روز قیامت آنها را نجات می‎دهد، وزن و ارزشی ندارد، چون بر اساس واهی و سست بی ایمانی بنیاد شده‎اند:

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭼ آل عمران: ٨٥

(و كسي كه غير از (آئين و شريعت) اسلام، آئيني برگزيند، از او پذيرفته نمي‌شود، و او در آخرت از زمره زيانكاران خواهد بود. ‏)

منظور از پايه و اساس، دين اسلام است. تا زماني كه انسان مسلمان و موجد نباشد، عملش مردود است و سعي و كوشش بي سود و در نهایت پاداشی به دست نمی آورد، در صحيح مسلم از حضرت عايشهل روایت شده که مي گويد: از رسول‎اللهص در مورد ابن جدعان[[92]](#footnote-92) سؤال کردم و گفتم: در زمان جاهليت صله رحم را به جا می آورد و مساكين را اطعام مي‎كرد، آيا روز قیامت در قبال این کردار پاداشی می گیرد؟

رسول‎اللهص فرمودند:

«لَا يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ».

(نه، چون روزی از روزگار از خدا نخواست که در روز قیامت گناهانش را ببخشاید) [[93]](#footnote-93)

### مطلب سوم: خصومت جهنميان

وقتي كفار و دشمنان خداوند عذابي را كه براي آنها تدارك ديده شده است و ترس و وحشتي را كه با آن مواجه شده‎اند، با چشم سر مي بينند بر خود خشم مي‎گیرند، همانطور كه در دنيا عليه دوستان و احباب خود خشمگین می شدند، اصلاً هر محبتی که بر بنیان ایمان برپا نگردد، لاجرم به دشمنی و عداوت مبدل می شود، خداوند می فرماید:

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ الزخرف: ٦٧

(دوستان، در آن روز، دشمنان يكديگر خواهند شد، مگر پرهيزگاران. ‏)

در آن روز کافران با هم دشمنی می کنند، بندگان دروغین با عبادت شدگان، متبوعین گردن کش گمراه کننده با ضعیفان و مظلومان تابع و پیرو گمراه شده، دوست و رفیق با همدیگر و حتی کافر با اعضای خود به بحث و گفتوگو و خصومت می پردازد.

1- دعوا و خصومت عبادت كنندگان عليه عبادت شوندگان:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ الشعراء: ٩١ – ٩٩

(و دوزخ براي گمراهان آشكار گردانده مي‌شود و بديشان گفته مي‌شود: كجا هستند معبودهائي كه پيوسته آنها را عبادت مي‌كرديد؟ ‏‏ (معبودهاي) غير از خدا. آيا آنها (در برابر اين شدائد و سختيهائي كه اكنون با آن روبرو هستيد و هستند) شما را كمك مي‌كنند يا خويشتن را ياري مي‌دهند؟ ‏ پس از آن، آنان (كه پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (كه پرستش كنندگان ايشان بودند) پياپي به دوزخ سرنگون افكنده مي‌شوند. و جملگي لشكريان اهريمن‏‏ ‏‏ آنان (كه معبودهاي دروغين را پرستيده‌اند) در آنجا به كشمكش (با معبودهاي خود) مي‌پردازند و مي‌گويند: ‏ به خدا سوگند ما در گمراهي آشكاري بوده‌ايم. ‏ آن زمان كه ما شما (معبودان دروغين) را با پروردگار جهانيان (در عبادت و طاعت) برابر مي‌دانستيم ‏ و ما را جز بزهكاران (شياطين نام) گمراه نكرده است. ‏). ‏ ‏ ‏

كفار معبودهای باطل خود را مخاطب قرار داده و به گمراهي خود در عبادت و انباز قرار دادنشان اعتراف مي كنند، بي ترديد كساني كه مخلوق را تا درجه و مقام خدائی بالا می برند، خايب و خاسرهستند، البته هر انسانی که به جز خدا کسی دیگر را عبادت کند، در حقیقت معبودش را انباز خدا قرار داده است، این کار ناشایست همان ظلم وستم بزرگی است که لقمان در مقام نصیحت پسرش را از آن برحذر می دارد:

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭼ لقمان: ١٣

(‏پسر عزيزم! (چيزي و كسي را) انباز خدا مكن، واقعاً شرك ستم بزرگي است.) ‏اما انسان هاي نيك و شايسته‎اي كه عبادت شده‎اند و اصلا از این کار اطلاعي نداشته‎اند، یا مانند فرشتگان و صالحان نیکو نام بدون رضایت خود، مورد پرستش قرار می گرفتند، در روز قیامت از این کار تبری می جویند و عباد را تکذیب می‎کنند و دروغ و افتراهایشان را برملا می سازند، چون هرگز چنین کاری را نخواسته‎اند و بدان راضی و خوشنود هم نبوده‎اند، کسانی که خواهان چنین کارهایی بودند جن‎ها هستند، تا با این کار نسل بشر را به فساد و گمراهی بکشانند، بنا بر این، این افراد در حقیقت جن و شیاطین را عبادت کرده‎اند نه بزرگان و صالحان را:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ سبأ: ٤٠ – ٤١

(روزي را كه خداوند جملگي آنان را گرد مي‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روي فرشته پرستان) مي‌گويد: آيا اينان شما را (به جاي من) پرستش مي‌كرده‌اند؟! ‏ مي‌گويند: تو منزّهي (از اين نسبتهاي ناروائي كه به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هيچ وجه با اين گروه ارتباط نداشته‌ايم) و تنها تو يار و ياور ما بوده‌اي نه آنان. بلكه ايشان جنّيان را مي‌پرستيده‌اند، و اكثر آنان بديشان ايمان داشته‌اند. ‏)

عيسي در روز قیامت با چنین عباراتی از عابدهای خود تبری می جوید، که او را اله قرار داده‎اند و به جز خدا او را عبادت کرده‎اند:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ المائدة: ١١٦ – ١١٧

(و (خاطرنشان ساز) آن گاه را كه خداوند مي‌گويد: اي عيسي پسر مريم! آيا تو به مردم گفته‌اي كه جز الله، من و مادرم را هم دو خداي ديگر بدانيد (و ما دو نفر را نيز پرستش كنيد؟). عيسي مي‌گويد: تو را منزّه از آن مي‌دانم كه داراي شريك و انباز باشي. مرا نسزد كه چيزي را بگويم (و بطلبم كه وظيفه و) حق من نيست. اگر آن را گفته باشم بيگمان تو از آن آگاهي. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبري، ولي من (چون انساني بيش نيستم) از آنچه بر من پنهان مي‌داري بي‌خبرم. زيرا تو داننده رازها و نهانيهائي (و از خفايا و نواياي امور باخبري). ‏ من به آنان چيزي نگفته‌ام مگر آنچه را كه مرا به گفتن آن فرمان داده‌اي (و آن) اين كه جز خدا را نپرستيد كه پروردگار من و پروردگار شما است‏)‏

موضع همه معبودهایي كه به معبود بودن خود رضايت نداشتند همين است، از عبادت كنندگان خود اظهار برائت مي كنند و دعواي آنها را تكذيب مي نمايند و به معبود بودن خداوند اعتراف مي كنند:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﭼ

النحل: ٨٦ – ٨٧

(و هنگامي كه مشركان انبازهاي خود را مي‌بينند (كه در دنيا آنها را معبودهاي خويش مي‌پنداشتند) مي‌گويند: پروردگارا! اينها انبازهاي ما هستند كه (اشتباهاً در دنيا) به غير از تو مي‌پرستيديم و (به فريادشان مي‌خوانديم. پروردگارا برخي از عذاب ما را بديشان حوالت گردان و از عذاب ما بكاه. چرا كه ايشان بودند كه ما را به عبادت خود مي‌خواندند. معبودهاي دروغين مشركين پاسخ مي‌دهند و) خطاب بديشان مي‌گويند: بي‌گمان شما دروغگوئيد‏ در آن روز در پيشگاه خدا سرتسليم فرود مي‌آرند، (و فرمان او را گردن مي‌گذارند) و آنچه به هم مي‌بافتند از آنان گم و ناپيدا مي‌شود.)

در آیه‎ی دیگر می فرماید:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ يونس: ٢٨ – ٣٠

(روزي (براي رسيدگي به حساب و كتاب مردم) جملگي (كافران و مؤمنان) را گرد مي‌آوريم و سپس به كافران مي‌گوئيم: شما و معبودهايتان در جاي خود بايستيد. بعد آنها را از هم جدا مي‌سازيم و معبودهايشان مي‌گويند: شما ما را نپرستيده‌ايد‏ همين بس كه خدا ميان ما و شما گواه است كه ما بدون شكّ از عبادت شما بي‌خبر بوده‌ايم ‏ در آنجا (كه ميدان حشر و پهنه گردهمآئي است) هركسي كارهائي را كه قبلاً (در دنيا) كرده است مي‌آزمايد، و جملگي مردم به سوي خدا، يعني مولاي حقيقي خويش برگردانده مي‌شوند، و چيزهائي را كه به دروغ ساخته و به هم بافته بودند از ميان برمي‌خيزند. ‏). ‏

2- اما خداوند دعواي رهروان گمراه با سران و متفکرین کفرو بینش های منحرف و اصول متضاد با اسلام را، در جايي ديگر مطرح می فرماید:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﭼ

الصافات: ١٩ – ٣٥

(تنها يك صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گورها به در آورده و به چيزي كه بديشان وعده داده شده خيره مي‌شوند و) مي‌نگرند. ‏‏ و خواهند گفت: اي واي بر ما! اين، روز جزا است! ‏‏ (و بديشان پاسخ داده مي‌شود:) اين، روز داوري و حسابرسي است، همان روزي كه در دنيا دروغش مي‌ناميديد. ‏(اي فرشتگان من!) كساني را كه (با كفر و زندقه) به خود ستم كرده‌اند، همراه با همسران (كفر پيشه) آنان، به همراه آنچه مي‌پرستيده‌اند، جمع‌آوري كنيد. ‏ غير از خدا (هر چه را پرستش مي‌كرده‌اند، همه را يكجا گرد آوريد و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمائي كنيد (تا بدان در آيند). ‏ آنان را نگاه داريد كه بايد بازپرسي شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسيده شود). ‏‏(اي مشركان!) شما چرا همديگر را ياري نمي‌دهيد (و در نجات هم نمي‌كوشيد؟). ‏بلكه آنان امروز كاملاً مطيع و تسليمند. (در اين حال) بعضي رو به بعضي مي‌نمايند و همديگر را بازخواست مي‌كنند. ‏ (مستضعفان به مستكبران) مي‌گويند: شما از راه خيرخواهي به سوي ما مي‌آمديد (تا به ما ضربه بزنيد و گمراهمان سازيد). ‏ (مستكبران به مستضعفان در پاسخ) مي‌گويند: بلكه خودتان بي‌ايمان و بي‌باور بوديد (گناه ما چيست. برويد و خويشتن را سرزنش و نفرين كنيد ‏ ما كه هيچ گونه سلطه و قدرتي بر شما نداشتيم (تا از شما سلب اختيار كنيم) بلكه خودتان مردمان سركش و نافرماني بوديد (و بر حق و حقيقت شوريديد و به چنين روزي افتاديد). ‏‏ پس عذاب پروردگارمان گريبانگيرمان شد، و ما بايد آن را بچشيم ‏ ما خودمان گمراه بوديم و شما را هم گمراه كرديم ‏ در نتيجه آنان (همگي، اعم از راهبران و پيروان) در عذاب، با يكديگر و مشتركند. ‏ ما اين گونه با بزهكاران رفتار مي‌كنيم. وقتي كه بدانان گفته مي‌شد: جز خدا معبودي نيست، بزرگي مي‌نمودند)

آنچه كه در آيه‎هاي مذكور بيان گرديد، سرزنش اهل دوزخ نسبت به همديگر است كه در موقف‎های مختلف قیامت اتخاذ می شوند، پيروان و رهروان به رهبران گمراه خود مي گويند: شما بوديد كه باطل را برای ما آراسته جلوه مي داديد و ما را بوسيله مخالفت با حق فريب داديد، همانطور كه خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭼ البقرة: ٢٥٧

(كساني كه كفر ورزيده‌اند، طاغوت (شياطين و داعيان شرّ و ضلال) متولّي و سرپرست ايشانند. آنان را از نور (ايمان و فطرت پاك) بيرون آورده به سوي تاريكيهاي (زمخت كفر و فساد) مي‌كشانند. اينان اهل آتشند و در آنجا جاويدانه مي‌مانند.)

سران و بزرگان کفر اینها را نمی پذیرند و خطاب بدانها می گویند: شما خود مسؤول کار خود هستید، کفر را برگزیدی و ما قدرت و اجباری بر شما نداشتیم، این سرنوشت ناگوار نتیجه کفر و معصیتی است که در دنیا مرتکب شدی.

3 ـ خصومت و جدال مظلومان با پادشاه و شیوخی که در دنیا بر بندگان خدا مسلط می شوند و ضعیفان هم آستین آنها را می گیرند و با جان و مال در اشاعه فساد و گمراهی یارو یاور آنها هستند:

ﭽ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ إبراهيم: ٢١

(همه در برابر خدا ظاهر و آشكار مي‌گردند. (در اين هنگام) ضعيفان (كه پيروان نادان نيرومندانند، از راه تمسخر) به كساني مي‌گويند كه خويشتن را (در دنيا) بزرگ مي‌پنداشتند: ما پيروان شما بوديم، آيا مي‌توانيد چيزي از عذاب خدا را از سر ما برداريد؟! (در پاسخ) مي‌گويند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاري) رهنمود مي‌كرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود مي‌كرديم، (ولي ما خودمان گمراه بوديم و شما را نيز گمراه كرديم. هم اينك) چه بي‌تابي كنيم و چه شكيبائي نمائيم يكسان است (و سودي به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گريزي براي ما نيست.)

رشته کلام را به داعی بزرگ اسلام سید قطب می دهیم تا صباحی همراه او زیر سایه‎ی قرآن لحظاتی را به سر بریم: سركش های دروغگو همراه ضعیفان و شیطان و از طرف دیگر پیروان راه هدایت در بارگاه احدیت حاضر می شوند، هر چند كه آنها همواره و براي هميشه در نظر خداوند ظاهر هستند، اما در آن لحظه آنان اذعان مي كنند كه ميان آنها و پروردگارشان هيچگونه حجابي وجود ندارد و هيچ پرده‎اي آنها را پنهان نمي كند و هيچ نجات دهنده‎ای آنها را نجات نمي دهد، بحث و گفتگو شروع خواهد شد، ضعيفان خطاب به مستكبران رهبر مي گويند: ما به دنبال شما بوديم، آيا براي شما ممكن است اندكي از عذاب خداوند را از ما برداريد؟ منظور از ضعفاء همان ضعیفانی هستند كه از مخصوص ترين خصائص يك انسان یعنی از آزادي فكر و انديشه و اعتقاد سقوط كرده‎اند و خود را همشيه دنباله‎رو مستكبران و طواغيت قرار داده‎اند و در مقابل غیر خدا سر خم کرده‎اند و دینی را برای خود انتخاب نموده‎اند. بنابراين ضعف عذري محسوب نمي شود بلكه جرم است. خداوند ضعف را براي هيچكس نمي پسندد، بلکه برای همه حریت و آزادی را خواهان است که خصوصیت اساسی انسانیت است، نيروهاي مادي هرچه باشند، نمی توانند آزادي را از انساني كه خواهان آن است، سلب كنند و او را برده خود قرار دهند. حداكثر آنچه كه از قدرت هاي مادي بر می آید اين است كه جسم انسان را در كنترل خود قرار مي دهند، آن را شكنجه مي كنند و بدان آزار و اذيت مي رسانند و به زندان مي اندازند. اما كسي نمي تواند ضمير، وجدان، روح و عقل انسان را برده خود قرار دهد و آنها را ذليل كند، مگر کسی که خود را به دست دیگران بسپارد، تا زندان و ذلیل شود.

چه كسي مي تواند اين انسان‎هاي ضعيف که درعقيده، تفكر، انديشه، رفتار و منش تابع و پيرو مستكبران كند، در اختیار بگیرد؟ چه كسي اين ضعفاء را به اطاعت از غير خداوند وا داشته؟ حال آنكه خداوند خالق، رازق و كفيل زندگي آنها است. هيچ كس نمي تواند چنين كند، مگر نفس هاي ناتوان خودشان، پس آنان ضعفاء هستند نه بخاطر اينكه آنان از قدرت و توان مادي از طواغيت كمتراند و نه بخاطر اينكه از لحاظ جاه، منصب، عزت و مقام از آنها كمتر باشند هرگز، هرگز! زيرا همه اينها عوارض بيروني‎اند و در ذات خود ضعف نیستند، تا صفت ضعف را به دارندگانش نسبت دهند، بلکه آنان بدان جهت ضعيف هستند كه روحيه، دل و اراده ضعيفي دارند.

بي ترديد مستضعفان بيشتر و طواغيت كمتر هستند، پس چه كسي مي تواند اكثريت را تابع اقليت كند؟ و چه چيزي است كه اكثريت را پيرو و دنباله‎رو اقليت می‎گرداند؟ آري ضعف روح و از دست دادن اراده و همت و فقدان عزت نفس است كه اكثريت را تابع اقليت قرار مي دهد و احساس دروني و شكست فكري است كه انسان را از عزت و كرامت ـ هدیه‎ی خداوند ـ محروم مي سازد!

طاغوت هرگز نمي تواند توده‎ها را پيرو و دنباله‎رو خود سازد، مگر اينكه توده‎ها خود چنين چيزي را خواسته باشند. قدرت و سلطه طواغيت بر توده‎ها، بستگي به اراده توده‎ها دارد. تنها اراده آهنين توده‎ها است كه آنها را از سلطه طواغيت باز مي‎دارد.

قطعاً چنين است كه ذلت پيدا نمي شود مگر با آمادگی فرد ذلیل، طغات تنها بر این آمادگی اعتماد می کنند و تکیه می دهند!! ضعیفان با ضعف و ذلت و پیروی در روز قیامت از متکبرین می پرسند:

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ

إبراهيم: ٢١

(ما پيروان شما بوديم، آيا مي‌توانيد چيزي از عذاب خدا را از سر ما برداريد؟! )

می خواهند بگویند: ما پیرو شما بودیم و به چنین سر نوشتی دچار شدیم؟! یا اینکه هنگام دیدن عذاب سران و بزرگان خود را سرزنش می کنند و از آنها می خواهند که عذاب ما را تحمل کنند؟! سیاق سوره سخن آنها در حالی حکایت می کنند که مملو از ذلت و حقارت است، هر تفسیری را بر گزینیم، به ذلتی پی می بریم که دامنگیر آنها شده است!

مستكبران در جواب می گویند:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ إبراهيم: ٢١

(مي‌گويند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاري) رهنمود مي‌كرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود مي‌كرديمچه بي‌تابي كنيم و چه شكيبائي نمائيم يكسان است)

جوابی است آکنده از خستگی و نارحتی:

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﭼ

چرا ما را ملامت می کنید، هر دو یک سر نوشت داریم؟ چنين نيست كه ما بر هدايت باشيم و شما را به گمراهي سوق داده باشيم، اگر ما هدايت يافته بوديم، شما را نيز بسوي هدايتي راهنمائي مي كرديم، همانطور كه در حالت گمراهي شما را نيز به گمراهي كشانده ايم. آنها هدايت و گمراهي خود را به الله نسبت مي دهند و در این لحظه به قدرت خدا اعتراف می کنند، هر چند در گذشته منکر آن بودند و بر ضعفاء چنان تجاوز و ستم می کردند، كه گوئي گمان روزي را كه خداوند آنها را قاطعانه مورد محاسبه قرار خواهد داد، هرگز به وقوع نمی پیوندد. نه خداوند هرگز به گمراهی دستور نمی دهد:

ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﭼ الأعراف: ٢٨

(خداوند به كار زشت دستور نمي‌دهد)

از طرف دیگر ضعیفان را ملامت می کنند و خطاب بدانها می گویند: هر چیزی تمام شده و راه فرار و نجاتی وجود ندارد:

ﭽ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ إبراهيم: ٢١

(چه بي‌تابي كنيم و چه شكيبائي نمائيم يكسان است (و سودي به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گريزي براي ما نيست.)

يعني فيصله تمام شده و پرونده مختومه گشته و جدال به پايان رسيده است و گفتگو باقي نمانده است... در این لحظه صحنه بسيار شگفت آوری خواهد بود، شيطان كه حامي سركشان و ياور طواغيت است، در لباس كاهنان و شياطين ظاهر شده و بطور يكسان بر ضعفاء و مستكبران شيطنت و شرارت مي كند و بسا اوقات سخنانی دردناکتر از عذاب را نثار آنها می کند:

ﭽ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﭼ

إبراهيم: ٢٢

(و اهريمن (سر دسته كفر و ضلال) هنگامي كه كار (حساب و كتاب) به پايان رسيد (و بهشتيان آماده بهشت و دوزخيان آماده دوزخ شدند، خطاب به پيروان بدبخت خود) مي‌گويد: خداوند (بر زبان پيغمبران) به شما وعده راستيني داد (كه فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا كرد) و من به شما وعده دادم (كه ثواب و عقاب و بهشت و دوزخي در ميان نيست) و با شما خلاف وعده كردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّطي نداشتم (و كاري نكردم) جز اين كه شما را دعوت (به گناه و گمراهي) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خورديد و) دعوتم را پذيرفتيد. پس مرا سرزنش مكنيد و بلكه خويشتن را سرزنش بكنيد. (امروز) نه من به فرياد شما مي‌رسم و نه شما به فرياد من مي‌رسيد. من (امروز) از اين كه مرا قبلاً (در دنيا براي خدا) انباز كرده‌ايد، تبرّي مي‌جويم (و آن را انكار مي‌كنم). بي‌گمان كافران عذاب دردناكي دارند. ‏)

بسيار شگفت انگيز است، شخصيت و هويت شيطان در آيه مذكور بطور دائم و اكمل آشكار و عيان مي شود، همان طور كه اين گفتگو ماهيت مستكبران و ضعفاء را آشكار ساخت.

شيطان است كه در دلها وسوسه ايجاد مي كند و به معصيت وا مي دارد، همان شيطان است كه خطاب به پيروانش مي گويد و به شدت آنها را مورد طعن قرار مي‎دهد. بگونه‎اي كه پيروانش توان پاسخ دادن او را ندارند و نمي توانند او را پاسخ دهند ـ پرونده مختومه شده است ـ او است كه بعد از از دست رفتن فرصت مي‎گويد:

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﭼ إبراهيم: ٢٢

(خداوند به شما وعده راستيني داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده كردم)

بعد بخاطر اينكه از شيطان اجابت كرده‎اند، آنها را عار مي دهد و عيب جوئي مي كند و مي گويد: من سلطه‎اي بر شما نداشتم، شما بوديد كه از شخصيت خود جدا شديد و دشمني ديرينه خود با شيطان را فراموش كرديد و دعوت باطله شيطان را پذيرفتيد و دعوت حق خدا را رها ساختيد:

ﭽ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﭼ إبراهيم: ٢٢

(و من بر شما تسلّطي نداشتم جز اين كه شما را دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذيرفتيد)

سپس آنان را مورد ملامت قرار داده ومي گويد:

ﭽ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﭼ إبراهيم: ٢٢

(مرا سرزنش نکنید و خودتان را ملامت كنيد)

آنان را بخاطر اطاعت از وي ملامت مي كند. سپس آنان را رها مي كند و از آنان دست بردار مي شود، در حالی که آنها را با عبارت « شما مغلوب نمی شوید» وسوسه می کرد، کافران شروع می کنند به اعتراض گرفتن، ولی جوابی نمی دهد، همانگونه که در دنیا آنها را نجات نداد:

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ إبراهيم: ٢٢

(نه من به فرياد شما مي‌رسم و نه شما به فرياد من مي‌رسيد)

ارتباطی با هم نداریم!! سپس از شرک آنها تبری می جوید و بدان کفر می ورزد:

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ إبراهيم: ٢٢

(بي‌گمان كافران عذاب دردناكي دارند.)

واي بر شيطان و واي بر دوستانش. دوستاني كه به گمراهي دعوت شده‎اند و از وي اطاعت كردند و پیامبران و دعوت گران را تکذیب نمودند و کارشان را انکار کردند.[[94]](#footnote-94)

و در جائي ديگر خداوند متعال مخاصمت ضعفا و مستكبران را چنين بيان مي‎كند، مي فرمايد:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﭼ

غافر: ٤٧ – ٤٨

(‏زماني را كه در آتش دوزخ (دوزخيان) با همديگر به كشمكش و پرخاشگري مي‌پردازند. ضعفاء (يعني پيروان دنيوي) به مستكبران (يعني رؤساي دنيوي) مي‌گويند: ما پيروان شما بوديم، آيا (هم اينك اي سردمداران) بخشي از عذاب را به جاي ما پذيرا مي‌گرديد و به گردن مي‌گيريد؟ مستكبران (پاسخ مي‌دهند و) مي‌گويند: ما و شما همگي در اين آتش دوزخ هستيم (و سرنوشت مشتركي داريم). خداوند در ميان بندگان (خود عادلانه) داوري كرده است) ‏

اين آیه بعد از بیان بلند پروازی و تکبر فرعون از کشتن بچه‎ها گرفته تا تلاش کردن برای به قتل رساندن موسی و نیست و نابود کردن مؤمنی که علیه آنها قیام کرد و دلائل و حجت هایشان را باطل ساخت، می آید، قبل از آن چگونگی بندگی کردن انسانها برای اطاعت از حاکمان ستمگر و تنفیذ نمودن اوامر و دستورات طاغیان را بحث می کند، افرادی که در دنیا یاور ظالمان بودند، روز قیامت دچار سزای کردار ناشایست خود می شوند و خطاب به رهبر و بزرگان خود چون فرعون می گویند:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﭼ

غافر: ٤٧

(ما پيروان شما بوديم، آيا بخشي از عذاب را به جاي ما پذيرا مي‌گرديد و به گردن مي‌گيريد؟)

اما رهبران نمی توانند برای خود کاری انجام دهند و یاور خود باشند، در جواب می گویند:

ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﭼ غافر: ٤٨

(ما و شما همگي در اين آتش دوزخ هستيم. خداوند در ميان بندگان داوري كرده است)

این موقف خطرناک در روز قیامت می تواند جواب دندان شکنی باشد برای افراد ستمگری که خطاب به مردم می گویند: شما از ما پیروی کنید، ما هم در روز قیامت مسئولیت شما را تحمل خواهیم کرد، حتی اگر گناه آنها را بردارند، باز هم پیروان مظلوم از گناه و معصیت خود نجات نمی یابند:

ﭽ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ

العنكبوت: ١٢ – ١٣

(كافران به مؤمنان مي‌گويند: از راه و روش و مكتب و آئين ما پيروي كنيد (و اگر رستاخيز و حساب و كتابي در ميان بود، مسؤوليّت آن را ما مي‌پذيريم) و قطعاً گناهان شما را به عهده مي‌گيريم! ولي آنان هرگز گناهان ايشان را به گردن نمي‌گيرند (و اصلاً كسي گناهان كسي را نمي‌تواند تقبّل كند، و بلكه هر كسي در گرو اعمال خويش است) و آنان قطعاً دروغ مي‌گويند. ‏ ما نوح را به سوي قوم خود فرستاديم، و او نهصد و پنجاه سال در ميان آنان ماندگار شد (و جز گروه اندكي بدو ايمان نياوردند). سرانجام در حالي كه (با كفر و معاصي) به خود ستم مي‌كردند، طوفان ايشان را در برگرفت. ‏)

در آیه‎ی دیگر جدال و گفتوگوی ظالمان و ضعیفان را اینگونه بیان می فرماید:

ﭽ ﯦ ﯧ ﯨﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ سبأ: ٣١ - ٣٣ ‏

(كافران مي‌گويند: ما هرگز به اين قرآن و ديگر كتابهاي پيش از آن ايمان نخواهيم آورد. اگر برايت ممكن بود كه ببيني (حال چنين ستمگراني را) در آن زمان كه ستمگران در پيشگاه پروردگارشان (براي حساب و كتاب) نگاه داشته شده‌اند (از كارشان در شگفت مي‌ماندي. چرا كه) همه با يكديگر در گفتگويند و هر يكي گناه را به گردن ديگري مي‌اندازند. مستضعفان و زيردستان، به مستكبران و بالادستان مي‌گويند: اگر شما نبوديد (و ما را گمراه نمي‌كرديد) ما ايمان مي‌آورديم (و اكنون رستگار مي‌شديم). ‏ مستكبران هم به مستضعفان مي‌گويند: آيا ما شما را از هدايتي باز داشته‌ايم كه برايتان آمده بوده است‌؟! (هرگز ما چنين كاري را نكرده‌ايم و) بلكه خود شما گناهكار بوده‌ايد (و به كفر و الحاد گرائيده‌ايد). ‏ مستضعفان به مستكبران (بار ديگر) مي‌گويند: بلكه توطئه‌ها و تبليغات مكّارانه شما در شب و روز سبب شد كه ما از هدايت بازمانيم، در آن هنگامي كه شما به ما دستور مي‌داديد كه خدا را به يگانگي نشناسيم و انبازها و همتاهائي براي او قرار دهيم. (سرانجام هر دو گروه از شدّت وحشت، نفَسهايشان در سينه‌ها حبس مي‌شود) و پشيماني خود را پنهان مي‌دارند، بدان گاه كه عذاب را مشاهده مي‌كنند و ما غل و زنجيرها را به گردن كافران مي‌اندازيم (و ايشان را روانه دوزخ مي‌سازيم). آيا به آنان جزائي جز (جزاي) كارهائي كه مي‌كرده‌اند داده مي‌شود؟ ‏)‏ ‏

آري، دنباله‎روها و مستضعفان رهبران و رؤساي خود را متهم خواهند كرد و خطاب به آنها خواهند گفت: شما نگذاشتید که ایمان بیاوریم، اگر شما نمي بوديد، ما از فرمان فرستاده شده الهی اطاعت مي كرديم، ولی سران و رهبران، اين تهمت را رد مي كنند و خطاب به مستضعفان و دنباله‎روها خواهند گفت: مجرم خود شما هستيد، ما شما را دعوت كرديم و شما هم از ما پيروي كرديد و ما هيچگونه سلطه و قدرتی نداشتيم.

توده‎های مستضعف گمراه مي‎گويند: تبليغات شبانه روزی شما ما را از راه راست منحرف نمود و گمراه ساخت.

نقشه‎ها، مجالس مکارانه و رسانه‎هاي گروهی در زمان های مختلف، حق را باطل و باطل را حق جلوه می دهند و تنها وسیله انتقال شبهات و گمان‎های سران باطل به توده‎ی مردم هستند، موجب کفر به خدا و شرک ورزیدن به بارگاه مقدس الهی می گردند، البته فراموش نکنیم که تبلیغات کننده و شنونده تبلیغات همه مسئول هستند و در کار خود مرتکب اشتباه می شوند و در بارگاه الهی معذور شناخته نمی‎شوند.

خداوند خصومت و جدال ميان اهل دوزخ را موقع دخول به دوزخ چنين به تصوير مي كشد:

ﭽ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭼ ص: ٥٥ – ٦٤

(اين و امّا سركشانداراي بدترين مرجع و مأوايند. ‏ و آن دوزخ است كه بدانجا در مي‌آيند و بدان مي‌سوزند، و چه بد جايگاه و قرارگاهي است. ‏ اين آب داغ و خونابه (اندام دوزخيان است كه نوشيدني ايشان) است، بايد كه از آن پيوسته بچشند و بخورند. ‏و جز اين، انواع كيفرهاي ديگري از اين قبيل دارند. اين گروه انبوه، بر اثر فشار و زور (فرشتگان) خود را به ميان شما مي‌اندازند (و جا را بر شما تنگ مي‌كنند) - خوش نيامدند و خوشي نبينند - آنان با آتش دوزخ سوخته مي‌شوند. ‏(پيروان، خطاب به سروران خود) مي‌گويند: بلكه شما خوش نيامديد و خوشي نبينيد. چرا كه اين شما بوديد كه چنين جائي را بهره ما كرديد، وه كه چه مقر و جايگاه بدي است! ‏ ‏ و مي‌گويند: پروردگارا! هر كس چنين جايگاه و عذابي را نصيب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندين برابر گردان. ‏‏‏ ‏‏ (سرانجام، دوزخيان به همديگر) مي‌گويند: ما چرا كساني را نمي‌بينيم كه (در دنيا) ايشان را از زمره بدان و بدكاران به حساب مي‌آورديم‌؟ ‏‏ آيا ما (اشتباهاً در دنيا) ايشان را حقير و ناچيز گرفته بوديم و بديشان گپ مي‌زديم و يا اين كه، چشمان (نزديك بين ما) ايشان را نمي‌توانند ببينند؟ ‏‏ اين يك واقعيّت است و نزاع و سخنان خصمانه دوزخيان با يكديگر خواهد بود) ‏

آنهایی كه در دنيا همديگر را تبريك و خوش آمد مي گفتند و به همدیگر احترام می گذاشتند در روز قيامت وضعيت شان تغيير مي كند و خطاب به همديگر مي‎گويند:

ﭽ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﰁ ﭼ ص: ٥٩ - ٦٠

(مي‌گويند: بلكه شما خوش نيامديد و خوشي نبينيد.چرا چون شما بوديد كه چنين جائي را بهره ما كرديد)

هرکدام آرزو می‎کنند که عذاب و سزای دوست و نزدیکش بیشتر و بیشتر شود، فراموش نکنیم که این جدال و خصومت میان آنها قطعاً رخ خواهد داد، چون خداوند آنرا بیان فرموده و حال حقیقی آنها را برای ما به تصویر می کشد.

5- در روز قیامت میان انسان کافر و دوست شیطانیش جنگ و جدال رخ می‎دهد، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ ق: ٢٣ – ٢٩

(فرشته همدم او مي‌گويد، اينها چيزهائي است كه در پيش من آماده است هر كافر سركش و كينه‌توزي را به دوزخ بيندازيد! ‏ آن كسي را كه سخت از انجام كارهاي نيك دست بازداشته (و ديگران را) نيز از انجام خوبيها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احكام الهي) و متعدي (به حقوق ديگران) بوده است، و (در دين خود) شك داشته است و (ديگران را نيز راجع به دين) به شك انداخته است و بدبين كرده است ‏ آن كسي كه با خدا، معبود ديگري را برگزيده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بيندازيد. ‏ (شيطاني كه در دنيا پيوسته) همدم او (بوده است) مي‌گويد: پروردگارا! من او را به طغيان و سركشي (از فرمان يزدان) وا نداشته‌ام، بلكه او خود در گمراهي ژرف (و دور از ساحل نجاتي) بوده است. ‏

خدا مي‌فرمايد: در پيشگاه من ستيزه مكنيد. من پيش از اين شما را (از اين سرنوشت شوم) بيم داده بودم. ‏ سخن من (مبني بر عذاب دادن كافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغييرناپذير است و دگرگون نمي‌شود، و من كمترين ستمي به بندگان نمي‌كنم. ‏) ‏ ‏

6 ـ شدت جدال و خصومت وقتی به اوج خود می رسد که انسان کافر با اعضای خود به بحث و گفت و گو می پردازد:

ﭽ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ فصلت: ١٩ - ٢١ ‏

(روزي دشمنان خدا (يعني كفّار و مشركان همه ملّتها) به سوي آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده مي‌شوند ‏ هنگامي كه در كنار دوزخ گرد آمدند، گوشها و چشمها و پوستهاي ايشان بر كارهائي كه (در دنيا) مي‌كرده‌اند، گواهي مي‌دهند. ‏ آنان به پوستهاي خود مي‌گويند: چرا بر ضدّ ما شهادت داديد؟ پاسخ مي‌دهند: خداوندي ما را به گفتار درآورده است كه همه چيز را گويا نموده است، و همو در آغاز شما را (از عدم) آفريده است و (در پايان زندگي و بعد از ممات، دوباره جامه حيات به تنتان كرده و براي حساب و كتاب) به سوي او برگردانده شده‌ايد)‏

اين مخاصمت از جانب كفار زماني پيش مي آيد كه عذاب دردناكي كه خداوند براي آنها تدارك ديده است را با چشم ها مي بينند، قهراً تكذيب مي كنند و منكر انجام اعمالي مي شوند كه آنها را با چنين عذابي مواجه ساخته است و مدعي مي‎شوند كه انسانهاي نيك و صالحي بوده‎اند، شهادت و گواهي فرشتگان، پيامبران و انسانهاي صالحي كه عليه آنها گواهي مي دهند را تكذيب مي كنند. در چنين حالتي خداوند بر دهن هاي شان مهر مي زند و دست و پاهاي شان را درباره اعمالي كه انجام داده‎اند به سخن در مي آورد، آنگاه كفار خطاب به اعضاء بدن خود مي گويند: خاك بر سر شما، لعنت و نفرين بر شما، من از شما دارم دفاع مي‎كنم.[[95]](#footnote-95)

مسلم، ترمذي، ابن مردويه و بيهقي از ابي سعيد و ابي هريره روايت كرده‎اند كه رسول‎اللهص فرمودند:

**«فَيَلْقَى الْعَبْدَ فَيَقُولُ أَيْ فُلْ أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ فَيَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَ فَيَقُولُ أَيْ فُلْ أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ فَيَقُولُ بَلَى أَيْ رَبِّ فَيَقُولُ أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَيُثْنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ هَاهُنَا إِذًا قَالَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعْذِرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ».**

بنده پروردگارش را ملاقات مي كند، پروردگار مي فرمايد: آيا من تو را مكرم نكردم؟ سروري به تو ندادم؟ زن و فرزند به تونبخشیدم؟ اسب ها و شترها را مطيع تو نگرداندم؟ و تو را نگذاشتم كه بر آنها رياست كني؟ بنده مي گويد: چرا پروردگارم. پروردگار مي فرمايد: آيا تو فكر مي كردي كه با من ملاقات مي كني؟ بنده مي گويد: خير. پروردگار مي گويد: همانطور كه تو مرا فراموش كردي، من نيز تو را فراموش مي كنم. بعد با نفر دوم و سوم ملاقات مي كند و همين سوال و جواب رد و بدل مي شود. شخص سوم مي گويد: به تو، كتاب تو و فرستاده تو ايمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و خيرات كردم، بهترين تعريفي كه برايش مقدور باشد در حق خدا مي گويد. خداوند مي فرمايد: آيا گواه خودم را عليه تو نياورم؟ او بخود مي انديشد، چه كسي خلاف من گواهي مي دهد؟ آنگاه بر دهن او مهر زده مي شود و به پا، دهان و استخوان هايش گفته مي شود: به زبان آیید و اقرار کنید.[[96]](#footnote-96)

اين گفتوگو ميان انسان و اعضاها، غریب و شگفت انگیز است، پیامبرص به خاطر غرابت و شگفتی آن خندیده است، در حدیث امام مسلم روایت شده که انس می گوید: ما نزد پیامبر بودیم که از این جریان و گفتوگو خنده‎اش گرفت.

سپس خطاب به یارانش فرمود:

**«هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنْ الظُّلْمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا قَالَ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ ». [[97]](#footnote-97)**

فرمود: آيا مي دانيد كه چرا من خنديدم؟ گفت: عرض كرديم، خدا و رسولش بهتر مي دانند.

فرمود: بخاطر گفتوگوي انسان با پروردگارش. انسان مي گويد: پروردگارا مگر مرا از ستم نجات نمی دهید؟

پروردگار مي فرمايد: بله.

انسان مي گويد: من جز خودم، شاهد دیگری را علیه خود نمی پذیرم.

پروردگار مي فرمايد: كافي است كه خودت امروز شاهد خويشتن باشی، و کرام‎الکاتبین شاهد هستند.

آنگاه بر دهانش مهر زده مي شود و خطاب به اعضای بدنش می فرماید: سخن بگويند، رسول‎اللهص فرمود: تمام اعضاء بدن به سخن می آیند.

سپس بنده خطاب به اعضای خود مي گويد: خاك بر سر شما، من به خاطر شما دفاع مي كنم.

6- روز قيامت بدن انسان با روحش دعوا مي كند.

ابن كثير مي گويد: ابن مندة در كتاب «الروح» از حضرت ابن عباس چنين روايت مي كند، كه روز قيامت انسانها حتي با روح خود جدال مي كند، روح خطاب به جسم مي گويد: تو اين كار بد را انجام دادید.

جسد هم خطاب به روح مي گويد: تو به من دادی و کار بد را برایم آراسته نمودی.

آنگاه خداوند فرشته‎اي را برای قضاوت و داوری نزد آنها می فرستد، فرشته خطاب به جسم و روح مي گويد: مثال شما مانند دو مرد بینای زمین گیر و کوری است که می خواهند وارد باغی شوند.

بينا خطاب به کورمي گويد: من ميوه‎اي را مي بينم ولی نمی توانم آن‎را بچینم.

مرد نابينا مي گويد: بر شانه من سوار شو و آن را از درخت جدا کن.

مرد بینا بر دوش نابینا سوار می شود و میوه را می چیند، حالا کدام یک در چیدن میوه نقش داشتند و اگر بر اثر چیدنش مجازات شوند، باید کدام یک مجازات شوند؟

جسم و روح می گویند: هر دو.

فرشته می گوید: شما خود حکم کردی و قضاوت را انجام دادی، یعنی جسد مانند مرکب و روح هم مانند سوار در ارتکاب گناه و منهیات نقش دارند.[[98]](#footnote-98)

7- در ايستگاه قيامت، كفار بر خود خشم مي گیرند:

ﭽ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﭼ غافر: ١٠

(كافران صدا زده مي‌شوند كه قطعاً خدا بيش از اين كه خودتان بر خويشتن خشمگينيد بر شما خشمگين است، چرا كه (در دنيا توسّط انبياء و علماء) به سوي ايمان آوردن فرا خوانده مي‌شديد و راه كفر در پيش مي‌گرفتيد. ‏)

همانگونه که با دوست و یاوران دنیا به جنگ و جدال می پردازند و از خداوند فزونی عذاب را برای هم خواهان هستند:

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ الأحزاب: ٦٦ – ٦٨

(روزي (را خاطر نشان ساز كه در آن) چهره‌هاي ايشان در آتش زير و رو و دگرگون مي‌گردد مي‌گويند: اي كاش! ما از خدا و پيغمبر فرمان مي‌برديم ‏ و مي‌گويند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پيروي كرده‌ايم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه كرده‌اند پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب كن، و ايشان را كاملاً از رحمت خود به دور دار). ‏

كفار بر اثر شدت خشم و نفرت از انسان های که موجب گمراهی آنها شده اند، از خداوند می خواهد که آنها را نمایان کند تا با پا انها را لگدمال کنند:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﭼ فصلت: ٢٩

(كافران (در ميان دوزخ فرياد برمي‌آورند و) مي‌گويند: پروردگارا! كساني را از دو گروه انس و جنّ به ما نشان بده كه ما را گمراه كرده‌اند، تا ايشان را زير پاهاي خود بگذاريم و لگدمالشان گردانيم و بدين وسيله از زمره پست‌ترين مردم (از لحاظ مقام و مكان) شوند. ‏)

وقتي كفار وارد دوزخ مي شوند، با صداي بلند همديگر را نفرين مي كنند و خواستار عذاب بيشتر براي هم هستند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴﭵ ﭼ الأعراف: ٣٨

(‏مي‌گويد: به همراه گروهها و دسته‌هائي از كافران انس و جنّي كه پيش از شما (در دنيا مدّتي زندگي كرده‌اند و آن گاه از جهان) رفته‌اند وارد آتش دوزخ شويد! (در اين هنگام) هر وقت گروهي داخل آتش شود، گروه همجنس (پيشين) خود را نفرين مي‌فرستد، تا آن گاه كه همه به هم مي‌رسند و پيش هم گرد مي‌آيند، آن وقت پسينيان خطاب به پيشينيان مي‌گويند: پروردگارا! اينان ما را گمراه كرده‌اند پس آتش آنان را چندين برابر). ‏

## مبحث دوم: موقعيت مؤمنان گناهكار

برخي از مؤمنین در دنیا مرتکب گناهانی می شوند که در قیامت آنها را دچار سختی و هول و هراس قیامت می سازد، در این جستار برخی از گناهان و سختی‎های روز قیامت را به نظر خوانندگان عزیز می رسانیم.

### مطلب اول: درباره كساني كه زكات نمي پردازند

از جمله حقوق مهم خداوند زكات است، زكات در واقع حق مال است كه بايد پرداخته شود. آناني كه زكات اموالشان را نمي پردازند، بنا به نصوص صریحی از قرآن و سنت مبارک حضرتص در قیامت توسط همین مال سزا داده می شوند:

1- مال و دارائی در صورت پرداخت نکردن زکات به مار سیاهی تبدیل می شود که دو شاخ دارد و دور گردن صاحب مال پیچ می خورد و لبش را نیش می زند، سپس خطاب به او می گوید: من مال و ثروت خودت هستم، در صحيح بخاري از حضرت ابي هريره روايت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ. [[99]](#footnote-99)

ﭽ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ التوبة: ٣٤ - ٣٥

(کسی که مال و دارائی به او بخشیده شده باشد و زکاتش را پرداخت نکند، مال او روز قيامت به اژدهایي تبدیل می شود که دو تا شاخ دارد و در روز قیامت مار را به گردنش می پیچند تا لبهایش را نیش بزند، سپس خطاب به او مي گويد: من مال تو هستم، من اندوحته تو هستم، بعد رسول‎اللهص اين آيه را تلاوت فرمود:

(و كساني كه طلا و نقره را اندوخته مي‌كنند و آن را در راه خدا خرج نمي‌نمايند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسيار دردناكي مژده بده. ‏روزي (فرا خواهد رسيد كه) اين سكّه‌ها در آتش دوزخ، تافته مي‌شود و پيشانيها و پهلوها و پشتهاي ايشان با آنها داغ مي‌گردد (و براي توبيخ) بديشان گفته مي‌شود: اين همان چيزي است كه براي خويشتن اندوخته مي‌كرديد، پس اينك بچشيد مزه چيزي را كه مي‌اندوختيد.‏)

در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رسول‎اللهفَالْإِبِلُ قَالَ وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رسول‎اللهفَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ قَالَ وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ وَلَا عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». [[100]](#footnote-100)**

(هر صاحب طلا و نقره‎ای که زکات آن را نمی پردازد، یقیناً وقتی روز قیامت شده، برای او صفحاتی از آتش گشوده و بر روی آتش داغ می شود و پس از آن، پهلو و پیشانی و پشت او با آن داغ و سوزانده می شود و هر بار که این قطعات سرد می شود، باز (برای عذاب مجدد) داغ می گردد، در مدت روزی که طول آن پنچاه هزار سال است و این وضع تا زمانی که میان بندگان خدا حکم می شود، ادامه دارد، بعد راه او ـ خواه به سوی بهشت، خواه به سوی دوزخ ـ معلوم و مشاهده می شود)

سؤال شد: ای رسول خداص! در مورد شتر چه؟

پیامبرص فرمودند: هر صاحب شتری که حق آنها را نمی دهد و از جمله حق شتران، دوشیدن آنها و بخشیدن مقداری از آن شیردر روز آب دادن به آنها است ـ یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف بیشتر از آنچه قبلاً بوده و داشته است، برای شتران او گسترده (و خود او به آنجا انداخته) می شود و حتی یک بچه شتر هم از آنها ناپیدا نیست و همه آن شترها با سم های خود او را لگدمال می کنند و با دندان های خود او را گاز می گیرند و چون یکی از آنها از او بگزد بلا فاصله دیگری بر او وارد می شود، در مدت روزی که طول آن پنچاه هزار سال است و تا وقتی که میان مردمان حکم می شود، این وضع ادامه خواهد داشت و بعد راه او ـ به سوی بهشت یا دوزخ ـ معلوم و مشاهده می شود.

گفته شد: ای رسول خداص! در باره گاو و گوسفند چه؟

فرمود: هر مالک گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی کند، یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف برای گاو و گوسفند او گسترده (و خود او به آنجا انداخته می شود) و حتی یک رأس از آنها هم ناپیدا نیست و بین آنها هیچ حیوانی گره شاخ و بی شاخ و شاخ شکسته وجود ندارد و همه با شاخ های خود به او حمله می کنند وشاخ می زنند و با سم های خود او را لگدمال می کنند و هرگاه یکی از آنها از او بگذرد، فوراً دیگری بر او وارد می شود (و به همان طریق، او را له و پایمال می کنند)، در مدت روزی که طول آن پنچاه هزار سال است تا آنکه خداوند به حساب بندگان می رسد و میان آنها به عدالت حکم می شود، سپس راه او ـ خواه به سوی بهشت یا دوزخ ـ معلوم و مشاهده می شود.)

### مطلب دوم: درباره متكبران

تكبر و غرور در حكم و شريعت خداوند جرم بسيار سنگيني است، خداوند نسبت به متكبران بسيار خشمگين است. روزي كه خداوند بندگان را زنده نموده و در میدان حشر جمع خواهند شد، متكبران را در يك وضعيت بسيار حقارت آميز حشر خواهد كرد. در حديثي كه امام ترمذي أن را روایت کرده رسول‎اللهص فرمودند:

**«يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُوَرِ الرِّجَالِ يَغْشَاهُمْ الذُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ»**

(متكبران روز قيامت در نهايت پستی و كوچکی مانند مورچه حشر می شوند، در حالي ذلت و نگون بختي از هر طرف آنان را احاطه كرده است.[[101]](#footnote-101))

«الذَّرِّ» به معنی مورچه است، معمولاً مردم به آنها توجه نمی‎کنند، در حالی که کسی متوجه آنها نمی شود، زیر پا له و پایمال می شوند.

بخاري، مسلم و ترمذي از حضرت ابوهريره روايت مي كنند که رسول‎اللهص فرمود:

أَخْنَعُ الأَسْمَاءِ عِنْدَ اللهِ رَجُلٌ تُسَمَّى بِمَلِكِ الأَمْلاَكِ.

(پست ترین اسم نزد خداوند مردی است که اسمش شاهنشاه باشد)

در روایت امام مسلم آمده که مي فرمايد: تنها خداوند شاهنشاه است.

در روايت مسلم و احمد از حضرت ابوهريره روایت شده که پیامبرص فرمود:

«أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبَثُهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاكِ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ»[[102]](#footnote-102).

( پست ترین و ذلیل ترین انسان نزد خداوند در روز قيامت كسي است كه خود را ملك الاملاك (شاهنشاه) مي نامد.)

قاضي عياض مي گويد: اخنع يعني ذليل ترين و پست ترين، ابن بطال مي گويد: اگر اسم پست ترین اسم باشد مسمی هم از همه پست تر خواهد بود[[103]](#footnote-103).

### مطلب سوم: گناهانی که موجب سخن نگفتن خدا و عدم تزکیه می‌شوند

نصوص فراوانی درشریعت، مردم را از ارتکاب گناهانی بر حذر می دارند که خداوند با مرتکبینش سخن نمي‌گويد و آنان را از كثافت گناهان با عفو و گذشت خويش پاكيزه نمي‌دارد. و ايشان را عذاب دردناكي خواهد داد.

از جمله اين افراد كساني هستند كه احكام نازله خداوند را كتمان مي كنند، يعني احبار، رهبان و عالماني كه بخاطر جلب رضايت و خشنودي حكام و دولت مردان، یا تحقیق مصلحتی، یا به دست آوردن متاع بی ارزشی، حكم خداوند را مي‎پوشانند. مانند: پنهان كردن صفات پيامبر اسلام و حقانيت وي توسط علماء يهود و نصاري در حالی که پیامبر را بهتر از فرزندان خود می شناختند.

خداوند در مورد آنها مي فرمايد:

ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ البقرة: ١٧٤ – ١٧٥

(كساني كه آنچه را خدا از كتاب (آسماني) نازل كرده است، پنهان مي‌دارند (يا دست به تأويل ناروا و تحريف مي‌يازند) و آن را به بهاي كم (و ناچيز دنيا) مي‌فروشند، آنان جز آتش چيزي نمي‌خورند. (زيرا اموالي كه از رهگذر كتمان آيات آسماني و تحريف و تأويل نارواي حقائق رحماني به دست مي‌آيد، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخيز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ايشان سخن نمي‌گويد و آنان را (از كثافت گناهان با عفو و گذشت خويش) پاكيزه نمي‌دارد. و ايشان را عذاب دردناكي است. ‏ آنان كساني‌اند كه گمراهي را با هدايت، و عذاب را با آمرزش (مبادله و) خريداري كرده‌اند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند!)

ابن كثير در تفسير آيه چنين مي فرمايد: خداوند متعال بر آنان خشم گرفته است، چون با وجود علم و دانش، حقایق را كتمان كردند، بنا بر این مستحق غضب الهي هستند و در روز قیامت به آنها نگریسته نمی شود و از كثافات گناه پاك نمي گردند، و عذاب دردناكي دارند[[104]](#footnote-104).

از حضرت ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

**«مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».**

(هركس در مورد چیزی که علم دارد مورد سؤال واقع شود و علم را کتمان کرد، در روز قیامت لگام آتشين در دهان او انداخته مي شود.)

در روايت ابن ماجه چنين آمده است:

«ما من رجل حفظ علما، فسئل عنه، فكتمه إلا جيء به يوم القيامة ملجوما بلجام من نار»[[105]](#footnote-105).

(هر انساني که دارای علمی باشد و هنگان سؤال پرسیدن آنرا کتمان کند، در روز قيامت در حالي حاضر مي شود كه لگام آتشين در دهان او انداخته شده است.)

نقض كنندگان عهد و پيمان و آناني كه متاع اندك دنيا را بر سوگندهاي خود ترجيح مي دهند (يعني براي متاع اندك دنيا سوگند دروغين مي خورند و ايمان را با پول بی ارزشی مبادله می کنند)، مورد خشم الهي قرار مي گيرند، خداوند مي‎فرمايد:

ﭽ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ آل عمران: ٧٧

(كساني كه پيمان خدا و سوگندهاي خود را به بهاي كمي (از ماديات و مقامات دنيوي هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوه‌گر شود) بفروشند، بهره‌اي در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ايشان در آخرت (با مرحمت) سخن نمي‌گويد، و به آنان در قيامت (با محبّت) نمي‌نگرد، و ايشان را (از كثافات گناه) پاك نمي‌سازد، و عذاب دردناكي دارند. ‏)

علامه ابن كثير روايات زيادي را در ارتباط با تفسير اين آيه نقل كرده است:

1- حدیثی که امام مسلم و صاحبان سنن و احمد از ابوذر روايت مي كند كه رسول‎اللهص فرمودند:

**«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ فَقَرَأَهَا رسول‎اللهصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مِرَارًا قَالَ أَبُو ذَرٍّ خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رسول‎اللهقَالَ الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ».**

سه گروه هستند كه خداوند روز قيامت با آنان سخن نمي گويد و بسوي آنان نگاه شفقت و مهرباني نمي اندازد و از آنان تجليل به عمل نمي آورد و براي آنان عذاب دردناكي در نظر گرفته است.

عرض كردم: اي پيامبر خدا! چه كساني هستند؟ آنهايي كه ناكام شدند و ضرر كردند؟

پیامبرص سه بار حدیث را اعاده فرمودند.

سپس فرمودند: کسی که لباسش را جهت تکبر بر زمین می کشد و کسی که جنس خود را با سوگند دروغ به فروش می رساند و کسی که نمام است.

2- بخاري و مسلم از عبد الله روايت مي كند كه رسول‎اللهص فرمودند:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ.

(هركس که سوگندي را به دروغ ياد كند تا مال مسلماني را تصاحب كند، در روز قيامت خداوند را در حالي ملاقات مي كند كه خیلی خشمگین و نگران است.)

3- امام بخاري از عبدالله بن ابي اوفي روايت مي كند كه مردي كالاي خود را در بازار براي فروختن عرضه كرد ودر حالی که دروغ می گفت، به خدا سوگند ياد می‎كرد كه آن را به فلان مبلغ خريده است، تا مردم آن‎را بخرند، بعد از این جریان آیه‎ی ذیل نازل شد:

ﭽ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ آل عمران: ٧٧

(كساني كه پيمان خدا و سوگندهاي خود را به بهاي كمي بفروشند، بهره‌اي در آخرت نخواهند داشت)

4- امام احمد، ترمذي و ابوداود از ابوهريره چنين روايت مي كند كه رسول‎اللهص فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّه يَوْمَ الْقِيَامَة، وَلَا يَنْظُر إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَاب أَلِيم رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنْ اِبْن السَّبِيل، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسِلْعَةٍ بَعْد الْعَصْر فَحَلَفَ لَهُ بِاَللَّهِ لَأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْر ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَاً فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ ».

(خداوند در روز قيامت با سه گروه حرف نمي زند و بسوي آنان نگاه شفقت نمي اندازد و از آنان تجليل نمي كند و براي آنان عذاب دردناك در نظر گرفته است، آن سه گروه عبارتند از:

1- كسي كه آب مازاد بر مصرف خود را از مسافران منع می کنند.

2- كسي كه براي رواج دادن كالاي خودش بعد از عصر سوگند دروغين ياد مي‎كند (قيد بعد از عصر احرازي نيست به اين معني كه سوگند دروغين در اوقات ديگر اين حكم را ندارد، بلكه بدان جهت است كه اغلب معاملات و داد و ستدها بعد از عصر انجام مي گيرد يا در آن ايام انجام مي گرفتند).

3- كسي كه به امامي بيعت می دهد، اگر امام به او چیزی بخشید وفادار می‎ماند و گر نه بیعت را می شکند.)

و از جمله گناهاني كه خداوند مرتكبين آنها را به سخن نگفتن و نگاه نکردن و پاک نساختن تهدید می کند، پیر زنا کار، پادشاه دروغ گو، فقیر متکبر، نافرمان از پدر و مادر، زن مترجل (خود را به مرد تشبیه می کند)، دیوث، متکبر و کسی که از عقب با زن جماع می‎کند، هستند.

امام مسلم و نسائي از حضرت ابوهريره روايت مي كنند كه رسول‎اللهص فرمودند:

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّه يَوْمَ الْقِيَامَة، وَلَا يَنْظُر إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ[[106]](#footnote-106).

(خداوند در روز قيامت با سه گروه حرف نمي زند و بسوي آنان نگاه شفقت نمي اندازد و از آنان تجليل نمي كند و براي آنان عذاب دردناك در نظر گرفته است، پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر متکبر.)

در مستدرك حاكم و مسند احمد و سنن نسائی از عبد الله بن عمرب روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

ثلاثةٌ لا ينظرالله إليهم يوم القيامة: العاق بوالديه، والمرأة المترجلة، والديوث[[107]](#footnote-107).

(در روز قیامت خداوند به سه نفر نگاه نمی کند، کسی که از پدر و مادرش نافرمانی کند، زنی که خود را به مرد تشبیه می کند و دیوث.)

از ابوهريره روایت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

إِنَّ الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ[[108]](#footnote-108).

(كسي كه از راه عقب با همسرش مجامعت كند، روز قيامت خداوند بسوي او نگاه نمي كند.)

در بخاري و مسلم از ابوهريره روايت شده که رسول‎اللهص فرمودند:

مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[[109]](#footnote-109).

(روز قيامت خداوند بسوي كساني كه بدليل غرور و تكبر لباسهايشان را بر زمين كش مي دهند، نگاه شفقت نخواهد كرد.)

الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ مَنْ جَرَّ مِنْهَا شَيْئًا خُيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [[110]](#footnote-110)

(دراز کردن و فرو گذاشتن، در شلوار و پیراهن و عمامه هست، کسی که چیزی را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند)

### مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران

روز قيامت زندگي بركساني كه همواره گرايش به ماديات دارند و با بودن ماديات نفس راحت مي كشند و از نعمت هاي مادي دنيا به كثرت بهره مي جويند، تنگ مي شود رسول اكرم فرمودند: هركس در دنيا خود را زياد سير كند، گرسنگي او روز قيامت طولاني مي شود و در سنن ترمذي، ابن ماجه و مستدرك حاكم آمده است: رسول اكرمص خطاب به يكي از يارانش فرمود:

كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [[111]](#footnote-111)

(از پر خوری دست بردار، چون کسانی كه در زندگي دنيا بيشتر سير هستند، روز قيامت بيش از ديگران گرسنه خواهند ماند)

در حديثي ديگر آمده است که صاحبان ثروت زياد و دارندگان وسايل گسترده زندگي، روز قيامت كمتر از ديگران بهره خواهند برد، مگر اینکه ثروت را در راه نیکی صرف کرده باشند، در بخاري و مسلم از حضرت ابوذر روایت شده:

إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمْ الْمُقِلُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَنَفَحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا. [[112]](#footnote-112)

(صاحبانثروت زياد، مستمندان روز قيامت‎اند. مگر آناني كه خداوند به آنان ثروت داده و به چپ و راست جلو و عقب انفاق مي كنند و بوسيله آن ثروت به تحصيل نيكيها مي پردازند)

قلت حسنات موجب به تأخیر افتادن می شود و ديگران را از او جلو می اندازد، در سنن ابن ماجه از حضرت ابي ذر روایت شده که رسول اكرمص فرمود:

الْأَكْثَرُونَ هُمْ الْأَسْفَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَكَسَبَهُ مِنْ طَيِّبٍ. [[113]](#footnote-113)

(صاحبان ثروت زياد روز قيامت در درجه پايينترقرار دارند، مگر كساني كه اموالشان را در راه خير انفاق كنند و پول و درآمدشان از راه حلال به دست آمده باشد.)

رسول اكرمص به ما خبر داده است: كساني كه بوسيله مال و متاع دنيا، بار خود را سنگين كرده‎اند، در روز قيامت توان عبور كردن از گردنه‎ها و شرايط دشوار را نخواهند داشت، در شعب ايمان از ام درداء روایت شده که مي گويد: از شوهرم ابي الدرداء پرسيدم: چرا مانند فلاني در صدد بدست آوردن مال دنيا نيستي؟

گفت: از رسول‎اللهص شنيدم که می فرمود:

إن أمامكم عقبة كئودا لا يجوزها المثقلون[[114]](#footnote-114).

(گردنه‎هاي دشواری را در پيش رو داريد که صاحبان ثروت نمي توانند از آنها عبور كنند.)

### مطلب پنجم: رسوایی مكاران

از ابن عمرب روایت شده که رسول خداص فرمود:

إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ فَقِيلَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.[[115]](#footnote-115)

(وقتی که پيشينيان و گذشتگان در روز قيامت گرد آورده شدند، براي هر مكار و فريب دهنده پرچمي بر افراشته مي گردد و گفته مي شود اين مكرو فريب فلاني فرزند فلاني است.)

غادر: كسي كه پیمان می‎دهد، ولی بدان وفا نمی کند، لواء: پرچم بزرگ كه فقط فرمانده لشكر آن را در اختيار دارد.

در روز قیامت براي هر غادر و مكاری پرچمي كه علامت غدر و مکر او است، بر افراشته مي شود، تا در حضور و ملأ عام خوار و ر سوا گردد

بنا به حدیث امام مسلم از ابی سعید، پرچم پشت انسان غادر گذاشته می شود، می فرماید:

لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ عِنْدَ إسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

(روز قیامت برای هر خیانتکاری پرچمی در پشتش بر افراشته می شود).

بزرگی و بلندی پرچم بستگی دارد به نوع و کیفیت غدر و مکر، هرچه بزرگتر باشد پرچم هم بلندتر خواهد شد، تا بیشتر رسوا گردد، در صحيح مسلم از ابي سعد روایت شده که رسول اكرمص فرمودند:

لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ أَلَا وَلَا غَادِرَ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ[[116]](#footnote-116)

(براي هر خیانتکاری پرچمي به ندازه خلاف وعده‎اش بر افراشته مي شود، آگاه باشيد، هيچ مکری از مكر حاكم بزرگتر نيست.)

مكر و فريب حاكم بدان جهت بزرگترين فريب تلقي مي شود، چون ضرر و آثار مخرب آن به تمام رعيت و ملت ها سرايت مي كند، یا اینکه چون حاكم، داراي قدرت و سلطه است و هيچ نيازي به خلاف وعده و فريب كاري ندارد.

### مطلب ششم: سرقت از بيت المال و اموال غنيمت

غلول یعنی برداشتن مال غنیمت به صورت پنهانی، گناهی است که حرص و طمع را در خود پنهان ساخته است، خداوند متعال چنين كساني را در روز قيامت به رسوايي در انظار عمومي، تهديد كرده است، چون آنچه را دزدیده همراه خود به قیامت می آورد، خداوند می فرماید:

ﭽ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﭼ آل عمران: ١٦١

(و هركس خيانت ورزد، در روز رستاخيز آنچه را كه در آن خيانت كرده است با خود (به صحنه محشر) مي‌آورد، سپس به هركسي پاداش و پادافره آنچه كرده است به تمام و كمال داده مي‌شود، و بدانان ستم نخواهد شد. ‏)

قرطبي در تفسير آيه مذكور مي فرمايد: غادر روز قيامت در حالي به ميدان حشر مي آيد كه مال دزديده شده از غنيمت را بر كول خود حمل نموده و از حمل آن رنج مي برد، از صداي آن خوف زده مي شود وبا بر ملا شدن خيانتش، توبیخ می‎گردد.[[117]](#footnote-117)

خيانت حكام، دولت مردان، مسئولان دوايرحكومتي، كارمندان و مديران در اموال عمومي متعلق به بيت المال نيز غلول محسوب مي شود، رسول‎اكرمص با چندین حدیث مبارک چگونگی حمل بار خیانت را برای امت به تصویر می کشد، ابوهریره از رسول خداص روایت می کند که فرمود:

قَامَ فِينَا رسول‎الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ يَا رسول‎الله أَغِثْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ فَيَقُولُ يَا رسول‎الله أَغِثْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ يَقُولُ يَا رسول‎الله أَغِثْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ فَيَقُولُ يَا رسول‎الله أَغِثْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ فَيَقُولُ يَا رسول‎الله أَغِثْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ يَا رسول‎الله أَغِثْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ[[118]](#footnote-118).

(روزي رسول‎اللهص ميان ما بلند شد و درباره خيانت در مال غنيمت سخن گفت، آن را خيانتي بزرگ معرفي كرد و خطرناك جلوه داد، سپس فرمود: طوري نباشد كه روز قيامت بعضي از شما در حالي بياييد كه بر گردن او شتري سوار است كه از دست او به آه و فغان در آمده است و او از من تقاضاي كمك مي كند، و من در پاسخ به تقاضايش مي گويم، اختياري ندارم، و در اين باره احكام خدا را ابلاغ نموده‎ام.

كسي را روز قيامت نبينم كه اسبي كه بر گردنش سواراست و شيهه مي كشد و او مي گويد: اي پيامبرخدا مرا ياري كن و من مي بگويم: اختياري ندارم، با ابلاغ احكام خداوند به رسالتم عمل نموده‎ام.

كسي را روز قيامت نبينم، حاضر مي شود در حالي كه بر گردنش گوسفندي سوار است و بع بع مي كند، و او از من تقاضاي كمك مي كند و مي گويد: اي پيامبر مرا ياري كن و من بگويم، هيچ اختياري ندارم، به وظيفه‎ام عمل كرده‎ام. رسول‎الله با ذكر تمام چيزها از قبيل حيوانات، انسانها، طلا و نقره كلمات و گزينه مذكور را بكار بردند.)

ابن کثیر در تفسیر آیه‎ی مبارکه مذکور روایات فراوانی را در مورد غلول نقل فرموده است، یکی از آنها حدیث ابی حمید ساعدی است که می فرماید: رسول‎خداص مردی از قبیله ازد به نام ابن تبیه را برای جمع آوری صدقات، بر گماشت، آن مرد صدقات را جمع کرد و پیش پیامبر آمد و گفت: این مقدار برای شما و این قسمت هم مال من است.

پیامبرص بالاي منبر رفت و فرمود:

مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبْعَثُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ أَيُهْدَى لَهُ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةً لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةً تَيْعَرُ[[119]](#footnote-119).

(چه شده است كساني را كه براي وصول زكات و جمع ماليات فرستاده مي‎شوند، مي‎گويند: اين مال شما است، و اين از آن من است؟ (به من هديه شده است)، اگر درخانه پدر و مادرش مي نشست، آنگاه برايش مشخص مي شد كه هديه به او داده مي شد يا خير؟ به همان خدايي كه روح محمد در قبضه اوست، هركس اندكي از اموال عمومي را سرقت كند، روز قيامت در حالتي حاضر مي شود كه مال سرقت شده را بركول خود حمل كرده است. اگر شتري باشد، گوسفندي باشد يا گاوي باشد با صداي مخصوص به خودش به صدا در مي آيد.)

### مطلب هفتم: غصب کردن زمين

از عبدالله بن عمب روایت شده که رسول اكرمص فرمود:

مَنْ أَخَذَ مِنْ الْأَرْضِ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ خُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ. [[120]](#footnote-120)

(هركس زميني را به ناحق بگيرد، روز قيامت همان نقطه زمين تا هفت طبقه او را در خود فرو مي برد)

### مطلب هشتم: ذوالوجهين (انسان دو رو)

بدترين مردم روز قيامت انسان هاي دو رو و منافق صفت هستند كه هرگز در يك حالت و داراي یک موضع واحد نيستند، مانند گل آفتابگردان با هركس به چهره‎ی ديگر رو به رو می شوند، در بخاري ومسلم از حضرت ابوهريره روایت کرده‎اند که رسول اكرمص فرمود:

**تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بِوَجْهٍ وَيَأْتِي هَؤُلَاءِ بِوَجْهٍ. [[121]](#footnote-121)**

(بدترين مردم روز قيامت كساني را مي يابيد كه دو رو و منافق صفت هستند. با هركس به چهره مبدل شده رو به رو می گردند)

دربعضي روايات آمده است كه اين گونه انسانها روز قيامت زبان آتشين دارند. بخاري، ابو داوود، دارمي و ابولعلي از حضرت ياسر بن عمار روايت مي كنند که، رسول اكرمص فرمود:

**مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ[[122]](#footnote-122).**

(هركس در دنيا دارای دو چهره باشد، در روز قيامت زباني از آتش در دهانش گذاشته می شود).

### مطلب نهم: حكامي که با مردم فاصله می گیرند

ابو داوود، ابن ماجه وحاكم از ابي مريم ازدي روايت مي كنند که رسول اكرمص فرمود:

مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقَتِهِمْ وَفَقْرِهِمُ احْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ خُلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ وَفَاقِتِهِ..[[123]](#footnote-123)

(هركس ولايت امور مسلمانان را عهده دار شود و از برآوردن نياز وحاجت فقر و گرسنگي آنان خود را دور بدارد، خداوند نيز روز قيامت خود را از تامين نيازهايش دور مي دارد، يعني به نيازهاي او رسيدگي نمي كند)

### مطلب دهم: تکدی گری بی نیاز

كسي كه بدون نياز به تکدی کردن بپردازد، روز قيامت در حالي محشور مي شود كه چهره‎اش گويي شانه شده است، يعني زخمي و مخدوش است، ابوداوود، ترمذي، نسايي و دارمي از حضرت عبد الله بن مسعود روايت مي كنند که رسول‎اللهصفرمودند:

مَنْ سَأَلَ وَلَهُ مَا يُغْنِيهِ جَاءَتْ مَسْأَلَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُدُوشًا أَوْ خُمُوشًا أَوْ كُدُوحًا فِي وَجْهِهِ قِيلَ يَا رسول‎الله وَمَا يُغْنِيهِ قَالَ خَمْسُونَ دِرْهَمًا أَوْ قِيمَتُهَا مِنْ الذَّهَبِ. [[124]](#footnote-124)

(هرکس در حالی که کفاف زندگی دارد، تکدی کند، در روز قیامت با صورتی زخمی و خون آلود و داغ شده حشر می شود.

اصحاب گفتند: ای رسول خداص اندازه‎ی کفاف چقدر است؟

فرمود: پنجاه درهم يا برابر قيمت آن طلا.)

### مطلب يازدهم: انداختن آب دهن بسوي قبله

سمت قبله محترم و مقدس است، به همین جهت در احادیث رسول‎اللهص از رو کردن یا پشت نمودن به قبله هنگام قضای حاجت، نهی شده است.

و از جمله كارهايي كه رسول‎اللهص از آن نهي فرموده، انداختن آب دهان بسوي قبله است، بزاز در مسند و ابن حبان و ابن خزیمه در صحیح خود از ابن عمر روایت کرده‎اند که فرمود:

تبعث النخامة في القبلة يوم القيامة وهي في وجه صاحبها[[125]](#footnote-125)

(هرکس آب دهان را به سوی قبله پرت کند، در روز قیامت به سوی خودش برگردانده می شود.)

ابو داود درسنن، ابن حبان در صحيح خود از حذيفه بن يمان روايت مي كنند که رسول‎اللهص فرمودند:

من تفل تجاه القبلة؛ جاء يوم القيامة وتفلته بين عينيه[[126]](#footnote-126).

(هركس بسوي قبله آب دهن بيندازد؛ روز قيامت در حالتي مي آيد كه آب دهن او ميان دو چشم هايش (يعني بر پيشاني‎اش) خواهد بود)

### مطلب دوازدهم: هركس خواب دروغين گويد

كسي خواب دروغين گويد، روز قيامت به او امر مي شود که دو دانه‎ی جو را گره بزند، هركس سخن كساني را گوش كند كه صاحبان سخن راضي به گوش دادنش نيستند، روز قيامت در گوش هايش سرب گداخته ریخته مي شود.

امام بخاري در صحيح خود از حضرت ابن عباس روايت مي كند که رسول‎اكرمص فرمودند:

«مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ كُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَنْ يَفْعَلَ وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ صُبَّ فِي أُذُنِهِ الْآنُكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[127]](#footnote-127).

(هركس خوابي را بيان كند كه آن را نديده است، ما موريت مي يابد كه دو دانه‎ي جو را گره زند، البته هرگز نمي تواند چنين كند و هركس به سخنان كساني گوش فرا دهد در حالی که آنها به کارش راضی و خوشنود نباشند، روز قيامت سرب گداخته شده در گوش هايش ريخته مي شود.)

## مبحث سوم: احوال متقين

### مطلب اول: متقین در أمان هستند

گروهي از بندگان خدا هنگام وحشت مردم، دچار سختی و ناراحتی نمي شوند، وقتي ديگران پريشان هستند آنها در آرامش کامل به سر می برند، آنها همان دوستان خدا هستند که جهت آمادگی برای آن روز خطرناک آستین همت را بالا کشیده‎اند و خود را برای عبادت و نیایش مهیا نموده‎اند، هنگام بیرون آمدن از قبر، فرشتگان به استقبالشان می‎آیند و آنها را از هر ترس و هراسی امین می دارند:

ﭽ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ الأنبياء: ١٠١ – ١٠٣

(آنان كه (به خاطر ايمان درست و انجام كارهاي خوب و پسنديده) قبلاً بديشان وعده نيك داده‌ايم، چنين كساني از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته مي‌شوند. ‏‏ آنان حتّي صداي آتش دوزخ را هم نمي‌شنوند و بلكه در ميان آنچه خود مي‌خواهند و آرزو دارند جاودانه بسر مي‌برند ‏ هراس بزرگ (رستاخيز نه تنها) ايشان را غمگين نمي‌سازد، و بلكه فرشتگان (به استقبال آنان مي‌شتابند و براي تبريك و شاد باش) پذيرايشان مي‌گردند (و بديشان مي‌گويند:) اين همان روزي است كه به شما وعده داده مي‌شد. ‏)

هراس و وحشت بزرگ همان سختی و مشکلاتی است که هنگام بیرون آمدن از قبر دامنگیر آنها می شود، خداوند می فرماید:

ﭽ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ إبراهيم: ٤٢. ‏

(گمان مبر كه خدا از كارهائي كه ستمگران مي‌كنند بي‌خبر است. (نه، بلكه مجازات) آنان را به روزي حوالت مي‌كند كه چشمها در آن (از خوف و هراس چيزهائي كه مي‌بيند) باز مي‌ماند.)

در آن روز هولناک منادی رحمان بانک بر می آورد که ای بندگان خدا! آرام بگیرید و هراسی به دل راه ندهید:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﭼ الزخرف: ٦٨ – ٦٩

(اي بندگان (پرهيزگار) من! امروز نه بيمي بر شما است (كه عذاب و عقابي گريبانگيرتان شود) و نه غم و اندوهي داريد. آن بندگاني كه به آيه‌هاي ما ايمان آورده‌اند و مسلمان و مطيع فرمان (آفريدگار خود) بوده‌اند. ‏)

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭼ يونس: ٦٢ – ٦٤

(هان! بيگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسي بر آنان (از خواري در دنيا و عذاب در آخرت) نيست و (بر از دست رفتن دنيا) غمگين نمي‌گردند‏ (دوستان خداوند) كسانيند كه ايمان آورده‌اند و تقوا پيشه كرده‌اند. ‏‏ براي آنان در دنيا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخيز) بشارت (به خوشبختي و نيكبختي) است. سخنان خدا، (يعني وعده‌هائي كه خدا به پيغمبرانش مبني بر پيروزي و بهروزي و سعادت دو جهان داده است) تخلّف‌ناپذير است. اين (چيزي كه در دنيا و آخرت بدانان مژده داده مي‌شود) رسيدن به آرزو و رستگاري بزرگي است. ‏)

علت اینكه بندگان متقی خداوند در آرامش و اطمينان به سر می‌برند این است که در دنیا با قلبی آباد به ترس از خدا زندگی را سپری کردند، شبها را با عبادت به صبح رساندند و روزها را تشنه ماندند و برای دیدار خداوند در روز واپسین خود را مهیا ساختند، پروردگار حال آنها را اینگونه بیان می فرماید:

ﭽ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ الإنسان: ١٠

(ما (از عذاب) پروردگارمان مي‌ترسيم‌؛ از (عذاب) روز بس ترشرو و سخت اخموئي)

کسی که در زندگی دنیا دارای چنین حالتی باشد، در روز قیامت از هر بدی و گزندی دور خواهد ماند و آرامش کامل به دست خواهد آورد:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ الإنسان: ١١

(به همين خاطر، خداوند آنان را از شرّ و بلاي آن روز محفوظ مي‌دارد، و ايشان را به خرّمي و شادماني مي‌رساند و در برابر صبري كه نموده‌اند، خداوند بهشت و جامه ابريشمين را پاداششان مي‌كند‏)

ابو نعيم در حليه از شداد بن اوس روايت مي كند که رسول‎اللهص فرمود:

يقول الله عز وجل: وعزتي لا أجمع على عبدي خوفين ولا أجمع له أمنين إذا أمنني في الدنيا أخفته يوم القيامة وإذا خافني في الدنيا أمنته يوم القيامة[[128]](#footnote-128).

(خداوند مي فرمايد: سوگند به عزت و بزرگي‎ام، من براي بنده خودم دو امن و دو خوف را جمع نمي كنم، اگر بنده در دنيا از من نترسد و فكر كند كه در امان است، روز محشر او را از خود مي ترسانم و او اگر در دنيا از من بترسد، روز محشر او را در امان قرارخواهم داد.)

فزونی اخلاص بنده در دنیا موجب اطمينان بیشتری در قیامت می شود، بنا بر این یکتاپرستانی که ایمان خود را قاطی ظلم و شرک نکرده‎اند، در روز قیامت از اطمينان کاملی برخوردار هستند، جواب ابراهیم در مقابل قوم مشرکش که او را از بت ها می ترسانند، از این مقوله است:

ﭽ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭼ

الأنعام: ٨١ - ٨٢

(چگونه من از چيزي كه (بي‌جان است و بت نام دارد و از روي ناداني) آن را انباز (خدا) مي‌سازيد مي‌ترسم‌؟ و حال آن كه شما از اين نمي‌ترسيد كه براي خداوند (جهان كه همه كائنات گواه بر يگانگي او است) چيزي را انباز مي‌سازيد كه خداوند دليلي بر (حقّانيّت پرستش) آن براي شما نفرستاده است‌؟ پس كدام يك از دو گروه (بت‌پرست و خداپرست) شايسته‌تر به امن و امان (و نترسيدن از مجازات يزدان) است، اگر مي‌دانيد (كه درست كدام و نادرست كدام است)؟‏ كساني كه ايمان آورده باشند و ايمان خود را با شرك (پرستش چيزي با خدا) نياميخته باشند، امن و امان ايشان را سزا است، و آنان راه‌يافتگان (راه حق و حقيقت) هستند‏) ‏

### مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش

روزي كه مردم در ميدان محشر در گرماي سوزان آفتاب با سختي هايی مواجه مي‎شوند كه كوههاي بلند و محکم تاب و توان تحمل آن را ندارند، گروهي از برگزیدگان زير سايه عرش الهي در نهايت آرامش و اطمينان به سر می برند و از این ناراحتی و هراسی که دیگران را فرا گرفته گزندی نمی بینند.

اين دسته دارای همتی والا و عزم و اراده‎ی آهنینی هستند، عقيده اسلامي با خون و گوشت آنها عجين شده، زیرا ارزشهاي متعالی اسلام بر آنها حکومت می کرد و یا مشغول کرداری بودند که در میزان اسلام دارای اهمیت و وزنه‎ی فراوانی بود.

یکی از این راد مردان امام عادلی است كه با وجود قدرت و امکانات فراوان، از طغیان و فساد کردن فرسنگها فاصله گرفته‌ و ميان انسانها با عدالت رفتار می کند و عدل و قسط را مطابق با موازين و اصول شرعی پياده می کند.

یکی دیگر جواني است كه توام با بندگي خداوند پرورش يافته و نفس اماره را با لگام تقوي مهار كرده و به هوس و خواسته هاي نفس اماره، پاسخ رد داده و عمرش را بدون آلايش به گناه سپري نموده است.

یگی دیگر كساني كه با طاعت و بندگي، مساجد خدا را آباد كرده و در فضاي معنوي آنها احساس سكون و آرامش مي كنند و هرگاه از مساجد جدا شوند، روح و روانشان همواره متوجه مسجد خواهد بود.

یکی دیگر كساني هستند كه صرفا بخاطر خداوند با همديگر محبت و دوستي مي كنند و پيوند برادري آنها فقط بخاطر خداوند است، گردهمایی‎اشان در نیکی و تقوی و اصلاح است و جدايي آنها نيز مبتني بر اعمال نيك خواهد بود.

یکی دیگر كساني هستند كه زمينه گناه و فتنه در شکل زيباترين زن ها براي شان فراهم مي شود، اما تقوي و ترس از خدا نمی گزارد مرتکب عملی خلاف میل پروردگار شوند.

یکی دیگر كساني هستند كه فقط براي خشنودي خداوند انفاق مي كنند، و انفاق آنها در پنهانترین شیوه صورت می گیرد، به گونه‌ای که خود هم از آن اطلاع پیدا نمی کنند.

آخرین گروه كساني هستند كه دلهايشان سرشار و مملو از خوف خداوند است و بر اثر آن ترس و خوف در عالم تنهايي، اشك مي ريزند.

بخاري ومسلم در صحیح خود از حضرت ابي هريره یار وفادار پیامبر، روايت مي كند که رسول اكرمص فرمودند:

سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ[[129]](#footnote-129).

(هفت گروهند که در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه خداوند وجود ندارد خداوند آنها را زیر سایه خودش می‌گیرد. رهبر عدالت‌پیشه، جوانی که در عبادت خدا رشد کرده باشد، و مردی که قلبش به مسجد معلق است، و دو نفری که در راه خدا با یکدیگر دوست شده و نشست و برخاستشان به خاطر خدا باشد، و مردی که وقتی زنی با شخصیت و زیبا از او تقاضای فعل حرامی را کند بگوید: من از خدا می‌ترسم، و کسی که آنقدر مخفیانه صدقه می‌دهد که دست چپش از صدقه دست راستش بی‌خبر می‌ماند، و کسی که در خلوت با یاد خدا اشک بریزد).

### مطلب سوم: كساني كه در راستای حل مشكل ديگران گام برمي‌دارند

بزرگترين چيزي كه روز قيامت مشكل و گرفتاري انسانها را حل مي‎كند، گام برداشتن در رفع مشكلات آسيب ديدگان، مساعدت نيازمندان، مسامحت و چشم پوشي نسبت به افراد گرفتار به‌ مصيبت و تصحيح لغزش كج رفتاران است.

در صحيح مسلم از حضرت ابو هريره روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمودند:

**«من نفس عن مؤمن کربة من کرب الدنیا، نفس الله‌ عنه‌ کربة من کرب یوم القیامة، و من یسر علی معسر، یسرالله‌ علیه‌ فی الدنیا و الاخرة، و من ستر مسلما ستره‌ الله‌ فی الدنیا و الاخر‌ة، و الله‌ فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه‌»**[[130]](#footnote-130)**.**

(هركس در دنيا مشكلي از مشكلات مسلمانان را بر طرف سازد، خداوند مشكلي از مشكلات قيامت او را بر طرف مي سازد و هركس بر تنگدستي آسان بگيرد، خداوند در دنيا و آخرت بر وي آسان خواهد گرفت، هركس عيب هاي مسلماني را در دنيا پنهان نماید خداوند در دنيا و آخرت عيوب او را پنهان مي‌كند. خداوند تا زماني به‌ بنده‌اش کمک مي كند كه او در راستای یاری رسانی به‌ بندگان خدا قدم بردارد).

بخاری نیز در صحیح خود از عبدالله‌ بن عمر نقل می‌کند که‌ پیامبرص فرمود:

«المسلم اخو المسلم، لا یظلمه‌ و لا یسلمه‌، و من کان فی حاجة اخیه‌، کان الله‌ فی حاجته‌، و من فرج عن مسلم کربة، فرج الله‌ عنه‌ کربة من کربات یوم القیامة، و من ستر مسلما ستره‌الله‌ فی الدنیا و الاخرة»[[131]](#footnote-131).

(مسلمان برادر مسلمان است، پس هرگز در حق او ظلم روا نمی ‌دارد و او را رها نمی‌کند، و هرکس در راستای حل مشکل برادرش قدم بردارد، خداوند برای حل مشکل او جلو می‌آید، و هركس در دنيا مشكلي از مشكلات مسلمانان را بر طرف سازد، خداوند مشكلي از مشكلات قيامت او را بر طرف مي سازد، هركس عيب‎هاي مسلماني را در دنيا پنهان نماید خداوند در دنيا و آخرت عيوب او را پنهان مي‌كند).

دینوری در «المجالسة»، بیهقی در «الشعب» و الضیاء در «المختارة» از حضرت انس روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمودند:

«من نصر اخاه‌ بظهر الغیب نصره‌ الله‌ فی الدنیا و الاخرة»[[132]](#footnote-132).

(هركس غايبانه برادرش را یاری رساند، خداوند در دنيا و آخرت او را ياري خواهد كرد).

### مطلب چهارم: كساني كه برتنگدستان، آسان مي گيرند

از حضرت ابو هريره روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

«کان رجل یداین الناس، فکان یقول لفتاه: اذا اتیت معسرا تجاوز عنه‌، لعل الله‌ ان یتجاوز عنا، قال: فلقی الله‌ فتجاوز عنه‌».[[133]](#footnote-133)

(مردي بود كه به مردم قرض مي داد و به خدمت گزاران خود توصيه كرد: هرگاه براي وصول قرض‌ها پيش تنگدستان رفتي، از وي بگذريد تا خداوند از ما نیز بگذرد، وقتي آن مرد مؤمن فوت كرد، خداوند از تمام گناهان وي در گذشت).

نسائی و ابن حبان و حاکم به‌ سندی صحیح از ابوهریرة نقل کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

«ان رجلا لم یعمل خیرا قط، و کان یداین الناس، فیقول لرسوله‌: خذ ما تیسر، واترک ما عسر، و تجاوز، لعل الله‌ یتجاوز عنا.

فلما هلک قال: هل عملت خيراً قط؟ قال: لا، إلا أنه كان لي غلام، وكنت أداين الناس، فإذا بعثته يتقاضى قلت له: خذ ما تيسر، واترك ما عسر، وتجاوز، لعل الله أن يتجاوز عنا. قال الله: قد تجاوزت عنك " [[134]](#footnote-134)

(مردي بود كه هرگز عمل نيكي را انجام نداده بود، البته به مردم قرض مي داد و به خزانه دار يا قاصد خود مي گفت: آن مقدار كه بدهكاران توان پرداخت آن را دارند، وصول كن و اگر توان پرداخت نداشتند از آنها درگذر و صرف نظر كن تا خداوند از گناهان ما بگذرد.

وقتي آن مرد رحلت كرد، مأموران خداوند از وي سؤال كردند: آيا هرگز عمل نيكي را انجام داده‎اي؟ گفت: خير، البته خدمت گزاري داشتم و به مردم قرض مي‎دادم و هرگاه او را براي دريافت قرض می‌فرستادم، توصيه می‌كردم، آنچه كه مقدور باشد بگير و آنچه كه مقدور نباشد، بگذر، تا خداوند از ما بگذرد، خداوند فرمود: من نيز از تو مي‎گذرم)[[135]](#footnote-135).

از عقبه بن عامر و ابي مسعود روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمود:

«أتى الله عز وجل بعبد من عباده آتاه الله مالاً، فقال له: ماذا عملت في الدنيا؟ فقال: ما عملت من شيء يا رب، إلا إنك آتيتني مالاً، فكنت أبايع الناس، وكان من خلقي أن أيسر على الموسر وأنظر المعسر. قال الله تعالى: أنا أحق بذلك منك، تجاوزوا عن عبدي»[[136]](#footnote-136)

(بنده‎اي از بندگان خداوند كه مال و ثروت به او عنايت شده بود، نزد خداوند آورده شد. از وي سؤال شد چه عملي را در دنيا انجام داده‎اي؟ گفت: پروردگارا! هيچ عمل (خيري) انجام نداده‎ام. البته تو به من مال و ثروت داده بودي و من با مردم داد و ستد مي كردم و خوبي و خصلت من چنين بوده است كه: بر ثروتمندان آسان مي گرفتم و مستمندان را معاف مي كردم. خداوند فرمود: من بيش از تو شايسته چنين رفتاري هستم و (دستور داد) از اين بنده من بگذريد).

### مطلب پنجم: كساني كه در حوزه ولايت خود با عدالت رفتار مي‎كنند

انسانهاي عادل و اهل انصاف روز قيامت از مرتبه والايي بهره مند خواهند بود. در كنار پروردگار روي منبرهاي نوراني و درخشان نشانده مي شوند.

در صحیح مسلم از عبدالله‌ بن عمرو روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

« إن المقسطين عندالله على منابر من نور، عن يمين الرحمن عز وجل، وكلتا يديه يمين، الذين يعدلون في حكمهم وأهليهم وما ولوا»[[137]](#footnote-137).

(روز قيامت اهل انصاف بالاي منبرهاي نور و در جانب راست پروردگار نشانده خواهند شد. اهل انصاف كساني هستند كه در احكام و حوزه ولايت خود، عدالت را اجرا مي كنند).

### مطلب ششم: شهيدان و پاسداران مرزي (مرزبانان)

روز قيامت، زماني كه مردم پريشان و خوف زده مي شوند، شهيدان با هيچ خطري مواجه نخواهند شد. در سنن ترمذی و ابن ماجه‌ از مقدام بن معدي كرب روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

**«للشهيد عند الله ست خصال: يغفر له في أول دفعة، ويرى مقعده من الجنة، ويجار من عذاب القبر، ويأمن من الفزع الأكبر، ويوضع على رأسه تاج الوقار، الياقوتة منه خير من الدنيا وما فيها، ويزوج ثنتين وسبعين زوجة من الحور العين، ويشفع في سبعين من أقربائه »**[[138]](#footnote-138)**.**

(در پیشگاه خداوند شهيد از شش مزيت بهره مند خواهند بود: با اولين قطره خون كه بر زمين مي ريزد، تمام گناهانش بخشوده خواهند شد، مقام و منزلش در بهشت باو نشان داده خواهد شد، از عذاب قبر نجات داده مي شود، خوف و خطر بزرگ روز قيامت او را تهديد نخواهد كرد، تاج بزرگي بر سر او گذاشته مي شود، تاجي كه يك دانه ياقوت آن از تمام دنيا و امکانات آن بهتر است. هفتاد و دو حورالعین بهشتي به ازدواج او درآورده خواهند شد و برای هفتاد تن از خويشاوندانش شفاعت خواهد كرد).

از حديث مذكور چنين استفاده مي شود كه شخص شهيد از بيم و ترس بزرگ كه همانا ترس و وحشت روز قيامت است در امان خواهد بود، لازم به‌ ذکر است كسي كه در راه خدا نگاهباني مي دهد يعني حدود و مرز ميهن اسلامي را پاسداري مي كند، مانند شهيد است، يعني اينكه او اگر در حال حراست و پاسداري از اسلام و سرزمين اسلامي بميرد، خداوند وي را از پريشاني روز قيامت در امان قرار خواهد داد.

طبرانی با سندي صحيح از حضرت ابو الدرداء روایت كرده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمود:

**« رباط يوم خير من صيام دهر، ومن مات مرابطاً في سبيل الله أمن من الفزع الأكبر، وغدي عليه برزقه، وريح عليه من الجنة، ويجري عليه أجر المرابط حتى يبعثه الله»**[[139]](#footnote-139)

(پاسداري و حراست يك روز از روزه گرفتن يك ماه بهتر است، هركس در حال پاسداري از اسلام و ميهن اسلامی بميرد، از ترس وبيم بزرگتر (قیامت) نجات خواهد يافت. از روزي و هواي بهشت باو داده خواهد شد و تا روز محشر مزد و پاداش نگاهبان برايش نوشته خواهد شد).

از علايم و آثار تجليل خداوند از شهيد اين است كه خداوند شهيد را با حالتی زنده‌ می‌گرداند که‌ از زخمهایش خونی با رنگ خون و دارای بوی مسک جاری می‌شود.

در صحیح بخاری از حضرت ابو هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرموند:

**«والذي نفسي بيده، لا يُكلم أحد في سبيل الله، والله أعلم بمن يكلم في سبيله، إلا جاء يوم القيامة اللون لون الدم، والريح ريح المسك»**[[140]](#footnote-140)

(سوگند به ذات يگانه خداوند كه جان من در قبض او است هيچ كس در راه خداوند مجروح نمي شود ـ خداوند بهتر مي داند آناني را كه براي او مجروح مي‎شوند ـ مگر اينكه روز قيامت به‌ حالتي حشر مي شود كه خون او رنگ خون و بويش بوي مسك خواهد بود).

ترمذی، نسائی و ابوداود با سندی صحیح از حضرت معاذ بن جبل روایت كرده‌اند‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« من قاتل في سبيل الله فواق ناقة، فقد وجبت له الجنة، ومن جرح جرحاً في سبيل الله، أو نكب نكبة، فإنها تجيء يوم القيامة كأغزر ما كانت، لونها الزعفران، وريحها المسك»[[141]](#footnote-141)

(هركس به مدت زمان دو مرتبه‌ دوشيدن شتر در راه خداوند جهاد كند، بهشت براي او لازم و واجب مي‌گردد. هركس در راه خداوند مجروح گردد يا به حادثه تلخي دچار شود، روز قيامت در حالتي كه شدت زخمش به اوج خود رسيده است، در ميدان محشر حاضر مي شود در حالی که‌ خونش رنگ زعفران و بوي مسك خواهد داشت).

ابن حجر مي گويد: فلسفه حشر آنان به‌ اين حالت اين است كه او گواه و شاهدي همراه داشته باشد داير بر اينكه مال و جانش را در راه خداوند بذل نموده است[[142]](#footnote-142).

### مطلب هفتم: فرو خورندگان خشم و غضب

در هنگام مواجه با اذيت و آزار موارد عصباني بسیار زياد هستند: اذيت وآزارهاي شنيدني، ديدني و محسوس كه ما با آنها مواجه می‌شویم و باعث ناراحتي عميق ما مي شوند و ما را به گونه‎هاي مختلف تحت تاثير قرار مي دهند و براي موضع گيري تند و تيز ما را آماده مي سازند بسیار فراوان هستند، بدون ترديد كنترل نفس در برابر اين گونه انفعالات كار مردان بزرگ است و هركس و ناكسی توانایی رودررو شدن با آن را ندارد.

اسلام فروبردن خشم را از جمله‌ی اخلاق اسلامي بر شمرده و صاحب آن را مورد تجليل قرار داده است، آري بهشتي كه عرض آن آسمانها و زمين‎ها را فراگير است، براي متقين تدارك ديده شده است و فرو خوردن خشم از ويژگيهاي بارز اهل تقوي است.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭼ آل عمران: ١٣٣ - ١٣٤

(و (با انجام اعمال شايسته و بايسته) به سوي آمرزش پروردگارتان، و بهشتي بشتابيد و بر همديگر پيشي گيريد كه بهاي آن (براي مثال، همچون بهاي) آسمانها و زمين است؛ (و چنين چيز با ارزشي) براي پرهيزگاران تهيّه ديده شده است. آن كساني كه در حال خوشي و ناخوشي و ثروتمندي و تنگدستي، به احسان و بذل و بخشش دست مي‌يازند، و خشم خود را فرو مي‌خورند، و از مردم گذشت مي‌كنند، و (بدين وسيله در صف نيكوكاران جايگزين مي‌شوند و) خداوند (هم) نيكوكاران را دوست مي‌دارد).

خداوند روز قيامت كساني را كه خشم خود را فرو مي برند، در جلو خلايق دعوت مي كند و آنان را اختيار مي دهد تا هر حور بهشتي را كه مايل باشند براي خود برگزينند.

ترمذی و ابو داود از سهل بن معاذ بن جبل روایت کرده‌اند که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

«**من كظم غيظاً، وهو يقدر أن ينفذه دعاه الله على رؤوس الخلائق يوم القيامة حتى يخيره في أي الحور العين شاء**».[[143]](#footnote-143)

(هركس خشم خود را فرو برد و حال آنكه بر اجراي آن توانایی دارد، خداوند در روز قيامت در انظار مخلوقات او را دعوت كرده و به او اختيار مي دهد تا هر کدام از حور العين را كه مي خواهد براي خود برگزيند).

### مطلب هشتم: آزاد کردن برده مسلمان

از جمله اعمال ارزشمندی كه انسان را توانا می کند تا بر موارد خطرناك و دشوار قيامت عبور کند، آزاد كردن برده مسلمان است، خداوند مي فرمايد:

ﭽ **ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ** ﭼ البلد: ١١ - ١٢

((ما كه دو راه پيش پاي انسان نهاده‌ايم، آن كس كه ناسپاس است) او خويشتن را به گردنه (رهائي از شقاوت و رسيدن به سعادت) نمي‌زند (و آن را پشت سر نمي‌گذارد). تو چه مي‌داني آن گردنه چيست؟). ‏

علامه ابن كثير در تفسير آيه‌ی فوق رواياتي در توضیح مفهوم آن، آورده است، برخي از آنها را به‌ طور مختصر ذکر می‌کنیم:

إمام أحمد از مكي بن إبراهيم از عبدالله يعني ابن سعيد بن أبي هند از إسماعيل بن أبي حكيم مولى آل زبير از سعيد بن مرجانة از ابي هريره روایت كرده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« من أعتق رقبة مؤمنة أعتق الله بكل إرب – أي عضو – منها إرباً منه من النار حتى إنه ليعتق باليد اليد وبالرجل الرجل وبالفرج الفرج».

(هركس برده مؤمني را آزاد كند خداوند در برابر هر عضو او (آزاد شده) عضوي از آزاد كننده را از آتش دوزخ نجات مي دهد. حتي دستش را در برابر دست، پايش را در برابر پا و فرجش را در برابر فرج آزاد شده، آزاد مي كند و نجات مي دهد).

علی بن حسین بعد از شنیدن این حدیث و اطمینان از صحت آن یکی از برده‌هایش به‌ نام مطرف را صدا می‌زند و می‌گوید: برو از این به‌ بعد شما در راه خدا آزاد هستید.

بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی از طریقهای گوناگون آن را از سعید بن مرجانه‌ روایت کرده‌اند، و در روایت مسلم آمده‌ که‌ علی بن حسین (زین العابدین) آن غلام آزاد شده‌ را به‌ قیمت ده‌ هزار درهم خریده‌ بود.

حدوداً بيش از ده روايت در اين خصوص از كتب معتبرحديث با اسناد معتبر نقل شده است و بيان همه آنها در اينجا مقدور نمی باشد، لذا به يكي از آنها كه ذكر گرديد، اكتفا مي شود.

### مطلب نهم: فضيلت مؤذن

از جمله كساني كه روز قيامت فضيلت آنان ظاهر مي شود، موذن هستند، آري مؤذن در روز قيامت داراي بلندترين گردن خواهد بود.

مسلم در صحیح خود از معاويه بن ابي سفيان روایت کرده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

**«المؤذنون أطول الناس أعناقاً يوم القيامة».[[144]](#footnote-144)**

(مؤذنان در روز قيامت داراي بلندترين گردن ها خواهندبود).

لازم به‌ ذکر است که‌ درازي گردن در حد مناسب از جمله حسن و زيبايي است. آري، درازي گردن مؤذنان، مزيت و ويژگيي است كه با عمل انجام شده (اذان) آنان سنخيت دارد. چون مؤذن با صداي خود كلمات اذان را كه شامل توحيد و دعوت بسوي نماز است به مردم مي رساند. روز قيامت تمام موجوداتي كه در دنيا صداي مؤذن را شنيده‎اند، به نفع وی گواهي مي دهند.

در صحيح بخاري آمده است: حضرت ابي سعيد خدري خطاب به عبدالرحمن بن صعصعه فرمود:

«إني أراك تحب الغنم والبادية، فإذا كنت في غنمك أو باديتك فأذَّنت في الصلاة، فارفع بالنداء، فإنه لا يسمع مدى صوت المؤذن جن ولا إنس ولا شيء إلا شهد له يوم القيامة».[[145]](#footnote-145)

(مي بينم كه تو به صحرا و گوسفندان علاقه زيادي داري، هرگاه در صحرا و در حال چرانيدن گوسفندان، اذان مي گويي، صدايت را تا حد مقدور بلند كن، زيرا كه هر جن، انس و موجودي كه صداي مؤذن را بشنود، روز قيامت به نفع او گواهي مي دهند).

### مطلب دهم: كساني كه به مسلماني وارد سن پيري مي شوند

روز قيامت پيري و موی سفيد براي مسلمان به مثابه نور و روشني خواهد بود.

در سنن ترمذی و نسائی از كعب بن مره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« من شاب شيبة في الإسلام كانت له نوراً يوم القيامة».[[146]](#footnote-146)

(هركس در اسلام وارد سن پيري شود، روز قيامت اين پيري براي او نور و روشني خواهد بود).

در مسند احمد، سنن ترمذی، نسائی و ابن حبان از عمر بن عبدالله روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

**« من شاب شيبة في سبيل الله كانت له نوراً يوم القيامة».[[147]](#footnote-147)**

(هركس در راه خدا پير شود و آثار پيري در وي ظاهر گردد، روز قيامت، اين پيري، نوري براي او خواهد بود).

بیهقی در «شعب الایمان» به‌ سندی حسن از عبدالله بن عمرو روایت کرده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمود:

« الشيب نور المؤمن، لا يشيب رجل شيبة في الإسلام إلا كانت له بكل شيبة حسنة، ورفع بها درجة».[[148]](#footnote-148)

(سفيدي موها براي مومن نوري است، هركس در اسلام موهايش را سفيد كند، در برابر هر تار مويش، يك نيكي به‌ او داده مي شود و يك درجه بر درجاتش افزوده مي گردد).

ابو هريره به‌ سندی مرفوع روایت می‌کند که‌ رسول‎اکرمص فرمود:

«لا تنتفوا الشيب، فإنه نور يوم القيامة، من شاب شيبة في الإسلام كانت له بكل شيبة حسنة، ورفع بها درجة ».[[149]](#footnote-149)

موهاي سفيد را قطع نكنيد. زيرا كه روز قيامت سفيدي مو به منزله نور است، هركس در راه خدا پير شود و آثار پيري در وي ظاهر گردد، روز قيامت، در برابر هرکدام از تارهای موی سفیدش امتیازی را به‌ دست خواهد ‌آورد).

ابن عدی و بیهقی در «الشعب» از فضاله‌ بن عبید روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

**« الشيب نور في وجه المسلم، فمن شاء فلينتف نوره».**

(موی سفید بر چهره‌ی انسان مسلمان نور و روشنی است، پس هرکس می‌خواهد نور و روشنایی صورت خود را قطع کند).

### مطلب يازدهم: فضیلت وضو

كساني كه دعوت رسول اكرمص را پذيرفته‎اند و نمازها را بر پاداشته‎اند و آن چنان كه پيامبرص به آنان آموخته است، وضو را انجام داده‎اند، روز قيامت در حالي به ميدان محشر خوانده مي شوند كه دست و پاها و صورتهايشان در اثر وضو (مانند برق) درخشان خواهند بود.

در صحيح بخاري از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

«إن أمتي يُدعون يوم القيامة غراً محجلين من آثار الوضوء»[[150]](#footnote-150)

(روز قيامت امت من در حالي فرا خوانده مي شوند كه در اثر وضو، اعضاء وضو و پيشانيشان روشن و درخشان است).

ابن حجر می‌گوید: «غراً» جمع «غرة» یعنی کسی که‌ صاحب غره‌ است، و غره‌ در اصل برای سفیدی در پیشانی اسب به‌ کار برده‌ می‌شود، سپس برای زیبایی، شهرت و نام بردن کسی به‌ نیکی مورد استفاده‌ قرار گرفته‌ شد، و در اینجا مراد از آن، نور و روشنایی است که‌ در صورت امت محمدص وجود دارد، و اینکه‌ «غرا» بنا بر مفعولیت و یا حال بودن به‌ صورت منصوبی واقع شده‌ است، بیانگر آن است که‌ آنها در حضور همه‌ی مردم به‌ این وصف خوانده‌ می‌شوند، و با آن صفت نیز ظاهر می‌شوند.

و کلمه‌ی «محجلین» از ریشه‌ی «تحجیل» و به‌ معنی وجود سفیدی در سه‌ پا از پاهای اسب می‌باشد، و در اصل از ریشه‌ی «حجل» است که‌ به‌ معنی خلخال می‌باشد، و در اینجا مراد از آن، نور و روشنایی است.

در روز قیامت آن «غره»‌ و این «تحجیل» به‌ عنوان زینتی به‌ مؤمنین داده‌ می‌شود، در صحیح مسلم از ابوهریره‌ نقل شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«تبلغ الحلیة من المؤمن حیث یبلغ الوضوء»[[151]](#footnote-151).**

(در روز قیامت تمام اعضای وضو نورانی و مزین خواهد شد).

و در روز قیامت به‌ وسیله‌ی این تزئینات روشن و نورانی امت اسلامی از سایر امتها جدا گشته‌ و شناخته‌ می‌شوند، و پیامبرص نیز به‌ وسیله‌ی آن، امت خود را می‌شناسد، در این نور و روشنایی اصحاب با سایر مردم فرق ندارند و همه‌ی امت پیامبرص به‌ طور مساوی از آن برخوردار هستند، در صحیح مسلم از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ پیامبرص به‌ قبرستانی سر زد و فرمود:

**«السلام علیکم دار قوم مؤمنین، و انا ان شاء الله‌ بکم لاحقون، وددت انا قد رأینا اخواننا».**

(ای منزلگاه مؤمنین! سلام خدا بر شما باد و انشاء الله‌ ما نیز به‌ سوی شما می‌آییم و به‌ شما می‌رسیم، بسیار دوست داشتم که‌ ما برادران خود را می‌دیدیم).

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید، و برادران من کسانی هستند که‌ هنوز به‌ دنیا نیامده‌اند.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه‌ کسانی را می‌شناسید که‌ هنوز به‌ دنیا نیامده‌اند؟

فرمود: آیا اگر مردی، اسبی با پیشانی سفید و پاهای سفید رنگ داشته‌ باشد و آن را میان اسبهای سیاه‌ رها کند، آیا اسب خود را می‌شناسد؟

گفتند: بلی، یا رسول الله‌!.

فرمود: امتم بر اثر وضو با پیشانی و دست و پایی سفید نزد من می‌آیند و من قبل از شما بر حوض وارد می‌شوم.[[152]](#footnote-152)

احمد به‌ سندی صحیح از ابودرداء روایت کرده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

«أنا أول من يؤذن له بالسجود يوم القيامة، وأنا أول من يؤذن له أن يرفع رأسه، فأنظر إلى ما بين يدي، فأعرف أمتي من بين الأمم، ومن خلفي مثل ذلك، وعن يميني مثل ذلك، وعن شمالي مثل ذلك.

فقال رجل: يا رسول‎الله، كيف تعرف أمتك من بين الأمم فيما بين نوح إلى أمتك؟ قال: "هم غرٌّ محجلون من أثر الوضوء، ليس أحد كذلك غيرهم، وأعرفهم أنهم يؤتون كتبهم بأيمانهم، وأعرفهم تسعى بين أيديهم ذريتهم».

(در روز قیامت من نخستین کسی هستم که‌ دستور سجده‌ را دریافت می‌کنم، و نخستین کسی هستم که‌ دستور بلند کردن سر از سجده‌ را دریافت می‌نمایم، پس به‌ طرف جلو، عقب، راست و چپ خود می‌نگرم، و امت خود را از میان سایر امتها می‌شناسم.

مردی گفت: ای رسول خدا! چگونه‌ امت خود را از میان سایر امتها از امت نوح تا امت خود می‌شناسید؟

فرمود: بنا به‌ سه‌ نشانه‌ آنها را می‌شناسم:

1- اینکه‌ تنها آنها بر اثر وضو دارای پیشانی و دست و پایی سفید هستند.

2- نامه‌ی اعمالشان را با دست راست دریافت می‌کنند.

3- نسل و ذریه‌هایشان جلو آنها حرکت می‌کنند[[153]](#footnote-153).

# فصل نهم: شفاعت

آنگاه كه مردم در ميدان محشر گرفتار مشكلات مي شوند و جستجوی بندگان در راستای دستیابی به‌ انسانهاي والا مقام و بندگان خاص خداوند بسیار طولانی می‌شود مبني بر اينكه چه كسي از آنان شايستگي شفاعت را دارد كه نزد پروردگار رفته شفاعت كند تا مردم از اين مهلكه و خطر نجات پيدا كنند، آنان نزد پدرشان (حضرت آدم) مي آيند و از وي مي خواهند تا اين كار مهم را بر عهده گيرد. انعام و احسان خداوند رادر حق وي متذكر مي شوند، آدم عذر خواهي نموده و گناه خودش (خوردن از درختي كه خداوند اورا از آن منع كرده بود) راياد آوري مي شود و آنان را نزد حضرت نوح، نخستين رسول خداوند مي فرستند حضرت نوح نيز با بيان كوتاهيهايي كه در برابر پروردگارش صورت گرفته است، از انجام شفاعت عذر خواهي نموده و آنان را نزد يكي ديگر از پيامبران اولوالعزم مي‎فرستد. اين سلسله تداوم پيدا مي كند تا اينكه نزد خاتم النبيين، حضرت محمدص مي آيند. پيامبري كه خداوند تمام لغزش هاي اولي و آخري او را مورد مغفرت قرارداده است. آن حضرتص در مقامي قرار مي گيرد كه اولين و آخرين انسانها او را ستايش مي كنند. و با تقبل اين مسؤليت رتبه والا و درجه عاليه او براي همگان به اثبات مي رسد، از پروردگارش اجازه مي طلبد و به وي اجازه داده مي شود. او پروردگارش را تمجيد و تجليل مي كند و درباره مغفرت امت خود از خداوند سؤال مي كند، به سؤالش پاسخ مثبت داده مي شود، آري خداوند به هرکدام از پيامبران وعده داده كه يكی از دعاهايش را در خصوص امتشان بپذیرد. سواي حضرت محمدص تمام پيامبران آن دعاي مستجاب الوعده را در دنيا خواسته‎اند. رسول مكرم اسلامص دعاي مستجاب خود را براي چنين روزي كه امت بشدت بدان احتياج پيدا مي كنند، ذخيره كرده است. درود و سلام خداوند نثار روح پر فتوح او باد، زیرا او نسبت به مؤمنان مهربان است.

در صحيح بخاري و مسلم با سند صحيح از انس بن مالك روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« كل نبي يسأل سؤالاً أو قال: لكل نبي دعوة دعاها لأمته، وإني اختبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة»[[154]](#footnote-154)

(هر پیغمبری یک تقاضایی از خداوند نموده‌ است (و یا فرمود:) هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که‌ همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه‌ داشته‌ام).

و در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله‌ روایت شده‌ که‌ رسول‎اکرمص فرمود:

**« لكل نبي دعوة دعا بها في أمته، وخبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة».[[155]](#footnote-155)**

(هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که‌ همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند و از جانب خداوند مورد استجابت قرار گرفته‌ است، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه‌ داشته‌ام).

در صحيح بخاری، مسلم و سنن ترمذي از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**« لكل نبي دعوة مستجابة، فتعجَّل كل نبي دعوته، وإني اختبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة، فهي نائلة إن شاء الله من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئاً».[[156]](#footnote-156)**

(هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که‌ همه‌ی پیامبران در دنیا این دعا را کرده‌اند، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه‌ داشته‌ام، امید دارم ان شاء الله‌ شفاعت من شامل تمام امتم شود جز آنانکه‌ برای خداوند شریک قرار داده‌اند).

ترمذی و ابوداود از انس بن مالک روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

« شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي».[[157]](#footnote-157)

(مرتکبین گناهان کبیره‌ از امت من کسانی هستند که‌ در روز قیامت مورد شفاعت واقع می‌شوند).

## مبحث نخست: احادیث شفاعت

احادیث فراوانی در توصیف شفاعت عظمی وارد شده‌ است، اما تنها به‌ ذکر آنچه‌ ابن اثیر در «جامع الاصول» جمع آوری نموده‌ اکتفا می‌کنیم**[[158]](#footnote-158)**:

1- بخاري و مسلم در صحيح خود از معبد بن هلال عنزي روایت کرده‌اند که‌ گفته‌ است:

با گروهی از مردم بصره به دور هم جمع شده و خدمت انس‌بن مالک رسیدیم و ثابت بنانی را با خود برده تا در مورد حدیث شفاعت از ایشان سؤال نماید. او در قصرش نماز ضحی می‌خواند. بعد از استئذان وارد شدیم. او بر بسترش نشسته بود. به ثابت گفتیم: قبل از حدیث شفاعت، هیچ سؤالی از او نکن. گفت: ای ابوحمزه! این برادران بصری از حدیث شفاعت می‌پرسند. فرمود:

**«فقال: حدثنا محمد**ص **قال: "إذا كان يوم القيامة ماج الناس بعضهم إلى بعض، فيأتون آدم، فيقولون: اشفع لذريتك، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بإبراهيم، فإنه خليل‎الله، فيأتون إبراهيم، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بموسى، فإنه كليم الله، فيؤتى موسى، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بعيسى، فإنه رُوح الله وكلمته، فيؤتى عيسى، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بمحمد.**

**فأوتى فأقول: أنا لها، ثم أنطلق فاستأذن على ربي، فيؤذن لي، فأقوم بين يديه، فأحمده بمحامد لا أقدر عليها إلا أن يلهمنيها، ثم أخر لربنا ساجداً، فيقول: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفَّع، فأقول: يا رب، أمتي أمتي، فيقول: انطلق فمن كان في قلبه حبة من برةٍ أو شعيرةٍ من إيمانٍ فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل.**

**ثم أرجع إلى ربي فأحمده بتلك المحامد، ثم أخرُّ له ساجداً، فيقال لي: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفَّع، فأقول: يا رب أمتي أمتي، فيقال لي: انطلق، فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردلٍ من إيمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل. ثم أعود إلى ربي أحمده بتلك المحامد، ثم أخر له ساجداً، فيقال لي: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفع، فأقول: يا رب، أمتي أمتي، فيقال لي: انطلق، فمن كان في قلبه أدنى أدنى أدنى من مثقال حبة من خردل من إيمان فأخرجه من النار فأنطلق فأفعل».**

(ابن مالک گفت: پیامبرص فرمود: وقتی که‌ قیامت آمد مردم (مانند دریا) با هم موج می‌زنند، پیش آدم می‌روند، خطاب به‌ آدم می‌گویند: نزد پروردگارت برای نسلت شفاعت کن، می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد ابراهیم بروید، زیرا او خلیل‎الرحمن است، نزد ابراهیم می‌روند و می‌گویند: درخواست شفاعت داریم، می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد موسی بروید، چون او کسی است که‌ خداوند با وی حرف زده‌ است، پس نزد موسی می‌روند، موسی می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد عیسی بروید، زیرا او روح و کلمه‌ی خدا است، پس نزد عیسی می‌روند، عیسی می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد محمد بروید.

پس نزد من می‌آیند و من هم می‌گویم: این کار من است، سپس حرکت می‌کنم و برای وارد شدن به‌ پیشگاه الهی اجازه‌ می‌گیرم، پس اجازه‌ داده‌ می‌شوم و در پیشگاه خداوند به‌ حمد و ستایشی می‌پردازم که‌ جز از طریق الهام توانایی گفتن آنها را ندارم، سپس برای خداوند به‌ سجده‌ می‌روم، گفته‌ می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده‌ بردار، هرچه‌ می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته‌ می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: امتم را ببخش پروردگارا! امتم را ببخش، گفته‌ می‌شود: برو هرکسی را که‌ به‌ اندازه‌ی وزن یک دانه‌ جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر خداوند را به‌ جای می‌آورم، آنگاه برمی‌گردم و مجددا خداوند را با همان کلمات الهام شده‌ ستایش می‌نمایم و به‌ حالت سجده‌ در می‎آیم، تا اینکه‌ گفته‌ می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده‌ بردار، هرچه‌ می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته‌ می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: امتم را ببخش پروردگارا! امتم را ببخش، گفته‌ می‌شود: برو هرکسی را که‌ به‌ اندازه‌ی وزن یک دانه‌ جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر خداوند را به‌ جای می‌آورم، آنگاه برمی‌گردم و مجددا خداوند را با همان کلمات الهام شده‌ ستایش می‌نمایم و به‌ حالت سجده‌ در می‎آیم، تا اینکه‌ گفته‌ می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده‌ بردار، هرچه‌ می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته‌ می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: امتم را ببخش پروردگارا! امتم را ببخش، گفته‌ می‌شود: برو هرکسی را که‌ به‌ اندازه‌ی وزن یک دانه‌ جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر خداوند را به‌ جای می‌آورم).

معبد، راوی حدیث، می‌گوید: وقتی از منزل انس خارج شدیم، به بعضی از دوستان گفتم: چه خوب است سری به حسن بصری، که در منزل ابوخلیفه پنهان شده است[[159]](#footnote-159) بزنیم و حدیث انس را برایش بازگو نماییم. به نزد او رفته و سلام نمودیم و او اجازه ورود داد. به او گفت: ای ابوسعید، از نزد برادرت انس‌بن مالک آمده‌ایم. او حدیثی را برایمان گفته که قبلاً نشنیده‌ایم. گفت: خوب بگو و ما نیز حدیث را تا آخر برایش بازگو نمودیم. گفت: خوب ادامه بده. گفتیم: همین؛ چیز دیگری نگفته است. گفت: بیست سال پیش زمانی که هنوز جوان بود، این حدیث را برایم روایت کرده است و حال نمی‌دانم فراموش کرده یا ترسیده که بیش از حد شما را امیدوار سازد. گفتیم: ای ابوسعید! برایمان بگو، خندید و گفت: آدمی واقعاً عجول است، هدف من از گفتن این مطلب جز تکمیل حدیث، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. او گفت پیامبرص در ادامه‌ بیان داشت که‌:

**«ثم أرجع إلى ربي في الرابعة فأحمده بتلك المحامد، ثم أخرّ له ساجداً، فيقال لي: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفع، فأقول: يا رب ائذن لي فيمن قال: لا إله إلا الله، قال: فليس ذلك لك، أو قال: ليس ذلك إليك، ولكن وعزتي وكبريائي وعظمتي لأخرجن منها من قال: لا إله إلا الله»**

«سپس برای بار چهارم برمی‌گردم و با همان اذکار او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می‌شود، شفاعت کن، قبول می‌گردد. می‌گویم: خداوندا در تمامی کسانی که کلمه «لااله‌الاالله» را گفته‌اند به من رخصت بفرما، خداوند می‌گوید سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمتم هرکس کلمه «لااله‌الاالله» را گفته باشد، از آن بیرون می‌آورم.

راوی می‌گوید: گواهی می‌دهم که‌ حسن بعد از نقل این روایت گفت: آن را از انس شنیدم.

و در روایت قتاده‌ آمده‌ است که‌ پیامبرص می‌فرماید:

**يجمع الله الناس يوم القيامة، فيهتمون لذلك – وفي رواية: فيلهمون لذلك – فيقولون: لو استشفعنا إلى ربنا، حتى يريحنا من مكاننا هذا؟ قال: فيأتون آدم، فيقولون: أنت] آدم أبو الخلق، خلقك الله بيده، ونفخ فيك من روحه، وأمر الملائكة فسجدوا لك، اشفع لنا عند ربك حتى يريحنا من مكاننا هذا، فيقول: لست هناكم، فيذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربَّه منها، ولكن ائتوا نوحاً أول رسول بعثه الله إلى أهل الأرض.**

**قال: فيأتون نوحاً، فيقول: لست هناكم، فيذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربَّه منها، ولكن ائتوا إبراهيم الذي اتخذه الله خليلاً، فيأتون إبراهيم، فيقول: لست هناكم، وذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربَّه منها، ولكن ائتوا موسى الذي كلمه الله وأعطاه التوراة.قال: فيأتون موسى، فيقول: لست هناكم، ويذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربَّه منها، ولكن ائتوا عيسى روح الله وكلمته، فيأتون عيسى روح الله وكلمته، فيقول: لست هناكم، ولكن ائتوا محمداً، عبداً غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر.**

**قال: قال رسول‎اللهصلى الله عليه وسلم: فيأتونني، فاستأذن على ربي، فيؤذن لي، فإذا أنا رأيته وقعت ساجداً فيدعني ما شاء الله، فيقال: يا محمد، ارفع، قل يسمع، سل تعطه، اشفع تشفع، فأرفع رأسي، فأحمد ربي بتحميد يعلمنيه ربي، ثم أشفع، فيُحدّ لي حداً، فأخرجهم من النار، وأدخلهم الجنة، ثم أعود فأقع ساجداً، فيدعني ما شاء الله أن يدعني، ثم يقال لي: ارفع يا محمد، قل يسمع، سل تعطه، اشفع تشفع، فأرفع رأسي، فأحمد ربي بتحميد يعلمنيه، ثم أشفع، فيحد لي حداً، فأخرجهم من النار، وأدخلهم الجنة.**

**قال: فلا أدري في الثالثة أو في الرابعة فأقول: يا رب، ما بقي في النار إلا من حبسه القرآن، أو وجب عليه الخلود».[[160]](#footnote-160)**

(مردم در روز قیامت جمع می‌شوند، می‌گویند: کاش کسی را نزد خداوند شفیع قرار می‌دادیم تا شاید ما را در این مکان (سخت و دشوار) نجات بخشد، به‌ نزد آدم می‌روند، می‌گویند تو کسی هستی که‌ خداوند با دست قدرت خود تو را به‌ وجود آورده‌ و روح خود را در تو دمیده‌ است، و به‌ فرشتگان دستور سجده‌ داد و آنها به‌ تو سجده‌ کردند، پس در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت و خواهش کن تا ما را از این جای دشوار نجات بخشد، آدم می‌گوید: من قدرت این کار را ندارم، خطایی را که‌ (در بهشت به‌ واسطه‌ی خوردن از میوه‌ی درخت ممنوعه‌) انجام داده‌ بود به‌ یاد می‌آورد و به‌ خاطر آن از درخواست و شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند، پس می‌گوید: نزد نوح که‌ اولین فرستاده‌ی خداست بروید، مردم به‌ نزد نوح می‌آیند، نوح هم می‌گوید: من شایستگی این کار را ندارم، و خطای خود را (دعای هلاک و نابودی قومش) را به‌ یاد می‌آورد و به‌ خاطر آن از درخواست و شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند، پس می‌گوید: پیش ابراهیم بروید او کسی است که‌ خداوند او را به‌ عنوان دوست خالص خود انتخاب کرده‌ است، پیش ابراهیم می‌آیند، او نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم و خطای خود را (که‌ از او می‌پرسند تو این بتها را شکسته‌ای؟ گفت: خیر بلکه‌ بت بزرگ آنها را شکسته‌ است) به‌ یاد می‌آورد و به‌ خاطر آن از درخواست و شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند، پس می‌گوید: پیش موسی بروید، چون او کسی است که‌ خداوند با او سخن گفته‌ است، به‌ نزد موسی می‌روند و موسی هم می‌گوید: من توانایی شفاعت را ندارم و خطای خود را (که‌ یک نفر کافر را به‌ قتل رسانده‌ است) به‌ یاد می‌آورد و می‌گوید: پیش عیسی بروید، عیسی نیز می‌گوید: من شایستگی شفاعت را ندارم به‌ نزد محمد بروید، او کسی است که‌ خداوند تمام خطاهایش را از اول تا آخر بخشیده‌ است، پیغمبرص فرمود:

آنگاه پیش من می‌آیند و از پروردگارم اجازه‌ می‌خواهم، همینکه‌ او را دیدم به‌ سجده‌ در می‌آیم، هر مدتی که‌ خواست خدا باشد مرا در حالت سجده‌ باقی می‌گذارد، سپس می‌فرماید: ای محمد! سرت را از سجده‌ بردار، هرچه‌ می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته‌ می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و خداوند را با سپاس و ستایشی که‌ آن را به‌ من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس شفاعت می‌نمایم و خداوند تمام حالات و چگونگی شفاعت را برایم معلوم می‌نماید، آنگاه آنان را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت‌شان می‌کنم سپس برمی‌گردم و برای سومین یا چهارمین بار به‌ سجده‌ در می‌آیم، تا وقتی که‌ هیچ کس در دوزخ نمی‌ماند مگر کسانی (که‌ کافر و مشرک باشند که‌ آنان برابر نص قرآن همیشه‌) در دوزخ حبس و باقی می‌مانند).

در روایت دیگری افزون بر آن آمده‌ است که‌ پیامبرص فرمود:

«يخرج من النار من قال: لا إله إلا الله وكان في قلبه من الخير ما يزن شعيرة، ثم يخرج من النار من قال: لا إله إلا الله، وكان في قلبه من الخير ما يزن برَّة، ثم يخرج من النار من قال: لا إله إلا الله وكان في قلبه من الخير ما يزن ذرة**»**

(هرکسی را که‌ به‌ اندازه‌ی وزن یک دانه‌ جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون آورده‌ می‌شود، سپس هرکسی که‌ گفته‌ باشد لا اله‌ الا الله‌ و به‌ اندازه‌ی وزن یک دانه‌ گندم در قلبش نیکی وجود داشته‌ باشد، از آتش بیرون آورده‌ می‌شود **و** سپس هرکسی که‌ گفته‌ باشد لا اله‌ الا الله‌ و به‌ اندازه‌ی وزن یک ذرت‌ در قلبش نیکی وجود داشته‌ باشد، از آتش بیرون آورده‌ می‌شود**).**

2- بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند که‌ ابوهریره‌ بیان داشت:

«كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في دعوة، فرفع إليه الذراع – وكانت تعجبه – فنهس منها نهسة، وقال: أنا سيد الناس يوم القيامة، هل تدرون: مم ذاك؟ يجمع الله الأولين والآخرين في صعيد واحد، فيبصرهم الناظر، ويسمعهم الداعي، وتدنو منهم الشمس، فيبلغ الناس من الغم والكرب ما لا يطيقون ولا يحتملون، فيقول الناس: ألا ترون إلى ما أنتم فيه، إلى ما بلغكم، ألا تنظرون من يشفع لكم إلى ربكم؟ فيقول بعض الناس لبعض: أبوكم آدم.

فيأتونه، فيقولون: يا آدم، أنت أبو البشر، خلقك الله بيده، ونفخ فيك من روحه، وأمر الملائكة فسجدوا لك، وأسكنك الجنة، ألا تشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه وما بلغنا؟ فقال: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولا يغضب بعده مثله، وإنه نهاني عن الشجرة فعصيت، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى نوح.

فيأتون نوحاً، فيقولون: يا نوح، أنت أول الرسل إلى أهل الأرض، وقد سماك الله عبداً شكوراً، ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى إلى ما بلغنا؟ ألا تشفع لنا عند ربك؟ فيقول: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، وإنه قد كان لي دعوة دعوت بها على قومي، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى إبراهيم.

فيأتون إبراهيم، فيقولون: أنت نبي الله، وخليله من أهل الأرض، اشفع لنا إلى ربك، أما ترى ما نحن فيه؟ فيقول لهم: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، وإني كنت كذبت ثلاث كذبات.. فذكرها، نفسي، نفسي، نفسي اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى موسى.

فيأتون موسى فيقولون: أنت رسول الله، فضّلك برسالاته وبكلامه على الناس، اشفع لنا إلى ربك، أما ترى إلى ما نحن فيه؟ فيقول: إن ربي قد غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، وإني قد قتلت نفساً لم أومر بقتلها، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى عيسى.

فيأتون عيسى فيقولون: أنت رسول‎اللهوكلمته ألقاها إلى مريم، وروحٌ منه، وكلمت الناس في المهد، اشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه؟

فيقول عيسى: إن ربي قد غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، ولم يذكر ذنباً، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى محمد.

فيأتون محمداً صلى الله عليه وسلم – وفي رواية: فيأتوني – فيقولون: يا محمد، أنت رسول‎اللهوخاتم الأنبياء، قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، اشفع لنا إلى ربك، ألا ترى إلى ما نحن فيه؟ فأنطلق، فآتي تحت العرش، فأقع ساجداً لربي، ثم يفتح الله عليَّ من محامده وحسن الثناء عليه شيئاً لم يفتحه على أحد قبلي، ثم يقال: يا محمد، ارفع رأسك سل تعطه، واشفع تشفع، فأرفع رأسي، فأقول: أمتي يا رب، أمتي يا رب، أمتي يا رب، فيقال: يا محمد، أدخل من أمتك من لا حساب عليهم من الباب الأيمن من أبواب الجنة، وهم شركاء الناس فيما سوى ذلك من الأبواب، ثم قال: والذي نفسي بيده، إن ما بين المصراعين من مصاريع الجنة، كما بين مكة وهجر – أو كما بين مكة وبصرى – وفي كتاب البخاري. كما بين مكة وحمير».‌

(یک مقدار گوشت را برای پیغمبرص آوردند که‌ از گوشت دست (حیوان) بود، پیغمبرص از دست گوشت دست خوشش می‌آمد و یک تکه‌ از آن را به‌ دهان گذاشت و فرمود: بزرگترین انسان در روز قیامت من هستم، آیا می‌دانید چرا؟ چون تمام مردم از اول تا آخر در یک جایی وسیع و هموار جمع می‌شوند و به‌ نحوی که‌ صدای بلند یک نفر به‌ همه‌ی آنان می‌رسد و چشم هر بیننده‌ای یک باره‌ همه‌ را می‌بیند، و خورشید نزدیک می‌شود، و ناراحتی مردم به‌ جایی می‌رسد که‌ برایشان قابل تحمل نمی‌باشد، مردم به‌ هم می‌گویند: مگر نمی‌توانید به‌ چه‌ ناراحتی و بلایی دچار شده‌ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی‌کنید که‌ در نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ بعضی می‌گویند: باید پیش آدم برویم، به‌ نزد آدم می‌آیند، به‌ او می‌گویند تو پدر همه‌ی انسانها هستی، خداوند با دست قدرت خود تو را به‌ وجود آورده‌ و روح خود را در تو دمیده‌ است و به‌ فرشتگان دستور داده‌ تا برایتان سجده‌ کنند آنان هم برایت سجده‌ نمودند، پس پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه‌ وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ و مگر نمی‌بینی به‌ چه‌ ناراحتی شدیدی دچار گشته‌ایم؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز به‌ اندازه‌ای به‌ خشم درآمده‌ که‌ نه‌ در گذشته‌ به‌ این صورت خشمگین شده‌ نه‌ در آینده‌ مانند آن خشمگین خواهد شد، او مرا از خوردن ثمر درخت مخصوصی در بهشت منع نمود ولی من فرمان او را به‌ جایی نیاوردم، (چون خطا کرده‌ام تنها به‌ فکر نفس خودم هستم و می‌گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای). پس پیش کس دیگری بروید، به‌ نزد نوح بروید، مردم به‌ نزد نوح می‌روند، می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیغمبر مرسل برای مردم می‌باشی و خداوند تو را بنده‌ی سپاسگذار لقب داده‌ است، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه‌ وضعیت بدی قرار داریم؟ نوح در جواب می‌گوید: پروردگار بزرگوارم به‌ اندازه‌ای امروز به‌ خشم آمده‌ که‌ نه‌ در گذشته‌ مانند آن خشمگین بوده‌ و نه‌ در آینده‌ مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک دعا به‌ من داده‌ شد، آن دعا را برای از بین رفتن و نابودی قومم انجام دادم، (پس تنها برای خود می‌توانم تمنا کنم و می‌گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای)، پیش کس دیگری بروید! به‌ نزد ابراهیم بروید، به‌ نزد ابراهیم می‌آیند و میگویند: ای ابراهیم! تو پیغمبر خدا و دوست مخلص او در بین مردمان زمین هستی، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه‌ وضعیت بدی قرار داریم، ابراهیم می‌گوید: امروز پروردگارم به‌ اندازه‌ای خشمگین است که‌ هیچ گاه در گذشته‌ به‌ این شدت به‌ خشم درنیامده‌ و در آینده‌ نیز مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه‌ بار سخن خلاف گفته‌ام، (و تنها باید بگویم پروردگارا) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای). پیش کس دیگری بروید، به‌ نزد موسی بروید. آنگاه مردم به‌ نزد موسی می آیند، می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده‌ی خدا هستی و به‌ واسطه‌ی رسالت و گفتگوی مستقیم با خدا بر دیگران برتری داری، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی که‌ ما در چه‌ وضعیت بدی قرار داریم؟ موسی می‌گوید: پروردگارم به‌ اندازه‌ای امروز به‌ خشم آمده‌ که‌ نه‌ در گذشته‌ مانند آن خشمگین بوده‌ و نه‌ در آینده‌ مانند آن خشمگین خواهد شد، من یک نفر کافر را کشته‌ام که‌ دستور کشتنش را نداشتم، (پس تنها می‌توانم ب‌گویم:) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای)، پیش کس دیگری بروید! پیش عیسی بروید، مردم به‌ نزد عیسی می روند، می‌گویند: ای عیسی! تو پیغمبر خدا هستی و از کلمه‌ی خدا (کن فیکون) که‌ به‌ وسیله‌ی جبرئیل به‌ مریم القا شد به‌ وجود آمده‌اید و روح خدا می‌باشید، و در گهواره‌ با مردم گفتگو نموده‌ای، پس برای ما پیش پروردگارت شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه‌ وضعیتی قرار گرفته‌ایم؟ او هم می‌گوید: امروز پروردگارم به‌ اندازه‌ای خشمگین شده‌ که‌ هرگز در گذشته‌ تا این اندازه‌ به‌ خشم نیامده‌ و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی هیچ قصوری را در مورد خود ذکر نمی‌کند ولی او هم مانند سایر پیامبران قبل از خود می‌گوید: نفسی، نفسی، نفسی (مرا ببخشای، مرا ببخشای، مرا ببخشای)، می گوید: پیش کس دیگری بروید! به‌ نزد محمد بروید، آنگاه مردم به‌ پیش محمد ص می‌آیند، می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران هستی و خداوند گناه اول و آخر تو را بخشیده‌ است، در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه‌ موقعیت بدی قرار داریم؟ (پیغمبر ص فرمود:) آنگاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار به‌ سجده‌ در می‌آیم، سپس خداوند سپاس و ستایش مخصوصی را به‌ من الهام می‌فرماید که‌ آن را به‌ هیچ کس دیگری الهام نکرده‌ است (و به‌ وسیله‌ی این ستایش مخصوص خداوند را ستایش می‌کنم) و خداوند می‌فرماید: سرت را از سجده‌ بردار، ای محمد! هر چه‌ می خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته‌ می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امتم (را ببخش) پروردگارا! امتم (را ببخش)، گفته‌ می‌شود: ای محمد! کسانی که‌ از امتت حسابی ندارند (و اهل تقوی هستند) از باب الایمن که‌ یکی از درهای بهشت است، وارد بهشت می‌شوند (و این در مخصوص ایشان است) و آنان در بقیه‌ی درهای بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند، سپس پیغمبر ص فرمود: قسم به‌ کسی که‌ جان من در اختیار او است فاصله‌ی درهای بهشت با هم به‌ اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه‌ و شهر صنعاء (در یمن) می‌باشد و یا به‌ اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه‌ و شهر بصره‌ می‌باشد).

همین روایت به‌ الفاظ دیگری نیز از بخاری، مسلم و ترمذی گزارش شده‌ است.

3- مسلم از حذیفه‌ بن یمان و ابوهریره‌ -ب- نقل کرده‌ است که‌ پیامبرص فرمود:

**« يجمع الله تبارك وتعالى الناس، فيقوم المؤمنون حتى تُزلف لهم الجنة، فيأتون آدم، فيقولون: يا أبانا، استفتح لنا الجنة، فيقول: وهل أخرجكم من الجنة إلا خطيئة أبيكم؟ ليست بصاحب ذلك، اذهبوا إلى ابني إبراهيم خليل الله.**

**قال: فيقول إبراهيم: ليست بصاحب ذلك، إنما كنت خليلاً من وراءَ وراءَ، اعمدوا إلى موسى الذي كلمه تكليماً، قال: فيأتون موسى، فيقول: لست بصاحب ذلك، اذهبوا إلى عيسى كلمة الله وروحه، فيقول عيسى: لست بصاحب ذلك، فيأتون محمداً صلى الله عليه وسلم، فيقوم، فيؤذن له، وترسل الأمانة والرحم، فتقومان جنبتي الصراط يميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق.**

**قال: قلت: بأبي وأمي، أي شيء كالبرق، قال: ألم تروا إلى البرق كيف يمرّ ويرجع في طرفة عين؟ ثم كمر الريح، ثم كمطر الطير، وشد الرجال، تجري بهم أعمالهم، ونبيكم قائم على الصراط، فيقول: رب سلم سلم، حتى تعجز أعمال العباد، حتى يجيء الرجل فلا يستطيع السير إلا زحفاً، قال: وفي حافتي الصراط كلاليب معلقة مأمورة، تأخذ من أمرت به، فمخدوش ناج، ومكدوس في النار، والذي نفس أبي هريرة بيده، إن قعر جهنم لسبعين خريفا ».[[161]](#footnote-161)**

(خداوند تبارک و تعالی همه‌ی مردم را گرد می‌آورد، مؤمنین بلند می‌شوند تا اینکه‌ بهشت از آنان نزدیک می‌شود، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: ای پدر! درهای بهشت را برای ما باز کنید، آدم می‌گوید: مگر غیر از اشتباه پدرتان چیز دیگری شما را از بهشت بیرون آورد؟ من اهل این کار نیستم، نزد پسرم ابراهیم بروید، زیرا او دوست خالص خداوند است، ابراهیم نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم، دوستی من برای خداوند پس از این کار است، نزد موسی بروید که‌ خداوند مستقیم با او حرف زده‌ است، پس نزد موسی می‌روند، او نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم، پیش عیسی بروید، زیرا او کلمه‌ و روح خدا است، عیسی می‌گوید: من شایسته‌ی این مقام را ندارم، پس نزد محمدص می‌آیند، ایشان بلند می‌شوند و به‌ او اجازه‌ داده‌ می‌شود و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند[[162]](#footnote-162). و نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول‌اللهص! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند، اعمالشان آنها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، و وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

ابوهریره می‌گوید: «قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم هفتاد سال فاصله وجود دارد».

4- ترمذی از ابو سعید خدری روایت کرده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**« أنا سيد ولد آدم يوم القيامة، ولا فخر، وبيدي لواء الحمد ولا فخر، وما من نبي يومئذ – آدم فمن سواه – إلا تحت لوائي، وأنا أول من تنشق عنه الأرض ولا فخر، فقال: فيفزع الناس ثلاث فزعات، فيأتون آدم، فيقولون: أنت أبونا آدم، فاشفع لنا إلى ربك، فيقول: إني أذنت ذنباً فأهبطت به إلى الأرض، ولكن ائتوا نوحاً.**

**فيأتون نوحاً، فيقول: إني دعوت على أهل الأرض دعوة فأُهلكوا، ولكن اذهبوا إلى إبراهيم، فيأتون إبراهيم، فيقول: إني كذبت ثلاث كذبات، ثم قال رسول‎اللهصلى الله عليه وسلم: ما منها كذبة إلا ماحل (14) بها عن دين الله، ولكن ائتوا موسى، فيأتون موسى، فيقول: قد قتلت نفساً، ولكن ائتوا عيسى، فيأتون عيسى، فيقول: إني عُبدت من دون الله، ولكن ائتوا محمداً صلى الله عليه وسلم، فانطلق معهم.**

**قال ابن جدعان: قال أنس: فكأني أنظر إلى رسول الله، قال: فآخذ بحلقة باب الجنة، فأقعقعها، فيقال: من هذا؟ فيقال: محمد، فيفتحون لي ويرحبون، فيقولون: مرحباً، فأخر ساجداً، فيلهمني الله من الثناء والحمد، فيقال لي: ارفع رأسك، سل تعط، واشفع تشفع، وقل يُسمع لقولك، وهو المقام المحمود الذي قال الله تعالى:** ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﭼ الإسراء: ٧٩ [[163]](#footnote-163)

(من در قیامت سرور بنی‌آدم هستم و هیچ افتخاری نیست، و اولین کسی هستم که زمین از رویش برداشته می‌شود و هیچ افتخاری نیست، آدم و همه انسان‌های بعد از او همگی زیر پرچم من قرار می‌گیرند و هیچ افتخاری نیست و پرچم حمد و ستایش در دستان من است و هیچ افتخاری نیست، پیامبرص فرمود: پس از رستاخیز سه‌ مرحله‌ وحشت، مردم را فرا می‌گیرد، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: شما پدر ما آدم هستید، پس نزد پروردگار برای ما شفاعت کن، می‌گوید: من مرتکب گناهی شدم که‌ به‌ خاطر آن به‌ زمین سقوط کردم، اما نزد نوح بروید، پس نزد او می‌آیند، می‌گوید: من برای هلاکت مردم زمین دعایی کردم و همه‌ نابود شدند (پس توانایی دحای دیگری ندارم) اما نزد ابراهیم بروید، پس نزد ابراهیم می‌آیند، می‌گوید: من مرتکب سه‌ دروغ شده‌ام (و نمی‌توانم درخواست نمایم، پیامبرص فرمود: هرکدام از این دروغها جهت یاری رسانی به‌ دین خدا عرضه‌ شده‌اند). ابراهیم می‌گوید: اما نزد موسی بروید، پس نزد موسی می‌روند، می‌گوید: من مرتکب قتل نفسی شده‌ام (و نمی‌توانم درخواست نمایم) اما نزد عیسی بروید، پس نزد عیسی می‌روند، می‌گوید: من به‌ جای خدا مورد پرستش واقع شده‌ام و به‌ خاطر من خدا را به‌ فراموشی سپردند (از این رو توانایی انجام این کار را ندارم) اما نزد محمدص بروید، نزد من می‌آیند، پس من همراه آنها می‌روم. ابن جدعان می‌گوید: انس گفت: برای من چنان است که‌ گویی پیامبرص را می‌بینم که‌ می‌گوید: حلقه‎‌ی دَر بهشت را می‌گیرم و آن را می‌کوبم، گفته‌ می‌شود: چه‌ کسی در را می‌زند؟ گفته‌ می‌شود: محمد است، پس مرحبا کنان در را برای من باز می‌کنند، سپس در برابر پروردگار به‌ سجده‌ در می‌آیم، آنگاه خداوند سپاس و ستایش مخصوصی را به‌ من الهام می‌فرماید و به‌ من گفته‌ می‌شود: سرت را از سجده‌ بردار، هر چه‌ می خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته‌ می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، و حرف بزن چون حرفهایت شنیده‌ می‌شوند، و این همان مقام محمودی است که‌ خداوند راجع بدان فرموده‌ است: باشد كه (در پرتو اين عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌اي (و مكان برجسته‌اي در دنيا و آخرت كه موجب ستايش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت كبري را به تو ارمغان دارد)).

## مبحث دوم: استدلال به‌ احادیث برای شفاعت عظمی

احادیث ذکر شده‌ بیانگر این نکته‌ هستند که‌ مؤمنین جهت نجات خود از ایستگاه سترگ قیامت به‌ پیامبران و در آخر آنان حضرت محمدص روی می‌آورند، اما می‌بینیم که‌ پیامبرص در هنگام شفاعت تنها برای امت خود شفاعت می‌کند، شارح طحاویه‌ بعد از نقل برخی از احادیث مربوط به‌ شفاعت می‌گوید:

«بسیار در شگفتم از اینکه‌ ائمه‌ این احادیث را از طریقهای گوناگون نقل می‌کنند، اما راجع به‌ شفاعت نخست چیزی نمی‌گویند که‌ خداوند جهت قضاوت میان مردم می‌آید- همانگونه‌ که‌ در حدیث صور آمده‌ است- مردم از این رو از آدم و سایر انبیا درخواست شفاعت می‌کنند که‌ قضاوت به‌ پایان برسد و مردم به‌ آسایش برسند- همانگونه‌ که‌ مفهوم احادیث از طریقهای گوناگون بیانگر آن است- پس هنگامی که‌ به‌ پاداش می‌رسند، راجع به‌ شفاعت برای گناهکاران امت و بیرون آوردنشان از آتش بحث می‌کنند، مثل اینکه‌ سلف صالح خواسته‌اند با ذکر این مقدار از حدیث پاسخی به‌ خوارج و پیروان معتزله‌ آنان داده‌ باشند که‌ منکر بیرون آمدن دوزخیان هستند بعد از اینکه‌ وارد دوزخ شدند، آنان (سلف صالح) این مقدار از احادیث را ذکر می‌کنند که‌ صریح و روشن عقیده‌ی بدعت و مخالف آنان را رد می‌نماید»[[164]](#footnote-164) سپس مضمون حدیث راجع به‌ صور را ذکر کرده‌ است.

و سخنان محمد بن محمد بن ابی العز حنفی حاوی چند نکته‌ می‌باشد:

1-ایشان وجود این اشکال در احادیث فوق را تأکید می‌نماید و از جمله‌ کسانی که‌ این اشکال را ذکر نموده‌‎اند ابن حجر عسقلانی است، ایشان هم آن را از دراوردی نقل کرده‌ که‌ گفته‌ است: «مثل اینکه‌ راوی این احادیث چیزی را بر غیر اصل و اساس خود ترکیب کرده‌ است، زیرا ابتدای حدیث راجع به‌ شفاعت برای نجات از سختی و مشکلات موقف است، اما پایان حدیث راجع به‌ ذکر شفاعت برای بیرون آمدن از آتش است، یعنی بعد از اینکه‌ از موقف انتقال پیدا می‌کنند و از پل صراط می‌گذرند و کسانی در آتش می‌افتند، بعد از آن برای بیرون آمدن کسانی که‌ وارد دوزخ شده‌اند شفاعت صورت می‌گیرد».[[165]](#footnote-165) ابن حجر بعد از نقل سخنان دراوردی می‌گوید: واقعیت این است که‌ آن اشکالی بسیار قوی است.[[166]](#footnote-166)

2- شارح طحاویه‌ به‌ این اشکال پاسخ داده‌ است – همانگونه‌ که‌ آن را نقل کردیم- ایشان بیان داشته‌ که‌: آنهایی که‌ این نصوص را نقل کرده‌اند بسیار کوتاهی ورزیده‌اند، زیرا خواسته‌اند پاسخی به‌ خوارج بدهند که‌ منکر بیرون آمدن از آتش دوزخ بوده‌اند و بیان می‌دارند کسی که‌ وارد دوزخ می‌شود دیگر بیرون نخواهد آمد و برای همیشه‌ در میان آن باقی می‌مانند.

طحاوی برای اثبات سخن خود به‌ حدیث مربوط به‌ صور استدلال می‌نماید که‌ صریح و روشن بیان می‌دارد که‌ پیامبرص ابتدا جهت آمدن پروردگار برای قضاوت میان مردم شفاعت می‌کند، سپس بار دیگر برای ورود به‌ بهشت شفاعت می‌نماید، و اگر حدیث مربوط به‌ صور صحیح می‌بود این اشکال برطرف می‌شد، اما چنانکه‌ شیخ ناصر الدین آلبانی در تحقیق روی احادیث طحاوی بیان داشته‌ این حدیث (حدیث صور) ضعیف می‌باشد.

و ممکن است نظریه‌ی قاضی عیاض که‌ نووی، ابن حجر و... از او پیروی کرده‌اند از نظریه‌ی طحاوی بیشتر قابل اعتماد باشد و از دقت و توفیق بیشتری برخوردار باشد، ابن حجر می‌گوید: قاضی عیاض به‌ این اشکال پاسخ داده‌ و نووی و... از او پیروی نموده‌اند، اینکه‌ در حدیث حذیفه‌ و ابوهریره‌ بعد از عبارت «نزد محمد می‌آیند و ایشان بلند شده‌ و به‌ او اجازه‌ شفاعت داده‌ می‌شود»، چنین آمده‌ است: «امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند. و نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد». عیاض گفته‌ است: از این رو توفیق حاصل می‌گردد، زیرا شفاعتی که‌ مردم بدان پناه می‌برند، نجات از سختی و مشکلات موقف است، سپس شفاعت برای بیرون آمدن از دوزخ جلو می‌آید، که‌ در حدیث ابوهریره‌ ذکر شده‌ است. دستور به‌ دنبال کردن هر امتی از معبود خود، سپس جدا کردن منافقین از مؤمنین، سپس انجام دادن شفاعت بعد از گذشتن از پل صراط و عبور روی آن، تمام قضایایی است که‌ صورت می‌گیرند، دستور دنبال کردن هر امتی از معبود خود نخستین قضاوت و آرامشی است که‌ بعد از سختی و ناراحتی موقف صورت می‌گیرد، عیاض می‌گوید: و از این رو متون احادیث جمع می‌شوند و معانی آن مرتب خواهند شد».‌[[167]](#footnote-167)

حافظ ابن حجر در خصوص این مسأله‌ توضیحات بیشتری را ارائه‌ داده‌ است، و نصوصی را گزارش داده‌ که‌ بیانگر وجود اختصاری در بعضی از این احادیث می‌باشد، ایشان می‌گوید: «می‌گویم: مثل اینکه‌ بعضی از راویان چیزی را حفظ کرده‌اند که‌ دیگران آن را حفظ ننموده‌اند، و باقی‌مانده‌ حدیث در روایت بعد از آن می‌آید که‌ چنین بیان داشته‌: « و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند». بنابر این روشن شد که‌ پیامبرص نخستین کسی است که‌ برای قضاوت میان مردم شفاعت می‌کند، و شفاعت برای بیرون آوردن کسانی که‌ به‌ جهنم سرازیر شده‌اند بعد از آن صورت می‌گیرد.

و در حدیث ابن عمر این قضیه‌ به‌ طور صریح و روشن آمده‌ است که‌ در ضمن آن مختصری از حدیث طولانی انس و ابوهریره‌ نقل شده‌ است. قبلا در کتاب زکات از طریق حمزه‌ بن عبدالله‌ بن عمر از پدرش حدیثی به‌ لفظ زیر را گزارش دادیم:

« إن الشمس تدنو حتى يبلغ العرق نصف الأذن، فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم، ثم بموسى، ثم بمحمد، فيشفع ليقضى بين الخلق، فيمشي حتى يأخذ بحلقة الباب، فيومئذ يبعثه الله مقاماً محموداً يحمده أهل الجمع كلهم».

(روز قیامت خورشید به اندازه‌ای به مردم نزدیک می‌شود که‌ بعضی در گرمای آن، تا گوششان به‌ عرق می‌افتند، در آن هنگام از‌ آدم سپس از‌ موسی، سپس از‌ محمد درخواست کمک و یاری می‌نمایند، پس محمدص جهت قضاوت میان مردم شفاعت می‌کند، و به‌ طرف دَر بهشت حرکت می‌کند تا اینکه‌ حلقه‌ی آن را در دست می‌گیرد، پس خداوند او را به مقام ستوده‌اي و مكان برجسته‌اي كه موجب ستايش همگان باشد می‌رساند).

و در حدیث ابی بن کعب به‌ ابی یعلی چنین آمده‌ است:

**« ثم أمتدحه بمدحة يرضى بها عني، ثم يؤذن لي في الكلام، ثم تمر أمتي على الصراط، وهو منصوب بين ظهراني جهنم فيمرون».**

(سپس طوری او را ستایش می‌کنم که‌ از من راضی می‌شود و اجازه‌ی حرف زدن به‌ من داده‌ می‌شود، سپس امتم بر روی پل صراط عبور می‌کنند که‌ بر پشت جهنم کشیده‌ شده‌ است).

و در حدیث ابن عباس که‌ احمد از عبدالله‌ بن حارث آن را گزارش داده‌ چنین آمده‌ است:

**«فيقول عز وجل: يا محمد ما تريد أن أصنع في أمتك؟ فأقول: يا رب عجل حسابهم».**

(پروردگار می‌فرماید: ای محمد! می‌خواهید چه‌ چیزی را برای امتت انجام دهم؟ می‌گویم: پروردگارا! حساب آنها را زود به‌ پایان برسان).

و طیبی به‌ روش دیگری به‌ این اشکال پاسخ داده‌ و می‌گوید: جایز است که‌ مراد از آتش همان حبس، سختی و مشکلاتی باشد که‌ اهل موقف بر اثر نزدیکی خورشید با آن روبرو می‌شوند، و مراد از بیرون آمدن نجات آنها از آن سختی و مشکلات باشد.

ابن حجر می‌گوید: این نظریه‌ی طیبی احتمال بعیدی است، مگر اینکه‌ گفته‌ شود دو مرتبه‌ بیرون آمدن صورت می‌گیرد: یکی در حدیث باب[[168]](#footnote-168) با سندهای گوناگون ذکر شده‌ که‌ مراد نجات از سختی و مشکلات موقف است، و دیگری در حدیث باب بعد از آن آمده‌ که‌ چنین می‌فرماید:

« فيقول من كان يعبد شيئاً فليتبعه».

(هر کس دنبال معبود خود برود).

و این بعد از نجات کامل از موقف و نصب پل صراط و اجازه‌ عبور روی آن -برای کسانی که‌ در حال عبور از پل صراط وارد دوزخ شده‌اند- صورت می‌گیرد.

و قرطبی در جواب آن اشکال می‌گوید: اینکه‌ در پایان حدیث ابوزرعه‌ از ابوهریره‌ آمده‌ است که‌ پیامبرص فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! امتم (را ببخش) پروردگارا! امتم (را ببخش)، گفته‌ می‌شود: ای محمد! کسانی که‌ از امتت حسابی ندارند (و اهل تقوی هستند) از باب الایمن که‌ یکی از درهای بهشت است، وارد بهشت می‌شوند»، قرطبی می‌گوید: این روایت بیانگر این است که‌ شفاعت پیامبرص برای جلو انداختن و تسریع در کار حساب است، زیرا اینکه‌ به‌ او اجازه‌ داده‌ می‌شود کسانی از امتش را وارد بهشت نماید که‌ حسابی ندارند دلیلی است برای به‌ عقب افتادگی حساب کسانی که‌ مورد بازخواست قرار می‌گیرند، و در حدیث طولانی مربوط به‌ صور که‌ ابویعلی آن را گزارش داده‌ چنین آمده‌:

پیامبرص فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! وعده‌ی شفاعت به‌ من دادی، پس مرا شفیع اهل بهشت قرار بده‌ تا وارد بهشت شوند، خداوند می‌فرماید: شفاعت شما در خصوص آنها را پذیرفتم و اجازه‌ ورود آنها به‌ بهشت را صادر نمودم».

ابن حجر می‌گوید: این روایت بیانگر آن است که‌ عرضه‌ی اعمال، میزان و پخش نامه‌ی اعمال در آن مکان صورت می‌گیرد، سپس منادی ندا سر می‌دهد که‌: هر امتی معبود خود را دنبال کند، پس کفار به‌ آتش سرازیر می‌شوند، سپس از مؤمنین و منافقین امتحان به‌ عمل می‌آید و هنگامی که‌ هول و هراس به اوج خود مي‌رسد از آنان خواسته مي‌شود كه سجده كنند و كرنش ببرند، سپس در خصوص نصب پل صراط و عبور روی آن دستور صادر می‌شود، پس نور و روشنایی منافقین خاموش می‌گردد و به‌ آتش سرازیر می‌شوند، و مؤمنین بر روی پل صراط به‌ سوی بهشت عبور می‌کنند، اما برخی از گناهکاران به‌ آتش می‌افتند و برخی نیز در کنار پل متوقف می‌شوند، سپس وارد بهشت می‌گردند[[169]](#footnote-169).

می‌گویم (نگارنده‌): اگر آن روایت صحیح می‌بود اشکال برطرف می‌گردید، اما کلبی فردی ضعیف است و با این حال نیز سلسله‌ را ذکر نکرده‌ است، سپس آن روایت با احادیث صحیح مخالفت دارد که‌ صریح و روشن بیان داشته‌اند که‌ درخواست مؤمنین از انبیا یکی بعد از دیگری برای شفاعت در موقف و قبل از دخول مؤمنین به‌ بهشت صورت می‌گیرد.

## مبحث سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود

### اقسام شفاعت قبول

از احاديث چنين بر مي‎آيد كه روز قيامت دو نوع شفاعت انجام مي گيرد:

نخست: شفاعت کبری، وآن عبارت است از مقام محمودي که‌ همه‌ی مردم از نسلهای اولی و آخری برای اين شفاعت نزد رسول مكرم اسلامص مي روند تا بوسيله شفاعت خود از بارگاه پروردگار عالم، مردم را از احوال سهمناك محشر رها سازد.

دوم: شفاعت در باره گناهكاران موحدي كه به دوزخ رفته‎اند. راجع به‌ این نوع از شفاعت در كتاب «بهشت و دوزخ» و مبحث دخول بهشت، بحث خواهیم نمود.

چند نوع شفاعت ديگر در احاديث مطرح شده است كه به شرح زير مي باشند:

اول و دوم: شفاعت رسول اسلامص درباره كساني كه اعمال بد ونيك آنها برابرند. رسول‎اللهص درباره آنان شفاعت مي كند تا وارد بهشت شوند و در حق كساني ديگر كه دستور ورود به دوزخ را دریافت کرده‌اند، شفاعت مي شود مبني بر اينكه به دوزخ برده نشوند.

سوم: شفاعت در حق كساني كه وارد بهشت شده‎اند، داير بر اينكه خداوند درجات آنها را فراتر از آنچه كه اعمالشان ايجاب مي كند، ببرد.

چهارم: شفاعت در حق كساني كه بدون حساب و كتاب وارد بهشت مي شوند. حديث عکاشه‌ بن محصن در اين باره محل استشهاد است، نظر به‌ اینکه‌ رسول‎اللهص براي او دعا كرد تا خداوند او را جزء هفتاد هزار کسي قرار بدهد كه بدون حساب و كتاب وارد بهشت مي شوند.

پنجم: شفاعت رسول‎اللهص درباره تخفيف عذاب عمويش ابو طالب به گونه‎اي كه خداوند او را به آتشي خواهد برد كه عمق آن تا قوزک پا است و بر اثر حرارت آن مغز انسان مانند ديگ جوش مي خورد.

ششم: شفاعت رسول‎اللهص براي مؤمنان تا اجازه دخول به بهشت به آنان داده شود. احاديث متعلق به اين شفاعت در كتاب «بهشت» خواهند آمد.

شفاعت برای گناه كاران مخصوص رسول اكرمص نيست، بلکه‌ سايرپيامبران، شهداء و عالمان با عمل نيز گاهي شفاعت مي كنند، و گاهي اعمال براي انسان شفاعت مي كند. اما پیامبرص در شفاعت سهم بيشتري خواهد داشت. گاهي کسانی غير از رسول‎اللهص در خصوص افزایش درجات مؤمنين شفاعت مي كنند. و ساير انواع شفاعت مخصوص رسول اكرمص می‌باشد.

اينها شفاعتهايي هستند كه روز قيامت انجام خواهند گرفت، اما شفاعت مردود آن شفاعتي است كه در دنيا ميان مردم رایج است. مانند اينكه شفاعت كننده شفاعت مي كند، اگر چه كسي كه نزد او شفاعت مي‌شود، راضي به اين شفاعت نباشد. يا اينكه كسي كه نزد او شفاعت كرده مي شود، بخاطر مقام و قدرت و منزلتی كه دارد، شفاعت كننده را مكروه و ناپسند تلقي مي كند. اين همان شفاعتي است كه مشركان و نصاري درباره معبودان خود بدان معتقد بودند و اهل بدعت از مسلمانان نيز در حق مشايخ و بزرگان خود به‌ چنين شفاعتي اعتقاد دارند. خداوند كساني را كه به چنين شفاعتي معتقد هستند، تكذيب مي كند، زیرا روز قيامت بدون اجازه خداوند كسي حق شفاعت ندارد و شفاعت انجام نمي‎گيرد مگر اينكه خداوند از شفاعت كننده و شفاعت شونده خشنود باشد و اجازه چنين شفاعتي را نيز صادر كرده باشد. خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﭼ البقرة: ٢٥٥

(كيست آن كه در پيشگاه او ميانجيگري كند مگر با اجازه او؟).

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭼ الأنبياء: ٢٨

(آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) خدا از او خوشنود است).

از این رو روز قيامت خداوند شفاعت خليل و دوست خود حضرت ابراهيم را درباره پدرش نخواهد پذيرفت.

بخاري در صحيح خود از حضرت ابو هريره چنين نقل مي كند كه رسول‎اللهص فرمودند:

**«يلقى إبراهيم أباه آزر في يوم القيامة، وعلى وجه آزر قترة وغبرة، فيقول له إبراهيم: ألم أقل لك: لا تعصني؟ فيقول له أبوه: فاليوم لا أعصيك، فيقول إبراهيم: يا رب، إنك وعدتني أنك لا تخزيني يوم يبعثون، فأي خزي أخزى من أبي الأبعد؟ فيقول الله تعالى، إني حرمت الجنة على الكافرين. ثم يقال لإبراهيم: ما تحت رجليك؟ فينظر فإذا هو بذيخ متلطخ، فيؤخذ بقوائمه، فيلقى في النار».[[170]](#footnote-170)**

(در روز قیامت ابراهیم به‌ پدرش آزر می‌رسد و غم و اندوه و كدورت و افسردگي را بر رخسارش مشاهده‌ می‌کند، پس ابراهیم به‌ او می‌گوید: مگر به‌ شما نگفتم از دستور من سرپیچی نکن؟ پدرش می‌گوید: امروز به‌ فرمان شما گوش فرا می‌دهم. ابراهیم خطاب به‌ بارگاه حق تعالی می‌گوید: پروردگارا! تو به‌ من وعده‌ دادی که‌ در روز واپسین مرا شرمنده‌ و شرمسار نکنید، پس چه‌ ذلتی از این بزرگتر است که‌ پدرم را از بهشت دور گردانید؟ پروردگار می‌فرماید: من بهشت را بر کافرین حرام گردانیده‌ام. سپس به‌ ابراهیم می‌گوید: ای ابراهیم! آن چیست که‌ در کنارت ایستاده‌ است؟ ابراهیم نگاه می‌کند که‌ کفتاری آلوده‌ و نجس در کنارش ایستاده‌ است (یعنی خداوند پدر ابراهیم را به‌ کفتاری تبدیل می‌نماید تا مردم او را نشناسند و ابراهیم را آزرده‌ خاطر ننماید) سپس دست و پایش را می‌گیرند و او را به‌ آتش جهنم پرت می‌کنند[[171]](#footnote-171).

# فصل دهم: حساب و جزا

منظور از حساب و جزا اين است كه خداوند متعال بندگانش را در محضر خود حاضر كرده و آنها را با توجه‌ به‌ اعمالي كه در دنيا انجام داده‎اند، سخناني كه گفته‎اند، زندگانی كفر و ايمانشان، استقامت و انحرافشان، طاعت و عصياني كه داشته‎اند و ثواب و عقابی که‌ در قبال اعمالشان دریافت می‌کنند و دریافت نامه‌ی اعمال به‌ دست راست افراد صالح و دست چپ افراد بدکردار، آنها را شناسایی می‌کند.

حساب و جزا موارد زير را نيز در بر مي‎گيرد:

آنچه را كه خداوند به بندگانش مي گويد، پاسخي كه از طرف بندگان داده‌ مي‎شود، دلايل و شواهدي كه خداوند به بندگانش ارائه مي دهد، گواهي گواهی دهندگان و وزن اعمال بندگان.

بعضي از حسابها سخت و بعضي آسان، بعضي همراه با تجليل و احترام و بعضي نیز همراه با تنبيه و توبيخ و بعضي با عفو و گذشت روبرو هستند و متولي اين امور خداوند بخشنده و مهربان است.

## 

## مبحث اول: صحنه حساب

خداوند راجع به‌ صحنه حساب و جزا در روز قيامت چنین مي فرمايد:

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭼ الزمر: ٦٩

(و زمين (محشر و عرصات قيامت) با نور (تجلّي) خداوندگارش روشن مي‌شود، و كتاب (و نامه اعمال به دست صاحبانش) گذاشته مي‌شود و پيغمبران و گواهان آورده مي‌شوند، و راست و درست ميان مردم داوري مي‌گردد، و اصلاً بديشان ستم نمي‌شود‏).

و براي بزرگي و عظمت صحنه حساب وجلسه داوري همين قدر كافي است كه قاضي و داور آن صحنه و جلسه قضاوت، خداوند عادل و قيوم است. ممكن است آن روشنایي كه آيه بدان اشاره دارد، روشنایي تشريف آوري پروردگار عالم باشد كه براي قضاوت جلوه افروز مي شوند. خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﭼ البقرة: ٢١٠

(آيا آنان كه راه صلح و آشتي نمي‌پويند و دين اسلام را نمي‌جويند انتظار دارند كه خدا و فرشتگان (آشكارا در برابر ديدگانشان ظاهر گردند و) در زير سايه‌بانهاي ابر به سوي ايشان بيايند (و رو در رو با آنان به سخن درآيند؟!). و حال آن كه فرمان (بر قطع اميد محال ايشان) انجام پذيرفته است (و چنين كاري رخ نمي‌دهد) و همه كارها به سوي خدا برگشت داده مي‌شود).

خداوند خود نحوه و كيفيت آمدنش را مي‎داند. البته ما ايمان داريم كه آمدن او حق است نه آن را تأويل مي كنيم و نه تحريفی را در آن به‌ کار می‌بریم و نه در راستای تكذيب آن قدم برمی‌داریم، لازم به‌ ذکر است که‌ در آيه به آمدن فرشتگان نيز تصريح شده است، بنابر این باید صحنه‌ای بسیار با عظمت و بزرگ باشد. که‌ فرشتگان همراه با نامه‌ی اعمال انسانها حضور پيدا مي كنند تا وجود و حضور آنها حجت و دليلي براي بندگان باشد. نامه‌ی اعمال كتابي است كه هيچ چيزي از اعمال و گفتار و رفتار بندگان را رها نكرده است.

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ الكهف: ٤٩

(و كتاب (اعمال هر كسي، در دستش) نهاده مي‌شود (و مؤمنان از ديدن آنچه در آن است شادان و خندان مي‌گردند) و بزهكاران (كفر پيشه) را مي‌بيني كه از ديدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان مي‌شوند و مي‌گويند: اي واي بر ما! اين چه كتابي است كه هيچ عمل كوچك و بزرگي را رها نكرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزيده است. و بدين وسيله) آنچه را كه كرده‌اند حاضر و آماده مي‌بينند. و پروردگار تو به كسي ظلم نمي‌كند. (چرا كه پاداش يا كيفر، محصول اعمال خود مردمان است)).

در صحنه تسويه حساب پيامبران نيز حاضر كرده مي شوند و درباره امانت -رساندن احكام الهي به بندگانش- كه حامل آن بودند، مورد بازخواست قرار مي‎گيرند. در آن صحنه پيامبران نسبت به تعلیمات خود به‌ امتشان نيز گواهي مي‎دهند.

و گواهان (فرشتگان) در آن روز درباره آنچه كه بندگان انجام داده‎اند، گواهي مي‎دهند. انبيا و علما نيز مانند زمين و آسمان و شب و روزها گواهي خواهند داد.

سپس بندگاني حاضر كرده مي شوند كه خداوند براي تسويه حساب آنان، این دادگاه بزرگ را برگزار نموده‌ است، و براي عرضه‌ شدن به پيشگاه پروردگارشان درصف قرار داده مي شوند.

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ الكهف: ٤٨

(مردمان (پيشين و پسين، براي حساب و كتاب) صف صف به پروردگارت عرضه مي‌شوند)

و مجرماني كه پيامبران را تكذيب می‌کردند و در برابر پروردگارشان سرکشی می‌نمودند و بر روي زمين تکبر و غرور نشان می‌دادند، اين مجرمان در حالتي كه زنجير در پاهايشان و لباس قير در بدنشان است حاضر كرده مي شوند:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ إبراهيم: ٤٩ – ٥١

(در آن روز گناهكاران را به هم بسته و در غُل و زنجير خواهي ديد. ‏ پيراهنهاي ايشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپاي وجود) آنان را فرا مي‌گيرد. اين به خاطر آن است كه خداوند مي‌خواهد هركس را مطابق آنچه انجام داده است سزا و جزا دهد. خداوند حسابرس تند و سريعي است).

و زماني كه مردم براي محاسبه اعمال طلبيده مي شوند، به دليل شدت و سختي شرايط روي زانوهایشان مي افتند:

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ

الجاثية: ٢٨

((اي مخاطب! در آن روز) هر ملّتي را مي‌بيني كه (خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان يزدان‌؛ در محضر دادگاه خداوند دادگر مهربان) بر سر زانوها نشسته است. هر ملّتي به سوي نامه اعمالش فراخوانده مي‌شود (و بديشان گفته مي‌شود:) امروز جزا و سزاي كارهائي كه مي‌كرده‌ايد به شما داده مي‌شود).

## مبحث دوم: آيا كفار مورد بازخواست قرار مي گيرند؟

## و چه سؤالي ازآنها مي شود؟

علما درباره كفار اختلاف نظر دارند مبني بر اينكه آيا محاسبه و محاكمه مي شوند يا اينكه بدون سؤال و محاسبه به دوزخ برده مي‎شوند، چرا كه اعمال آنها باطل بوده و به هدر رفته است، محاسبه وسؤال سودي ندارد. و اگر مورد محاسبه و سؤال قرار گيرند، چه نتيجه‌ای دربر دارد؟

شيخ الاسلام ابن تميه مي‎فرمايد: متأخرين از پيروان امام احمد و... در اين مساله اختلاف نظر دارند، آنهايي كه معتقد به محاسبه كفار نيستند عبارتند از: ابوبكر عبدالعزيز، ابوالحسن تميمي، قاضي ابويعلي و غيره و گروه دوم كه معتقد به محاسبه كفار هستند عبارتند از: ابو حفص برمكي، ابوسليمان دمشقي و ابوطالب.[[172]](#footnote-172)

اما حرف حق اين است كه كفار مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و اعمال آنها وزن خواهد شد، آيه‎هاي زيادي شاهد و گواه صحت اين مدعا هستند.خداوند مي‎فرمايد:[[173]](#footnote-173)

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭼ القصص: ٦٢

‏ (روزي (را خاطر نشان ساز كه) خدا ايشان را فرياد مي‌دارد و مي‌گويد: انبازهائي كه براي من گمان مي‌برديد كجايند؟! (اي مشركان! حالا كه حجابها و پرده‌ها كنار رفته‌اند و هنگامه حساب و كتاب و گرفتاري و درماندگي است، بگوئيد بتها و خداگونه‌هاي انس و جنّي كه مي‌پنداشتيد و مي‌پرستيديد بيايند و شما را از عقاب و عذاب آفريدگار برهانند). ‏

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ القصص: ٦٥

((خاطرنشان ساز) روزي را كه خداوند مشركان را فرياد مي‌دارد و مي‌گويد: به پيغمبران چه پاسخي داديد؟).

ﭽ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ القارعة: ٦ - ١١

(كسي كه ترازوي (حسنات و نيكيهاي) او سنگين باشد. او در زندگي رضايت بخشي بسر مي‌برد.‏‏ و امّا كسي كه ترازوي (حسنات و نيكيهاي) او سبك شود. ‏‏ مادرِ (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و براي در آغوش كشيدن او، دهان خود را به سويش باز كرده است).‏ تو چه مي‌داني، پرتگاه دوزخ چيست و چگونه است‌؟! آتش بزرگ بسيار گرم و سوزاني است).

ﭽ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭼ المؤمنون: ١٠٣ - ١٠٥

(و كساني كه سنجيده‌هاي (اعمال و اقوال دنيوي) ايشان، سبك و بي‌ارزش باشد، اينان (عمر خود را باخته و) خويشتن را زيانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. ‏شعله‌هاي آتش دوزخ صورتهاي ايشان را فرا مي‌گيرد، و آنان در ميان آن، چهره در هم كشيده (و پريشان و نالان) بسر مي‌برند. (خداوند خطاب بديشان مي‌گويد:) مگر آيات من بر شما خوانده نمي‌شد و شما آنها را دروغ مي‌ناميديد؟!).

اما اين سؤال كه چرا كفار مورد محاسبه وسؤال قرار مي گيرند حال آنكه اعمال آنها به هدر رفته و باطلند؟ در پاسخ به اين سؤال جوابهاي متعددي بشرح زير داده شده است:

1ـ اقامه حجت بر آنها و اظهار عدل الهي در خصوص آنان، خداوند بيش از هركسي عذر را مي پذيرد. او عادل مطلق است، روي اين حساب كفار را مورد سؤال و محاسبه قرار خواهد داد و آنان را نسبت به اسناد و مداركي كه حاوي اعمال آنها هستند، آگاه مي سازد و ميزان را مطابق با بزرگي گناهان و بدي اعمال آنها ظاهر مي سازد.

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ الأنبياء: ٤٧

(‏و ما ترازوي عدل و داد را در روز قيامت خواهيم نهاد، و اصلاً به هيچ كسي كمترين ستمي نمي‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلي (كار نيك يا بدي انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده مي‌سازيم (و سزا و جزاي آن را مي‌دهيم) و بسنده خواهد بود كه ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشيم‏).

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﭼ الكهف: ٤٩

(و كتاب (اعمال هر كسي، در دستش) نهاده مي‌شود (و مؤمنان از ديدن آنچه در آن است شادان و خندان مي‌گردند) و بزهكاران (كفر پيشه) را مي‌بيني كه از ديدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان مي‌شوند و مي‌گويند: اي واي بر ما! اين چه كتابي است كه هيچ عمل كوچك و بزرگي را رها نكرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزيده است. و بدين وسيله) آنچه را كه كرده‌اند حاضر و آماده مي‌بينند. و پروردگار تو به كسي ظلم نمي‌كند. (چرا كه پاداش يا كيفر، محصول اعمال خود مردمان است)‏).

قرطبي مي گويد: خداوند در دنيا و آخرت مخلوق را بمنظور اتمام حجت و اظهار حكمت مورد محاسبه و سؤال قرار مي دهد.[[174]](#footnote-174)

2ـ خداوند به منظور توبيخ و تنبيه، آنها را مورد محاسبه قرار مي دهد. حضرت شيخ الاسلام ابن تميمه مي‌فرمايد: هدف محاسبه نشان دادن اعمال كفار به كفار و تنبيه در برابر آن اعمال است و هدف ديگر موازنه، نيكي در برابر بدي است، اگر منظور خداوند از محاسبه معني اول باشد، قطعاً آنها در برابر اين گونه اعمال محاسبه خواهند شد.

و اگر منظور معني دوم است و مقصد محاسبه اين باشد كه آيا كفار اعمال نیکی دارند كه در برابر آن مستحق بهشت شوند، اين يك خطاي آشكار است[[175]](#footnote-175).

و اين تنبيه و تهديد در نصوص زيادي مطرح شده است:

ﭽ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ الأنعام: ٣٠

(اگر آنان را ببيني بدان هنگام كه در پيشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهي ديد كه چه حال بد و وضع تباهي دارند، و خداوند بديشان) مي‌گويد: آيا اين (چيزهائي را كه مي‌بينيد و دامنگيرتان است) حق نيست؟! مي‌گويند: آري به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بديشان) مي‌گويد: پس به سبب كفري كه مي‌ورزيديد عذاب (دوزخ) را بچشيد).

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦﯧ ﯨ ﯩﯪ ﯫ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﯶ ﭼ الأنعام: ١٣٠

((در آن روز خداوند بديشان مي‌گويد:) اي جنّيان و اي انسانها! آيا پيغمبراني از خودتان به سوي شما نيامدند و آيات (كتابهاي آسماني) مرا برايتان بازگو نكردند و شما را از رسيدن بدين روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بيم ندادند؟ (پس چگونه اين روز را فراموش كرديد و در تكذيب آن كوشيديد؟ در پاسخ) مي‌گويند: ما عليه خود گواهي مي‌دهيم (و اقرار مي‌كنيم كه پيغمبران آمدند و آئين خدا را تبليغ كردند و ما را از قيامت ترساندند، ولي ما ايشان را تكذيب كرديم و گفتيم: خداوند چيزي را از سوي خود نفرستاده است و جز زندگي اين جهان، زندگي ديگري وجود ندارد. آري) زندگي جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌اي ندارند و) عليه خود گواهي مي‌دهند (و مي‌گويند) كه ايشان كافر بوده‌اند (و مستحقّ عذاب جاويدان و خوفناك يزدانند)).

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ الشعراء:٩١-٩٢

(و دوزخ براي گمراهان آشكار گردانده مي‌شود. ‏ و بديشان گفته مي‌شود: كجا هستند معبودهائي كه پيوسته آنها را عبادت مي‌كرديد؟)

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ القصص: ٦٤

((به پرستش كنندگان گول خورده) گفته مي‌شود: انبازهاي خود را (كه معبودهاي دروغينند) به فرياد خوانيد (تا شما را ياري كنند). آنان ايشان را به فرياد مي‌خوانند، ولي پاسخي بدانان نمي‌دهند. (در اين هنگام) عذاب را (با چشم خود) مي‌بينند (و آرزو مي‌كنند:) كاش! هدايت يافته و راهياب مي‌بودند (و امروز گرفتار چنين مجازات شديد نمي‌شدند)).

ابن كثير مي گويد: هرچند که‌ اعمال نيك كفار به‌ اندازه‌ای نیست که‌ بتوان آنرا با كفرشان مقايسه نمود، اما به منظور اظهار شقاوت و رسوايي آنان در انظار عموم، اعمالشان وزن كرده مي‌شوند[[176]](#footnote-176).

3ـ كفار مكلف به فروع شريعتند همانطور كه به اصول شريعت نیز مكلف هستند. لذا مورد سؤال قرار مي‌گيرند پيرامون كوتاهي‌هايي كه در انجام تكليف از آنان صورت گرفته است، قرطبي مي گويد:

مبني بر اينكه كفار مكلف به فروع شريعت هستند و درباره فروع شريعت مورد سؤال قرار مي‎گيرند، و در صورت كوتاهي در فروع مجازات مي شوند، خداوند مي‎فرمايد:

ﭽ ﮉ ﮊﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﭼ فصلت: ٦ - ٧

(واي به حال مشركان! به پاكسازي خود از لوث شرك نمي‌پردازند و به كارهاي خير دست نمي‌يازند)

و خداوند درباره مجرمين، چنين خبر داده است:

ﭽ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﰤ ﰥ ﰦ ﰧ ﰨ ﰩ ﰪ ﰫ ﰬ ﰭ ﰮ ﰯ ﭼ المدثر: ٤٢ - ٤٦

(چه چيزهائي شما را به دوزخ كشانده است و بدان انداخته است‌؟‏ مي‌گويند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ايد. و به مستمند خوراك نمي‌داده‌ايم. و ما پيوسته با باطلگرايان (هم‌نشين و هم‌صدا مي‌شده‌ايم و به باطل و ياوه و عيبجوئي) فرو مي‌رفته‌ايم. و روز سزا و جزاي (قيامت) را دروغ مي‌دانسته‌ايم).

از آيه هاي مذكور روشن مي گردد كه مشركان، مخاطب به ايمان، زندگي پس از مرگ، اقامه نماز و ادای زكات هستند. و روز قيامت درباره اين امور مورد سؤال قرار خواهند گرفت و در صورت كوتاهي يا ترك آنها مجازات خواهند شد.[[177]](#footnote-177)

4ـ كفار، در كفر، معاصي و گناهان خود با هم تفاوت دارند و هركس از آنان به ميزان گناهان خود به دوزخ مي رود و آتش دوزخ نيز درجات متفاوتي دارد، همان گونه كه بهشت داراي درجات متفاوت است، اگر كسي شدت كفر و گمراهيش زياد باشد، عذابش نيز به‌ همان ميزان زياد خواهد بود، حتي بعضي از كفار در پايين‎ترين درجه دوزخ خواهند بود، و منافقان از جمله اين گروه هستند.

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ النساء: ١٤٥

(بيگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائين‌ترين مكان آن هستند).

شيخ الاسلام ابن تميمه مي‎گويد: عذاب كساني كه بديهايشان زيادند از عذاب كساني كه دارای بديهاي كمتری می‌باشند، بیشتر است، و هركدام از كفار كه نيكي و حسنات داشته باشد از شدت عذاب آنها كاسته مي شود، مانند اينكه عذاب ابوطالب از عذاب ابو لهب كمتر و سبک‌تر است، بنابر اين محاسبه كفار بخاطر بيان مراتب عذاب است نه بخاطر رفتن به بهشت.[[178]](#footnote-178)

امام قرطبي درباره وزن كردن اعمال كفار دو نكته را بيان مي فرمايد:

اول: در يك كفه ترازو كفر و گناهانشان گذاشته مي شود، و كافر اعمال حسنه‌اي ندارد كه در كفه ديگر ترازو گذاشته شوند، از این‌ رو كفه اعمال بد، بدليل خالي بودن كفه حسنات و نيكي‌ها، مي چربد.

دوم: اعمال نیکی همچون: صله رحم، صدقه، غمخواري و همدردي با مردم که‌ کافر انجام می‌دهند، در كفه خوبي و نيكي گذاشته مي شوند، اما كفه بديها - بدليل سنگيني كفر و شرك- مي چربد[[179]](#footnote-179).

نكته اول صحيح است، چون اعمال نيك و معروف كافر به دليل شرك وكفرش از بين رفته‎اند وهيچگونه ارزشي به آنها داده نخواهد شد، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﭼ الزمر: ٦٥

(اگر شرك‌ورزي كردارت (باطل و بي‌پاداش مي‌گردد و) هيچ و نابود مي‌شود).

ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮﭼ البقرة: ٢١٧

(كسي كه از شما از آئين خود برگردد و در حال كفر بميرد، چنين كساني اعمالشان در دنيا و آخرت بر باد مي‌رود، و ايشان ياران آتش (دوزخ) مي‌باشند و در آن جاويدان مي‌مانند).

ودر حديث آمده است: **« إن الله لا يقبل من العمل إلا ما كان خالصاً وابتغي به وجهه»**

(خداوند هيچ عملي را نمي پذيرد، جز آن را كه صرفاً براي خشنودي خداوند صورت گرفته و از شرك و ريا خالص باشد).[[180]](#footnote-180)

دوم: از روايات صحيح است كه رسول اكرمص فرمودند: كافر در دنيا از پاداش اعمال نيك خود بهره مي برد ودر حالي وارد قيامت مي شود كه هيچ پاداشي از اعمال نيكش باقي نمانده است. در صحيح مسلم و مسند احمد آمده است که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

**«إن الله لا يظلم مؤمناً حسنته، يعطى بها في الدنيا (وفي رواية يثاب عليها الرزق في الدنيا) ويجزى بها في الآخرة، وأما الكافر فيطعم بها بحسنات ما عمل بها لله في الدنيا، حتى إذا أفضى إلى الآخرة لم يكن له حسنة يجزى بها»**[[181]](#footnote-181)**.**

(خداوند بر هيچ مؤمني درباره اعمال نيك او ستم نمي كند. مؤمن در دنيا و در آخرت پاداش اعمال نيك خود را می‌بیند. اما كافر تمام پاداش اعمال نيك خود را در دنيا مي گيرد و وقتي كه به جهان آخرت مي‌رود، هيچ اعمال نيكي برايش باقي نخواهد ماند).

### توجيه آيات و رواياتي كه راجع به‌ عدم بازخواست کفار وارد شده‌اند

اگر سؤال شود: با توجه‌ به‌ مباحث گذشته ثابت شد كه كفار مورد سؤال و محاسبه قرار مي گيرند، اگر چنين است، نصوص مخالف آنها را چگونه توجيه مي كنيد، از جمله‌ اینکه‌ خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ القصص: ٧٨

(گناهكاران از گناهانشان سؤال (تحقيق و ترحيم) نمي‌شود، (بلكه سؤال توبيخ و تحقير از ايشان مي‌گردد)).

ﭽ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﭼ الرحمن: ٣٩

(در آن روز هيچ پري و انساني از گناهش پرسش نمي‌گردد (چرا كه آن روز زمان تخريب جهان است؛ نه وقت سؤال و پرسش يزدان)).

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﭼ المرسلات: ٣٥ - ٣٦

(امروز، روزي است كه (تكذيب‌كنندگان آيات الهي، دم نمي‌زنند و) سخن نمي‌گويند (چرا كه خداوند بر دهانشان مهر سكوت مي‌نهد). ‏ و بديشان اجازه داده نمي‌شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهي بكنند).

و امثال اين نصوص: بايد بگوييم كه ميان اين نصوص و نصوص قبلي تضاد و تناقضی وجود ندارد. علما در راستای تطبيق و توفيق ميان اين دو گونه نصوص راههای متعددی را ارائه‌ داده‌اند:

**اول:** كافران جهت شفا و آرامش و آسايش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، بلكه جهت تهديد و تنبيه از آنان سؤال خواهد شد، به‌ عنوان نمونه‌ سؤالهایی همچون: چرا شما چنين و چنان عمل كرديد؟ درباره سخن گفتن و عذرخواستن نيز چنين است، يعني خداوند سخنان محبت آميز با آنان نخواهد كرد، بلكه سخنان قهر آميز و همراه‌ با تهديد متوجه آنان خواهد شد.[[182]](#footnote-182)

**دوم:** اينكه خداوند متعال سؤال استفهامي از آنان نخواهد كرد، زيرا كه خداوند نسبت به اعمال آنها آگاه و عالم است و نيازي به استفهام ندارد، بلكه سؤال از كفار سؤال تثبيتي و تقريري خواهد بود، مثلاً از آنان سؤال مي شود: چرا چنين كرده‎ايد؟[[183]](#footnote-183) حسن و قتاده مي‎گويند: از كفار درباره گناهانشان سؤال نخواهد شد، چرا كه خداوند گناهان آنان را مي داند وفرشتگان آنها را نوشته‎اند[[184]](#footnote-184).

**سوم:** اينكه كفار در بعضی از مراحل قیامت مورد بازخواست واقع می‌شوند، قرطبي مي‎گويد: قيامت مراحل و موارد زيادي دارد، در بعضي مراحل از كفار سؤال صورت مي گيرد و در برخي ديگر صورت نمي‌گيرد.

سفاريني مي گويد: عكرمه از ابن عباس نقل مي كند: روز قيامت مردم با اوضاع و احوال عديده‌ای مواجه خواهند شد، روي همين اساس امام احمد در یک سری جوابهاي قرآني مي‎گويد: ابتدا که‌ انسانها زنده‌ می‌شوند به‌ مدت شصت سال نه حرف مي زنند و نه اجازه عذر خواهي به آنان داده مي شود تا معذرت خواهي كنند:

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ السجدة: ١٢

(روردگارا! ديديم (آنچه خود را از آن به كوري زده بوديم) و شنيديم (آنچه خود را از آن به كري زده بوديم. هم اينك پشيمانيم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهيم (و سرافراز به خدمت برگرديم). ما (به قيامت و فرموده پيغمبرانت) يقين كامل داريم).

و هنگامی كه اجازه سخن گفتن به آنان داده مي شود، به سخن درمي آيند و به‌ کشمکش می‌افتند:

ﭽ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﭼ الزمر: ٣١

(‏سپس شما روز قيامت نزد پروردگارتان به نزاع و كشمكش مي‌پردازيد (و خدا در ميانتان داوري مي‌كند و حق هر كسي را به كف دستش مي‌نهد)).

يعني موقع محاسبه و ارائه‌ی بی‌انصافی و بی‌عدالتی مخاصمه‌ و مجادله‌ می‌نمایند، سپس به آنان گفته مي‌شود:

ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﭼ ق: ٢٨

(خدا مي‌فرمايد: در پيشگاه من ستيزه مكنيد. من پيش از اين شما را (از اين سرنوشت شوم) بيم داده بودم).

چهارم: قرطبی راجع به‌ آیه‌ی:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ القصص: ٧٨

(گناهكاران از گناهانشان سؤال (تحقيق و ترحيم) نمي‌شود، (بلكه سؤال توبيخ و تحقير از ايشان مي‌گردد)).

بیان داشته‌ که‌: اين سؤال جهت جدا کردن مؤمنین از کافرین پرسیده‌ می‌شود، یعنی اینکه‌ روز قيامت فرشتگان نيازي به اين ندارند كه از كافر سؤال كنند: دين تو چيست؟ و تو در دنيا چه عملي را انجام داده‌اي؟ زیرا مؤمنان داراي چهره‌هاي تازه وسينه‎هاي باز و كافران داراي چهره‎هاي سياه و غمگين خواهند بود و فرشتگان از آثار چهره آنها را شناسایی می‌کنند، لذا وقتي كه فرشتگان ماموريت مي يابند كه كفار را به سوي دوزخ برانند، آثار و علايم ظاهري كفار براي شناسايي آنها كفايت مي كند و به معرفي بيشتري نياز ندارند.[[185]](#footnote-185)

## مبحث سوم: قواعد و ضوابطي كه بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می‌گیرند

اگر خداوند همه انسانها را عذاب مي داد، ستمي در حق آنها نمي بود، زيرا كه انسانها غلام ومملوك او هستند و مالك مجاز است كه بر حسب دلخواه در ملك خود تصرف كند، اما خداوند متعال بندگانش را عادلانه محاكمه مي كند، محاكمه‎اي كه انسانها به لحاظ عادلانه بودنش نظير آن را در گذشته مشاهده نكرده‌اند. خداوند متعال در بسياري موارد قواعد وضوابطي را كه بر اساس آنها در روز قيامت محاكمه صورت مي‎گيرد براي ما بيان كرده است، آنچه كه از اين قواعد استنباط مي شود بدين شرح است:

### 1ـ عدالتي كامل و دور از هرگونه‌ ستم

روز قيامت خداوند متعال بدون كم و كاست پاداش انسانها را خواهد داد و به اندازه دانه خردلي به آنها ستم روا نمی‌دارد:

ﭽ ﯿ ﰀ ﰁﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﭼ البقرة: ٢٨١

(سپس به هركسي آنچه را فراچنگ آورده است به تمامي بازپس داده مي‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد).

لقمان در حال معرفي عدالت الهي، اینگونه‌‌ فرزندش را توصیه‌ می‌کند:

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ لقمان: ١٦

(پسر عزيزم! اگر به اندازه سنگيني دانه خردلي (عمل نيك يا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگي، يا در آسمانها، و يا اين كه در ميان زمين باشد، خدا آن را حاضر مي‌آورد (و به حساب و كتاب آن رسيدگي مي‌كند). چرا كه خداوند بس دقيق و آگاه است).

و در جايي ديگر مي فرمايد:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭼ النساء: ٤٠

(خداوند (به كسي) ذرّه‌اي ظلم روا نمي‌دارد).

و می‌فرماید: ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ النساء: ٧٧

(و آخرت براي كسي كه پرهيزگار باشد بهتر است، (و جزاي شما داده شود) و كمترين ستمي به شما نشود).

و مي فرمايد: ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ النساء: ١٢٤

(كسي كه اعمال شايسته انجام دهد و مؤمن باشد - خواه مرد و خواه زن‌ - چنان كساني داخل بهشت شوند، و كمترين ستمي بدانان نشود).

و مي فرمايد: ﭽ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﭼ الزلزلة: ٧ - ٨

(پس هركس به اندازه ذرّه غباري كار نيكو كرده باشد، آن را خواهد ديد (و پاداشش را خواهد گرفت). ‏ و هركس به اندازه ذرّه غباري كار بد كرده باشد، آن را خواهد ديد (و سزايش را خواهد چشيد)).

در اين خصوص خداوند به صراحت خبر داده است كه پاداش عمل هر انسان را بدون اندك كاستیي و بطور كامل خواهد داد و به‌ اندازه فتیل، نقیر و ذره‌ای نیز آن را ضايع نخواهد كرد.

ذره: همان چيزهاي بسيار ريزي هستند كه بر اثر شعاع خورشيد كه از پنجره وارد اطاق شود ديده مي‌شوند).

فتيل: همان نخي است كه در شكاف هسته خرما وجود دارد.

نقير: گود بسيار كوچكي است كه در پشت هسته خرما قرار دارد.

### 2- هيچ كس در برابر گناه ديگران مواخذه نمي شود

قانون محاسبه و مجازات اعمال كه حكايت از نهايت عدل الهي دارد، اين است كه خداوند هر انساني را در برابر اعمال خودش مورد محاسبه و مجازات قرار مي‎دهد. خداوند بار گناهان هيچ كسي را بر ديگري تحميل نمي كند همانگونه‌ که‌ مي‎فرمايد:

ﭽ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﭼ الأنعام: ١٦٤

(هيچ كسي جز براي خود كار نمي‌كند، و هيچ كسي گناه ديگري را بر دوش نمي‌كشد. سرانجام همه شما به سوي خدا باز مي‌گرديد و شما را از آنچه در آن اختلاف مي‌ورزيد آگاه مي‌سازد (و ميانتان درباره راه و روش و اديان و عقائدتان داوري مي‌كند)).

آري، اين عدالتی است كه بهتر و برتر از آن عدالتی وجود ندارد، انسان هدايت يافته محصول هدايتش را درو مي كند و انسان گمراه، عذاب اعمال نكوهيده‎اش را مي چشد:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﭼ الإسراء: ١٥

(هر كس (به راه حق) هدايت يابد، راهيابيَش به سود خودش است، و هركس (از راه حق) گمراه شود، گمراهيَش به زيان خودش است. و هيچ كسي بارِ گناه ديگري را بر دوش نمي‌كشد (و به جرم ديگري كيفر داده نمي‌شود). و ما (هيچ شخص و قومي را) مجازات نخواهيم كرد، مگر اين كه پيغمبري (براي آنان مبعوث و) روان سازيم))

آري، اين ضابطه كلي و مهم از جمله احكامي است كه همه اديان آسماني بر آن اتفاق نظر دارند. خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﭼ النجم: ٣٦ – ٤١

(يا بدانچه در تورات موسي بوده است، مطلع و باخبرش نكرده‌اند؟يا از آنچه در صحف ابراهيم بوده است، مطلع و باخبرش نكرده‌اند؟ ابراهيمي كه (قهرمان توحيد بوده و وظيفه خود را) به بهترين وجه ادا كرده است. (در صحف ايشان آمده است) كه هيچكس بار گناهان ديگري را بر دوش نمي‌كشد. و اين كه براي انسان پاداش و بهره‌اي نيست جز آنچه خود كرده است و براي آن تلاش نموده است. و اين كه قطعاً سعي و كوشش او ديده خواهد شد. سپس (در برابر كارش) سزا و جزاي كافي داده مي‌شود).

قرطبي دز تفسير آيه:

ﭽ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼﯽ ﭼ الأنعام: ١٦٤

مي گويد: هيچ حاملي بار ديگري را حمل نمي كند و انساني در برابر گناهان ديگري مورد مواخذه قرار نمي گيرد، بلكه هر انساني در برابر گناهان خودش بازخواست و مورد عذاب واقع می‌شود، ایشان می‌افزاید که‌ در اصل کلمه‌ «وزر» از نظر لغوی به‌ معنی سنگيني است، همانگونه‌ که‌ در آیه‌ی زیر نیز به‌ همین معنی آمده‌، آنجا که‌ خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ الشرح: ٢

(و بار سنگين (تلاش فراوان، براي هدايت مردمان) را از (دوش) تو برنداشتيم).

اما در آیه‌ی 164 سوره‌ی انعام به‌ معنی گناه می‌باشد، به‌ نقل از ابن عباسس این آيه درباره وليد بن مغيره نازل شده است. وليد بن مغيره به مردم مي گفت: از من پيروي كنيد، چون من بار گناهان شما را حمل مي كنم. بعضي بر اين باورند كه آيه مذكور در نفي و رد اعراب دوران جاهليت نازل شده است. چون در جاهليت رسم بر آن بود كه شخص در برابر گناهان پدر، پسر و هم پيمانانش مواخذه مي شود[[186]](#footnote-186).

### كساني كه همراه با بار گناهان خود گناهان ديگران را جمع مي‎كنند

برخي از علما آنچه را كه داير بر عدم مواخذه و محاسبه در برابر گناهان ديگران عيان گرديد، با آيات زیر متضاد مي دانند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﭼ العنكبوت: ١٣

(آنان بارهاي سنگين خود را بر دوش مي‌كشند، و بارهاي سنگين ديگري را افزون بر بارهاي سنگين خودشان (بر دوش مي‌كشند كه مكافات گمراهسازي ديگران است، بدون اين كه از بار گناهان گمراه‌شدگان هم چيزي كاسته شده باشد)).

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦﭼ النحل: ٢٥

(و هم برخي از بار گناهان كساني را حمل نمايند كه ايشان را بدون (دليل و برهان و) آگهي گمراه ساخته‌اند (بي آن كه از گناهان پيروان چيزي كاسته شود). هان (اي مردمان! بدانيد كه آنان چه كار زشتي مي‌كنند و) چه بار گناهان بدي را بر دوش مي‌كشند!).

لازم به‌ ذکر است آنچه كه اين آقايان به عنوان معارض و متضاد ذكر كرده‎اند، با نصوص قبلي موافق می‌باشد و ميان اين دو گونه نصوص تعارضي وجود ندارد، زيرا كه اين آيه‎ها حكايت از آن دارند كه انسان بار گناهاني را كه مرتكب شده است و بار گناهان كساني را كه او آنها را با قول و عمل خود گمراه كرده است، حمل مي‎كند. درست همانطور كه دعوتگران به‌ سوی هدايت ثواب اعمال خود را حاصل نموده و به اندازه پاداش كساني كه در اثر هدايت و راهنمايي آنان هدايت يافته‎اند آنها نیز پاداش مي برند. بنابر اين گمراه كردن ديگران در واقع از جمله اعمال خود گمراه كنندگان است.

### 3- مطلع ساختن انسانها درباره اعمال گذشته‎ خود

بمنظور اينكه روز قيامت انسانها توجيهي براي گناهان خود نداشته باشند و عدالت الهي براي انسانها ثابت شود، تمام گناهان و اعمال نيك گذشته به اطلاع آنها رسانده مي شود تا آنان خود قضاوت كنند و عذر و توجيهي براي آنان باقي نمانده باشد، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ المائدة: ١٠٥

(‏بازگشت همه شما به سوي خدا است، و شما را از آنچه (در دنيا) مي‌كرده‌ايد آگاه مي‌سازد (و هركسي آن درود عاقبت كار كه كشت)). ‏

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭼ آل عمران: ٣٠

((كساني كه از فرمان پروردگارشان سرپيچي مي‌كنند، بترسند از) روزي كه هر كسي آنچه را از نيكي انجام داده است حاضر و آماده مي‌بيند (و مايه سرور او مي‌شود) و دوست مي‌دارد كاش ميان او و آنچه از بدي انجام داده است فاصله زيادي مي‌بود (تا ديدار زشت آن را نبيند و به فرجام نامبارك آن، دچار عقاب و عذاب نشود)).

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭼ الانفطار: ٥

(آن گاه هركسي مي‌داند چه چيزهائي را پيشاپيش فرستاده است، و چه چيزهائي را واپس نهاده است و بر جاي گذاشته است‏).

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ الكهف: ٤٩

(‏آنچه را كه كرده‌اند حاضر و آماده مي‌بينند. و پروردگار تو به كسي ظلم نمي‌كند. (چرا كه پاداش يا كيفر، محصول اعمال خود مردمان است)). ‏

اطلاع دادن اعمال گذشته به انسانها در قالب دادن نامه اعمال صورت مي گيرد. خداوند به ما خبر داده است كه به هر انساني دو فرشته گماشته است كه اعمال بد و نيك او را ثبت مي كنند و هرگاه انساني بميرد بر نامه اعمالش مهر زده مي شود. روز قيامت نامه اعمال هركس به خود او سپرده شده و به وي گفته خواهد شد:

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ الإسراء: ١٤

(‏كتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت يا شقاوت خويش را بدان). كافي است كه خودت امروز حسابگر خويشتن باشي. (چه مسائل روشن‌است و نيازي به شاهد و حسابرس ديگري نيست)). ‏

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ الإسراء: ١٣ - ١٤

(ما اعمال هركسي را (همچون گردن‌بند) به گردنش آويخته‌ايم (و او را گروگان كردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ايم) و در روز قيامت كتابي را (كه كارنامه اعمال او است) براي وي بيرون مي‌آوريم كه گشوده به (دست) او مي‌رسد. (در آن روز بدو گفته مي‌شود:) كتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت يا شقاوت خويش را بدان). كافي است كه خودت امروز حسابگر خويشتن باشي. (چه مسائل روشن‌است و نيازي به شاهد و حسابرس ديگري نيست). ‏

نامه اعمال كتابي است كه مشتمل بر تمام اعمال بزرگ و كوچك خواهد بود:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ الكهف: ٤٩

(و كتاب (اعمال هر كسي، در دستش) نهاده مي‌شود (و مؤمنان از ديدن آنچه در آن است شادان و خندان مي‌گردند) و بزهكاران (كفر پيشه) را مي‌بيني كه از ديدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان مي‌شوند و مي‌گويند: اي واي بر ما! اين چه كتابي است كه هيچ عمل كوچك و بزرگي را رها نكرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزيده است. و بدين وسيله) آنچه را كه كرده‌اند حاضر و آماده مي‌بينند. و پروردگار تو به كسي ظلم نمي‌كند. (چرا كه پاداش يا كيفر، محصول اعمال خود مردمان است)). ‏

### 4- دو برابر سازی نیکیها

از جمله آثار و علايم مهرباني خداوند اين است كه پاداش اعمال شايسته را چند برابر اعمال مي دهد:

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﭼ التغابن: ١٧

(اگر به خدا قرض‌الحسنه‌اي بدهيد، آن را برايتان چندين برابر مي‌سازد، و شما را مي‌آمرزد).

كمترين ميزان افزودن پاداش نيكي‎ها ده برابر است:

ﭽ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔ ﭼ الأنعام: ١٦٠

(هركس كار نيكي انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌كم از درياي جود و كرم خداوند معظّم) ده برابر دارد).

اما پاداش كار بد همان يك برابر خواهد بود:

ﭽ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ الأنعام: ١٦٠

(و هركس كار بدي كند، پادافره او (به سبب عدل و داد يزدان) جز هم‌سنگ و هم‌سان آن داده نمي‌شود).

آري، چنين است مقتضاي عدالت و انصاف خداوندي!

حاكم در مستدرك و احمد در مسند خود با سندي حسن از حضرت ابوذر نقل كرده‎اند که‌ رسول‎اكرمص در يك حديث قدسي فرمود:

« الحسنة بعشر أمثالها أو أزيد.. والسيئة واحدة أو أغفرها، ولو لقيتني بقراب الأرض خطايا ما لم تشرك بي، لقيتك بقرابها مغفرة»[[187]](#footnote-187).

خداوند فرموده است: نيكي را تا ده برابر مي افزايم و از اين بيشتر نيز. و هر بدي باندازه خودش عذاب داده مي شود يا بخشوده مي شود. و انسان اگر باندازه پُري زمين با گناهان نزد من حاضر شود و شرك نكرده باشد، به همان اندازه مغفرت و آمرزش نزد او خواهم آورد).

از جمله اعمالي كه تا ده برابر به پاداش آنها افزوده مي شود، تلاوت قرآن است. در حديثي كه ترمذي و دارمي با سند صحيح از ابن مسعود نقل كرده‎اند چنين آمده است که‌ پیامبرص فرمود:

« من قرأ حرفاً من كتاب الله، فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها. لا أقول: (الم) حرف. ألف حرف. ولا حرف. وميم حرف»[[188]](#footnote-188).

(هركس يك حرف از كتاب خدا را بخواند در برابر آن يك عمل برایش ثبت می‌گردد و هر نيكي تا ده برابر افزوده خواهد شد و لازم است بدانید که‌ مجموع (الم)يك حرف نیست بلكه (الف) يك حرف، (لام) يك حرف و (میم) یک حرف می‌باشد)..

«ذكر» نيز از جمله اعمالي است كه به پاداش آن افزوده می‌شود، در سنن ترمذي، ابوداود و نسائي از عبدالله‌ بن عمرو بن عاص روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

**«خصلتان – أو خلتان لا يحصيهما رجل مسلم إلا دخل الجنة، وهما يسيرٌ، ومن يعمل بهما قليل: يسبح الله في دبر كل صلاة عشراً، ويحمده عشراً، ويكبره عشراً، فلقد رأيت رسول‎اللهصلى الله عليه وسلم يعقدها بيده، قال: فلك خمسون ومائة باللسان، وألف وخمسمائة في الميزان، وإذا أخذت مضجعك تسبحه وتكبره وتحمده مائة، فتلك مائة باللسان، وألف في الميزان، فأيكم يعمل في اليوم والليلة ألفين وخمسمائة سيئة؟ قالوا: فكيف لا نحصيها؟ قال: يأتي أحدكم الشيطان وهو في صلاته، فيقول: اذكر كذا، اذكر كذا، حتى ينفتل، فلعله لا يفعل، ويأتيه وهو في مضجعه، فلا يزال ينومه حتى ينام»[[189]](#footnote-189)**

(دو خصلت وجود دارد كه هر مسلماني به‌ آنها عمل كند وارد بهشت مي شود، لازم به‌ ذکر است که‌ آن دو خصلت بسيار آسان می‌باشند اما متأسفانه‌ مردمان کمی بدان عمل می‌نمایند و آن دو خصلت عبارتند از: بعد از نمازهاي فرض ده مرتبه سبحان الله، الحمد لله و الله اكبر بگوید، عبدالله‌ بن عمرو می‌گوید: بعد از نمازها پیامبرص را می‌دیدم که‌ با دستانش آن اذکار را برمی‌شمرد و پس از آن فرمود: اگر هر روز بعد از نمازها این اوراد را انجام دهید، در طول روز توانسته‌اید صد و پنجاه مرتبه‌ به‌ زبانت خدا را یاد نمایید، و این در ترازوی اعمالت به‌ هزار و پانصد ارتقاء می‌یابد، و سعی کن هرگاه به‌ خوابگاهت رفتی، صد مرتبه‌ سبحان الله‌، الحمد لله‌ و الله‌ اکبر را تکرار کنی، زیرا در ترازوی اعمالت به‌ هزار ذکر ثبت می‌شود، سپس فرمود: کدام یک از شما در طول شبانه‌ روز دوهزار و پانصد عمل بد را انجام می‌دهد؟ گفتند: هیچ کدام از ما گناهانمان را برنمی‌شماریم و چگونه‌ این کار را انجام دهیم؟ فرمود: ممکن است در هنگام انجام نماز شیطان به‌ پیشگاه شما بیاید و با وسوسه‌هایش تو را بر آن دارد که‌ در یاد فلان باش و فلانی را از یاد مبر، تا اینکه‌ در نهایت شما را از انجام آن اوراد باز دارد و اذکار بعد از نمازها را به‌ جا نیاوری، و یا اینکه‌ به‌ خوابگاهت بیاید و اوراد قبل از خواب را از یادتان ببرد و آن را انجام ندهید.

و در برخي روايات بجاي ده مرتبه 33 مرتبه وارد شده است، گاهی پاداش اعمال تا بيش از ده برابر افزایش می‌یابد حتي و گاهي به هفتاد تا هفتصد برابر مي‎رسد، از جمله پاداش انفاق براي خشنودي خداوند:

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ البقرة: ٢٦١

(مَثل كساني كه دارایي خود را در راه خدا صرف مي‌كنند، همانند دانه‌اي است كه هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند براي هركه بخواهد آن را چندين برابر مي‌گرداند، و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چيز) آگاه است).

ابن کثیر می‌‌گوید: این فضیلت الهی است برای کسانی که‌ در راه کسب رضایت وی قدم برمی‌دارند و نیکی از ده‌ برابر به‌ هفتصد برابر افزایش می‌یابد، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃﭼ البقرة: ٢٦١

سعيد بن جبير «في سبيل الله» را به‌ اطاعت و فرمانبرداری از فرامین الهی تفسیر نموده‌، و اما مکحول آن را به‌ انفاق در راستای جهاد و آماده‌سازی اسبها و اسلحه‌های جنگی ترجمه‌ کرده‌ است. از ابن عباس روایت شده‌ که‌ راجع بدان فرموده‌: انفاق يك درهم در حج و جهاد تا هفتصد برابر افزايش مي يابد.[[190]](#footnote-190)

ابن كثير در تفسير آيه مذكور حديث مسلم را آورده است: ابن مسعود مي‎گويد: مردي شترش را همراه با مهارش در راه خداوند انفاق (تصدق) نمود. رسول‎الله(ص) فرمود: روز قيامت در عوض آن (شتر) هفتاد شتر مهار شده به او داده خواهد شد.

از جمله اعمالي كه بیش از حد شمارش بر پاداش آنها افزوده مي شود و سواي كساني كه اين پاداش به آنها داده شده هیچ کس دیگری قادر به شمردن آن نخواهد بود، روزه است.

بخاری، مسلم و احمد از ابوهریره‌ روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

**« كل عمل ابن آدم يضاعف الحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمائة ضعف، قال الله تعالى: " إلا الصوم فإنه لي: وأنا أجزي به».**

(غیر از روزه هر عمل نیکی تا هفتصد برابر افزوده مي شود، خداوند راجع به‌ روزه‌ فرموده‌ است: روزه صرفاً بخاطر خشنودي من انجام مي گيرد و من خود پاداش آن را مي دهم)[[191]](#footnote-191).

وفلسفه اينكه پاداش روزه غير محدود است، اينكه روزه همه‎اش صبر، و پاداش صابران نامتناهي است. خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﭼ الزمر: ١٠

(قطعاً به شكيبايان اجر و پاداششان به تمام و كمال و بدون حساب داده مي‌شود).

نوعي از صبر آن است كه در برابر حوادث تلخ دنيا و ناراحتيهاي آن صابر باشد و خداوند بندگانش را به اين حوادث مواجه مي سازد:

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ

البقرة: ١٥٥ - ١٥٧

(و قطعاً شما را با برخي از (امور همچون) ترس و گرسنگي و زيان مالي و جاني و كمبود ميوه‌ها، آزمايش مي‌كنيم، و مژده بده به بردباران. ‏ آن كساني كه هنگامي كه بلائي بدانان مي‌رسد، مي‌گويند: ما از آنِ خدائيم و به سوي او بازمي‌گرديم. ‏ آنان (همان بردباران با ايماني هستند كه) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدايشان شامل حال آنان مي‌گردد، و مسلّماً ايشان راه‌يافتگان (به جاده حق و حقيقت و طريق خير و سعادت) هستند).

و هنگامی كه اهل عافيت، عظمت و ارزش پاداش شكيبايان را مي بينند، آرزو مي كنند مبني بر اينكه پوست بدن آنها با قيچي قطع مي شد تا به مقام و پاداش شكيبايان نايل مي آمدند.

در سنن ترمذي از حضرت جابر و معجم طبراني به‌ سندی حسن از ابن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمود:

« ليودَّن أهل العافية يوم القيامة، أن جلودهم قرضت بالمقاريض، مما يرون من ثواب أهل البلاء»[[192]](#footnote-192).

(روز قيامت اهل عافيت دوست دارند يا آرزو مي كنند، که‌ اي كاش در دنيا پوست بدن ما با قيچي تكه تكه مي شد. اين آرزو بدليل اين است كه آنان پاداش مصيبت زدگان را مي بينند).

از جمله الطاف بي پايان خداوند بر بندگان اين است كه بخاری از ابن عباس روایت کرده‌ که‌ پیامبرص به‌ نقل از پرورگارش فرمود:

« إن الله كتب الحسنات والسيئات، ثم بيَّن ذلك، فمن همَّ بحسنة فلم يعملها، كتبها الله له عنده حسنة كاملة، فإن هو همَّ بها فعملها كتبها الله له عنده عشر حسنات إلى سبعمائة ضعف، إلى أضعاف كثيرة، ومن همَّ بسيئة فلم يعملها كتبها الله له عنده حسنة كاملة، فإن هو همَّ بها، فعملها، كتبها الله له سيئة واحدة»[[193]](#footnote-193).

(هركس قصد انجام كار نيكي را كند و موفق به انجام آن نشود، خداوند يك عمل نيك كامل را در نامه اعمالش ثبت می‌کند، و اگر قصد و نيت كار نيك را جامه عمل بپوشاند، خداوند براي او نزد خود ده الي هفتصد نيكي و افزون بر آن را مي نويسد و هركس قصد انجام كار بدي را كند و آن را جامه عمل نپوشاند، خداوند آن را براي او به‌ عنوان یک عمل نيك كامل حساب می‌کند و اگر آن را جامه عمل بپوشاند فقط يك بدي در نامه اعمال او ثبت مي‎گردد).

### تبديل بدي به نيكي

الطاف و انعام خداوندي در قالب تبديل كردن بديها به نيكي شامل حال انسانها مي‎ شوند. درصحيح مسلم از حضرت ابوذر روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

« إني لأعلم آخر أهل الجنة دخولاً الجنة، وآخر أهل النار خروجاً منها. رجل يؤتى به يوم القيامة. فيقال: اعرضوا عليه صغار ذنوبه، فيقال: عملت يوم كذا وكذا، وعملت يوم كذا وكذا، كذا وكذا.

فيقول نعم: لا يستطيع أن ينكر. وهو مشفق من كبار ذنوبه أن تعرض عليه.  
فيقال له: فإن لك مكانا كل سيئة حسنة.

فيقول: رب، عملت أشياء لا أراها هاهنا»[[194]](#footnote-194).

(من آخرين كسي را مي شناسم كه از دوزخ بيرون مي‎آيد و به بهشت مي رود، او انساني است كه روز قيامت حاضر كرده مي شود، از جانب خداوند دستور صادر مي شود که‌ گناهان كوچكش را در معرض ديدش قرار دهند، آنگاه از وي سؤال مي شود: آيا در فلان روز و فلان روز، فلان و فلان اعمال را انجام دادي؟

مي گويد: بلي و نمي تواند آن را انکار نماید و او از اين بيمناك است كه گناهان بزرگش پيش آورده‌ شوند.

به او گفته مي شود: در عوض هر بدي يك نيكي به‌ تو داده‌ می‌شود.

مي‎گويد: پروردگارا كارهاي (بدي) را انجام داده‎ام كه آنها را در اينجا نمي بينم).

ابوذر مي‎گويد: درآن لحظه رسول‎اللهص را ديدم كه چنان به خنده و تبسم در آمد كه دندانهاي مباركش ديده شدند.

### 5- احضار شهود عليه كفار و منافقين

بزرگترين شاهد و گواه بر انسانها در روز قيامت پروردگار، آفريدگار و خالق آنها است كه هيچ حالي از احوال بندگانش بر وي پنهان نيست:

ﭽ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﭼ يونس: ٦١

(هيچ كاري نمي‌كنيد، مگر اين كه ما ناظر بر شما هستيم، در همان حال كه شما بدان دست مي‌يازيد و سرگرم انجام آن مي‌باشيد).

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ النساء: ٣٣

(بيگمان خدا بر هر چيزي حاضر و ناظر (و مراقب رفتار و كردار شما) بوده است (و مي‌باشد)).

لازم به‌ ذکر است که‌ خداوند عذر بندگانش را مي پسندد، لذا از ميان آفريده هاي خود گواهاني را به‌ میان دروغ گويان و منكرين مي فرستد، تا عذر و توجيهي براي گناهان خود نداشته باشند. در بيش از يك آيه به اين گواهان كه روز قيامت بر اعمال بندگان گواهي مي دهند، اشاره شده است. خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﭼ يونس: ٦١

((هيچ كاري نمي‌كنيد، مگر اين كه ما ناظر بر شما هستيم، در همان حال كه شما بدان دست مي‌يازيد و سرگرم انجام آن مي‌باشيد).

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ الزمر: ٦٩

(‏و پيغمبران و گواهان آورده مي‌شوند).

فرستادگان خدا نخستين كساني هستند كه بر امت خود گواهي مي دهند، هر پيامبري بر امت خودش مبني بر اينكه پيام خدا را به آنان ابلاغ نموده است، گواهي مي دهد:

ﭽ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﭼ النساء: ٤١

((اي محمّد! حال اينان) چگونه خواهد بود بدان گاه كه از هر ملّتي گواهي (از پيغمبران براي شهادت بر قوم خود) بياوريم و تو را (نيز به عنوان) شاهدي بر (قوم خود، از جمله) اينان (يعني تنگچشمان و نافرمايان) بياوريم‌؟‏).

ﭽ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭﭼ النحل: ٨٩

(روزي در ميان هر ملّتي گواهي از خودشان بر آنان مي‌گماريم (كه در دنيا پيغمبر ايشان بوده است)، و تو را (اي محمّد!) بر اينان (كه هم اينك در جهان هستند و يا اين كه بعدها به وجود مي‌آيند) گواه مي‌گيريم).

مراد از شهید در آیه‌ی:

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭼ

پیامبران و فرستادگان الهی هستند، زیرا هر امتی پیامبرش از میان خودشان می‌باشد، همانگونه‌ که‌ خداوند فرموده‌ است:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ التوبة: ١٢٨

(بيگمان پيغمبري (محمّد نام)، از خود شما (انسانها) به سويتان آمده است).

و می‌فرماید: ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ

القصص:٧٥

((در آن روز، ما) از هر امتي گواهي (از ميانشان برگزيده و) بيرون مي‌كشيم و (به پيش خود احضار مي‌كنيم، و خطاب به مشركان) مي‌گوئيم: دليل خود را (بر شرك و كفر دنيوي) بياوريد).

و همانگونه‌ که‌ گواهی ابلاغ را اعلام می‌دارند، تکذیب آنان را نیز فاش می‌کنند:

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭼ المائدة: ١٠٩

(آن روزي (را خاطرنشان ساز) كه خداوند پيغمبران را (در پيشگاه خود) گرد مي‌آورد و بديشان مي‌گويد: به (دعوت) شما چه پاسخي داده شده است‌؟ (آيا ملّتهائي كه به سوي آنان فرستاده شده‌ايد چگونه از دعوت شما استقبال كرده‌اند و به چه راهي رفته‌اند؟ راه ايمان يا راه انكار پيموده‌اند؟). مي‌گويند: ما را هيچ گونه آگاهي و دانشي نيست (مگر آنچه از راه وحي آموخته‌ايم و ظواهري كه در روزگار حيات خود از مردم مشاهده كرده‌ايم) تو خود (علاوه از ظواهر) از تمام خفايا آگاهي).

و می‌فرماید: ﭽ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ الأعراف: ٦ – ٧

((در روز قيامت) به طور قطع از كساني كه پيغمبران به سوي آنان روانه شده‌اند مي‌پرسيم (كه آيا پيام آسماني به شما رسانده شده است يا خير و چگونه بدان پاسخ داده‌ايد؟) و حتماً از پيغمبران هم مي‌پرسيم (كه آيا پيام آسماني را رسانده‌ايد و از مردمان در قبال فرمان يزدان چه شنيده و چه ديده‌ايد؟)‏ مسلّماً (اعمال همه را مو به مو و) آگاهانه براي آنان شرح مي‌دهيم‌؛ چرا كه ما از آنان به دور نشده‌ايم (و همه‌جا حاضر و ناظر كردار و رفتارشان بوده‌ايم)).

ابن کثیر در شرح آیه‌ نخست فرموده‌ است: این اعلامیه‌ای است که‌ خداوند در روز قیامت پیامبرانش را بدان مخاطب قرار می‌دهد تا از پاسخ امتشان به‌ دعوت آنها خبر بدهند...

و آنجا که‌ پیامبران در پاسخ می‌گویند: (ما اطلاعی از آنها نداریم)، مجاهد، حسن بصری و سدی راجع به‌ این پاسخ - از جانب پیامبران- گفته‌اند: پیامبران بر اثر هول و هراس روز قیامت این‌گونه‌ پاسخ می‌دهند، و ابن عباس در تفسیر آن گفته‌ است: یعنی ما بیشتر از تو چیزی نمی‌دانیم. ابن جریر سخن ابن عباس را نقل و تأیید نموده‌ است، لازم به‌ ذکر است که‌ سخن وی بسیار زیبا و آراسته‌ می‌باشد و از باب رعایت ادب با خداوند است، یعنی آگاهی ما نسبت به‌ آگاهی شما که‌ هر چیزی را احاطه‌ کرده‌ مساوی است با بی‌آگاهی و عدم اطلاع نسبت به‌ آن قضیه‌ای که‌ شما به‌ همه‌ی جزئیات آن آگاه هستی.

آري، امت ها پيامبران خود را تكذيب مي كنند، هر امتي مي گويد: هيچ بيم دهنده‎اي (پيامبري) براي ما نيامده است، پس امت محمدص مي آيد و در حق پيامبران داير بر اينكه آنان پيام خدا را به امت هاي خود ابلاغ كرده‎اند، گواهي مي‎دهند، خداوند مي فرمايد: آيه:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭼ البقرة: ١٤٣

(و بي‌گمان شما را ملّت ميانه‌روي كرده‌ايم (نه در دين افراط و غلوي مي‌ورزيد، و نه در آن تفريط و تعطيلي مي‌شناسيد. حق روح و حق جسم را مراعات مي‌داريد و آميزه‌اي از حيوان و فرشته‌ايد) تا گواهاني بر مردم باشيد (و بر تفريط ماديگرايانِ لذائذ جسماني طلب و روحانيّت باخته، و بر افراط تاركانِ دنيا و تركِ لذائذ جسماني كرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائيد) و پيغمبر (نيز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌اي از شما راه او گيرد، و يا گروهي از شما از جاده سيرت و شريعت او بيرون رود، با آئين و كردار خويش بر ايشان حجّت و گواه باشد)).

در بخاري از ابوسعيدخدري روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمود:

« يدعى نوح يوم القيامة، لبيك وسعديك يا رب، فيقول: هل بلغت؟ فيقول: نعم، فيقال لأمته: "هل بلغكم؟ فيقولون: ما أتانا من نذير. فيقول: من يشهد لك؟ فيقول: محمد وأمته. فيشهدون أنه قد بلغ، ويكون الرسول عليكم شهيداً، فذلك قوله جل ذكره: ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭼ

(روز قيامت حضرت نوح خوانده‌ مي شود، نوح می‌گوید: پروردگارا! حاضرم بفرما، پروردگار از وي سؤال مي كند، آيا تو پيام مرا به امت خود ابلاغ كرده‎اي؟ نوح مي گويد: آري، خداوند از امت وي سؤال مي كند: آيا پيام من به شما ابلاغ شده است؟ آنان مي گويند: هيچ مبلغ و پيام رساني نزد ما نيامده است. از حضرت نوح سؤال مي شود: چه كسي در حق تو گواهي مي دهد؟ نوح مي گويد: محمدص و امت وي بر امر من گواه هستند. آنگاه آنان گواهي مي دهند كه او (نوح) پيام خدا را ابلاغ نموده است. و خود رسول‎اللهص در حق امت خود نيز گواهي مي دهد. آيه به همين مطلب اشاره دارد که‌ می‌فرماید:

و بي‌گمان شما را ملّت ميانه‌روي كرده‌ايم تا گواهاني بر مردم باشيد و پيغمبر بر شما گواه باشد).

زمين، شب و روز از جمله گواهان هستند، همه آنها گواهي مي دهند: زمين گواهي مي دهد كه روي آن چه عملي بوسيله چه كساني انجام گرفته است، شب و روز گواهي مي دهند كه در آنها چه عملي توسط چه كساني انجام گرفته است. قرطبي پيرامون اين موضوع بابي را عنوان كرده است وحديث ترمذي را كه از ابوهريره روايت کرده‌ نقل می‌کند، مي گويد: روایت شده‌ که‌ پیامبرص آیه‌ی: ﭽﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ (الزلزلة: ٤) را قرائت کرد و فرمود:

**«أتدرون ما أخبارها؟» قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: «فإن أخبارها أن تشهد على كل عبد أو أمة بما عمل على ظهرها، تقول: عمل كذا وكذا، يوم كذا وكذا، فهذه أخبارها»[[195]](#footnote-195).**

**«آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟» گفتند: خدا و پیامبر داناترند. فرمود: «اخبار آن این است که‌ بر هر زن و مرد گواهی می‌دهد که‌ بر روی آن چه‌ عملی را انجام داده‌اند، و می‌گوید: در فلان روز چنین و چنان عملی را انجام داده‌اند، پس اخبارش این چنین است».**

علاوه بر اين فرشتگان خداوند نيز كه مامور نوشتن اعمال نيك و بد انسانها بوده‎اند، بر عليه انسانها گواهي مي دهند:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﭼ ق: ٢١

(در آن روز هر انساني (اعم از نيكوكار و بدكار، به ميدان محشر) مي‌آيد همراه با راهنمائي (كه او را رهبري و رهنمود مي‌كند) و همراه با گواهي (كه بر پندار و گفتار و كردار او شهادت مي‌دهد)).

منظور از سابق وشهيد، همان دو فرشته‎اي هستند كه بر هر انساني گماشته شده‎اند.

فرشتگان درباره اعمالي كه انسانها انجام داده‎اند، گواهي مي‎دهند:

ﭽ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﭼ هود: ١٨

(و گواهان (حاضر در آنجا، اعم از پيغمبران و فرشتگان و غيره بر آنان گواهي مي‌دهند و) مي‌گويند: اينان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند).

هرگاه بنده‌ای در خصومت لجاجت نمود و پروردگار و گواهان را تكذيب كرد، خداوند از وجود او گواهاني را آماده مي كند، آنگاه اعضاي بدن انسان عليه انسان گواهي مي دهند. در مباحث گذشته به اين مطلب پرداخته شده است.

## مبحث چهارم: از انسانها چه سؤالی مي شود

انسانها در مورد معبودي كه عبادت كرده‌اند، مورد سؤال قرار مي گيرند. از آنان سؤال مي شود كه پيامبران را اجابتكرده‎اند يا خير**.**

انسانها درباره اعمالي كه انجام داده‎اند و از نعمت‎هايي كه در دنيا از آنها بهره برده‎اند و از عهد و پيمانها و از گوش، چشم و دلهاي‌شان سؤال خواهد شد. در اين بحث از موارد ذكر شده صحبت خواهد شد.

### 1- كفر و شرك

مهمترين سؤالي كه روز قيامت از انسانها بعمل مي آيد راجع به‌ كفر و شرك است. از آنها درباره معبودهایشان سؤال مي شود. خداوند مي فرمايد: آيه:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﭼ

الشعراء: ٩٢ - ٩٣

(و بديشان گفته مي‌شود: كجا هستند معبودهائي كه پيوسته آنها را عبادت مي‌كرديد؟ ‏ (معبودهاي) غير از خدا. آيا آنها (در برابر اين شدائد و سختيهائي كه اكنون با آن روبرو هستيد و هستند) شما را كمك مي‌كنند يا خويشتن را ياري مي‌دهند؟‏). ‏

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭼ القصص: ٦٢

(روزي (را خاطر نشان ساز كه) خدا ايشان را فرياد مي‌دارد و مي‌گويد: انبازهائي كه براي من گمان مي‌برديد كجايند؟! (اي مشركان! حالا كه حجابها و پرده‌ها كنار رفته‌اند و هنگامه حساب و كتاب و گرفتاري و درماندگي است، بگوئيد بتها و خداگونه‌هاي انس و جنّي كه مي‌پنداشتيد و مي‌پرستيديد بيايند و شما را از عقاب و عذاب آفريدگار برهانند)).

انسانها درباره اينكه غير از خدا چه‌ کسی را عبادت مي‎كردند و اینکه‌ جانوران و انواع هدايا را به معبودهای باطل تقديم مي‎كردند مورد سؤال قرار خواهند گرفت آيه: ﭽ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭼ النحل: ٥٦

((كافران) براي بتهائي كه چيزي نمي‌دانند (زيرا كه جمادند)، بهره‌اي (از حيوانات و ارزاق خود) كه ما بديشان داده‌ايم قرار مي‌دهند (و بدين وسيله بدانها تقرّب مي‌جويند). به خدا سوگند! (در دادگاه قيامت) از اين دروغ و بهتانها بازپرسي خواهيد شد (و سزاي كردارتان داده مي‌شود)).

و راجع به‌ تكذيب پیامبران مورد سؤال قرار مي گيرند: آیه:

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ القصص: ٦٥ – ٦٦

((خاطرنشان ساز) روزي را كه خداوند مشركان را فرياد مي‌دارد و مي‌گويد: به پيغمبران چه پاسخي داديد؟ در اين هنگام (بر اثر حيرت و دهشت) همه خبرها از يادشان مي‌رود (و جملگي دچار فراموشي مي‌شوند و سخني براي گفتن نخواهند داشت و حتّي از هول و هراس) نمي‌توانند چيزي از يكديگر هم بپرسند). ‏

### 2- در دنيا چه عملي را انجام داده‎اند؟

انسان در مورد اعمالي كه در دنيا انجام داده است مورد بازخواست قرار مي گيرد.

ﭽ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭼ الحجر: ٩٢ - ٩٣

(به پروردگارت سوگند! كه حتماً (در روز رستاخيز از آنچه در دنيا مردمان انجام مي‌دهند) از جملگي ايشان پرس‌‌وجو خواهيم كرد. ‏ (سؤال و بازخواست مي‌كنيم) از كارهائي كه (در جهان) مي‌كرده‌اند).

ﭽ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ الأعراف: ٦

((در روز قيامت) به طور قطع از كساني كه پيغمبران به سوي آنان روانه شده‌اند مي‌پرسيم (كه آيا پيام آسماني به شما رسانده شده است يا خير و چگونه بدان پاسخ داده‌ايد؟) و حتماً از پيغمبران هم مي‌پرسيم (كه آيا پيام آسماني را رسانده‌ايد و از مردمان در قبال فرمان يزدان چه شنيده و چه ديده‌ايد؟)).

در سنن ترمذي از أبي برزه‌ أسلمي روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

«لا تزول قدما عبد يوم القيامة، حتى يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟ وعن جسمه فيم أبلاه؟[[196]](#footnote-196) »

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند قدم بردارد تا اینکه‌ در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

1- عمرش را در چه‌ چیزی صرف نمود.

2- مقطع جوانی را با چه‌ چیزی بسر برد.

3- تا کجا به‌ علم و دانشش عمل کرد.

4- مال و ثروتش را از چه‌ راهی کسب کرد و در چه‌ چیزی خرج نمود).

باز در سنن ترمذی از عبدالله‌ بن مسعود روایت شده‌ که‌ رسول خداص فرمودند:

« لا تزول قدم ابن آدم يوم القيامة من عند ربه، حتى يسأل عن خمس: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه، وفيم أنفقه، وماذا عمل فيما علم»

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند در حضور پروردگار قدم بردارد تا اینکه‌ در مورد پنج چیز از او سؤال نشود:

1- عمرش را در چه‌ چیز صرف نمود.

2- مقطع جوانی را با چه‌ چیزی بسر برد.

3- مال و ثروتش را از چه‌ راهی کسب کرد.

4- مال و ثروتش را در چه‌ چیزی خرج نمود.

5- تا کجا به‌ علم و دانشش عمل کرد).

آنچه كه در حديث مذكور و يا امثال آن قابل توجه است، اینکه‌ رسول‎اللهص مسلمانان را بسوي احتياط و تخفيف در جمع آوري اموال دعوت مي کند، زیرا به هر ميزان كه مال انسان زياد باشد، مدت محاسبه‎اش نیز به همان ميزان زياد و طولاني خواهد بود. و به هر ميزان كه مال و دارايي‌اش اندك باشد، مدت زمان حسابش به همان ميزان كوتاه بوده و به سرعت تمام به بهشت برده مي شود. از رسول‎اكرمص روایت شده‌ که‌ فرمود:

« إن فقراء المهاجرين يسبقون الأغنياء، يوم القيامة إلى الجنة بأربعين خريفاً».

(مهاجرين فقراء به مدت چهل سال جلوتر از مهاجرين اغنياء به بهشت برده مي‎شوند).

### 3ـ نعمت هايي كه مورد استفاده بوده‎اند

خداوند روز قيامت از نعمت‎هايي كه در دنيا به انسان داده است، سؤال مي كند. مي‎فرمايد:

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﭼ التكاثر: ٨

(سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهيد شد).

مقصود از نعمت موارد زير مي باشند:

شكم سير، آب خنك، سايه خانه و مسكن، تعديل در ساختار جسم و روح و لذت خواب.

سعيد بن جبير مي‎گويد: حتي يك جرعه عسل مورد بازخواست واقع می‌شود. مجاهد مي‎گويد: تمام لذات دنيوي شامل بازخواست می‌باشند، حسن بصري مي‎گويد: نعمت صبح و شام نيز از جمله نعمت هايي هستند كه انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

حضرت ابن عباس می‌گوید: نعيم عبارت است از: صحت جسم، چشم و گوش.[[197]](#footnote-197)

انواع نعمت‎هايي كه شمرده شدند، از باب تنوع در تفسير نعمت بود و گرنه نعمت‎هاي خداوند بسيار زيادند و قابل شمارش نيستند:

ﭽ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭼ إبراهيم: ٣٤

(و اگر بخواهيد نعمتهاي خدا را بشماريد (از بس كه زيادند) نمي‌توانيد آنها را شمارش كنيد).

بعضي نعمتها ضروري و برخي ديگر از مكملات هستند و مردم نيز در ارتباط با نعمت يكسان نيستند. مردم يك دوران از نعمت هايي بهره مي جويند كه در دوره بعدي يا قبلي وجود نداشته و ندارند. در شهری نعمت هايی يافت مي شوند كه در شهر ديگر يافت نمي شوند. انسانها از تمام اين نعمتها مسؤل خواهند بود.

در سنن ترمذي از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« إن أول ما يسأل العبد عنه يوم القيامة من النعيم أن يقال له: ألم نصح لك جسمك؟ ونروك من الماء البارد»[[198]](#footnote-198).

(روز قيامت اولين سؤالي كه در باره نعمت ها از انسان پرسیده‌ می‌شود این است که‌: آيا جسمي سالم را به تو نداده بوديم؟و از آب سرد تو را سيراب نكرده بوديم؟).

بعضي از مردم نعمت‎هاي بزرگ و با ارزش الهي را كه به آنان عنايت شده‎اند، درك نمي كنند و قدر نعمت يك جرعه آب، يك لقمه طعام، مسكن، همسر و فرزندان را نمي‎دانند و نعمت را تنها در ساختمانهاي مجلل، باغ ها و سواري‌هاي آخرين مدل منحصر مي دانند.

شخصي از عبدالله بن عمرو بن العاص سؤال كرد و گفت آيا ما از مهاجرين فقراء نيستیم؟ عبدالله از وي سؤال كرد: آيا همسر داري كه نزد وي بروي؟ گفت: دارم، بعد سؤال كرد: آيا منزلي برای سکونت داري؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروتمندان هستي. آن شخص گفت: علاوه بر اين من خدمت گزاراني نيز دارم، عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از جمله سلاطين هستي[[199]](#footnote-199).

در صحيح بخاري از حضرت ابن عباس روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

« نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس: الصحة والفراغ».

(دو نعمت وجود دارند كه بسياري از مردم در ارتباط با آنها دچار ضرر و زيان هستند: تندرستي و فراغت وقت).

معني حديث اين است كه اغلب مردم در شكر و قدرداني از اين دو نعمت كوتاهي مي كنند، و به مقتضاي آن دو، عمل نمي كنند و هركس به مقتضاي آنچه كه بر وي واجب است عمل نكند، در خسارت است.

در مسند احمد آمده است كه رسول‎اكرمص فرمودند:

« لا بأس بالغنى لمن اتقى الله عز وجل، والصحة لمن اتقى الله خير من الغنى، وطيب النفس من النعيم».

(كساني كه از معصيت خداوند مي ترسند ثروت براي آنها هيچ اشكالي ندارد. تندرستي براي كساني كه از خداوند مي ترسند، از ثروت بهتر است، و نفس پاكيزه از جمله نعمت ها است).

در صحيح مسلم از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمود:

**« يلقى (الرب) العبد فيقول: أي فُل، ألم أكرمك، وأسودك، وأزوجك، وأسخر لك الخيل والإبل، وأذرك ترأس وتربع؟ فيقول: بلى. قال: فيقول: أفظننت أنك ملاقي؟ قال: فيقول: لا. فيقول: فإني أنساك كما نسيتني.**

**ثم يلقى الثاني فيقول: أي فُل، ألم أكرمك، وأسودك، وأزوجك، وأسخر لك الخيل والإبل، وأذرك ترأس وتربع؟ فيقول: بلى. أي رب، فيقول: أفظننت أنك ملاقي؟ فيقول: لا. فيقول: فإني أنساك كما نسيتني.**

**ثم يلقى الثالث، فيقول له مثل ذلك. فيقول: يا رب آمنت بك وبكتابك وبرسلك وصليت وصمت وتصدقت، ويثني بخير ما استطاع. فيقول: ههنا اذن.**

**قال: ثم يقال له: الآن نبعث عليك شاهداً عليك، ويتفكر في نفسه، من ذا يشهد علي؟ فيختم الله على فيه. ويقال لفخذه ولحمه وعظامه: انطقي فتنطق فخذه ولحمه وعظامه بعمله. وذلك ليعذر من نفسه.**

**وذلك المنافق الذي يسخط الله عليه».**

(وقتی که‌ بنده‌ با پروردگارش ملاقات مي كند، پروردگار از وي سؤال مي كند: اي فلاني! آيا از تو احترام نگرفتم؟سيادت و بزرگی را به تو ندادم؟ همسر به تو ندادم؟ گاوان وشتران را در اختيار تو نگذاشتم؟ که‌ تو بر آنها سيادت نكردي؟ بنده در جواب مي گويد: آري، پروردگار از وي سؤال مي كند، آيا تو گمان كردي كه روزي با من ملاقات مي كني و براي چنين كاري خود را آماده كرده‎اي؟بنده مي‎گويد: خير. پروردگار مي‌گويد: همانطور كه تو مرا فراموش كردي، من نيز امروز تو را به فراموشي مي سپارم. با نفر دومي ملاقات مي كند، همان گفتگو ميان او و پروردگارش انجام مي گيرد.

بعد خداوند نفر سومي را ملاقات مي‎كند. همان سؤال را از وي مي پرسد، مي‎گويد: پروردگارا! به تو و به كتاب تو و پيامبر تو ايمان آورده‎ام، نماز خوانده‎ام، روزه گرفته‎ام وصدقه داده‎ام، و تا مي تواند پروردگارش را تعريف مي كند. آنگاه پروردگار به او مي گويد: بس است.

سپس خداوند به او مي‎گويد: آيا گواهي عليه تو بياوريم، او بخود مي انديشد. چه كسي عليه من گواهي مي دهد؟ خداوند بر دل او مهر مي زند وبه ران، گوشت و استخوانهاي او حكم مي شود: سخن بگوييد.آنگاه ران، گوشت واستخوانهاي او پيرامون اعمالي كه انجام داده است سخن مي گويند تا عذري براي گناهانش باقي نمانده باشد و اين معامله با منافقيني كه مورد خشم خداوند هستند صورت خواهد گرفت).

سؤال از نعمت، در واقع سؤال از انجام شكر و سپاس در برابر نعمت هايي است كه خداوند به انسان عنايت كرده است. هرگاه انسان شكر كند، در واقع حق نعمت را بجا آورده است. اما اگر منكر شود و از نعمت قدرداني نكند، خداوند بروي خشم خواهد كرد.

در صحيح مسلم از حضرت انس روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرموند:

**« إن الله ليرضى عن العبد أن يأكل الأكلة، فيحمده عليها، أو يشرب الشربة فيحمده عليها»**[[200]](#footnote-200)**.**

(خداوند از بنده راضي و خشنود مي شود وقتي كه لقمه را بخورد و در برابر آن خدا را سپاس گويد، يا يك جرعه آب بنوشد و در برابر آن خدا را سپاس گويد).

### 4ـ عهد و پيمان

خداوند انسانها را در برابر عهدوپيماني كه با او بسته‎اند مورد بازخواست قرار می‌دهد.آيه:[[201]](#footnote-201)

ﭽ ﯷ ﯸﯹ ﯺﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅﭼ الأحزاب: ١٥

(آنان قبلاً با خدا عهد و پيمان بسته بودند كه پشت به دشمن نكنند و نگريزند (و در دفاع از اسلام و مسلمين بايستند). عهد و پيمان خدا پرسش دارد (و از وفاي بدان بازخواست مي‌شود)). ‏

وهرگونه عهد و پيمان جايز و مشروعي كه ميان انسانها بسته شود، خداوند درباره ايفاء و عدم ايفاء آن سؤال خواهد كرد. مي فرمايد:

ﭽ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﭼ الإسراء: ٣٤

(و به عهد و پيمان (خود كه با خدا يا مردم بسته‌ايد) وفا كنيد، چرا كه از (شما روز رستاخيز درباره) عهد و پيمان پرسيده مي‌شود).

### 5 ـ گوش، چشم و دل

خداوند انسانها را در برابر تمام گفته‎هايشان مورد سؤال قرار می‌دهد. اينجا است كه انسانها را از گفتن سخنان بدون علم و مدرك برحذر داشته است:

ﭽﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿﭼ الإسراء: ٣٦

(از چيزي دنباله‌روي مكن كه از آن ناآگاهي. بي‌گمان (انسان در برابر كارهائي كه) چشم و گوش و دل همه (و ساير اعضاء ديگر انجام مي‌دهند) مورد پرس و جوي از آن قرار مي‌گيرد).

قتاده مي‎گويد: راجع به‌ آنچه‌ که‌ ديده‌اي يا نديده‌اي، شنيده‌اي يا نشنيده‌اي، می‌داني يا نمی‌نداني، چیزی نگو، زيرا خداوند راجع به‌ همه اينها از تو سؤال خواهد كرد.

ابن كثير مي‎گويد: خلاصه آنچه كه در آيه بيان گرديد، اين است كه خداوند متعال از گفتن سخن بدون علم ومدرك نهي كرده است حتي سخن مظنون و مشكوك را نيز جايز نشمرده است مي فرمايد:

ﭽ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭼ الحجرات: ١٢

(از بسياري از گمانها بپرهيزيد، كه برخي از گمانها گناه است).

درحديث آمده است: « إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث».

(نزديك گمان نرويد، زيرا كه گمان از بزرگترين دروغ است).

در سنن ابو داود آمده است: بدترين سواري و تكيه گاه انسان اين است كه به ظن و گمان سخن گويد.

و در حديثي ديگر آمده است: « إن أفرى الفرى أن يري الرجل عينيه ما لم تريا».

(بزرگتر از همه دروغ ها اين است كه انسان به چشم خود نشان دهد آنچه را كه چشم نديده).

ودر حديثي صحیح آمده است: « من تحلم حلماً كلف يوم القيامة أن يعقد بين شعيرتين وليس بفاعل»[[202]](#footnote-202).

(هركس به دروغ بگويد: من خواب ديده‎ام، روز قيامت به وي امر مي شود تا دو دانه جو را گره زند و او هرگز قادر به اين كار نخواهد بود).

## مبحث پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها

اولین پرونده آدمیان که بر میز محاکمه قرار می‌گیرد، پرونده نماز است. اگر نماز انسان درست شود، پيروز و موفق است و گرنه ناكام وغير ناجي است. از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« إن أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة من عمله صلاته، فإن صلحت فقد أفلح وأنجح، وإن فسدت فقد خاب وخسر، فإن انتقص من فريضته شيئاً. قال الرب تبارك وتعالى: انظروا هل لعبدي من تطوع فيكمل بها ما انتقص من الفريضة، ثم يكون سائر عمله على ذلك»[[203]](#footnote-203).

(نخستين عملي كه انسان در مورد آن مورد سؤال قرار مي گيرد، نماز است. اگر نمازش درست شود پيروز و موفق است، در غير اين صورت خسارت زده وزيان بار است، اگر در فرايض كوتاهي و كاستي وجود داشته باشد، خداوند مي فرمايد: نگاه كنيد آيا اين بنده عبادت سنتي دارد، اگر دارد، كوتاهي وكاستي‌هاي فرايضش از آن جبران شود).

در سنن ابي داود شبيه روايت مذكور از ابي هريره نيز آمده است.

## مبحث ششم: اقسام حساب و نمونه هايي از آن

### مطلب اول: انواع حساب

محاسبه انسانها متفاوت است، كفار، مجرمين و آناني كه براي خداوند شريك قرار داده‎اند و از شريعت الهي سرپیچی نموده‌اند و پيامبران را تكذيب كرده‎اند، محاسبه اینان بسيار سخت و دشوار خواهد بود. برخي از مؤمنان نافرمان نيز بدليل كثرت و بزرگي گناهانشان با محاسبه سخت و طولاني مواجه خواهند شد. بعضي انسانها نيز بدون محاسبه وارد بهشت مي شوند، اين دسته گروه كوچكي هستند كه آمارشان از هفتاد هزار تجاوز نمي كند. آنان برگزيدگان اين امت هستند كه در ايمان، تقوي، صلاح وجهاد والاترين رتبه را کسب کرده‌اند. و برخي ديگر با محاسبه‎اي بسيار آسان مواجه مي‎شوند. در محاسبه آنان مناقشه، دقت وخرده حسابي صورت نمي‎گيرد، گناهان آنان عرضه مي شوند و بعد مورد مغفرت قرار خواهند گرفت. آيه زير به همين مطلب اشاره دارد

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ

الانشقاق: ٧ - ٨

(در آن وقت، هركس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. ‏ با او حساب ساده و آساني خواهد شد).

در بخاري و مسلم از حضرت عايشهل روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« ليس أحد يحاسب يوم القيامة إلا هلك».

(روز قيامت هركس محاسبه شود، هلاك شده‌ و از بين می‌رود)، عرض كردم: اي پيامبر خدا مگر خداوندأ نفرموده است:

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ

الانشقاق: ٧ - ٨

(در آن وقت، هركس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. ‏ با او حساب ساده و آساني خواهد شد).

رسول‎اللهص فرمود:

« إنما ذلك العرض، وليس أحد يناقش الحساب يوم القيامة إلا هلك».

(اين فقط عرضه‌ کردن اعمال است، اما هركس در محاسبه‎اش مناقشه و خرده گيري شود، او هلاك شده است)[[204]](#footnote-204).

منظور از عرض، آن‎طور كه از ظاهر احاديث بر مي آيد، عرضه كردن گناهان مؤمنان است تا از ميزان گناهان خود مطلع شده و ميزان مغفرت خداوند را درك كنند.

### مطلب دوم: نمونه‎هايی از اقسام محاسبه

در حديث نبوي صحنه‎هايي از مناقشه، عرض و عتاب كه روز قيامت از جانب خداوند نسبت به بندگانش اعمال مي شود، وارد شده است، اکنون نمونه‎هايي از اين سه نوع صحنه‌ را كه در حديث آمده‌اند، تقديم مي گردد.

#### 1ـ محاسبه ريا كاران

مسلم، ترمذی و نسائی از شفی بن ماتع اصبحی روایت کرده‌اند که‌ ایشان وارد مدینه‌ شدند و در آنجا دسته‌ای از مردم را دیدند که‌ پیرامون مردی گرد آمده‌ بودند، پرسید: آن چه‌ کسی است؟ گفتند: ابوهریره‌ است. پس از وی نزدیک شدم تا اینکه‌ جلو او نشستم، دیدم که‌ برای مردم سخن می‌گوید، وقتی که‌ سخنانش را به‌ پایان رساند و مردم پراکنده‌ شدند، خطاب به‌ وی گفتم: از تو می‌خواهم حدیثی از پیامبرص را برایم نقل کنی که‌ خود آن را از او شنیده‌ باشی و به‌ مفهوم آن نیز پی برده‌ باشید. ابوهریره‌ گفت: حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که‌ رسول خدا آن را برایم تعریف کرده‌ و به‌ مفهوم آن خوب پی برده‌ام، سپس آهی کشید و برای چند لحظه‌ بیهوش شد، بعد - در حالی که‌ تنها من و او در آن خانه‌ بودیم- فرمود: حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که‌ رسول خدا آن را برایم تعریف کرده‌ و به‌ مفهوم آن خوب پی برده‌ام، سپس آه دیگری کشید و برای چند لحظه‌ بیهوش شد، بعد از چند مرتبه‌ بی هوش شدن گفت: پیامبرص فرمود:

« إن الله إذا كان يوم القيامة ينزل إلى العباد ليقضي بينهم وكل أمة جاثية، فأول من يدعو به رجل جمع القرآن، ورجل قتل في سبيل الله، ورجلٌ كثير المال، فيقول الله للقارئ: ألم أعلمك ما أنزلت على رسولي؟ قال: بلى، يا رب، قال: فماذا عملت فما علمت؟ قال: كنت أقوم به آناء الليل وآناء النهار، فيقول الله له: كذبت، وتقول له الملائكة: كذبت، ويقول الله له: بل أردت أن يقال: فلان قارئ، وقد قيل ذلك.

ويؤتى بصاحب المال فيقول الله: ألم أوسع عليك، حتى لم أدعك تحتاج إلى أحد؟ قال: بلى، يا رب، قال: فماذا عملت فيما آتيتك؟ قال: كنت أصل الرحم، وأتصدق، فيقول الله له: كذبت، وتقول له الملائكة: كذبت، ويقول الله: بل أردت أن يقال: فلان جواد، فقيل ذلك.ثم يؤتى بالذي قتل في سبيل الله، فيقول الله: في ماذا قتلت؟ فيقول: أمرت بالجهاد في سبيلك، فقاتلت حتى قتلت، فيقول الله له: كذبت، وتقول له الملائكة: كذبت، ويقول الله: بل أردت أن يقال: فلان جريء، فقد قيل ذلك. ثم ضرب رسول‎الله صلى الله عليه وسلم على ركبتي، فقال: يا أبا هريرة، أولئك الثلاثة أول خلق الله تسعر بهم النار يوم القيامة».

(روز قيامت خداوند بسوي انسانها فرود مي آيد تا ميان آنان قضاوت كند.(در اثر شدت بيم هرکسی روي زانوها ايستاده است)، نخستين كساني كه فرا خوانده مي‎شوند عبارتند از: شخصي كه قرآن را جمع نموده‌، شخصی که‌ در راه خدا كشته شده، و شخصي كه مال انبوهی را گرد آورده‌ است، خداوند به قاري قرآن مي‎گويد: آيا آنچه را كه بر پيامبرم نازل كردم، آن را به تو نياموختم؟ مي گويد: بلي، پروردگارا!. پروردگار از وي سؤال مي كند: به‌ آنچه آموختي چقدر عمل كردي؟ مي گويد: صبح و شام آن را تلاوت كردم، خداوند و فرشتگان مي گويند: دروغ مي‎گويي. خداوند به او مي گويد: منظور تو از خواندن قرآن اين بوده كه در میان مردم «قاري قرآن» خوانده‌ شوی و بدان نیز دست یافتی (يعني تو به عنوان قاري شهرت پيدا كردي)، بعد شخص ثروتمند حاضر كرده مي شود. خداوند مي فرمايد: آيا در روزي و مال بر تو گشايش نكردم؟ بگونه‎اي كه نياز به هيچ كس پيدا نكردي؟ مي گويد: بلي، پروردگارا!. پروردگار مي‌فرمايد: در مال وثروتي كه به تو داده‎ام چگونه عمل كردي؟ مي گويد: صله رحم را به‌ جا می‌آوردم و صدقه مي‌دادم. خداوند مي فرمايد: دروغ مي گويي، فرشتگان مي گويند: دروغ مي گويي. بعد خداوند مي‌فرمايد: هدف تو اين بوده كه به سخاوتمند شهرت یابی و بدان نیز دست یافتی (يعني تو به عنوان سخاوتمند شهرت پيدا كردي)، بعد شخصي كه در راه خدا كشته شده است آورده مي شود. خداوند از وي مي‌پرسد: تو به چه هدفي كشته شده‎اي؟ مي‎گويد: به من امر شده بود تا در راه تو جهاد كنم، پس جهاد كردم تا اینکه‌ كشته شدم، خداوند و فرشتگان مي‎گويند: دروغ مي‎گويي. خداوند مي‎فرمايد: منظور تو از جنگ و پیکار اين بوده كه به تو شجاع و قهرمان گفته شود. و بدان نیز دست یافتی (يعني تو به عنوان قهرمان شهرت پيدا كردي) سپس رسول‎اللهص دست‎ها را بر زانو زده و فرمود: اي ابوهريره! اين سه گروه نخستين مخلوق خدايند كه روز قيامت آتش دوزخ با سوختن آنها روشن مي شود).

ولید ابوعثمان مدائنی می‌گوید: عقبه‌ بن مسلم گفت: شفی نزد معاویه‌ رفت و روایت فوق را برایش بازگو نمود.

ابو عثمان مي‎گويد: علاء بن ابي حكم كه براي معاويه شمشير مي ساخت به‌ من خبر داد که‌: شخصي نزد معاويه آمد و حديث مذكور را برای ایشان نقل نمود، حضرت معاويه گفت: با اين افراد (قاري، مجاهد و سخاوتمند) اين گونه معامله شده است، با ديگران چگونه رفتار مي‎شود؟

بعد معاويه چنان گريه كرد كه ما فكر مي كرديم دارد خود را هلاك مي كند. و با خود مي‎گفتيم: اين شخص عجب خبر بدي آورد. بعد معاويه به هوش آمد و چهره‎اش را پاك كرد و گفت: خدا و رسولش راست گفته‎اند:

ﭽ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗﭼ هود: ١٥ - ١٦

(كساني كه (تنها) خواستار زندگي دنيا و زينت آن باشند (و جز خوردن و نوشيدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم‌داشتي به آخرت نداشته باشند، برابر سنّت موجود در پيكره هستي، پاداش دسترنج و) اعمالشان را در اين جهان بدون هيچ گونه كم و كاستي به تمام و كمال مي‌دهيم (چرا كه مدار اين جهان بر اعمال استوار است‌؛ نه بر نيّات و مقاصد، و بر اين خوان يغما چه دشمن چه دوست) وحقي از آنان در آن ضايع نمي‌گردد. ‏ آنان كسانيند كه در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمي ندارند، و آنچه در دنيا انجام مي‌دهند، ضايع و هدر مي‌رود (و بي‌اجر و پاداش مي‌شود) و كارهايشان پوچ و بيسود مي‌گردد (هرچند كه اعمالشان به ظاهر انساني و مردمي و عبادي باشد)).

مسلم و نسائی از سلیمان بن یسار نقل کرده‌اند که‌: مردم پیرامون ابوهریره‌ را تخلیه‌ نمودند، بعد فردی از اهل شام به‌ نام ناتل خطاب به‌ ابوهریره‌ گفت: ای شیخ! حدیثی را برایم نقل کن که‌ خود آن را از پیامبرص شنیده‌اید. گفت: از رسول خداص شنیدم که‌ می‌فرمود:

«إن أول الناس يقضي يوم القيامة عليه: رجل استشهد، فأتي به، فعرفه نعمه، فعرفها، قال: فما عملت فيها؟ قال: قاتلت فيك حتى استشهدت، فقال: كذبت، ولكنك قاتلت لأن يقال: جريء فقد قيل، ثم أمر به، فسحب على وجهه، حتى ألقي في النار. ورجل تعلم العلم وعلمه، وقرأ القرآن، فأوتي به، فعرفه نعمه فعرفها، قال: فما عملت فيها؟ قال: تعلمت العلم وعلمته، وقرأت فيك القرآن، قال: كذبت، ولكنه تعلمت العلم ليقال عالمٌ، وقرأت القرآن ليقال: هو قارئ، فقد قيل، ثم أمر به، فسحب على وجهه، حتى ألقي في النار، ورجل وسع الله عليه، وأعطاه من أصناف المال كله، فأتي به فعرفه بنعمه، فعرفها، قال: فما عملت فيها؟ قال: ما تركت من سبيل تحب أن ينفق فيها إلا أنفقت فيها لك، قال: كذبت ولكنك فعلت ليقال: هو جواد، فقد قيل، ثم أمر به فسحب على وجهه ثم ألقي في النار».

(نخستین کسانی که‌ در روز قیامت به‌ پای محکمه‌ کشانده‌ می شوند عبارتند از:

1- مردی که‌ شهید شده‌، او را می‌آورند و نعمتهای دنیاییش را به‌ او نشان می‌دهند، بعد از اینکه‌ آن را شناسایی می‌کند، به‌ او گفته‌ می‌شود: چگونه‌ از آن بهره‌ می‌گرفتی؟ می‌گوید: در راه تو جهاد کردم تا اینکه‌ به‌ درجه‌ی شهادت نائل آمدم. گفته‌ می‌شود: دروغ مي‎گويي. منظور تو از جنگ و پیکار اين بوده كه به تو شجاع و قهرمان گفته شود. و بدان نیز دست یافتی (يعني تو به عنوان قهرمان شهرت پيدا كردي)، سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر رویش به‌ سوی جهنم می‌کشند و او را به‌ میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

2- مردی دانش را آموخته‌ و آن را نیز به‌ دیگران یاد داده‌ و قرآن را می‌خواند، او را به‌ پای محکمه‌ می‌آورند و نعمتهای دنیاییش را به‌ او نشان می‌دهند، بعد از اینکه‌ آن را شناسایی می‌کند، به‌ او گفته‌ می‌شود: چگونه‌ از آن بهره‌ می‌گرفتی؟ می‌گوید: دانش را آموختم و آن را به‌ دیگران یاد دادم، و به‌ خاطر کسب رضایت تو قرآن را خواندم، به‌ او گفته‌ می‌شود: دروغ مي گويي. زیرا از این رو علم و دانش آموختی تا اینکه‌ به‌ عنوان عالم و دانشمند شهرت یابی و به‌ این منظور قرآن را می‌خواندی تا اینکه‌ در میان مردم «قاري قرآن» خوانده‌ شوی و بدان نیز دست یافتی (يعني تو به عنوان قاري شهرت پيدا كردي). سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر روی پیشانی‎اش به‌ سوی جهنم می‌کشند و او را به‌ میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

3- و مردی که‌ خداوند مال و ثروت اندوهی را به‌ وی داده‌ است و از انواع مختلف نعمتهای دنیا بهره‎مند شده‌، او را به‌ پای محکمه‌ می‌آورند و نعمتهای دنیاییش را به‌ او نشان می‌دهند، بعد از اینکه‌ آن را شناسایی می‌کند، به‌ او گفته‌ می‌شود: چگونه‌ از آن بهره‌ می‌گرفتی؟ می‌گوید: آن را در راه خیر انفاق کردم که‌ دانسته‌ام مایه‌ی کسب رضایت تو است. به‌ او گفته‌ می‌شود: دروغ مي گويي، زیرا شما از این رو انفاق می‌کردی که به سخاوتمند شهرت یابی و بدان نیز دست یافتی (يعني تو به عنوان سخاوتمند شهرت پيدا كردي)، سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر پیشانی‎اش به‌ سوی جهنم می‌کشند و او را به‌ میان دوزخ سرازیر می‌کنند).

#### 2ـ عرضه‌ی گناهان انسان از جانب پروردگار

از عبدالله بن عمرب روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« إن الله يدني المؤمن، فيضع عليه كنفه، ويستره، فيقول: أتعرف ذنب كذا، أتعرف ذنب كذا؟ فيقول: نعم أي رب. حتى إذا قرره بذنوبه، ورأى في نفسه أنه هلك، قال: سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم، فيعطى كتاب حسناته. وأما الكافرون والمنافقون فيقول الأشهاد:

ﭽ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﭼ

هود: ١٨

(خداوند به مؤمن نزديك مي شود، او را زير بغل گرفته و مي پوشاند سپس از وي سؤال مي كند: فلان و فلان گناه را بياد داري؟ مي گويد: بلي، پروردگارا! به گناهان خود اعتراف کرده‌ و فكر مي كند كه هلاك شدني است. خداوند مي فرمايد: در دنيا گناهانت را ستر كردم و امروز نيز از گناهان تو مي گذرم. آنگاه خداوند نامه اعمال نيكش را به او مي سپارد. اما درباره كفار و منافقان، گواهان مي گويند:

اينان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند (و لذا زشت‌ترين گناه و رسواكننده‌ترين ستم را مرتكب شده‌اند). هان! نفرين خدا بر ستمگران باد).

قرطبي درباره معني حديث " فيضع عليه كنفه " مي‎گويد: خداوند بنده را زير ستر، لطف واكرام خود قرار مي‎دهد و با نرمي به اوخطاب مي كند و با اخلاص و صفا با وي حرف مي زند. از وي مي‌پرسد: آيا مي شناسي؟ خداوند براي اظهار منت و احسان و فضل خود به او مي‎گويد: من در دنيا گناهان تو را ستر كردم، يعني در دنيا تو را رسوا نكردم و امروز نيز از گناهان تو مي‎گذرم[[205]](#footnote-205).

### مطلب سوم: سرزنش بنده از جانب پروردگار در برابر كوتاهي

رسول‎اللهص درباره سرزنش بندگان از جانب پروردگار در برابرگناهان، سخن گفته است. در صحيح مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمود:

« إن الله تعالى يقول يوم القيامة: يا ابن آدم، مرضت فلم تعدني.

قال: يا رب كيف أعودك وأنت ربُّ العالمين؟

قال: أما علمت أن عبدي فلاناً مرض فلم تعده، أما علمت أنك لو عدته لوجدتني عنده؟

يا ابن آدم، استطعمتك فلم تطعمني؟

قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالمين؟

قال: أما علمت أنه استطعمتك عبدي فلان فلم تطعمه؟ أما علمت أنك لو أطعمته لوجدت ذلك عندي؟

يا ابن آدم، استسقتيك فلم تسقني؟

قال: يا رب كيف أسقيك وأنت رب العالمين؟

قال: استسقاك عبدي فلان فلم تسقه؟ أما علمت أنك لو سقيته وجدت ذلك عندي؟[[206]](#footnote-206)».

(روز قيامت خداوند خطاب به بنده‎اش مي‎گويد: اي فرزند آدم! من بيمار شدم و تو از من عيادت نكردي؟ انسان مي گويد: پروردگارا! چگونه من تو را عيادت كنم، تو که‌ پروردگار جهانیان هستی؟

خداوند مي‎فرمايد: مگر نمي داني كه فلان بنده من بيمار بود و تو او را عيادت نكردي، مگر نمي‌داني اگر از وي عيادت مي‎كردي، مرا نزد وي مي يافتي؟

اي فرزند آدم! من از تو طعام خواستم و تو به من طعام ندادي؟

انسان مي‎گويد: پروردگارا! تو پروردگار عالم هستي، من چگونه تو را طعام بدهم؟

خداوند مي‎فرمايد: مگر نمي داني كه فلان بنده من از تو طعام خواست و تو او را طعام ندادي؟

مگر نمي داني، اگر تو او را طعام مي‎دادي، مرا نزد او مي‌يافتي؟

اي فرزند آدم! از تو آب مي خواستم، به من آب ندادي.

بنده مي گويد: پروردگارا! تو رب العالمين هستي، من چگونه تو را آب مي‎دادم؟

خداوند مي فرمايد: فلان بنده من از تو طلب آب كرد و تو به او آب ندادي، مگر نمي داني اگر تو به او آب مي دادي، مرا نزد او مي‌يافتي؟).

## مبحث هفتم: دادن نامه اعمال به بندگان

در پايان جريان محاسبه به هر انساني نامه اعمالش كه حاوي اعمال انجام گرفته او در دنيا است، داده مي‌شود.

و نحوه دادن نامه اعمال به بندگان مختلف و متفاوت است. نامه اعمال انسانهاي مؤمن از جلو به دست راست آنان داده مي شود و ساده‌ و آسان با آنان محاسبه خواهد شد و مؤمن خرّم و شادان به سوي كسان و خويشان مؤمن خود در بهشت برمي‎گردد:

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﭼ الانشقاق: ٧ - ٩

(در آن وقت، هر كس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. ‏ با او حساب ساده و آساني خواهد شد. ‏ و خرّم و شادان به سوي كسان و خويشان مؤمن خود برمي‌گردد).

آنگاه كه مؤمن از محتواي نامه اعمالش (كه توحيد و اعمالنيك است) مطلع می‌شود، خرم و شادان است و با صدايي بلند ديگران را از جريان خوشحالي خود آگاه می‌سازد:

ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الحاقة: ١٩ - ٢٤

(و امّا هر كس كه نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فرياد شادي سر مي‌دهد و) مي‌گويد: (اي اهل محشر! بيائيد) نامه اعمال مرا بگيريد و بخوانيد! آخر من مي‌دانستم كه (رستاخيزي در كار است و) من با حساب و كتاب خود روياروي مي‌شوم.‏ پس او در زندگي رضايت بخشي خواهد بود.‏ در ميان باغ والاي بهشت، جايگزين خواهد شد.‏ ميوه‌هاي آن در دسترس است. ‏ در برابر كارهائي كه در روزگاران گذشته (دنيا) انجام مي‌داده‌ايد. بخوريد و بنوشيد، گوارا باد!). ‏

نامه اعمال كافران، منافقان وگمراهان از سمت پشت به دست چپ شان داده مي‎شود. و كافر در آن هنگام عليه خود دعاي بد مي كند و هلاك شدن خود را آرزو مي كند:

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﭼ الحاقة: ٢٥ - ٣١

(و امّا كسي كه نامه اعمالش به دست چپش داده شود، مي‌گويد: اي كاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمي‌شد! ‏ و هرگز نمي‌دانستم كه حساب من چيست!‏‏ اي كاش پايان بخشِ عمرم، همان مرگ بود و بس! ‏ دارائي من، مرا سودي نبخشيد، و به درد (بيچارگي امروز) من نخورد. ‏ قدرت من، از دست من برفت! (و دليل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!). (خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور مي‌فرمايد:) او را بگيريد و به غل و بند و زنجيرش كشيد.‏ سپس او را به دوزخ بيندازيد). ‏ ‏

و موقعي كه نامه اعمال به انسانها داده شود، به آنان گفته می‌شود:

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﭼ

الجاثية: ٢٩

(اين (نامه اعمال كه دريافت مي‌داريد) كتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو مي‌كند. ما (از فرشتگان خود) خواسته بوديم كه تمام كارهائي را يادداشت كنند و بنويسند كه شما در دنيا انجام مي‌داديد).‏

## مبحث هشتم: قرطبي و صحنه محشر و محاسبه

قرطبي صحنه محاسبه را چنين ترسيم مي كند: آنگاه كه بندگان از قبور بسوي ميدان محشر و ايستگاه بزرگ برانگيخته مي شوند و تازماني كه خداوند خواسته باشد در آن ميدان لخت وپا برهنه مي ايستند و موقع حساب فرا مي رسد. دستور داده مي شود تا نامه‎هاي اعمال كه فرشتگان مكرم آنها را نوشته‌اند، حاضركرده شوند. بعضي انسانها (سعادتمندان) نامه اعمال را به دست راست دریافت می‌کنند. و برخي ديگر (سیاهچارگان) نامه‎هاي اعمال شان را به دست چپ يا از پشت سر دریافت می‌نمایند، سپس هرکسی نامه‌ی اعمال خود را نگاه کرده‌ و می‌خواند.

راجع به‌ تصویر و صحنه‌ی قیامت چنین سروده‌اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مثل وقوفك يوم العرض عرياناً والنار تلهَّب من غيظ ومن حنق اقرأ كتابك يا عبدي على مهل لما قرأت ولم تنكر قراءته نادى الجليل خذوه يا ملائكتي المشركون غداً في النار يلتهبوا |  | مستوحشاً قلق الأحشاء حيرانا على العصاة ورب العرش غضبانا فهل ترى فيه حرفاً غير ما كانا إقرار من عرف الأشياء عرفانا امضوا بعبد عصا للنار عطشانا والمؤمنون بدار الخلد سكانا |

(آن لحظه‌ را تصور کن که‌ لخت و عریان در میدان محشر با دلی پریشان و عقلی سرگردان ایستاده‌اید، در حالی که‌ آتش دوزخ از شدت عصبانیت و کینه‌ علیه‌ گناهکاران می‌غرد و شعله‌ می‌پراکند و پروردگار عرش با حالتی غضبناک می‌گوید: ای بنده‌! نامه‌ی اعمالت را به‌ آرامی بخوان، و نگاه کن که‌ آیا حرفی جز آنچه‌ که‌ انجام داده‌اید در آن می‌یابی؟ بعد از آنکه‌ نامه‌ی اعمال را قرائت کردی و بدان اعتراف نمودی، خداوند عظیم الشأن ندا سر می‌دهد: ای فرشتگان! بندگان گناهکار را به‌ میان آتش تشنه‌ سرازیر نمایید، بنابر این مشرکان در لابه‌لای آتش سوزناک سوخته‌ می‌شوند و مؤمنین در میان بهشت جای می‌گیرند).

اي برادر مسلمان! اندكي آن صحنه را تصور كن كه نامه‎هاي اعمال تقسيم مي‎شوند، موازين قسط و عدل الهي نصب مي شوند و در انظار تمام انسانها طلبيده مي‎شوي: فلاني فرزند فلان كجاست؟ براي محاسبه اعمال نزد خداوند متعال حاضر شود. براي حاضر كردن تو فرشتگاني گماشته شده‎اند. پس آنان تو را به محضر خداي قهار مي آورند. تشابه اسمي فرشتگان را از احضار كردن تو منع نمي كند. لحظه‌اي كه احساس مي كني ندا دهنده تو را ندا مي دهد، قلبت از اين ندا به لرزه در مي‎آيد. آنگاه كه اطمينان پيدا مي‌كني كه مطلوب ندا دهنده توهستي، شانه‎هاي تو از بيم و ترس به لرزه در مي‎آيند. اعضای بدن تو تكان مي خورند، رنگ چهره تو تغيير مي‌یابد، قلبت پرواز مي كند، از ميان صف‎ها براي حاضر كردن به محضر پروردگار، عبور داده مي‎شوي، تمام مخلوقات چشم ها را بسوي تو بلند كرده‎اند و تو در جلو آنان هستي، بخاطر اينكه مي داني كه به كجا برده مي شوي، ترس و وحشت در دل تو جاي پيدا كرده است و به شدت دچار خوف وهراس شده‎اي.

آري، اي انسان! لحظه‌اي چنان بينديش كه تو در جلو پروردگار خود هستي، نامه اعمالت را كه حكايت از كردارهاي تودارد، در دست داري، هيچ گناهي را كه پنهان كرده‎اي، رها نكرده و تمام اسرار تو را فاش نموده‌ است، و تو آن را با زباني خسته و لكنت دار و با قلبي شكسته مي‎خواني. خطر و بيمناكي از هر سو تو را زير ذره بين قرار داده‎اند. چقدر گناهان هستند كه تو آنان را فراموش كرده‎اي، اما امروز به‌ یادت می‌آیند، چقدر بديها هستند كه تو آنان را پنهان كرده‎ای، اما نامه اعمال تو آنها را ظاهر و هويدا مي سازد.

بسياري اعمال هستند كه تو بر اين باور بوده‎اي كه آنها مايه سلامتي و نجات تو هستند، اما در آن ايستگاه عظيم آن اعمال به هدر رفته و مهر باطل به آنها زده مي‎شود. پس واي از آن ندامت و پشيماني و واي بر حسرتي كه بخاطر كوتاهي در اطاعت پروردگار با آن مواجه خواهي شد.

در آن وقت، هركس نامه اعمالش به دست راستش داده شود، مي داند كه اهل بهشت است، آنگاه مي‎گويد: بياييد نامه اعمال مرا بخوانيد. (و این زماني است كه خداوند اجازه چنين كاري را داده) نامه اعمالش را مي‎خواند. اگر اين شخص در زندگي دنيا كارهاي نيك انجام داده است، ديگران را بسوي نامه اعمال خود دعوت مي‎كند و به خواندن آن امر مي‎نماید. با نام خود و نام پدرش خوانده مي شود. او نيز به جلو مي‎رود، وقتي كه ندا دهنده نزديك مي شود. كتاب سفيدي برايش بيرون آورده مي‎شود. در داخل آن بدي و در ظاهر آن نيكي وجود دارد. او نخست بدي‎ها را مي خواند، پس مي ترسد، چهره‎اش زرد مي‎شود و رنگش تغيير مي كند. وقتي به پایان نامه اعمال مي‎رسد، مي بيند، نوشته‌ شده‌: اينها بديهای تو بودند و همانا تو را مورد مغفرت قرار دادم، بسيارخوشحال مي شود، بعد نامه اعمالش را بر مي‎گرداند وروي صفحه آخر نيكيهاي خود را مي بيند و مي خواند به خوشحالي و شادماني‌اش افزوده خواهدشد. وقتي به پايان كتاب مي رسد و در آن چنين مي بيند: اينها نيكيهاي تو هستند و براي تو چند برابر افزوده شده‎اند، چهره‎اش درخشان و نوراني مي‎شود، تاجي آورده مي شود و بر سرش گذاشته مي شود، لباس بهشت بدو پوشانده مي شود و تمام مفاصل او با زيور آراسته كرده مي شوند و به اندازه شصت ذراع به قامت او كه همانا قامت حضرت آدم بود، افزوده مي شود و به او گفته مي شود: نزد دوستان وخويشاوندانت برو و به آنان بشارت بده كه براي هر يك از آنان چنين چيزهايي در نظر گرفته شده است، وقتي برمي گردد، چنين ندا مي دهد:

ﭽ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﭼ الحاقة: ١٩ - ٢٠

(مي‌گويد: (اي اهل محشر! بيائيد) نامه اعمال مرا بگيريد و بخوانيد! آخر من مي‌دانستم كه (رستاخيزي در كار است و) من با حساب و كتاب خود روياروي مي‌شوم).

خداوند درباره اين شخص مي‎گويد:

ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ

الحاقة: ٢١ - ٢٣

(پس او در زندگي رضايت بخشي خواهد بود.‏ در ميان باغ والاي بهشت، جايگزين خواهد شد.‏ ميوه‌هاي آن در دسترس است). ‏

از دوستان وخويشاوندان سؤال مي‎كند: آيا مرا مي شناسيد؟ آنها مي‎گويند: تو چه كسي هستي كه انعام والطاف الهي تو را احاطه كرده‌اند؟ مي‎گويد: من فلاني فرزند فلان هستم و همه شما را به چنين نعمت هايي بشارت مي دهم: ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الحاقة: ٢٤

(در برابر كارهائي كه در روزگاران گذشته (دنيا) انجام مي‌داده‌ايد. بخوريد و بنوشيد، گوارا باد).

اما اگر آن شخص رئیس و محور شرارت بوده، مردم را بدان دعوت كرده و به انجام آن امر نموده و پيروان زيادي از وي تبعيت كرده‎اند. با نام خود و نام پدرش ندا داده مي‎شود، پس بسوي تسويه حسابش جلو مي‌رود، نامه اعمال سياهي كه با خط سياه نوشته شده است برايش بيرون آورده مي شود، در نهان آن نیکی و در ظاهر آن بدي نوشته شده‌. او به نيكي‎هايش خواندن را آغاز مي كند و گمان مي‎كند كه در آينده نزديك نجات مي يابد، اما وقتي به پايان نامه اعمال مي رسد در آن چنين مي يابد: اين نيكيهاي تو هستند كه باطل شده‌اند. چهره‎اش سياه مي شود، غم واندوه بر وي غلبه مي‎كند و از هرگونه خيري مأيوس مي‌گردد. نامه اعمالش را بر مي‎گرداند و بديهايش را مي خواند، به غم واندوهش افزوده مي شود. وقتي به پایان نامه اعمالش مي رسد، در آن چنين مي بيند: اينها بدي هاي تو هستند كه افزوده شده‎اند. (يعني عذاب بر تو چند برابر خواهد بود نه اينكه بديهایی بدان افزوده‌ شود که‌ آن را انجام نداده‌ است). سپس در حالي كه چشم هايش نيلگون، چهره‎اش سياه و لباس قير بدو پوشانده مي شود، به‌ سوی دوزخ رانده‌ می‌شود، و به او گفته مي‎شود: نزد پيروان و همراهانت برو و به آنا خبر بده كه براي هركدام از آنان چنين چيزهايي هست، مي رود ومي‎گويد:

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ الحاقة: ٢٥ - ٣٢

(اي كاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمي‌شد! ‏ و هرگز نمي‌دانستم كه حساب من چيست!‏‏ اي كاش پايان بخشِ عمرم، همان مرگ بود و بس! ‏ دارائي من، مرا سودي نبخشيد، و به درد (بيچارگي امروز) من نخورد.‏ قدرت من، از دست من برفت! (و دليل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!).(خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور مي‌فرمايد:) او را بگيريد و به غل و بند و زنجيرش كشيد.‏ سپس او را به دوزخ بيندازيد. ‏ سپس او را با زنجيري ببنديد و بكَشيد كه هفتاد ذراع درازا دارد).

حسن و ابن عباس در تفسیر ذراع گفته‌اند: مي فرمايد: هفتاد ذراع به‌ ذراعهای فرشتگان.

آنگاه رفيقان، پيروان وهمراهانش را ندا مي دهد و مي گويد: آيا مرا مي شناسيد؟ آنها مي‎گويند: خير اما تو را چه شده است، كه اين قدر غمگين هستي؟ و تو چه كسي هستي؟ مي‎گويد: من فلاني فرزند فلانم و براي هركدام از شما از اين ناراحتيها وجود دارد.

اما كسي كه نامه اعمالش از پشت سر داده شود، دستش را از شانه چپ بيرون مي برد و نامه اعمالش را از پشت سر مي گيرد.

مجاهد مي گويد: صورتش به طرف گردن (قفا) برگردانده مي شود و نامه اعمالش را مي خواند.

اي انسان! لحظه‌اي به خود بينديش، اگر از نيكان و سعادتمندان باشي، با رویی شادان و خرم در انظار مخلوقات بيرون مي‌آيي، و به درجه كمال و حسن جمال وارد مي شوي. نامه اعمالت را در دست راست داري. فرشته‌ای شانه‌ات را گرفته و در انظار مخلوقات چنين ندا مي دهد: اين فلاني فرزند فلاني است به سعادتي نايل آمده است كه هرگز روي بدبختي را نخواهد ديد.

اما اي انسان! تو اگر از اهل شقاوت باشی، چهره‎ات سياه مي شود، نامه اعمالت به دست چپ و از پشت سر داده مي شود و مخلوقات آن را زير پاها له مي كنند. و تو براي نابودي و هلاكت خود ندا مي دهي، فرشته‌اي بازوهايت را گرفته و در جمع خلايق ندا مي دهد: اي مردم! آگاه باشيد، فلاني فرزند فلاني به شقاوت و رسوايي رسيده است كه هرگز روي سعادت را به خود نخواهد ديد[[207]](#footnote-207).

## مبحث يازدهم: قضاوت بین بندگان

خداوند حكيم و عادل روز قيامت حق مظلوم و ستمديده را از ظالم پس مي گيرد تا حق هيچ ستمديده‌ای نزد ستمكاري باقي نماند. تا جایی که از حیوان شاخدار که به حیوان بی‌شاخی شاخ زده باشد نیز قصاص گرفته می‌شود.

در صحيح مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

«لتؤدن الحقوق إلى أهلها يوم القيامة، حتى يقاد للشاة الجلحاء من الشاة القرناء»[[208]](#footnote-208).

(در قیامت حق را به حق‌دار خواهند داد تا جایی که از حیوان شاخدار که به حیوان بی‌شاخی شاخ زده باشد نیز قصاص گرفته می‌شود)

اگر كسي با ضرب و شتم به‌ دیگری تعدی و تجاوز نموده‌، روز قيامت با ضرب وشتم از وي قصاص گرفته مي شود. در حديث صحيح كه بخاري و بيهقي از ابوهريره روايت كرده‎اند، آمده است كه رسول اكرمص فرمود:

« من ضرب بسوط ظلماً، اقتص منه يوم القيامة ».[[209]](#footnote-209)

(هركس با تازيانه و به ناحق كسي را زده باشد، روز قيامت از وي قصاص گرفته خواهد شد).

در معجم طبراني از حضرت عمار روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« من ضرب مملوكه ظالماً، أقيد منه يوم القيامة»[[210]](#footnote-210)

(هركس خادم و غلام خود را به ناحق بزند، روز قيامت از وي قصاص گرفته خواهد شد).

هركس خادم و غلامش را به دروغ متهم به زنا كند، روز قيامت حد قذف بر وي جاري مي گردد.

در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« من قذف مملوكه بالزنا يقام عليه الحد يوم القيامة، إلا أن يكون كما قال»[[211]](#footnote-211)

(هركس غلامش را به زنا متهم كند، روز قيامت از وي قصاص گرفته خواهد شد. مگر اينكه چنين باشد).

### مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز

روز قيامت تنها سرمايه انسان حسنات و نيكيهاي او خواهند بود، اگر حقوق بندگان بر گردن كسي باشند، صاحبان حق حقوق خود را از نيكي و حسنات فرد بدهكار پس می‌گیرند، اگر شخص بدهكار اصلاً اعمال نيك نداشته باشد و يا داشته، اما تمام شده‎اند، آنگاه از بديهاي طلبكاران برداشته شده و به حساب بدهكاران وصول مي شوند. در صحيح بخاري از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمودند:

« من كانت له مظلمة لأخيه من عرضه أو شيء، فليتحلل منه اليوم، قبل أن لا يكون دينار ولا درهم، إن كان له عمل صالح أخذ منه بقدر مظلمته، وإن لم يكن له حسنات أخذ من سيئات صاحبه فحمل عليه ».[[212]](#footnote-212)

(کسی که ظلم و ستمی به برادرش روا داشته از او حلالیت بطلبد قبل از اینکه روزی رسد که دیگر درهم و دینار وجود ندارد و از نیکی‌هایش پرداخت می‌شود، و اگر نیکی و ثوابی نداشت، از گناهان برادرش برداشته شده و به گناهان او اضافه و اگر شخص بدهكار عمل صالح نداشته باشد، از بدي هاي شخص طلبكار برداشته شده و به حساب بدهكار وصول خواهد شد).

مفلس واقعي كسي است كه روز قيامت حق ديگران برگردنش بوده و صاحبان حقوق يا نيكي هاي او را مي گيرند و يا بدي هاي خودشان را به گردن او مي اندازند. رسول اكرمص چنين شخصي را مفلس نامیده‌ است.

در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« أتدرون من المفلس؟ " قالوا: المفلس فينا من لا درهم له ولا متاع. فقال: " إن المفلس من أمتي، من يأتي يوم القيامة بصلاة وصيام وزكاة، ويأتي وقد شتم هذا، وقذف هذا، وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيعطى هذا من حسناته، وهذا من حسناته، فإذا فنيت حسناته، قبل أن يقضي ما عليه، أخذ من خطاياهم فطرحت عليه، ثم طرح في النار ».[[213]](#footnote-213)

(آیا می‌دانید که مفلس چه کسی است؟ گفتند: «کسی که درهم و دیناری نداشته باشد. فرمود: ولیکن مفلس امت من کسی است که در روز قیام با کوله‌باری از نماز و روزه و زکات بیاید، ولی به این ناسزا گفته و مال آن یکی را خورده و خون دیگری را ریخته و آن یکی را کتک زده است. پس اعمال نیکش بین این و آن تقسیم می‌شود و اگر قبل از ادای حقوق دیگران نیکی‌هایش تمام شود، از گناهان مظلومان به او داده خواهد شد و وارد جهنم می‌گردد).

شخص مديون هرگاه بميرد و حق مردم برعهده‎اش باشد، صاحبان حق باندازه حقوق خود از نيكي‎هاي او بر مي‎دارند.

در سنن ابن ماجه با سندي صحيح از حضرت ابن عمرب نقل شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« من مات وعليه دينار أو درهم، قضى من حسناته، ليس ثم دينار ولا درهم».[[214]](#footnote-214)

(هر كس در حالي بميرد كه حق مردم (دینار و درهم) بر عهده‎اش باشد، چون در آنجا دينار و درهمي وجود ندارد، با دادن پاداش اعمال صالحه‎اش حق مردم را پرداخت می‌نماید).

اگر بندگان در دنیا به‌ هم ستم روا داشته‌ باشند، در روز قیامت از همدیگر قصاص می‌گیرند، پس اگر به‌ طور مساوی به‌ هم ستم کرده‌ باشند هیچکدام از دیگری حقی را طلب نمی‌کند، اما اگر حقشان نزد شخص دیگری باشد برای دریافت آن تلاش می‌کنند.

در سنن ترمذي ازحضرت عايشهل روایت شده‌ که‌ شخصي نزد رسول‎اكرمص آمد و عرض كرد: اي پيامبر خدا! من چند تا غلام دارم كه به حرف من گوش نمي كنند، آنها مرا تكذيب مي‌كنند، به‌ مال من خيانت مي‎نمايند، از این رو به‌ آنان بدو بي راه مي گويم و آنها را مي زنم، موقعيت من در برابر آنان چه خواهد بود؟ رسول‎اكرمص فرمودند:

« إذا كان يوم القيامة يحسب ما خانوك وعصوك وكذبوك، وعقابك إياهم، فإن كان عقابك إياهم بقدر ذنوبهم كان كفافاً لا لك، ولا عليك. وإن كان عقابك إياهم دون ذنبهم كان فضلاً لك، وإن كان عقابك إياهم فوق ذنوبهم، اقتص لهم منك الفضل».

(روز قيامت نافرماني، تكذيب وخيانت آنان و عذاب تو با هم محاسبه مي‎شوند، و میان آن مقايسه قرار داده‌ مي شود، پس اگر عذاب دادن تو با معصيت وخيانت آنان مساوي باشد، حساب تو پاك است، نه ضرري متوجه تو مي شود و نه سودي عاید تو مي‎گردد. اما اگر عذاب تو كمتر از گناهان آنان باشد، اين لطف و احسان تو در حق آنها است و اگر عذاب تو بيشتر از گناهان و تقصير آنان باشد، در برابر اين ستم از تو قصاص گرفته خواهد شد).

حضرت عايشهل مي فرمايد: آن مرد بعد از اين گفتگو خود را كنار كشيد و با گریان و حسرت بیرون رفت.

بعد رسول‎اكرمص فرمود: آيا اين آيه را نخوانده‎اي:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ الأنبياء: ٤٧

(و ما ترازوي عدل و داد را در روز قيامت خواهيم نهاد، و اصلاً به هيچ كسي كمترين ستمي نمي‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلي (كار نيك يا بدي انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده مي‌سازيم (و سزا و جزاي آن را مي‌دهيم) و بسنده خواهد بود كه ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشيم).

آري، وقتي روز قيامت ظلم و ستم چنين حالتي دارد پس انسانهايي كه از روز قيامت بيم دارند، براي آنان شايسته است كه ستم را ترك نموده واز آن دوري گزینند. پیامبرص به ما خبر داده است كه روز قيامت ستم موجب تاريكي‎هاي زيادي مي گردد. در صحيح بخاري و مسلم از حضرت عبدالله‎بن‎عمرب روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« اتقوا الظلم، فإن الظلم ظلمات يوم القيامة».[[215]](#footnote-215)

(از ظلم و ستم بپرهیزید، زیرا در روز قيامت ستم موجب تاريكيها مي‎گردد).

### مطلب دوم: اهميت خون هاي به ناحق ريخته شده

از جمله مسايل بسيار بزرگ نزد خداوند ريختن خون همديگر بدون مجوز شرعي است. در حديث ابن مسعود كه امام ترمذي آن را روايت كرده است، چنين وارد شده است: رسول‎اكرمص فرمودند:

«يجيء الرجل آخذاً بيد الرجل، فيقول: يا رب، هذا قتلني: فيقول: لم قتلته؟

فيقول: قتلته لتكون العزة لك.

فيقول: فإنها لي.

ويجيء الرجل آخذاً بيد الرجل، فيقول: أي رب، إن هذا قتلني.

فيقول الله: لم قتلته؟

فيقول: لتكون العزة لفلان. فيقول: إنها ليست لفلان، فيبوء بإثمه»[[216]](#footnote-216).

(مردي كه دست مرد ديگری را گرفته نزد پروردگار مي آيد و مي گويد: پروردگارا! اين مرد مرا كشته است. پروردگار از قاتل مي پرسد: چرا وي را كشته‎اي؟ قاتل مي‎گويد: او را كشته‎ام، تا عزت و قدرت از آن تو باشد. پروردگار مي‎گويد: عزت و غلبه از آن من است.

و مردي كه دست مرد ديگري را گرفته نزد پروردگار مي آيد و مي گويد: پروردگارا! اين مرد مرا كشته است. خداوند از قاتل سؤال مي كند: چرا او را كشته‎اي؟ قاتل مي گويد: تا عزت و غلبه از آن فلانی باشد. خداوند مي فرمايد: عزت و غلبه از آن او نيست، پس قاتل با گناهان مقتول بر مي گردد).

در سنن ترمذي، ابوداود و ابن ماجه از حضرت ابن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎اکرمص فرمودند:

« يجيء المقتول بالقاتل يوم القيامة، ناصيته ورأسه بيده، وأوداجه تشخب دماًَ، فيقول: يا رب، سل هذا فيم قتلني؟ حتى يدنيه من العرش».[[217]](#footnote-217)

(روز قيامت مقتول، قاتل را احضار مي كند در حالي كه پيشاني و سر او را در دست خود گرفته است و خون از رگهاي گردنش جريان دارد و مي گويد: پروردگارا! از وي (قاتل) سؤال كن، چرا مرا بقتل رسانده است؟ لازم است بدانید که‌ قاتل، مقتول را از عرش پروردگار نزديك مي کند).

و بدليل اهميت خون هاي به ناحق ريخته شده، روز قيامت نخستين فيصله ميان بندگان خداوند، حل و فصل خونهاي به ناحق ريخته شده خواهد بود.

در بخاري، مسلم و ترمذي از حضرت عبدالله بن مسعود روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« أول ما يقضى بين الناس يوم القيامة في الدماء».[[218]](#footnote-218)

(نخستین چیزی که در روز قیامت در میان انسان‌ها بررسی می‌شود، خون‌ها هستند).

ابن حجر در شرح حديث فوق مي‎گويد: حديث حكايت از مهم بودن مساله خون به ناحق ریخته‌ شده‌ دارد، زيرا قضاوت به‌ چیزی شروع می‌شود که‌‌ از اهمیت بیشتری برخوردار است، و اهميت گناه منوط به اهميت فسادي است كه در بردارد.

ابن حجر می‌افزاید: لازم به‌ ذکر است که‌ اين حدیث با حديث ابوهریره‌ تعارض ندارد، آنجا که‌ می‌گوید:

**« إن أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة صلاته»**

(روز قیامت نماز نخستین چیزی است که‌ مورد محاسبه‌ واقع می‌شود).

زيرا حديث اول متعلق به حقوق انسان است، و حديث دوم (نماز) متعلق به حقوق خالق است. نسايي هر دو حديث را جمع كرده و آن را چنين آورده است:

« أول ما يحاسب العبد عليه صلاته، وأول ما يقضى بين الناس في الدماء».[[219]](#footnote-219)

**(**روز قیامت نماز نخستین چیزی است که‌ مورد محاسبه‌ واقع می‌شود، و نخستین چیزی که‌ میان بندگان به‌ پای قضاوت خوانده‌ می‌شود خون‌ها است).

### مطلب سوم: مسأله قصاص ميان حيوانات

خداوند ميان تمام مخلوقاتش جن، انس و حيوانات، قضاوت مي كند. حيوان بي‎شاخ و ناتوان از حيوان شاخ‎دار و توانمند قصاص مي گيرد، تا اينكه حق هيچ حيواني بر حيوان ديگر باقي نماند، آنگاه خداوند امر مي كند: به خاك تبديل شويد. در اين لحظه از ميان انسانها كفار آرزو مي كنند:

ﭽ ﮞ ﮟﮠ ﮡﭼ النبأ: ٤٠

(كاش من خاك مي‌بودم!).

ابن جرير در تفسیر خود به‌ سندی مرفوع از ابوهریره‌ نقل می‌کند که‌ گفته‌ است:

« إن الله يحشر الخلق كلهم، كل دابة وطائر وإنسان، يقول للبهائم والطير: كونوا تراباً، فعند ذلك يقول الكافر:

(خداوند همه‌ی مخلوقات را حشر می‌نماید، یعنی همه‌ی حشرات، پرندگان و انسانها را گرد می‌آورد، سپس رو به‌ حشرات و پرندگان می‌فرماید: به‌ خاک تبدیل شوید، در آن لحظه‌ کافران می‌گویند:

ﭽ ﮞ ﮟﮠ ﮡ ﭼ النبأ: ٤٠

و باز ابن جریر از عبدالله‌ بن عمرو روایت کرده‌ و می‌گوید:

« إذا كان يوم القيامة مد الأديم، وحشر الدواب والبهائم والوحش، ثم يحصل القصاص بين الدواب، يقتص للشاة الجماء من الشاة القرناء نطحتها، فإذا فرغ من القصاص بين الدواب، قال لها: كوني تراباً، قال فعند ذلك يقول الكافر: ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ

(وقتي كه روز قيامت فرا مي رسد، زمين گسترانيده مي شود، چهارپایان، حيوانات و وحشي‎ها (دريك ميدان) جمع كرده مي شوند، بعد قصاص ميان حيوانات به اجرا در مي آيد، از گوسفند شاخ دار براي گوسفند بي شاخ كه در دنيا آن را زده است، قصاص گرفته مي شود. وقتي خداوند كار قصاص ميان حيوانات را خاتمه مي دهد، به آنها مي گويد: خاك شويد. آنگاه انسان كافر مي گويد: كاش من خاك مي‌بودم!

و در مسند احمد به‌ سندی صحیح از ابو هريره روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

« يقتص الخلق بعضهم من بعض حتى الجماء من القرناء، وحتى الذَّرة من الذَّرة».

(روز قيامت مخلوقات از همديگر قصاص مي گيرند حتي حيوان بي شاخ از شاخ دار و حتي مورچه از مورچه قصاص می‌گیرد).

و باز در مسند امام احمد به‌ سندی مرفوع از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

« ألا والذي نفسي بيده ليختصمن كل شيء يوم القيامة، حتى الشاتان فيما انتطحتا».

(آگاه باشید، سوگند به‌ کسی که‌ جان من در دست او است، در روز قیامت هر چیزی با هم به‌ مجادله‌ و مخاصمه‌ می‌افتد، حتی گوسفندان نیز در برابر ضربه‌ی شاخ یکدیگر مخاصمه‌ می‌کنند).

امام احمد با سندي صحيح از ابي ذر روايت مي كند که‌ پیامبرص بعد از دیدن شاخ زدن دو گوسفند با هم، فرمود:

« أبا ذر، هل تدري فيم تنطحان؟

قال: لا.

قال: ولكن الله يدري، وسيقضي بينهما».

(ای ابوذر! آیا می‌دانی که‌ چرا با هم دعوا می‌کنند؟

ابوذر گفت: ای رسول خدا! راجع بدان چیزی نمی‌دانم.

پیامبرص فرمود: اما خداوند از آن اطلاع دارد و در روز قیامت میان آنها قضاوت می‌کند).

#### قصاص میان حیوانات چگونه‌ واقع می‌شود؟

این مسأله‌ای که‌ پیامبرص راجع به‌ حشر حیوانات و قصاص میان آنها بدان اشاره‌ کرده‌ برای بسیاری از دانشمندان گنگ و پیچیده‌ شده‌ است، و امام نووی در شرح احادیث صحیح مسلم بدان پرداخته‌ و گفته‌ است:

این حدیث به‌ حشر حیوانات در روز قیامت تصریح نموده‌ و بیان داشته‌ که‌ حیوانات نیز همانند آدمیان، کودکان، دیوانه‌گان و کسانی که‌ دعوت به‌ آنها نرسیده‌، زنده‌ خواهند شد، و راجع به‌ این مسأله‌ دلایل فراوانی از قرآن و سنت وجود دارد، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ التكوير: ٥

(و هنگامي كه ددان و جانداران گرد آورده مي‌شوند (و خوي درندگي و رمندگي را از ترس فراموش مي‌كنند، و براي كاستن از وحشت در كنار هم قرار مي‌گيرند و به هم مي‌آميزند)).

هرگاه در شریعت اسلامی لفظی وارد شده‌ باشد که‌ اجرای ظاهری آن از نظر عقل و شرع ناممکن نباشد، لازم است که‌ بر ظاهر حمل شود.

دانشمندان گفته‌اند: شرط نیست هر آنچه‌ که‌ زنده‌ و حشر شود به‌ پای محکمه‌، عقاب و پاداش کشانده‌ شود. و قصاصی که‌ از شاخ‌دار برای بی‌شاخ گرفته‌ می‌شود با قصاص مکلف تفاوت دارد، زیرا آنها مکلف نمی‌باشند و تنها جهت مقابله‌ از آنان قصاص گرفته‌ می‌شود.

شیخ ناصر الدین آلبانی بعد از نقل این قسمت از سخنان نووی می‌گوید:

ابن الملک نیز در «مبارق الازهار» (2/293) سخنانی همانند نووی به‌ طور اختصار بیان داشته‌ است، و شیخ علی قاریء در «المرقاة»(4/761) از او نقل کرده‌ که‌ گفته‌ است:

اگر گفته‌ شود: گوسفند مکلف نیستند، پس چگونه‌ میان آنان قصاص واقع می‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم: خداوند متعال هر آنچه‌ که‌ بخواهد انجام می‌دهد و کسی او را در مقابل اعمالش محاسبه‌ نمی‌کند، و مراد از آن این است که‌ به‌ بندگان اعلام شود: هیچ حقی ضایع نمی‌گردد و هر ستمدیده‌ای حقش را از ستمکار پس می‌گیرد.

قاریء می‌گوید: سخن ابن الملک توجیهی بسیار زیبا و ارزشمند است، اما تعبیر از کلمه‌ی حکمت به‌ (غرض و مراد) در غیر موقع خود می‌باشد، خلاصه‌ی قضیه‌ این است که‌ در حد وفوری بر کمال عدالت میان همه‌ی مکلفین دلالت می‌کند، زیرا اگر حیوانات که‌ مکلف نیستند این چنین حالی داشته‌ باشند، باید افراد پست و شریف، قوی و ضعیف از میان عقلا چه‌ حال و وضعی به‌ خود بیابند؟

شیخ ناصر در تعقیب آن چنین بیان داشته‌: آنچه‌ جای تأسف است اینکه‌ علمای کلام به‌ پیروی از عقل و نظر و دیدگاه شخصی خود این احادیث را رد کرده‌اند، و شگفتناک‌تر از آن اینکه‌ علامه‌ آلوسی نیز از آنها پیروی نموده‌ است، ایشان در تفسیر «روح المعانی» (9/3006) بعد از نقل روایت مسلم از ابوهریره‌ و روایت احمد در تفسیر آیه‌ی:

ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ می‌گوید:

حجة الاسلام امام محمد غزالی و گروهی چند از دانشمندان اسلامی معتقد هستند که‌ غیر از ثقلین (جن و انس) هیچ ذی روح دیگری حشر نمی‌شود، زیرا غیر از آن دو هیچ جنبنده‌ دیگری مکلف نمی‌باشد و شایسته‌ی این چنین مقامی ندارد، و در قرآن و سنت دلیل قابل اعتمادی راجع به‌ حشر و گردآوری جانداران وجود ندارد، و آن روایت مسلم و ترمذی هر چند که‌ صحیح نیز می‌باشند، اما جهت تفسیر آیه‌ گزارش نشده‌اند، و ممکن است کنایه‌ از نهایت عدل الهی باشد، بنده‌ (آلوسی) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنم، اما دیدگاه دسته‌ی نخست را نیز تخطئه‌ نمی‌نمایم، زیرا آنان نیز در کل دلایلی دارند که‌ می‌توان به‌ عنوان مستندی بدان استناد نمود.

شیخ ناصر می‌گوید: این است نظر و دیدگاه او - خداوند ما و او را ببخشاید- اما حقیقت این است که‌ اظهار این رأی از جانب وی بسیار غریب می‌باشد، زیرا این رأی بر خلاف سایر نظریاتی می‌باشد که‌ در آن تفسیر ارائه‌ داده‌ است، زیرا ایشان‌ در تفسیر آیات بدون تأویل و یا تعطیل از راه‌ و منش سلف صالح پیروی نموده‌ است، پس چه‌ چیزی او را بر آن داشته‌ که‌ حدیث را بر خلاف مدلول ظاهری تفسیر نماید و آن را به‌ کنایه‌ از عدل کامل الهی شرح کند، آیا این رأی بیانگر تکذیب حدیثی نیست که‌ صریح و روشن از قصاص حیوان شاخ‌دار توسط حیوان بی‌شاخ بحث می‎کند، و به‌ تبعیت از علمای کلام اعلام می‌دارد که‌ این حدیث کنایه‌ از نهایت عدل الهی است! یعنی اینکه‌ از حیوان شاخ‌دار قصاص گرفته‌ نمی‌شود. لازم به‌ ذکر است که‌ تمام این سخنان روی روایت ذکر شده‌ از مسلم به‌ وجود می‌آیند، اما اگر به‌ عنوان شرح حدیث به‌ روایات دیگری همچون روایت ابوذر و... روی آوریم، می‌بینیم که‌ آن روایات به‌ طور قاطع اعلام می‌دارند که‌ این گونه‌ قصاصها حقیقی هستند و حاوی هیچ گونه‌ کنایه‌ای نمی‌باشند، و خداوند امام نووی را مورد رحمت خویش قرار دهد که‌ بیان داشت: « هرگاه در شریعت اسلامی لفظی وارد شده‌ باشد که‌ اجرای ظاهری آن از نظر عقل و شرع ناممکن نباشد، لازم است که‌ بر ظاهر حمل شود».

می‌گویم: ایشان با ذکر این دیدگاه به‌ رد تأویل ذکر شده‌ اشاره‌ داشته‌ است، زیرا فلاسفه‌ و بسیاری از دانشمندان علم کلام، امثال معتزله‌ و... که‌ رؤیت خداوند در قیامت توسط مؤمنین، علو خداوند بر عرش خود، نزول حضرت حق هر شب به‌ آسمان دنیا و آمدنش در روز قیامت را انکار کرده‌اند، آنان به‌ این گونه‌ آراء استناد و پناه جسته‌اند.

خلاصه‌: دیدگاه گردآوری حیوانات و گرفتن قصاص از آنها تنها دیدگاهی است که‌ جایز می‌باشد، زیرا این دیدگاه جمهور علما و دیدگاه آلوسی در جای دیگری از تفسیرش (9/281) می‌باشد و امام شوکانی در تفسیر خود «فتح القدیر» (5/377) روی آیه‌ی 5 از سوره‎ی تکویر به‌ طور قاطع بیان داشته‌:

«وحوش عبارت از هر ددان و جانداری می‌باشد، و حشرت به‌ معنی گردآوری و جمع کردن است، تا اینکه‌ میان آنها قصاص واقع شود، از این رو حیوان بی شاخ‌ از حیوان شاخ‌دار قصاص می‌گیرد».

### مطلب چهارم: مؤمنان در چه زماني از يكديگرقصاص مي گيرند؟

در صحيح بخاري از حضرت ابي سعيد خدري روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

«إذا خلص المؤمنون من النار، حبسوا بقنطرة بين الجنة والنار، فيتقاصون مظالم كانت بينهم في الدنيا، حتى إذا نقوا وهذِّبوا، أذن لهم بدخول الجنة، فو الذي نفس محمد بيده، لأحدهم بمسكنه في الجنة أدل بمنزله كان في الدنيا».[[220]](#footnote-220)

(وقتي كه مؤمنان از دوزخ رها شوند، روي پلي ميان بهشت و دوزخ جلو آنها گرفته مي شود. و راجع به‌ هرگونه ستم و تعدي كه ميان آنها بوده است، قصاص به عمل مي‎آيد و بعد از اينكه آنها از گناهان صاف و پالايش شوند، اجازه ورود به بهشت به آنان داده مي شود. سوگند به خدايي كه جان محمدص در دست اوست، هركس از شما خانه خود در بهشت را ازخانه‎اش در دنيا بهتر مي داند).

# 

# فصل دوازدهم ميزان (ترازوي اعمال)

## 

## مبحث اول: شناخت ميزان

در پايان روز محشر ترازوي اعمال براي وزن اعمال انسانها گذاشته خواهد شد. قرطبي: مي‌گويد: بعد از انقضای حساب، وزن اعمال شروع شده تا مقدارش مشخص شود و بر اساس آن پاداش و عقاب تعیین گردد، و صیغه جمع در آیات سابق «موازین» شاید دلیلی باشد بر تعدد میزان‌ها در قیامت و شاید نیز به اعتبار موزونات یعنی اعمالی که وزن می‌شود جمع بسته شده است «والله اعلم».

نصوص قرآن و حديث بر اين مطلب دلالت دارند كه منظور از ميزان (ترازو)، ميزان حقيقي است كه بزرگي و وسعت آن را غير از خداي بزرگ كسي ديگر نمي‎داند. حاكم از حضرت سلمان روایت کرده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمود:

« يوضع الميزان يوم القيامة، فلو وزن فيه السماوات والأرض لوسعت. فتقول الملائكة: يا رب لمن يزن هذا؟ فيقول الله تعالى: لمن شئت من خلقي. فتقول الملائكة: سبحانك ما عبدناك حق عبادتك».[[221]](#footnote-221)

(روز قيامت ترازو گذاشته مي شود، اگر زمين و آسمانها در آن وزن كرده شوند، وسعت آن را دارد. فرشتگان مي گويند: پروردگارا! اين ترازو براي چه كساني وزن مي كند؟ پروردگار مي فرمايد: براي كساني از بندگانم كه من خواسته باشم. آنگاه فرشتگان مي‎گويند: پروردگارا! تو پاك هستي، ما حق عبادت تو را بجا نياورده‎ايم).

روز قيامت ترازوي اعمال بسيار دقيق و ریزبین است، نه اندكي كاستي و نه اندكي اضافي در آن صورت نمي گيرد:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ الأنبياء: ٤٧

((و ما ترازوي عدل و داد را در روز قيامت خواهيم نهاد، و اصلاً به هيچ كسي كمترين ستمي نمي‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلي (كار نيك يا بدي انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده مي‌سازيم (و سزا و جزاي آن را مي‌دهيم) و بسنده خواهد بود كه ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشيم).

علمای اسلامي درباره يك و يا متعدد بودن ميزان، اختلاف نظر دارند. بعضي بر اين باورند كه هر شخصي ترازوي مخصوص خود دارد، يا اينكه براي هر عملي ترازويي مستقل وجود دارد، زیرا خداوند فرموده‌ است:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ الأنبياء: ٤٧

برخي ديگر معتقدند كه ميزان يكي است و لفظ جمع (موازين) باعتبار تعدد اعمال و اشخاص است.

علامه ابن حجر بعد از نقل ديدگاه‎هاي متعدد، يكي بودن ترازو را ترجيح داده است و مي فرمايد: كثرت كساني كه اعمال شان وزن كرده مي شوند، موجب اشكال نگردد، يعني چنين تصور نشود كه: اين همه اعمال با يك ترازو و چگونه وزن كرده مي شوند، زيرا احوال قيامت را نمي توان با احوال دنيا مقايسه نمود.

سفاريني به نقل از حسن بصري مي گويد: براي هركدام از انسانهاي مكلف (عاقل وبالغ) ترازوي مستقلي وجود دارد. بعضي معتقد هستند كه بيش از يك ترازو در روز قيامت خواهد بود، چرا كه در قرآن به صيغه جمع (موازين) آمده است:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭼ

(و ما ترازوي عدل و داد را در روز قيامت خواهيم نهاد).

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﭼ الأعراف: ٨

(پس هر كه ترازوي او سنگين شود).

باتوجه به اينكه در قرآن لفظ: موازين (ترازوها) آمده است، ممكن است چنين باشد كه، براي وزن كردن اعمال قلب يك ترازو، براي اعمال اعضا و جوارح، ترازويي ديگر و براي وزن كردن اقوال ترازوي ديگری وجود داشته باشد. اين قول اخير، مورد تأييد ابن عطيه است.[[222]](#footnote-222)

## مبحث دوم: ترازو از ديدگاه اهل سنت

منظور از ترازو نزد اهل سنت، ترازوي حقيقي است كه اعمال انسانها بدان وزن كرده مي شوند. و تعداد اندكي از اهل سنت، مخالف اين نظريه هستند

ابن حجر به نقل از ابواسحاق زجاج مي گويد: همه‌ی اهل سنت مؤمن به ترازو هستند و ايمان دارند كه روز قيامت اعمال انسانها وزن كرده مي شوند و اينكه ترازو يك زبان و دو تا كفه دارد و بدليل كثرت و قلت اعمال بالا وپايين مي شود. معتزله منكر ترازو هستند و مي گويند: منظور از ترازو (عدل و قسط)است. اين عقيده معتزله مخالف قرآن و حديث می‌باشد، زيرا خداوند خبر داده است كه روز قيامت براي وزن كردن اعمال انسانها ترازو را مي نهند تا انسانها اعمال خود را با چشم ببينند و عليه خود گواه باشند.

ابن فورك مي‎گويد: معتزله بدان جهت منكر وزن اعمال شدند كه اعمال صفات هستند و وجود خارجي ندارند و آنچه كه وجود خارجي و مستقل نداشته باشد وزن كردن آن غير ممكن است. ابن فورك مي‌گويد: بعضي از علمای علم كلام از ابن عباس نقل كرده‎اند: که خداوند صفت‌ها را به صورت جسم خلق کرده و وزن می‌شوند.

بعضي از سلف بر اين عقيده‎اند كه ميزان (ترازو) به معني عدالت و قضاوت است. طبري اين قول را به مجاهد نسبت داده است. قول راجح همان قول جمهور اهل سنت است، مساله (ميزان) ترازوي اعمال نزد حسن مطرح شد، فرمود:

ترازو يك دسته و دو تا كفه دارد.

قرطبی از مجاهد و ضحاک و اعمش نقل کرده است که آنها میزان را به معنای عدالت و قضاوت تفسیر کرده‌اند[[223]](#footnote-223)

باید گفت: شاید اینان این سخن را به هنگام تفسیر آیه:

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ الرحمن: ٧ - ٩

(آسمان را برافراشت، و قوانين و ضوابطي را گذاشت. هدف (از ايجاد قوانين و ضوابط در عالم هستي) اين است كه شما هم (قوانين و ضوابط را در زندگي فردي و اجتماعي خود رعايت كنيد و) از (حد و مرز) قوانين و ضوابط (مقرره) تجاوز نكنيد. ‏ در وزن كردن و بركشيدن (كالاها و در متر كردن و اندازه‌گيري چيزها) دادگرانه رفتار كنيد و از ترازو مكاهيد (و كم و كاست ندهيد و كم‌فروشي نكنيد)).

ميزان در آيه مذكور به معني عدل است. خداوند انسانها را حكم كرده تا در ميان خود با عدالت رفتار كنند، اما ترازويي كه روز قيامت نهاده مي شود، احاديث متواتر حكايت از آن دارند كه منظور از آن، ترازوي حقيقي است و از ظاهر الفاظ قرآن نيز چنين استفاده مي شود.[[224]](#footnote-224)

امام احمد: منكرين ميزان را به شدت رد كرده و مي فرمايد: خداوند در قرآن به صراحت از ميزان سخن به ميان آورده است:

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ الأنبياء: ٤٧

و رسول‎اللهص نيز ميزان را براي روز قيامت بيان نموده است، هركس قول رسول‎اللهص را رد كند، گویی كه قول خدا را رد كرده است[[225]](#footnote-225).

شيخ الاسلام ابن تميمه: استدلال كرده است كه ميزان، جدا و متفاوت از (عدالت) است و چنانکه‌ در قرآن و سنت پيامبرص ثابت شده، ‌منظور از ميزان، ميزان حقيقي است كه اعمال انسانها بدان وزن كرده مي شوند:

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞﭼ الأعراف: ٨

(پس هر كه ترازوي او سنگين شود).

ﭽ ﯸ ﯹ ﯺﭼ المؤمنون: ١٠٣

(و كساني كه سنجيده‌هاي (اعمال و اقوال دنيوي) ايشان، سبك و بي‌ارزش باشد).

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭼ الأنبياء: ٤٧

(و ما ترازوي عدل و داد را در روز قيامت خواهيم نهاد).

و در بخاري و مسلم آمده است: رسول‎اكرمص فرمودند:

« كلمتان خفيفتان على اللسان، ثقيلتان في الميزان، حبيبتان إلى الرحمن: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم».

(دو كلمه هستند كه گفتن آنها بر زبان بسيار آسان و در ترازوي اعمال وزن آنها سنگين و نزد پروردگار بسيار پسنديده‎اند، آن دو کلمه‌ عبارتند از: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم)

در ترمذي، حاکم و... حديثي راجع به بطاقه آمده است و آن عبارت است از اينكه: روز قيامت شخصي به ميدان محشر حاضر كرده مي شود، 99 پرونده برايش باز كرده مي شود. هر پرونده تا منتهاي ديد انسان مي باشد. اين 99 پرونده در يك كفه ترازو گذاشته مي شوند و يك پرونده ديگر كه كلمه شهادت در آن به ثبت رسيده است، در كفه ديگر ترازو گذاشته مي شود، در نهایت اين يك كفه بر كفه ديگر مي چربد. اين حديث وامثال آن حكايت از آن دارند كه اعمال با ترازوهاي حقيقي وزن كرده مي شوند كه با انجام اين وزن كثرت نيكي بر بدي و يا بالعكس معلوم خواهند شد. پس ميزان، ابزاري است كه با به كار بردن آن (عدل وقسط) ظاهر مي‎گردد، نه اينكه منظور از ترازو خود (عدل وقسط) است، بلكه مانند ترازوهاي دنيا آلتی برای عدل وقسط است.

اما نحوه وزن كردن اعمال از جمله امور غيبي است كه خداوند متعال به ما خبر داده است.

قرطبي در مقام رد و نفي منكرين (ميزان) و كساني كه ميزان را با (عدل وقسط) تفسيركرده‎اند مي فرمايد:

علما گفته‎اند: اگر حمل كردن ميزان بر آنچه كه معتزله گفته‎اند، صحيح باشد، پس حمل «صراط» بر دين حق و بهشت ودوزخ بر آرامش و ناراحتي ارواح نه اجساد نيز صحيح می‌باشد. و هم چنين حمل شياطين، بر اخلاق مذموم و فرشتگان بر اخلاق پسنديده نيز موجه مي باشد، حال آنكه همه اين معاني فاسدند، زيرا اين گونه‌ انديشيدن، رد و نفي صريح، مطالبي است كه رسول بر حق و صادق و مصدوق آنها را بيان نموده است. و در صحیحین آمده است که‌ پرونده اعمال نيك به اوداده مي شود و اینکه‌ گفته‌ است: دفتر و كارتي برايش بيرون آورده مي شود. اين كلمات بر ترازوي حقيقي دلالت دارند و حكايت از آن دارند كه آنچه وزن كرده مي شوند، همان نامه اعمال هستند.

## مبحث سوم: چه چيزهايي درترازوها وزن كرده مي شوند

علما درباره اشيايي كه روز قيامت وزن مي شوند، اختلاف نظر دارند و ديدگاه هاي مختلفي را بشرح زير مطرح نموده‎اند:

1ـ آنچه كه درآن روز وزن كرده مي شود، خود اعمال هستند، به اين صورت كه اعمال مجسم شده و در ترازوها گذاشته مي شوند.

و حديث حضرت ابوهريره كه در كتاب صحاح ذكر شده است، دال بر اين مطلب می‌باشد که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« كلمتان خفيفتان على اللسان، ثقيلتان في الميزان، حبيبتان إلى الرحمن: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم».

(دو كلمه هستند كه گفتن آنها بر زبان بسيار آسان و در ترازوي اعمال وزن آنها سنگين و نزد پروردگار بسيار پسنديده‎اند، آن دو کلمه‌ عبارتند از: سبحان‎الله وبحمده، سبحان‎الله‎العظيم).

روايات زيادي وارد شده كه حكايت از آن دارند روز قيامت اعمال بشكل و صورتي كه حقيقت آن را خداوند بهتر مي داند، خواهند آمد، مثلاً قرآن به صورت شفاعت كننده براي اهل قرآن خواهد آمد، وسوره بقره و آل عمران به صورت دو تا ابر يا به صورت دو دسته از پرندگان كه پرها را گشوده‎اند، خواهند آمد و از صاحبان (خوانندگان وعمل كنندگان) خود دفاع خواهندكرد.

در صحيح مسلم از حضرت ابواُمامه روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

«اقرؤوا القرآن، فإنه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه. اقرؤوا الزاهروين: البقرة وسورة آل عمران، فإنهما تأتيان يوم القيامة كأنهما غمامتان، أو غيابتان، أو فرقان من طير صواف تحاجان عن أصحابهما»[[226]](#footnote-226).

(قرآن را بخوانيد، همانا روز قيامت قرآن براي خواننده خود شفاعت مي كند. دو تا گلها (بقره وآل عمران) را تلاوت كنيد، زيرا آن دو در روز قيامت مانند دو تا ابر يا دو تا دسته پرندگان مي آيند و برای صاحبان خود (خوانندگان) شفاعت مي‎كنند).

درصحيح مسلم از نواس بن سمعان روایت شده‌ که‌ مي گويد: از رسول‎اكرمص شنيدم، فرمود:

« يؤتى بالقرآن يوم القيامة وأهله الذين كانوا يعملون به، تقدمه سورة البقرة وآل عمران، كأنهما غمامتان، أو ظلتان بينهما شرق، أو كأنهما فرقان من طير صواف تحاجان عن صاحبهما».[[227]](#footnote-227)

(روز قيامت قرآن همراه با اهلش يعني كساني كه به آن عمل كرده‎اند، آورده خواهند شد و در جلو آن سوره بقره وسوره آل عمران خواهند آمد، اين دو سوره مانند دو تا ابر يا دو تا سايه كه در وسط آنها نور و روشني قرار دارد، يا مانند دو تا دسته از پرندگان كه پرها را گشوده‎اند خواهند آمد و اين دو تا از عاملين به قرآن دفاع خواهندكرد).

ابن حجر عسقلاني كه اين قول را تأييد و ترجيح داده، فرموده است: قول صحيح اين است كه اعمال وزن مي شوند. ابوداود وترمذي حديث مندرج ذيل را كه ابن حبان آن را صحيح قرار داده و از ابي الدرداء آن رانقل كرده است، گزارش داده‌اند: رسول‎اللهص فرمودند:

«ما يوضع في الميزان يوم القيامة أثقل من حسن الخلق».

(سنگین‌ترین چیزی که در میزان گذاشته می‌شود، اخلاق نیکوست).

2ـ خود عامل (انجام دهنده‌ی اعمال) وزن كرده مي شود، نصوصي دال بر اين نكته ذکر شده‌اند كه روز قيامت خود انسانها وزن كرده مي شوند و بنا به اعتبار ايماني كه دارند در ترازو سبك و سنگين مي شوند، نه بلحاظ جسامت و گوشت و پوست بدنشان.

در صحيح بخاري از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمود:

« إنه ليأتي الرجل العظيم السمين يوم القيامة لا يزن عند الله جناح بعوضة، وقال: اقرؤوا:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﭼ الكهف: ١٠٥

(در قیامت مرد بزرگ چاقی را می‌آورند که نزد خداوند حتی به اندازه پر پشه‎اي نیز وزن ندارد. اگر خواستید بخوانید:

و در روز رستاخيز ارزشي براي ايشان قائل نمي‌شويم (و قدر و منزلتي در پيشگاه ما نخواهند داشت) [[228]](#footnote-228).

و ممكن است انسان ضعيف، لاغر، بسيار كم گوشت در دربار الهي طوري حاضر شود كه باندازه كوهي وزن داشته باشد.

امام احمد از عبدالله بن مسعود که ساق‌های باریکی داشت، روایت می‌کند که روزی مشغول کندن چوب اراک جهت مسواک بود که باد لباسش را بالا برده و ساقش نمایان گشت و حاضرین به او خندیدند. رسول خداص پرسیدند: چرا می‌خندید؟ گفتند: از باریکی ساق‌هایش! فرمودند:

« والذي نفسي بيده لهما أثقل في الميزان من أحد».

ابن كثير مي‎گويد: اين حديث را تنها احمد روايت كرده و سند آن، قوي وپسنديده است.

3ـ آنچه كه وزن كرده مي‎شوند، صحیفه‌ و پرونده‎هاي اعمال هستند. ترمذي درسنن خود از عبدالله بن عمرو بن عاص روايت مي كند که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

«إن الله سيخلص رجلاً من أمتي على رؤوس الخلائق يوم القيامة، فينشر له تسعة وتسعين سجلاً، كل سجل مثل مد البصر، ثم يقول: أتنكر من هذا شيئاًَ؟ أظلمك كتبتي الحافظون؟ فيقول: لا يا رب، فيقول: ألك عذر؟ فيقول: لا يا رب.

فيقول الله تعالى: بلى، إن لك عندنا حسنة، فإنه لا ظلم اليوم، فتخرج بطاقة فيها أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، فيقول: احضر وزنك فيقول: يا رب ما هذه البطاقة مع هذه السجلات؟ فيقول: فإنك لا تظلم، فتوضع السجلات في كفة، والبطاقة في كفة، فطاشت السجلات، وثقلت البطاقة، ولا يثقل مع اسم الله شيء».[[229]](#footnote-229)

(روز قيامت خداوند فردي از امت مرا در انظار عموم از آتش دوزخ رها مي‎سازد. 99 تا پرونده برايش جهت محاسبه باز مي كند، بزرگي هر پرونده باندازه‎اي است كه ديد انسان كار كند. سپس از وي سؤال مي‌كند: آيا اين پرونده‎ها را و آنچه كه در آنها نوشته شده است، قبول داري؟ آيا نويسندگان محافظ بر تو ستم كرده‎اند؟مي گويد: خير پروردگارا!. سؤال مي شود: آيا توجيه و عذري براي اين همه گناهان داري؟ مي گويد: خير، پروردگارا!. آنگاه خداوند به او مي گويد: تو نزد ما نيكي‎هايي نيز داري و امروز بر تو ستم نخواهد شد. آنگاه پوشه‎اي يا كارتي كه كلمه توحيد «لااله‌ الا الله‌» در آن نوشته شده است، بيرون آورده مي‌شود، پروردگار مي فرمايد: بيا براي وزن كردن اعمال خود حاضر شو، مي گويد: پروردگارا! اين يك پوشه در برابر اين همه پرونده و پوشه‎هاي مملو از گناه چه وزن و چه ارزشي دارد؟ پروردگار مي‌فرمايد: بر تو ستم نخواهد شد. تمام پرونده‎ها در يك كفه ترازو و پوشه كلمه توحيد در كفه ديگر آن گذاشته مي‌شود، در نهایت پرونده‎ها بي وزن و پرونده كلمه توحيد سنگين‎تر مي شود.آري، در مقابل نام «الله» هيچ چيزي سنگين‎تر نخواهد شد).

امام قرطبي همين ديدگاه سوم را تأييد نموده است، ایشان مي فرمايد: همانا ترازوها بوسيله پرونده‎هايي كه اعمال در آنها نوشته شده‎اند، سبك و سنگين مي‎شوند. ابن عمر مي گويد: پرونده‎هاي اعمال وزن خواهند شد، اگر اين مطلب ثابت شود، پرونده‎ها اجسام هستند و وزن شدن و سنگين‎تر شدن يك كفه ترازو را خداوند دليل بر كثرت اعمال و موجب داخل شدن بهشت يا دوزخ قرار خواهد داد.[[230]](#footnote-230)

سفاريني مي‎گويد: حرف حق اين است كه آنچه وزن كرده مي شوند، پرونده‎هاي اعمال هستند. ابن عبدالبر قرطبي وغيره صحت اين ديدگاه را تاييد كرده‎اند. شيخ مرعي در «بهجت خود» و جمهور مفسرين نيز بر همين عقيده‎اند. ابن عطيه از ابوالمعالي نيز همين را نقل كرده است.[[231]](#footnote-231)

شايد سخن حق و درست اين باشد كه مجموع، عامل و عمل و پرونده‎هاي اعمال وزن كرده شوند.

از آيات ورواياتي كه در مبحث گذشته بيان گرديدند، چنين استفاده مي شود كه هركدام از اين 3 تا (عمل، عامل ونامه هاي اعمال) وزن كرده خواهند شد. نصوص كه وزن كردن يكي از اين سه تا را ثابت مي‌كند، وزن كردن ديگري را نفي نمي‎كند، بنابر اين مقتضي تطبيق و توفيق ميان نصوص اثبات وزن براي هرسه تا است.

شيخ حافظ حكمي اين ديدگاه را تاييد نموده و مي گويد: آنچه كه از نصوص ظاهر مي شود اين است كه عامل، عمل و صحيفه اعمال هر سه تا وزن خواهند شد، زيرا رواياتي كه در تفسير قرآن آمده‎اند، بر هر سه‌ نوع وزن كردن دلالت دارند و ميان آنها هيچگونه تضاد و منافاتي ديده نمي شود. احمد در تاييد اين مطلب روايتي را از عبدالله بن عمرو آورده است، رسول‎اللهص فرمودند:

«توضع الموازين يوم القيامة، فيؤتى بالرجل، فيوضع في كفة، ويوضع ما أحصى عليه، فيمايل به الميزان. قال: فيبعث به إلى النار.

قال: فإذا أدبر، إذا صائح من عند الرحمن – عز وجل – يقول: لا تعجلوا، فإنه قد بقي له، فيؤتى ببطاقة فيها لا إله إلا الله، فتوضع مع الرجل في كفة، حتى يميل به الميزان».

(در قیامت میزان‌ها نصب می‌گردد، مردی را آورده و در یک کفه آن قرار می‌دهند و گناهانش را در کفه دیگر قرار می‌دهند، گناهانش سنگین‌تر شده و او را به جهنم می‌فرستند. وقتی پشت می‌کند، صدایی از طرف رحمان ندا می‌زند که عجله نکنید هنوز او چیزی دارد. کارتی که بر آن نوشه شده «لااله‌اله‌الله» را می‌آورند و آن را همراه مرد در کفه ترازو گذارده، و میزانش سنگین‌تر می‌شود)

اين حديث حكايت از آن دارد كه انسان همراه با صحيفه اعمال نيكش در يك كفه ترازو و اعمال بدش در كفه ديگر ترازو گذاشته خواهند شد و بدين ترتيب مي‎توان به تمام آيات و روايات وارده (در باب وزن اعمال) تطبيق داد و بدانها عمل كرد.[[232]](#footnote-232)

## مبحث چهارم: اعمالي كه در ترازو، وزن دارند

وزن دارترين عمل انسان درترازوي وزن اعمال، اخلاق زيباي اوست، از ابودرداء روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« إن أثقل شيء يوضع في ميزان العبد يوم القيامة خلق حسن، وإن الله يبغض الفاحش البذيء».[[233]](#footnote-233)

(سنگين‎ترين عمل كه روز قيامت در ترازوي انسان گذاشته مي شود اخلاق نیکو است، قطعاً انسان فحش‎گو و تندخو مورد خشم خدا خواهد بود).

در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« كلمتان خفيفتان على اللسان، ثقيلتان في الميزان، حبيبتان إلى الرحمن: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم»[[234]](#footnote-234).

(دو كلمه هستند كه گفتن آنها بر زبان بسيار آسان و در ترازوي اعمال وزن آنها سنگين و نزد پروردگار بسيار پسنديده‎اند، آن دو کلمه‌ عبارتند از: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم)

درصحيح مسلم از ابومالك اشعري روایت شده‌ که‌ رسول‎اكرمص فرمودند:

« الطهور شطر الإيمان، والحمد لله تملأ الميزان، وسبحان الله والحمد لله تملآن (أو تملأ). ما بين السماء والأرض».[[235]](#footnote-235)

(پاکیزگی نصف ایمان است و الحمدالله میزان را پر می‌کند و سبحان ‌الله و الحمدالله بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کند).

بخاري، نسائي و أحمد از أبوهريره روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

«من احتبس فرساً في سبيل الله، إيماناً بالله، وتصديقاً بوعده، كان شبعه وريه، وروثه، وبوله، حسنات في ميزانه يوم القيامة».

(هركس به منظور جهاد براي خشنودي خداوند، اسبي را پرورش دهد، در حالي كه ايمان به خدا داشته و به وعده‎هايش مؤمن باشد، آب وعلف، پيشاب ومدفوع آن اسب روز قيامت در ترازوي اعمال نيكي او محسوب خواهند شد).

# فصل سيزدهم: حوض كوثر

خداوند متعال با اعطای حوض بزرگ و بسيار وسيعی كه آبش از شير سفيدتر و از عسل شيرين‎تر و بويش از بوي مشك خوشبوتر است، از بنده و فرستاده‎اش، حضرت محمدص اكرام و تجليل مي‌كند. ليوانهاي آن حوض مانند ستاره‎هاي آسمان فراوان هستند. آب پاکیزه‌ی آن از رود كوثر وارد اين حوض مي‌شود، همان رود كوثري كه خداوند آن را در بهشت به محمدص اختصاص داده است. امت حضرت محمدص بر اين حوض وارد مي شوند، هركس يك مرتبه‌ از آب اين حوض بنوشد، ديگرتا ابد تشنه نخواهد شد.

در باره محل وقوع اين حوض علما اختلاف نظر دارند، امام غزالي و قرطبي بر اين عقيده هستند كه اين حوض پيش از عبور كردن از پل صراط در ميدان محشر قرار دارد و بر اين مدعا چنين استناد كرده‎اند كه بعضي از وارد شوندگان بر اين حوض به دوزخ فرستاده مي شوند، و اگر اين حوض بعد از (پل صراط) مي‌بود برگرداندن بعضي از آنجا به دوزخ ممكن نمي بود.[[236]](#footnote-236)

علامه ابن حجر ديدگاه امام بخاري را چنين نقل كرده است، كه حوض كوثر بعد از (پل صراط) است، به دليل اينكه امام بخاري احاديث مربوط به حوض را بعد از بيان احاديث (پل صراط) و شفاعت آورده است.[[237]](#footnote-237)

البته ديدگاه امام قرطبي صحيح تراست. ابن حجر: دلايل هر دو گروه‌ را در كتاب ارزشمند خود «فتح الباري» آورده است.[[238]](#footnote-238)

## مبحث اول: احاديث مربوط به‌ حوض

احادیث متواتر متعددی با سندهای متفاوت در وجود حوض پیامبر‎اکرمص وارد شده است.

علما درباره متواتر بودن احاديث متعلق به حوض شك و ترديدي ندارند، بيش از پنجاه صحابه اين احاديث را از رسول‎اللهص نقل كرده‎اند. ابن حجر اسامي تمام صحابه را كه احاديث متعلق به حوض را روايت كرده‎اند، نقل كرده است، ما نیز در صدد آن هستيم كه برخي از احاديث متعلق به حوض را كه خطيب تبريزي آنها را در مشكاة خود آورده است، نقل كنيم.[[239]](#footnote-239)

1ـ بخاری و مسلم از عبدالله بن عمروبن العاص روایت می‌کنند که رسول‎خداص فرمودند:

« حوضي مسيرة شهر، وزواياه سواء. ماؤه أبيض من اللبن، وريحه أطيب من المسك، وكيزانه كنجوم السماء، من يشرب منها فلا يظمأ أبداً».

(وسعت حوضم به مسافت یک ماه است، آبش از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر و کوزه‌هایش به اندازه ستارگان آسمان است. هرکس یک بار از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد).

2ـ ابوهریره از رسول خداص روایت می‌کند که فرمودند:

« إن حوضي أبعد من أيلة من عدن لهو أشدُّ بياضاً من الثلج، وأحلى من العسل باللبن، ولآنيته أكثر من عدد النجوم، وإني لأصد الناس عنه كما يصد الرجل إبل الناس عن حوضه، قالوا: يا رسول الله! أتعرفنا يومئذ؟ قال: " نعم لكم سيماء ليست لأحد من الأمم، تردون علي غراً محجلين من أثر الضوء ».رواه‌ مسلم

(مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، و ظرف‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من مردم را پس می‌زنم همانطوری که انسان شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد، گفتند: ای رسول خداص! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید).

3ـ در رواياتي ديگر از حضرت انس چنين آمده است که‌ پیامبرص فرمود:

« ترى فيه أباريق الذهب والفضة كعدد نجوم السماء».

(تعداد آفتابه‎هاي طلايي و نقره‎اي به‌ اندازه‌ی ستاره‎هاي آسمان مي باشند).

4ـ در روايتي ديگر از حضرت ثوبان چنين آمده است: درباره آب آن سؤال شد؟ رسول‎اللهص فرمودند:

« أشد بياضاً من اللبن، وأحلى من العسل يغت فيه ميزابان يُمدَّانه من الجنة، أحدهما من ذهب والآخر من وَرِق».

(آبش از شیر سفیدتر است، از عسل شیرین‌تر است، دو میزاب که از بهشت سرچشمه گرفته و یکی از طلا و دیگری از نقره است به آن می‌ریزند).

## مبحث دوم: آناني كه وارد حوض مي شوند و آناني كه از حوض رانده مي شوند

احاديث زيادي پيرامون كساني كه وارد حوض مي شوند يا از حوض رانده مي‎شوند، وارد شده است، اکنون در صدد آن هستيم كه برخي از اين روايات را كه ابن اثير آنها را در «جامع الاصول» نقل كرده است، ارايه دهيم.[[240]](#footnote-240)

1ـ در بخاري و مسلم از ابن مسعود روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

« أنا فرطكم على الحوض، وليرفعن إليَّ رجال منكم، حتى إذا أهويت إليهم لأناولهم اختلجوا دوني، فأقول: أي رب، أصحابي، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك؟».

(من در حوض بر شما پیشی می‌گیرم. افرادي به من نشان داده مي شوند، من بسوي آنان مي روم تا آنان را گرفته بطرف حوض بياورم ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟).

2ـ باز بخاری و مسلم از حضرت انس بن مالك روایت کرده‌اند که‌ رسول اكرمص فرمودند:

« ليردن على الحوض رجال ممن صاحبني، حتى إذا رأيتهم، ورفعوا إليّ، اختلجوا دوني، فلأقولن: أي رب، أصحابي، أصحابي، فليقالن لي: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك».

(افرادي از آنان كه در دنيا با من همراه بودند، نزد من بر حوض آورده مي شوند و وقتي كه به من نشان داده مي شوند، من آنان را مي بينم، و بعد به سرعت از پيش من ربوده مي شوند، من به ندا در مي آيم و مي‌گويم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟)

3- بخاری و مسلم از طریق ابی‌حازم از سهل‌بن سعد ساعدی روایت می‌کند که رسول خداص فرمودند:

«أنا فرطكم على الحوض، من ورد شرب، ومن شرب لم يظمأ أبداً، وليردن عليَّ أقوام أعرفهم ويعرفونني، ثم يحال بيني وبينهم، قال أبو حازم: فسمع النعمان بن أبي عياش وأنا أحدثهم هذا الحديث، فقال: هكذا سمعت سهلاً يقول؟ فقلت: نعم، قال: وأنا أشهد على أبي سعيد الخدري لسمعته يزيد، فيقول: فإنهم مني، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك، فأقول: سحقاً سحقاً لمن بدل بعدي».

(من در حوض بر شما پیشی می‌گیرم. هرکس بر من گذرد از آن می‌نوشد و هر کس بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. گروهی که من آنها را شناخته و آنها نیز مرا می‌شناسند می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود».

ابوحازم گوید: نعمان‌بن ابی‌عیاش این حدیث را از من شنید و به من گفت: آیا واقعاً اینگونه از سهل شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: گواهی می‌دهم که من این حدیث را از ابوسعید خدری شنیده‌ام که اینگونه آن را ادامه داد:

«می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟ می‌گویم: نابود باد، کسی که بعد از من منحرف شده است»).

4- باز مسلم و بخاری از ابوهریره روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

« يرد عليَّ يوم القيامة رهط من أصحابي – أو قال: من أمتي – فيحلَّؤُون عن الحوض، فأقول: يا رب، أصحابي، فيقول: إنه لا علم لك بما أحدثوا بعدك، إنهم ارتدوا على أدبارهم القهقرى».

(روز قیامت گروهی از اصحابم (راوی می‌گوید: یا اینکه‌ گفت: از امتم) می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟ آنها بعد از تو به‌ دین و آیین تو پشت کردند).

و در روایت بخاری چنین آمده‌ است که‌ پیامبرص فرمود:

«بينما أنا قائم على الحوض، إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم، فقلت: إلى أين؟ فقال: إلى النار والله، فقلت: ما شأنهم؟ فقال: إنهم قد ارتدوا على أدبارهم القهقرى، ثم إذا زمرة أخرى، حتى عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم فقال لهم: هلم، قلت: إلى أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم قد ارتدوا على أدبارهم، فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم».

(در حالی که‌ بر حوض کوثر ایستاده‌ام، ناگهان دسته‌ای را می‌بینم، اما بعد از اینکه‌ آنها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آنها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آنها را به‌ کجا می‌برید؟ می‌گوید: به‌ خدا سوگند آنها را به‌ میان آتش سوق می‌دهم. می‌گویم: مگر آنها چکار کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها از دین و آیین پشت کردند و مرتد شدند، سپس ناگهان دسته‌ای دیگر را می‌بینم، اما بعد از اینکه‌ آنها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آنها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آنها را به‌ کجا می‌برید؟ می‌گوید: به‌ خدا سوگند آنها را به‌ میان آتش سوق می‌دهم. می‌گویم: مگر آنها چکار کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها از دین و آیین پشت کردند و مرتد شدند، در میان آنها کسی را نمی‌بینم که‌ باقی گذارده‌ شود، مگر اینکه‌ همانند حیوانی رها شده‌ باشد).

و در روایت مسلم چنین آمده‌ است که‌ پیامبرص فرمود:

« ترد عليَّ أمتي الحوض، وأنا أذود الناس عنه، كما يذود الرجل إبل الرجل عن إبله، قالوا: يا نبي الله تعرفنا؟ قال: نعم، لكم سيما ليست لأحد غيركم، تردون غراً محجلين من آثار الوضوء، وليصدن عني طائفة منكم، فلا يصلون، فأقول: يا رب، هؤلاء من أصحابي، فيجيء ملك، وهل تدري ما أحدثوا بعدك؟».

(امتم نزد من بر حوض می‌آیند، و من مردم را از آنان پس می‌زنم همانطوری که انسان شتران دیگران را از شترش دور می‌سازد، گفتند: ای رسول خداص! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید، اما گروهی از شما که‌ نماز را برگزار نمی‌کردند، از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. فرشته‌ای می‌آید و می‌گوید: آيا می‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟).

و در روایت دیگری: « إن حوضي أبعد من أيلة من عدن، لهو أشد بياضاً من الثلج، وأحلى من العسل باللبن، ولآنيته أكثر من عدد النجوم، وإني لأصد الناس عنه كما يصد الرجل إبل الناس عن حوضه، قالوا: يا رسول الله، أتعرفنا يومئذ؟ قال: نعم، لكما سيما ليست لأحد من الأمم، تردون علي غراً محجلين».

(مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، و ظرف‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من مردم را پس می‌زنم همانطوری که انسان شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد. گفتند: ای رسول خداص! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید).

امام قرطبی بعد از ذکر احادیث فوق در کتاب «التذکرة» می‌گوید: دانشمندان اسلامی راجع به‌ احادیث مربوط به‌ حوض گفته‌اند: تمامی کسانی که‌ از دین برگشته‌اند و مرتد شده‌اند، یا اینکه‌ بدعتهایی در دین به‌ وجود آورده‌اند که‌ خداوند بدان راضی نیست و بدان اجازه‌ نداده‌، تمامی اینها از ورودشان به‌ حوض جلوگیری می‌شود و از آن رانده‌ می‌شوند، اما کسانی که‌ به‌ شدت با آنها برخورد می‌شود و هرگز اجازه‌ داده‌ نمی‌شود که‌ به‌ حوض نزدیک شوند کسانی هستند که‌ از جماعت مسلمانان جدا گشته‌ و راهی دیگر را برگزیده‌اند، امثال فرقه‌های گوناگون خوارج، روافضیهای گمراه و معتزلیهایی که‌ از هوی و هوس تبعیت کرده‌اند، تمامی اینها دین خدا را تغییر داده‌اند.

و همچنین ستمکارانی که‌ در حد وفوری ستم روا داشته‌اند و در راستای خاموش کردن حق و قتل پیروان حق و آزار دادنشان قدم برداشته‌اند، و کسانی که‌ به‌ آشکارا گناهان کبیره‌ را انجام داده‌اند و گناه را دست کم گرفته‌اند و با انحراف و بدعت و هوای نفسی روبرو شده‌اند، تمامی اینها نیز از حوض رانده‌ می‌شوند.

لازم به‌ ذکر است که‌ اگر تنها در اعمال مرتکب گناه شده‌ باشند، اما دارای عقیده‌ای صحیح باشند برای مدتی از حوض منع می‌شوند، سپس بعد از مغفرت الهی بر اثر نور وضویی که‌ بدان شناخته‌ می‌شوند به‌ آنها اجازه‌ی ورود به‌ حوض داده‌ می‌شود، و اگر از منافقان عصر پیامبرص باشند که‌ ایمان را اظهار می‌داشتند و در نهان کفر را دنبال می‌کردند، در قیامت به‌ ظاهر آنها را با خود برمی‌دارند، سپس سرپوش را برای آنها کنار می‌زنند و خطاب بدانها گفته‌ می‌شود: دور شوید، دور شوید.

لازم به‌ یادآوری است که‌ جز کسانی که‌ به‌ اندازه‌ی دانه‌ گندمی از ایمان در دلشان نیست و هر حقی را انکار نموده‌ و از باطل پیروی نموده‌، کسی در دوزخ باقی نمی‌ماند.[[241]](#footnote-241)

# 

# فصل چهاردهم جمع شدن در دار القرار: بهشت يا دوزخ

## 

## مبحث اول: از هر امتي خواسته مي شود تا از معبود خود پيروي كند

در پايان روز محشر انسانها به بهشت يا دوزخ برده مي شوند، بهشت و دوزخ آخرين قرارگاهي هستند كه انسانها به آنجا مي روند. رسول‎اللهص به ما خبر داده است: در پايان روز محشر از هر امت خواسته مي‌شود تا از معبودي كه در دنيا آن را عبادت كرده است، پيروي كند و با وي همراه شود. بنابر اين هر امتي كه در دنيا آفتاب را پرستش كرده است، دنبال آفتاب مي رود، هركس در دنيا ماه را پرستش كرده است، از ماه تبعيت مي كند و هركس در دنيا بت را پرستش كرده است، معبودان (بت ها)ی آنها به جلو آنان آورده مي شوند. و در جلو آنان راه مي روند و آنان (بت پرستان) نيز به دنبال بت ها حركت مي كنند. كساني كه فرعون را پرستش كرده‎اند، دنبال فرعون مي روند. سپس در پايان، همه‌ی اين معبودهای باطل به دوزخ سقوط مي كنند و عبادت كنندگان نيز بعد از آنها به دوزخ سقوط خواهند كرد. خداوند درباره فرعون چنين فرموده است:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ

هود: ٩٨

(فرعون در روز قيامت در پيشاپيش قوم خود بوده (و ايشان را به سوي آتش دوزخ رهبري خواهد كرد، همان گونه كه در دنيا آنان را به سوي كفر و ضلال رهبري مي‌كرد) و ايشان را به آتش دوزخ مي‌اندازد. چه بد جايگاهي كه بدان وارد مي‌شوند!).

و بعد از آن تنها مسلمانان و بقاياي اهل كتاب باقي خواهند ماند و در ميان مؤمنان، منافقان نيز خواهند بود. پروردگار نزد آنان مي آيد و از آنان سؤال مي كند: در انتظار چه چيزی هستيد؟ مي گويند: در انتظار پروردگار خود نشسته‎ايم. آنان پروردگار را وقتي مي شناسند كه ساقش را برهنه مي كند، و غیر از منافقین همه او را سجده مي كنند. منافقين توان سجده كردن را نخواهند داشت.

ﭽ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﰤ ﰥ ﰦ ﭼ القلم: ٤٢

(روزي، هول و هراس به اوج خود مي‌رسد، و كار سخت دشوار مي‌شود. بدين هنگام از كافران و مشركان خواسته مي‌شود كه سجده كنند و كرنش ببرند، امّا ايشان نمي‌توانند چنين كنند).

بعد مؤمنان در پي پروردگار خود مي روند و پل صراط نصب كرده مي شود، روشني و نور ميان مؤمنان توزيع مي گردد و بسوي صراط مي روند و نور منافقان خاموش مي‎گردد و به آنها گفته مي شود: به عقب برگرديد و روشني را براي خود پيدا كنيد، بعد ميان آنها ديواري كه داراي يك درب بزرگ است نصب كرده مي‎شود. در داخل آن ديوار رحمت و در ظاهر آن عذاب نهفته است. انسانها به سرعت از روي پل صراط رد مي شوند و سرعت آنها متناسب با اعمال و ايمان آنها خواهد بود.

در صحيح مسلم از حضرت ابوسعيد خدري روایت شده‌ که‌ رسول اكرمص فرمودند:

« إذا كان يوم القيامة أذن مؤذن: لتتبع كل أمة ما كانت تعبد، فلا يبقى أحد كان يعبد غير الله سبحانه من الأصنام والأنصاب إلا يتساقطون في النار، حتى إذا لم يبق إلا من كان يعبد الله من بر وفاجر، وغبَّر أهل الكتاب. فيدعى اليهود، فيقال لهم: ما كنتم تعبدون؟ قالوا: كنا نعبد عزيز ابن الله. فيقال: كذبتم ما اتخذ الله من صاحبة ولا ولد. فماذا تبغون؟ قالوا: عطشنا يا ربنا، فاسقنا. فيشار إليهم: ألا تردون؟ فيحشرون إلى النار كأنها سراب يحطم بعضها بعضاً، فيتساقطون في النار.

ثم يدعى النصارى، فيقال لهم: ما كنتم تعبدون؟ قالوا: كنا نعبد المسيح ابن الله، فيقال لهم: كذبتم، ما اتخذ الله من صاحبة ولا ولد، فيقال لهم: ما تبغون؟ فيقولون: عطشنا، يا ربنا فاسقنا، قال: فيشار إليهم: ألا تردون؟ فيحشرون إلى جهنم كأنهم سراب، يحطم بعضها بعضاً، فيتساقطون في النار. حتى إذا لم يبق إلا من كان يعبد الله من بر وفاجر، أتاهم رب العالمين سبحانه وتعالى في أدنى صورة ن التي رأوه فيها، قال: فماذا تنتظرون؟ تتبع كل أمة ما كانت تعبد. قالوا: يا ربنا، فارقنا الناس في الدنيا أفقر ما كنا إليهم، ولم نصاحبهم، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: نعوذ بالله منك، لا نشرك بالله شيئاً (مرتين أو ثلاثاً) حتى إن بعضهم ليكاد أن ينقلب. فيقول: هل بينكم وبينه آية فتعرفونه بها؟ فيقولون: نعم، فيكشف عن ساق، فلا يبقى من كان يسجد لله من تلقاء نفسه إلا أذن الله له بالسجود، ولا يبقى من كان يسجد اتقاءً ورياءً إلا جعل الله ظهره طبقة واحدة كلما أراد أن يسجد خرَّ على قفاه، ثم يرفعون رؤوسهم، وقد تحول في صورته التي رأوه فيها أول مرة، فقال: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا.

ثم يضرب الجسر على جهنم، وتحل الشفاعة، ويقولون: اللهم سلم سلم.

قيل: يا رسول الله، وما الجسر؟ قال: دحض مزلة، فيه خطاطيف وكلاليب وحسك، تكون بنجد فيها شويكة يقال لها: السعدان، فيمر المؤمنون كطرف العين، وكالبرق وكالريح وكالطير وكأجاويد الخيل والركاب، فناج مسلم، ومخدوش مرسل، ومكدوس في نار جهنم»[[242]](#footnote-242).

(روز قيامت منادي ندا سر مي دهد: هر امتي معبودي را كه در دنيا مي پرستيد، دنبال كند. كليه كساني كه غير از خداوند يعني بت و سنگها را عبادت كرده‌اند، به دوزخ سقوط مي كنند، تا اینکه‌ جز افراد نیک و بدی که‌ خدا را عبادت کرده‌اند و بقايايي از اهل كتاب كسي ديگر باقي نمي ماند، پس يهود فراخوانده مي‌شوند، به آنها گفته مي شود: شما چه چيزي را عبادت كرده‎ايد؟ مي گويند: عزيز پسر خدا را عبادت كرده‌ايم به آنها گفته مي شود: دروغ گفته‌اید، خداوند هيچ زن و فرزندي نداشته است، چه مي خواهيد؟ مي‌گويند: پروردگارا! تشنه هستيم و به آب نياز داريم، به ما آب بده، پس به‌ صورت استهزاء به آنها گفته مي‌شود: آيا وارد دوزخ نمي شويد؟ آنگاه بسوي آتش رانده مي شوند، آتشي كه مانند سراب بنظر مي رسد و چنان سوزان است كه گويي بعضي از آن بعضي ديگرش را مي شكند. آنگاه همه آنها به ميانه‌ی دوزخ سقوط مي كنند.

سپس نصاري فرا خوانده مي شوند: از آنها سؤال مي شود: چه چيز را مي پرستيد؟ مي گويند: مسيح فرزند خدا را پرستش مي كرديم. به آنها گفته مي شود: دروغ گفته‌اید، خداوند هيچ زن و فرزندي نداشته است، چه مي خواهيد؟ مي‌گويند: پروردگارا! تشنه هستيم و به آب نياز داريم، به ما آب بده، پس به‌ صورت استهزاء به آنها گفته مي‌شود: آيا وارد دوزخ نمي شويد؟ آنگاه بسوي آتش رانده مي شوند، آتشي كه مانند سراب بنظر مي رسد و چنان سوزان است كه گويي بعضي از آن بعضي ديگرش را مي شكند. آنگاه همه آنها به ميانه‌ی دوزخ سقوط مي كنند. تا اینکه‌ جز افراد نیک و بدی که‌ خدا را عبادت کرده‌اند كسي ديگر باقي نمي ماند. پس خداوند در شبيه ترين صورتي كه ديده‎اند نزد آنها مي آيد و سؤال مي كند: در انتظار چه چيزي نشسته‌ايد؟ هر امتي در پي معبودش براه افتاده است. مي گويند: پروردگارا! در دنيا مردم را در حالي رها كرديم كه به شدت به‌ ما نياز داشتند و با آنها همراه نشديم. پروردگارمي گويد: من پروردگار شما هستم. سه‌ مرتبه‌ مي گويند: از تو به تو پناه مي خواهيم و هيچ كسي را با پروردگارمان شريك نمي‌گيريم. پروردگار سؤال مي كند: آيا علامتي ميان شما و او وجود دارد كه او را بدان بشناسيد؟ مي گويند: آري، آنگاه خداوند ساق خود را ظاهر مي كند كليه كساني كه در دنيا به ميل و رغبت خود خدا را سجده كرده‌اند، به آنان اجازه سجده داده خواهد شد و سجده مي كنند و كليه كساني كه در دنيا از روی تقيه و یا رياكاري خدا را سجده كرده‎اند، خداوند پشت او را بصورت يك تخته كه خم شدني نيست درمي آورد كه هرگاه خواسته باشد سجده كند، پشت سر به زمين مي‎افتد. بعد سرشان را بلند مي كنند، در حالي كه خداوند به شكل و صورت اصلي خود در آمده است، مي گويد: من پروردگار شما هستم. گويند: آري، تو پروردگار ماهستي.

سپس جسر آورده شده و در دو طرف جهنم قرار می‌گیرد. شفاعت مجاز مي‎شود، و مي گويند: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار. سؤال شد: ای رسول خداص! جسر چیست؟ فرمود: لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، آهن‌ها و میخ‌های نوک‌تیز، اره‌های برنده و درخت خَسک که در منطقه نجد به نام سعدان معروف است و خاری سه طرفه با نوک کج دارد که عابر از آن در امان نمی‌ماند، بر آن گذراده شده است، مؤمن در یک چشم به هم زدن (طرفه العین) یا همچون برق و یا مانند باد و یا مثل اسبان تیزرو و یا همچون شترسوار از آن عبور می‌کند، گروهی به راحتی عبور کرده و گروهی با کمی سختی و زخم برداشتن از آن عبور می‌کنند و گروهی نیز با جهنم دست و پنجه نرم کرده و تا اینکه آخرین نفر کشان کشان از آن عبور می‌نماید).

و باز مسلم راجع به‌ عبور روی پل صراط از ابوهریره‌ روایت کرده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

« وترسل الأمانة والرحم، فتقومان جنبتي الصراط يميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق. قال: قلت: بأبي وأمي، أي شيء كالبرق، قال: ألم تروا إلى البرق كيف يمرّ ويرجع في طرفة عين؟ ثم كمر الريح، ثم كمطر الطير، وشد الرجال، تجري بهم أعمالهم، ونبيكم قائم على الصراط، فيقول: رب سلم سلم، حتى تعجز أعمال العباد، حتى يجيء الرجل فلا يستطيع السير إلا زحفاً، قال: وفي حافتي الصراط كلاليب معلقة مأمورة، تأخذ من أمرت به، فمخدوش ناج، و مكدوس في النار».**[[243]](#footnote-243)**

و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند[[244]](#footnote-244). و نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول‌اللهص! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند، اعمالشان آنها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، و وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند).

و مسلم در صحیح خود از طریق ابوزبیر روایت کرده‌ که‌ از جابر بن عبدالله‌ شنید که‌ راجع به‌ ورود سؤال کرد؟ فرمود:

(در روز قیامت ما بالای مردم و بر تپه‌ای قرار می‌گیریم، پس هر امتی یکی بعد از دیگری به‌ همراه معبودش خوانده‌ می‌شود، سپس پروردگار به‌ نزد ما می‌آید و می‌گوید: به‌ چه‌ نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: به‌ پروردگارمان نگاه می‌کنیم. پروردگار می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: اجازه‌ بده‌ که‌ به‌ شما نگاه کنیم. پس خداوند در حالی خود را به‌ آنها نشان می‌دهد که‌ می‌خندد.

پیامبرص فرمود: آنها را با خود می‌برد، و به‌ هر کدام از آنها (منافق و مؤمن) نوری می‌دهد، سپس دنبال او (خداوند) حرکت می‌کنند، و بر روی پل جهنم خاری سه طرفه با نوكی کج وجود دارد که بنا به‌ دستور خداوند کسانی را می‌گیرد، سپس نور منافقین خاموش می‌گردد، بعد از آن نخستین گروه‌ مؤمنین که‌ صورتشان همانند ماه شب چهارده‌ می‌درخشد نجات پیدا می‌کنند، هفتاد نفر از آنها بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، سپس دسته‌ی بعد از آنها که‌ همانند درخشنده‌ ترین ستاره‌ی آسمان صورتشان می‌درخشد، راهی بهشت می‌شوند...)[[245]](#footnote-245).

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره‌ روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص در پاسخ سؤال اصحاب راجع به‌ رؤیت خداوند فرمود:

« هل تُضارُّون في القمر ليلة البدر ليس دونه سحاب؟ قالوا: لا يا رسول الله. قال فإنكم ترونه يوم القيامة كذلك، يجمع الله الناس، فيقول: من كان يعبد شيئاً فليتبعه، فيتبع من كان يعبد الشمس، ويتبع من كان يعبد القمر، ويتبع من كان يعبد الطواغيت، وتبقى هذه الأمة فيها منافقوها، فيأتيهم الله في غير الصورة التي يعرفون، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: نعوذ بالله منك، هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا، فإذا أتانا ربنا عرفناه، فيأتيهم الله في الصورة التي يعرفون، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا، فيتبعونه، ويضرب جسر جهنم، قال رسول‎اللهصلى الله عليه وسلم: " فأكون أول من يجيز، ودعاء الرسل يومئذ: اللهم سلم سلم، وبه كلاليب مثل شوك السعدان، أما رأيتم شوك السعدان؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: فإنها مثل شوك السعدان، غير أنها لا يعلم قدر عظمها إلا الله، فتخطف الناس بأعمالهم، منهم الموبق بعمله، ومنهم المخردلُ، ثم ينجوا»[[246]](#footnote-246).

(مگر در دیدن ماه در یک شب مهتابی که‌ هیچ ابری نباشد اختلاف و تردیدی دارید؟ اصحاب گفتند: خیر ای رسول خدا! فرمود: پس شما هم همینطور آشکارا پروردگارتان را می‌بینید، مردم در روز قیامت جمع می‌شوند، پروردگار می‌فرماید: هرکسی هر چیزی را (در دنیا) پرستش نموده‌ است در پشت سر آن قرار گیرد و از آن پیروی و تبعیت نماید، بعضی از مردم از خورشید پیروی می‌کنند، و بعضی از ماه تبعیت می‌نمایند، و بعضی دیگر از سایر معبودهای باطل پیروی می‌کنند، و تنها امت اسلام در حالیکه‌ منافقین نیز در میان آنها هستند باقی می‌مانند، آنگاه خداوند متعال (به‌ منظور امتحان این امت در صفات و صورتی تجلی می‌کند که‌ برای آنان شناخته‌ نیست) و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم ولی آنان می‌گویند: این جای ما است(و ما حرکت نمی‌کنیم) تا پروردگارمان می‌آید، وقتی که‌ پروردگار ما آمد ما او را می‌شناسیم، آنگاه پروردگار (در صفات و صورت شناخته‌ شده‌ برای مسلمانان) تجلی می‌نماید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم، مسلمانان می‌گویند: شما پروردگار ما هستی، خداوند آنان را دعوت می‌نماید و پلی را در وسط جهنم قرار می‌دهد، (پیغمبرص می‌فرماید:) من اولین پیغمبری خواهم بود که‌ با امتم از آن پل عبور می‌نمایم، پیامبران دعا می‌کنند: خداوندا ما را نجات ده، خداوندا نجات ده، در آن اره یا خارهایی همچون خار سعدان وجود دارد، آیا خار سعدان[[247]](#footnote-247) را دیده‌اید؟ گفتند: آری یا رسول خداص. فرمود: آن همچون خار سعدان است، ولی اندازه‌اش و بزرگیش را فقط خدا می‌داند، هرکس به اندازه اعمالش گرفتار می‌شود. گروهی با اعمالشان هلاک می‌گردند و گروهی بعد از خدشه خوردن خود را نجات می‌دهند).

(ماننداحاديث گذشته، احاديثي در كتب صحاح وسنن نيز واردشده است)

در مجموع آنچه كه از اين احاديث برمي آيد، بشرح زير مي باشد:

حشر كفار و راندن آنها به دوزخ، رفتن مؤمنان به بهشت از روي پل صراط، جدا شدن مؤمنان از منافقان، همانگونه‌ که‌ در کل به‌ معنی ورود بر روی دوزخ قطعیت نهاده‌ است، آنجا که‌ خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﭼ مريم: ٧١

(همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ مي‌شويد).

در مباحث آينده به تفصيل پيرامون مطالب بالا صحبت خواهد شد.

## مبحث دوم: راندن كفار به دوزخ

نصوص بسياري وارد شده كه حكايت از نحوه و چگونگي وارد شدن كفار و معبودهای آنها به دوزخ دارند، اين نصوص بشرح زير می‌باشند:

1ـ آنها همانند حيوانات دسته‌ دسته‌ بسوي دوزخ رانده مي شوند و بشدت مورد تهديد قرار مي گيرند. و همان گونه كه چوپان گاو وگله هايش را هي مي كند، آنها نيز هي كرده به دوزخ وارد مي شوند.

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﭼ الزمر: ٧١

(و كافران به سوي دوزخ گروه گروه رانده مي‌شوند).

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ الطور: ١٣

(روزي آنان را با زور به ميان آتش دوزخ مي‌اندازند‏).

ﭽ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﭼ فصلت: ١٩

(روزي دشمنان خدا (يعني كفّار و مشركان همه ملّتها) به سوي آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده مي‌شوند (و دسته‌هاي پيشين را نگاه مي‌دارند تا گروههاي پسين را بدانان ملحق گردانند)).

نگهبان دوزخ آنان را جمع مي كند، همانطور كه انسان حيوان ها را دريك محل جمع مي كند.

2ـ از آيات و روايات چنين بر مي آيد كه كفار بر روي پیشانی‎هایشان به دوزخ برده مي شوند و از راه رفتن بر روي پاهايشان منع می‌شوند، خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ الفرقان: ٣٤

(كساني كه كشان‌كشان بر رخساره‌هايشان به سوي دوزخ برده مي‌شوند و در آن گرد آورده مي‌شوند، آنان بدترين جايگاه و منحرف‌ترين راه را دارند‏).

بخاری و مسلم از حضرت انس بن مالك روایت کرده‌اند که‌ مردی از پیامبرص سؤال کرد: ای رسول خدا! در روز قیامت چگونه‌ مردم بر پیشانی‎شان حشر می‌شوند؟ پیامبرص در جواب فرمود:

« أليس الذي أمشاه على رجليه في الدنيا قادر أن يمشيه على وجهه يوم القيامة».[[248]](#footnote-248)

(آيا خدايي كه در دنيا كافر را روي پاهايش راه مي برد، توان آن را ندارد كه روز قيامت او را روي چهره‌اش راه ببرد.

همزمان با حشر كفار به‌ آن حالت نامطلوبی که‌ برچهره ها گردآورده‌ می‌شوند، آنها نابينا، لال و کر هستند نه چيزي را مي بينند و نه‌ توان حرف زدن را دارند نمی‌توانند چیزی را نیز بشنوند

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ الإسراء: ٩٧

(و ما در روز رستاخيز ايشان را بر روي رخساره (كشانده و) كور و لال و كر (از گورها) جمع مي‌گردانيم (و به صحراي محشر گسيل مي‌داريم. به گونه‌اي كه بر اثر پريشاني حال چشمانشان نمي‌بيند و گوشهايشان نمي‌شنود و زبانهايشان قادر به تكلّم نمي‌باشد). جايگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان كه زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان مي‌افزائيم).

3ـ وقتي كه كفار همراه با معبودهای باطله، حاميان و پيروانشان حشر مي‌شوند بر مصيبت آنها افزوده مي‌شود.

ﭽ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﭼ الصافات: ٢٢ - ٢٣

((اي فرشتگان من!) كساني را كه (با كفر و زندقه) به خود ستم كرده‌اند، همراه با همسران (كفر پيشه) آنان، به همراه آنچه مي‌پرستيده‌اند، جمع‌آوري كنيد. ‏ غير از خدا (هر چه را پرستش مي‌كرده‌اند، همه را يكجا گرد آوريد و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمائي كنيد (تا بدان در آيند)).

4ـ كفار در آن روز مغلوب، شكست خورده و ذليل خواهند بود:

ﭽ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭼ

آل عمران: ١٢

((اي پيغمبر!) به كساني كه كافرند، بگو: شما (در دنيا) شكست خواهيد خورد و (در آخرت) گردآورده مي‌شويد و به دوزخ افكنده مي‌شويد، و (دوزخ) چه بد جايگاهي است! ‏).

5 ـ و پيش از رسيدن به دوزخ، سر و صداي دوزخ كه دل كفار را مملو از رعب و وحشت کرده‌، گوشهايشان را نیز تكان مي دهد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭼ الفرقان: ١٢

(هنگامي كه (اين آتش فروزان دوزخ) ايشان را از دور مي‌بيند (و آنان چشمشان بدان مي‌افتد) صداي خشم‌آلود و جوش و خروش آن را مي‌شنوند‏).

6 ـ و وقتي كفار به دوزخ مي رسند، اوضاع خطرناك دوزخ را مي بينند، پشيمان مي شوند و برای ایمان آوردن آرزوي برگشتن به دنيا را مي كنند.

ﭽ ﰔ ﰕ ﰖﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﰤ ﭼ الأنعام: ٢٧

(اگر تو (اي محمّد!) آنان را مشاهده كني بدان گاه كه ايشان را (در كنار) آتش دوزخ نگاه مي‌دارند (و هراس جهنّم ايشان را برداشته است، منظره‌هاي وحشت‌انگيزي را مي‌بيني و سخنهاي شگفت‌انگيزي را مي‌شنوي!) آنان مي‌گويند: اي كاش! (براي نجات از اين سرنوشت شوم، بار ديگر) به دنيا برمي‌گشتيم و (در آنجا ديگر) آيات پروردگارمان را تكذيب نمي‌كرديم و از زمره مؤمنان مي‌شديم).

اما برای فرار و گريز از دوزخ هیچ مکانی را نمی‌یابند:

ﭽ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﭼ

الكهف: ٥٣

(و (در اين گيرودار) گناهكاران آتش دوزخ را مي‌بينند و مي‌دانند كه ايشان بدان مي‌افتند وليكن محلّي نمي‌يابند كه (از دست دوزخ بگريزند و) بدان رو كنند).

7 ـ و در آن لحظه براي رفتن به دوزخ امر مي شوند و در حالي كه آنان خوار و ذليل هستند، خداوند خشم خود را نسبت به‌ آنها اظهار می‌دارد:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ

النحل: ٢٩

(پس (بايد كه شما) وارد درهاي دوزخ شويد (و به داخل آن رويد و) جاودانه در آن بغنويد. وه كه جايگاه متكبّران چه جاي بدي است!).

جن و انس از آتش دوزخ نجات پيدا نمي كنند، مگر آناني كه پرهيزكارانند، آناني كه به خدا ايمان آورده اند و پيامبران را تصديق كرده‌اند و آنچه كه از جانب پروردگار به ايشان نازل شده پيروي كرده اند.

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ مريم: ٦٨ - ٧٢

(سوگند به پروردگارت، هر آينه كافران را همراه با شياطين گرد مي‌آوريم و سپس ايشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذليلانه حاضر مي‌سازيم. ‏ سپس از ميان هر گروهي افرادي را بيرون مي‌كشيم (و پيش از ديگران به دوزخ مي‌اندازيم) كه سركش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند. ‏ بعد از آن، ما از كساني كه براي سوختن در آتش اولويّت دارند، به خوبي آگاهيم (و دقيقاً افراد گستاخ را انتخاب مي‌كنيم و در اين گزينش هيچ گونه اشتباهي رخ نخواهد داد). ‏ همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ مي‌شويد (مؤمنان براي عبور و ديدن، و كافران براي دخول و ماندن). اين امر حتمي و فرماني است قطعي از پروردگارتان. ‏ سپس پرهيزگاران را نجات مي‌دهيم، و ستمگران را ذليلانه در آن رها مي‌سازيم).

استاد سيد قطب در تفسير آيه فوق مي فرمايد: «خداوند به ذات يگانه خود سوگند ياد مي كند (و اين بزرگترين سوگند است) مبني بر اينكه كفار بعد از مردن زنده و حشر خواهند شد و اين قطعي است.

ﭽ ﭳ ﭴ ﭼ و كفار به‌ تنهايي حشر نخواهند شد: ﭽ ﭴ ﭵ ﭼ

منظور از شياطين كساني هستند كه به‌ وسیله‌ی وسوسه‌ در دل دیگران انکار را ایجاد می‌کنند و ميان كفار و اين شياطين پيوند تابع و متبوع و راهبر و راهرو وجود دارد.

در آيه تصويري اهانت‌آميز در كنار دوزخ از آنان ترسيم شده است:

ﭽ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ

(و سپس ايشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذليلانه حاضر مي‌سازيم).

حقا كه اين يك تصوير بسيار خطرناكي است. و اين گروه كه بيش از حد شمار هستند در حالي كه به زانو در آمده‎اند، گرداگرد دوزخ جمع كرده مي شوند و وحشت دوزخ را با چشم خود مشاهده‌ می‌کنند و حرارت دوزخ آنان را داغ مي‎دهد و آنان هر آن اين احتمال را مي دهند كه گرفتار شده به دوزخ انداخته شوند. آنان در يك حالت ترس وبيم گرداگرد دوزخ به زانو در آمده‎اند. و آن صحنه‌ای است بسيار ذلت آميز كه براي متكبران و مغروران مهیا شده‌ است، و بدنبال آن صحنه كشيدن و جلب كردن كساني می‌آید كه طغيان و سركشيشان بيشتر بوده است، را دنبال دارد:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ

خداوند قطعآ مي داند که‌ چه‌ كساني سزاوار رفتن به دوزخ هستند، پس هيچ احدی از ميان اين گروه ها به ناحق گرفته نمي شود، و خداوند از تك تك آنان اطلاع دارد

ﭽ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ

پس آنان پيش كسوتان اهل دوزخ هستند.

اين آيه: ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﭼ احوال انسانهاي صالح را دگرگون كرده است، آنها شب را با بيداری سپری می‌کنند و از زندگي لذتی نخواهند برد، لب خندان و بهره بردن از شهوات و لذايذ را از آنان حرام گردانيده است.

علامه ابن كثير نقل کرده‌ که‌ ابومسيره وقتي كه به رختخواب مي رفت، مي گفت: اي كاش مادرم مرا نمي‌زاييد و بعد گريه مي كرد. از وي سؤال شد: اي ابا مسيره چرا گريه مي كني؟ گفت: خداوند فرموده است: ما وارد دوزخ مي شويم و نفرموده كه ما از آن صادر می‌شویم.

عبدالله بن مبارك به نقل از حسن بصري مي گويد: شخصي از برادرش پرسيد: آيا مي داني كه تو وارد دوزخ مي شوي؟ اوگفت: آري، سپس از وي پرسيد: آيا به تو گفته شده است كه از آن بيرون مي‌آيي؟ گفت: خير، گفت: پس اين لبخند چرا؟ مي گويند: آن مرد بعد از آن تا واپسين لحظه زندگي خنده بر لب نياورد. حضرت ابن عباس خطاب به‌ شخصي كه با وي حرف مي زد، فرمود: اي ابا راشد من و تو وارد دوزخ خواهيم شد اما ببين كه بعد از آن بيرون مي آييم ياخير.[[249]](#footnote-249)

## مبحث سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدنشان از منافقان

پس از آنكه كفار ملحد و مشركين گمراه به دوزخ برده مي شوند، موحدين و پیروان پيامبران كه از ميان آنان اهل گناه و معاصي و منافق نيز هستند، در ميادين محشر باقي خواهند ماند و نرسيده به پل صراط تاريكي‌اي آنان را فرا خواهد گرفت. همانطور كه امام مسلم در صحيح خود از حضرت عائشهل‌ روایت مي کند که‌ راجع به‌ جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبرص سؤال شد؟ پیامبرص در پاسخ فرمودند:

« هم في الظلمة دون الجسر».

(نرسيده به پل صراط در تاريكي‌اي خواهند بود).

شارح طحاويه مي گويد: در همين محل (نرسيده به پل) منافقان از مؤمنان جدا شده و عقب مي مانند و مؤمنان از آنان سبقت مي گيرند و ديواري ميان اين دو گروه حايل مي گردد و منافقان را از رسيدن به مؤمنان منع مي كند. در بيهقي آمده است: خداوند روز قيامت مردم را جمع مي كند... بعضي از آنها كساني هستند كه خداوند روشنيی مانند كوه به آنان مي دهد. بعضي نیز كساني هستند كه نور و روشني بزرگتر از كوه به آنان داده مي شود، نور و روشنی بعضي دیگر به‌ مانند درخت خرما و بعضي دیگر نور كمتري در دست خواهند داشت حتي آخرين مسلماني كه نوري در انگشت ابهام پايش به او داده مي‌شود، گاهي روشن و گاهي خاموش مي گردد، هرگاه روشن شود قدمش را به جلو مي برد و وقتي خاموش شود مي‌ايستد، و بعد از پل صراط عبور مي كنند، پل صراط مانند لبه شمشير تيزو بسيار لغزنده است، به مسلمانان گفته مي شود: به تناسب نورتان از آن عبوركنيد، آنگاه بعضي مانند نور ستارگان، بعضي به سرعت باد و بعضي به سرعت چشم بهم زدن از آن مي گذرند، بعضي ديگر مانند دويدن انسان بر روی پل می‌دود، سرعت هركس باندازه قدرت اعمالش مي باشد حتي آن كسي روشنايي‎اش در انگشت ابهام پايش مي باشد افتان وخيزان مي رود. آتش دوزخ كناره هايش مي سوزاند.

و بدين ترتيب از افتادن به قعر دوزخ نجات پيدا مي كنند و وقتي كه نجات مي يابند، خطاب به‌ دوزخ مي گويند: سپاس بي پايان خدايي را كه ما را از تو نجات داد، بعد از اينكه تو را به ما نشان داد، خدا را شكر و سپاس می‌گوییم، نعمتي به ما عنايت كرده است كه به احدي عنايت نشده است.[[250]](#footnote-250)

خداوند متعال درباره صحنه عبور مؤمنان از روی پل صراط براي ما چنين سخن گفته است:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ الحديد: ١٢ - ١٥

(روزي مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهي ديد كه (به سوي بهشت حركت مي‌كنند و) نور (ايمان و اعمال خوب) ايشان، پيشاپيش آنان و در سمت راستشان در تلألؤ و درخشش است (و فرشتگان بديشان مبارك‌بادي مي‌گويند و مي‌فرمايند:) مژده باد! كه امروز به بهشتي درمي‌آئيد كه در زير (كاخها و درختان) آن، رودبارها جاري است و جاودانه در آنجا بسر مي‌بريد و مي‌مانيد. پيروزي بزرگ و رستگاري سترگ، اين است (خوش باشيد). ‏ روزي مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان مي‌گويند: (با شتاب به سوي بهشت حركت نكنيد و) منتظرمان بمانيد تا از نور شما فروغ و پرتوي (به ما بتابد و از آن) استفاده كنيم! بديشان گفته مي‌شود: به عقب برگرديد (و مجدّداً به دنيا برويد) و نوري به دست بياوريد! در اين حال ناگهان ديواري ميان آنان زده مي‌شود كه دري دارد. داخل آن (كه به طرف مؤمنان است) رو به رحمت است (كه بهشت و نعمت سرمدي است) و خارج آن (كه به طرف منافقان است) رو به عذاب است (كه دوزخ و نقمت ابدي است). ‏ منافقان، مؤمنان را فرياد مي‌دارند، مگر ما (در دنيا) با شما نبوديم‌؟ مي‌گويند: بلي! وليكن (با نفاق) خويشتن را گرفتار بلا كرديد، و چشم به راه (مرگ پيغمبر، و نابودي مسلمانان، و برچيده شدن اسلام) مانديد و (درباره حقانيت دعوت پيغمبر و قرآن و وجود معاد و رستاخيز) شك و ترديد ورزيديد، و آرزوها و پندارها شما را گول زد، تا اين كه فرمان خدا (دائر بر مرگتان) در رسيد و اهريمن (بدكاره و نفس امّاره) فريبكار، شما را درباره خدا فريب داد. ‏ پس امروز، هم از شما، و هم از كافران، عوضي و غرامتي پذيرفته نمي‌شود. جايگاه شماها آتش دوزخ است. دوزخ سرپرستتان است (و پناهگاهي جز آن نداريد) و چه بد سرنوشتي و چه بد جايگاهي است!).

آري، خداوند متعال مي فرمايد: مردان و زنان مؤمن كه در دنيا از اين دين بزرگ روشني گرفته‎اند و در پرتو آن زندگي كردند، روز قيامت روشني و نوري به آنان داده مي‌شود، كه به كمك آن راه رسيدن به بهشت را مملو از نعمت مي يابند و از لغزيدن روی پل صراط باريك و لغزنده نجات مي يابند، اما منافقاني كه در دنيا ادعاي همراهي با مؤمنان را داشتند ولي در واقع با آنان نبودند، و رفتار آنان را ناپسند می‌دانستند و راه نوراني آنان را اختيار نكردند، از اين نور محروم خواهند بود. همانطور كه در دنيا خود را از نور قرآن محروم كرده بودند، پس منافقان از اهل ايمان تقاضاي مهلت مي كنند تا از روشني آنان بهره ببرند، اما به آنان گفته مي‎شود: به عقب برگرديد و نوري براي خود پيدا كنيد و بدين ترتيب منافقان به عقب بر مي‌گردند و مؤمنان جلو مي روند. و هنگامی كه اين دو گروه‌ از هم جدا مي شوند، خداوند ميان آنان ديواري مي زند كه در باطنش رحمت است و ظاهرش رو به عذاب است، و سرنوشت مؤمنان بهشت و سرنوشت منافقان دوزخ خواهد بود.

خداوند به ما خبر داده است كه دعای مؤمنین در هنگامی که‌ نور (ايمان و اعمال خوب) ايشان پيشاپيش آنان و در سمت راستشان در تلألؤ و درخشش است، این است که‌ می‌گویند:

ﭽ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭼ التحريم: ٨

(پروردگارا! نور ما را كامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسيم)).

خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ

التحريم: ٨

(اين كار در روزي خواهد بود كه خداوند پيغمبر و كساني را خوار و سبك نمي‌دارد كه با او ايمان آورده‌اند. (بلكه ايشان را والا مي‌گرداند و به درجات بالا مي‌رساند). نور (ايمان و عمل صالح) ايشان، پيشاپيش و سوي راستشان (رو به جانب بهشت) در حركت است. (وقتي كه خاموش شدن نور منافقان را مي‌بينند، رو به درگاه خدا مي‌كنند و) مي‌گويند: پروردگارا! نور ما را كامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسيم) و ما را ببخشاي، چرا كه تو بر هر چيزي بس توانائي).

مجاهد، ضحاك و حسن بصري مي گويند: مؤمنان اين دعا را زماني مي گويند كه مي بينند، نور منافقان دارد به خاموشي مي گرايد.

## مبحث چهارم: مؤمنان از پل صراط عبور مي كنند

احاديث گذشته حكايت از اين دارند که‌ امت‌هاي كافر و غيرمسلمان دنبال معبودان باطل خود راه مي‌روند، پس آن معبودان باطل همراه با عبادت كنندگان خود به دوزخ سقوط مي كنند، مؤمنان به‌ همراه منافقان و مؤمنان نافرمان باقي مي مانند، پل صراط براي اينان (مؤمنان، منافقان و مومنان نافرمان) نصب كرده مي شود.

از میان علما غیر از ابن رجب حنبلي كسي را سراغ ندارم كه به اين نكته متوجه شده باشد كه پل صراط براي مؤمنان است نه براي مشركان، كافران و ملحدان.

ابن رجب حنبلي در كتاب «التخويف من النار» مي گويد: بدان كه مردم به دو دسته تقسيم مي‌شوند: مؤمناني كه خداي واحد را پرستيده و با وي هيچ يكي را شريك نگرفته‎اند. دسته دوم مشركاني كه همراه با خدا ديگران را نيز عبادت كرده‎اند. اما مشركان از صراط عبور نمي كنند، بلكه پيش از نصب كردن پل صراط به دوزخ برده مي شوند.[[251]](#footnote-251)

آقاي ابن رجب پاره‌ای از احادیثی که‌ ذکر کردیم و حديث ابي سعيد خدري را نیز كه در صحيحين نقل شده، آورده است، و بعد از آن مي گويد: اين حديث به صراحت دلالت دارد مبني بر اينكه هركس عبادت غير خدا امثال: مسيح و عزير را ظاهر كند، آنطور كه بعضي از يهود و نصاري آن را دنبال كردند، او به مشركين ملحق مي شود و قبل از نصب پل صراط همراه آنان به‌ دوزخ می‌افتد، البته بت پرستان، آفتاب پرستان و ساير مشركان، دنبال معبودان باطل خود به‌ دوزخ می‌روند.

قرآن نيز در ارتباط با جريان فرعون به اين مطلب اشاره دارد.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ

هود: ٩٨

(فرعون در روز قيامت در پيشاپيش قوم خود بوده (و ايشان را به سوي آتش دوزخ رهبري خواهد كرد، همان گونه كه در دنيا آنان را به سوي كفر و ضلال رهبري مي‌كرد) و ايشان را به آتش دوزخ مي‌اندازد. چه بد جايگاهي كه بدان وارد مي‌شوند! ‏).

اما كساني از اهل كتاب كه عيسي مسيح و عزيز را عبادت كرده‌اند، با ملت هاي منسوب به پيامبران باقی می‌مانند و سپس وارد دوزخ مي شوند.

و در حديثي ديگرآمده است: كساني كه در دنيا مسيح و عزير را پرستش مي‎كردند، شيطان به صورت مسيح و عزير نزد آنان مي آيد و آنان به دنبال او راه مي روند. و در حديث صور آمده است که‌ فرشته‎اي به صورت مسيح و فرشته‎اي ديگر بصورت عزير نزد آنان مي آيند. و ديگر كسي باقي نمي ماند سواي كساني كه در ظاهر (خواه صادقانه يا منافقانه)، خداي يگانه را عبادت كرده‌اند، و بعد منافقان با خودداري كردن از سجده از مؤمنان جدا مي شوند و امتياز دوم همان روشنايي است كه ميان مؤمنان توزيع مي گردد.[[252]](#footnote-252)

## مبحث پنجم: معني و مفهوم ورود به‌ دوزخ

بعضي علما بر اين باورند كه معني ورود به‌ آتش در آيه:

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ مريم: ٧١

(همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ مي‌شويد (مؤمنان براي عبور و ديدن، و كافران براي دخول و ماندن). اين امر حتمي و فرماني است قطعي از پروردگارتان‏).

همان داخل شدن در آتش دوزخ است. اين معني از ابن عباس منقول است و او چنين استدلال مي‌كند: خداوند درباره فرعون مي فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭼ هود: ٩٨

(فرعون در روز قيامت در پيشاپيش قوم خود بوده (و ايشان را به سوي آتش دوزخ رهبري خواهد كرد، همان گونه كه در دنيا آنان را به سوي كفر و ضلال رهبري مي‌كرد) و ايشان را به آتش دوزخ مي‌اندازد‏).

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ مريم: ٨٦

(و گناهكاران را (همچون شتران تشنه‌اي كه به سوي آبشخور به سرعت بروند) تشنه كام به سوي جهنّم مي‌رانيم (و بدانجا داخل مي‌گردانيم)).‏

ﭽ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔﯕ ﭼ الأنبياء: ٩٩

(اگر اينها معبودها و خداياني بودند، هرگز وارد دوزخ نمي‌گشتند).

و مسلم اعور نیز آن معنی را از مجاهد روايت كرده است.[[253]](#footnote-253)

و برخي از علما بر اين عقيده اند كه منظور از ورود، در آيه عبور از پل صراط است. شارح طحاويه مي‌گويد:

مفسرين درباره ورود، در آيه:

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﭼ مريم: ٧١

اختلاف نظردارند كه چيست؟ اما معني متبادر و راجحتر همان عبور از پل صراط است، زیرا خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ مريم: ٧٢

(سپس پرهيزگاران را نجات مي‌دهيم، و ستمگران را ذليلانه در آن رها مي‌سازيم).

و در حديث صحيح آمده است که‌ پیامبرص فرموده‌ است:

« والذي نفسي بيده، لا يلج النار أحد بايع تحت الشجرة».

(سوگند به کسی كه جان من در دست اوست، كسي كه زير درخت بيعت كرده است، هرگز وارد دوزخ نمي شود).

حفصه مي گويد: عرض كردم: يا رسول‎اللهص مگر خداوند نمي فرمايد:

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﭼ مريم: ٧١

(هيچ كس از شما نيست مگر اينكه وارد آتش مي شود).

رسول‎اللهفرمودند: مگر نشنيده اي كه خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ مريم: ٧٢

رسول اكرم ص در اين گفتگو به اين نكته اشاره فرمودند كه ورود دوزخ مستلزم دخول آن نيست و نجات و رهايي از عذاب مستلزم حصول عذاب نيست، بلكه مستلزم تدارك اسباب آن است، زيرا اگر دشمن كسي را تعقيب كند تا او را از بين ببرد ولي موفق به اين عمل نشود، مي گويند: خداوند او را از دشمن نجات داده است.

روي همين اصل خداوند مي فرمايد:

ﭽ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﭼ هود: ٥٨

(هنگامي كه فرمان ما (مبني بر نابودي قوم عاد) در رسيد، هود را نجات داديم).

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﭼ هود: ٦٦

(هنگامي كه فرمان ما (مبني بر نابودي قوم عاد) در رسيد، صالح را نجات داديم).

ﭽ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ هود: ٩٤

(هنگامي كه فرمان ما (مبني بر نابودي قوم عاد) در رسيد، شعیب را نجات داديم).

روشن است كه عذاب خداوند به حضرت هود، صالح و شعيب نرسيده، بلكه ديگران را در بر گرفته‌ است، و اگر خداوند آنان را از عذاب نجات نمي داد، آنان نيز مانند ديگران مورد اصابت عذاب قرار مي‌گرفتند.

کسانی که‌ وارد دوزخ می‌شوند نیز چنين حالتي دارند، بر پل صراط عبور می‌کنند و از دوزخ مي‌گذرند، آنگاه خداوند صاحبان تقوي را نجات داده و ستمكاران را روي زانوهاي‌شان به دوزخ مي اندازد.

رسول‎اللهص درحديث جابر فرمودند كه منظور از ورود، همان عبور روی پل صراط است.[[254]](#footnote-254)

واقعيت وحرف درست اين است كه ورود به‌ دوزخ دو نوع دارد: يكي ورود كفار و اهل دوزخ که‌ به‌ معنی دخول است، همانطور كه خداوند درباره فرعون مي فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ

هود:٩٨

(فرعون در روز قيامت در پيشاپيش قوم خود بوده (و ايشان را به سوي آتش دوزخ رهبري خواهد كرد، همان گونه كه در دنيا آنان را به سوي كفر و ضلال رهبري مي‌كرد) و ايشان را به آتش دوزخ مي‌اندازد. چه بد جايگاهي كه بدان وارد مي‌شوند! ‏).

دیگری: ورود موحدين است كه بمعني عبور از پل صراط می‌باشد، همانگونه‌ که‌ در احادیث بیان گردید.

## مبحث ششم: حقيقت صراط و عقيده اهل سنت درباره آن

سفاريني مي گويد: صراط در لغت بمعني راه واضح و روشن می‌باشد.

جرير، شاعر عرب زبان نیز صراط را به همين معني بكار برده‌ است، آنجا که‌ مي گويد:

أمير المؤمنين على صراط إذا اعوج الموارد مستقيم

اما در اصطلاح شريعت «صراط» پلي است كه بر پشت دوزخ نصب شده است، همه‌ی مردم از ابتدا تا به‌ انتها روی آن عبور مي كنند، پس صراط پلي است ميان بهشت و دوزخ.[[255]](#footnote-255)

شارح طحاويه عقيده خود را درباره صراط مذكور در احاديث چنين بيان مي‎فرمايد: ما به «صراط» عقيده داريم و آن پلي است كه بر دوزخ نصب شده است و مردم بعد از جا گذاشتن محشر بسوي تاريكي قبل از پل بدان مي رسند.

همانگونه‌ که‌ حضرت عائشهل‌ روایت مي کند که‌ راجع به‌ جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبرص سؤال شد؟ پیامبرص در پاسخ فرمودند:

« هم في الظلمة دون الجسر»[[256]](#footnote-256).

(نرسيده به پل صراط در تاريكي‌اي خواهند بود).

سفاريني درباره «صراط» مي گويد: در کل علما روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند، اهل حق آن را بر ظاهر حمل نموده و مي گويند: پلي است كه بر پشت دوزخ نصب شده است، از شمشير تيزتر و از مو باريكتر است. اما قاضي عبدالجبار معتزلي و بسياري از پيروانش، اين معني ظاهر صراط را رد كرده‌اند، بدليل اينكه ممكن نيست از چنين پلي عبور كرد كه از لبه شمشير تيزتر و از مو باريك تر باشد، و اگر قرار بر این باشد که‌ چنین چیزی امکان دارد باید این را دانست که‌ عبور روی آن خالي از عذاب نمی‌باشد و این در حالی است که‌ روز قيامت عذابي بر مؤمنان و صلحا نخواهد بود، بلكه منظور ازصراط، همان راه بهشت است كه در آيه ذيل بدان اشاره شده است:

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﭼ محمد: ٥

(به زودي خداوند آنان را (به سوي مقامات عاليه بهشت و گفتار نيك و كردار پسنديده) رهنمود مي‌كند و حال و وضعشان را خوب و عالي مي‌نمايد).

و راه دوزخ كه آيه ذيل بدان اشاره دارد:

ﭽ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﭼ الصافات: ٢٣

(‏آنان را به راه دوزخ راهنمائي كنيد).. ‏

بعضي «صراط» را بر ادله واضح، مباحات و اعمال پستي كه انسان درباره آنها مواخذه شده و مورد سؤال قرار مي گيرد، حمل كرده‎اند.

لازم به‌ ذکر است که‌ همه‌ی اين تاويلات خرافی و باطل هستند، زیرا بايد نصوص را بر معاني حقيقي حمل كرد، عبور از پل صراط دشوارتر يا شگفت آورتر از رفتن بر روي آب و يا به پرواز در آمدن در فضا و يا ايستادن و توقف نمودن در آن نيست. و پیامبرص در پاسخ به‌ حشر کافران بر رویشان فرمود: خداوند توانایی چنین کاری را در خود می‌بیند.

علامه قرافي تيزتر بودن صراط از شمشير و باریک بودن آن از مو را رد كرده است و شيخ عز بن عبدالسلام در اين باره از وي سبقت گرفته است، اما حرف حساب اين است كه درباره «صراط» نصوصي صحيح وارد شده‌اند، و آنها نيز بدون تاويل بر ظاهرشان حمل می‌شوند همانطور كه در صحاح، مسانيد و سنن روايات زيادي وارد شده داير بر اينكه صراط پلي است كه بر پشت دوزخ نصب شده است، و تمام انسانها از روي آن عبور مي كنند و آنان در عبور كردن از آن به يك نواخت نيستند، و سرعت متفاوتي دارند.[[257]](#footnote-257)

قرطبي ديدگاه كساني را كه «صراط» را به معني مجازي آن حمل مي كنند نقل كرده و مي گويد:

بعضي از آنها كه پيرامون احاديث صراط سخن گفته‎اند بر اين باورند كه صراط از مو باريكتر و از لبه شمشير تيزتر است و اين وصف، «صراط» را به آسان و مشكل بودن آن به تناسب اعمال بندگان حمل كرده‌اند و مي گويند: عبور از آن، براي صاحبان اعمال نيك بسيار آسان و براي صاحبان اعمال بد بسيار دشوار است و حدود اين آساني و سختي را سواي خداوند متعال كسي ديگر نمي داند، زيرا كه اين باريكي و اين تيزي حد معلومي ندارد و بر حسب عرف و عادت چيز بسيار خفي و پنهان را باریک مي گويند، لذا بيان مثال و تشبيه آن با باريكي مو از اين قبيل است، و معني تيزتر از شمشير اين است كه فرشتگان امر و فرمان الهي را مبني بر عبور دادن مردم از پل صراط به سرعت تمام عملي مي كنند و اندك امكان اينكه امر خدا را برگردانند وجود ندارد، همانطور كه لبه تيز شمشير وقتي با قدرت و قوت به چيزي اصابت كند، آن چيز بار ديگر امكان برگشتن به حالت اولي خود را ندارد، و اما اينكه گفته شده است: كه خود «صراط» از مو باریک‌تر و از شمشير تيزتر است، اين مردود است بدليل اينكه فرشتگان در دو پهلو و كناره‎ي آن مي‌ايستند و در آن قلاب وخارهايي وجود دارد، و بعضي از عبور كنندگان بر شكم آن مي افتند و بعضي ديگر افتان و خیزان روی آن می‌گزرند، و كساني هستند كه نورشان به اندازه جاي قدمشان است، اين مطالب حكايت از آن دارد كه براي عبوركنندگان روي آن جاي كافي براي گذاشتن قدمشان وجود دارد، و مسلم است كه باريكي گنجايش اين همه چيز را ندارد.[[258]](#footnote-258)

قرطبي بعد از ذکر اقوال تأويل كنندگان به رد ديدگاه آنان پرداخته مي گويد: ديدگاه اين آقايان بدليل احاديثي كه در اين خصوص بيان گرديده‎اند و ايمان آوردن بدانها واجب است، مردود مي باشد، زيرا كسي كه مي تواند پرنده را در فضا نگاه دارد، قادر است كه مؤمن را بر پل صراط تيزتر از شمشير و باريك تر از مو نگاه بدارد و مي تواند مؤمن را روي آن بدواند يا اينكه او را راه ببرد، و تا زماني كه معني حقيقي محال نباشد، حمل لفظ برمعني مجازي، خلاف ضابطه و قانون است، و حمل بر معني حقيقي حاوی هيچ گونه محالی نمی‌باشد، زيرا كه آثار و احاديث زيادي در اين باره وارد شده است.[[259]](#footnote-259)

## مبحث هفتم: درسی از عبور روي پل صراط

قرطبي مي گويد: اكنون لحظه‎اي آن صحنه را تصور كن كه هنگام روبرو شدن با پل صراط ترس و بیم دل و درون شما را در بر می‌گیرد، تصور كن كه داري پل صراط را مي بيني و نگاهت به سياهي دوزخ افتاده است كه در زير پل قرار گرفته و فكر كن كه سر و صداي آتش دوزخ گوش‌هايت رابه تكان درآورده، و به تو امر شده كه از روي پل صراط عبور كني! از يك طرف اين صحنه و از طرفي ديگر، از لحاظ جسماني بسيار ضعيف هستي، دارای قلبي متزلزل، پاهایی لرزان و بار گناهانی سنگين می‌باشی. با حالتی روبرو شده‌اید که‌ نمی‌توانی بر فرش زمین قدم بردارید چه‌ رسد به‌ تيزي پل و باريكي آن!

فكر كن چه حالتي را خواهي داشت؟ وقتي كه يك قدم را روي آن مي گذاري و تيزي آن را درك مي‌كني و مجبور مي شوي تا قدم دومت را برداري و تمام انسانها جلو چشمان تو خيزان و افتان هستند و داروغه دوزخ بوسيله قلاب و خارها آنها را بسوي خود مي كشد و مي ربايد و تو داري بسوي آنها نگاه مي‌كني كه چگونه دارند بسوي دوزخ روي سرهاي خود واژگون مي شوند و پاهايشان به طرف آسمان بلند شده است!! واي چه صحنه سهمگين وخطرناكي است!

چه راه پر دشواري گذارده‌ شده‌ است! و چه گذرگاه تنگ و باريكي است!.[[260]](#footnote-260)

و باز می‌گوید:[[261]](#footnote-261) برادر مسلمان! به‌ آن لحظه‌ فکر کن که‌ داری روی پل حرکت می‌کنی، و به‌ دوزخ نگاه می‌کنی که‌ سیاه‌ و تاریک در زیر پایت قرار گرفته‌ است، در حالی که‌ شعله‌های دوزخ بلند گشته‌اند و زبانه‌ کشیده‌اند و شما افتان و خیزان روی آن حرکت می‌کنی!

شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أبت نفسي تتوب فما احتيالي وقاموا من قبورهم سكارى وقد نصب الصراط لكي يجوزوا ومنهم من يسر لدار عدن يقول له المهيمن يا وليي |  | إذا برز العباد لذي الجلالِ بأوزار كأمثال الجبال فمنهم من يكب على الشمال تلقاه العرائس بالغوالي غفرت لك الذنوب فلا تبالي |

(نفسم اجازه‌ نمی‌دهد که‌ توبه‌ کنم، پس فکر من چیست آنگاه که‌ به‌ امر الهی گرد آورده‌ می‌شویم؟ آن لحظه‌ که‌ بندگان مست و بی‌هوش از قبرهایشان بیرون می‌آیند، در حالی که‌ گناهانشان همانند کوه است! و پل صراط جهت عبور روی آن نصب شده‌ است و کسانی را می‌بینی که‌ بر طرف چپشان به‌ دوزخ می‌افتند، و کسانی هستند که‌ به‌ بهشت برین می‌روند و در باغهای بهشت عروسهایی آنها را در آغوش می‌گیرند، و خداوند قدیر و توانا به‌ او می‌گوید: ای بنده‌ام! از گناهانت گذشتم و بدانها فکر مکن).

و شاعر دیگری گفته‌ است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تصول على العصاة وتستطيل وطال الويل واتصل العويل |  | وقوم في الجنان لهم مقيل |

(آنگاه که‌ پل صراط بر روی جهنم کشیده‌ می‌شود و برای گناهکاران طولانی گشته‌ و به‌ آنها حمله‌ و یورش می‌برد، دسته‌ای در دوزخ هلاکت و نابودی را می‌چشند و دسته‌ای در بهشت می‌گذرانند، خداوندگار تجلی می‌یابد و پرده‌ را کنار می‌زند و ناراحتی‌ها امتداد می‌یابند و ناله‌ و فغانها ادامه‌ پیدا می‌کنند).

1. . فتح الباري: (11/369) [↑](#footnote-ref-1)
2. . التذکرة قرطبی ص 216. [↑](#footnote-ref-2)
3. . لسان العرب، ماده (ب-ع-ث) (1/230). [↑](#footnote-ref-3)
4. . تذكرة: 209. [↑](#footnote-ref-4)
5. . تذكره: 227. [↑](#footnote-ref-5)
6. . تفسير ابن كثير: (7/217). [↑](#footnote-ref-6)
7. . تذكرة قرطبي: 227. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تفسیر ابن کثیر6/507. [↑](#footnote-ref-8)
9. . فتح الباري: (11/395). [↑](#footnote-ref-9)
10. . ابن كثير: (6/130). [↑](#footnote-ref-10)
11. . تذكرة قرطبي: 214. [↑](#footnote-ref-11)
12. . مسلم، كتاب الفتن: (4/2259) شماره: (2940). [↑](#footnote-ref-12)
13. . صحيح البخاري، كتاب الفتن. فتح الباري: (13/82). [↑](#footnote-ref-13)
14. . سلسلة الاحاديث الصحيحة: (3/68) شماره: (1080). [↑](#footnote-ref-14)
15. . به کتاب «التذکرة» قرطبی ص 182. 185 و «فتح الباری» ابن حجر ج11/367 و «لسان العرب» ج2/493 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-15)
16. . فتح الباري: (11/368). [↑](#footnote-ref-16)
17. . سلسلة الاحاديث الصحيحة: (3/66) شماره: (1079). [↑](#footnote-ref-17)
18. . حاكم و ذهبي. سلسلة الاحاديث الصحيحة: (3/65) شماره: (1078). [↑](#footnote-ref-18)
19. . ترمذي اين حديث را حسن دانسته و شيخ آلباني صحت آن را تائيدكرده است. [↑](#footnote-ref-19)
20. . مشكاة المصابيح: (1/427) شماره: (1356). [↑](#footnote-ref-20)
21. . (نسائي، ابن ماجه، دارمي بيهقي). [↑](#footnote-ref-21)
22. . شيخ آلباني آن را صحيح دانسته است. و سلسلة الاحاديث الصحیحة: (4/568) شماره: (1930). صحيح الجامع الصغير: (4/31) شماره: (3895) [↑](#footnote-ref-22)
23. . مشكاة المصابيح: (1/428) شماره: (1359). [↑](#footnote-ref-23)
24. . بخاري، كتاب تفسير و مسلم. [↑](#footnote-ref-24)
25. . فتح الباري: (11/370). [↑](#footnote-ref-25)
26. . فتح الباري: (11/369). [↑](#footnote-ref-26)
27. . فتح الباري: (6/446). [↑](#footnote-ref-27)
28. . فتح الباري: (6/446). [↑](#footnote-ref-28)
29. . فتح الباري: (6/371). [↑](#footnote-ref-29)
30. . مجموع الفتاوي شيخ الاسلام: (4/260). [↑](#footnote-ref-30)
31. . الروح لابن قيم: ص: 50. [↑](#footnote-ref-31)
32. . فتح الباري: (6/371). [↑](#footnote-ref-32)
33. . الروح لابن القيم: ص 50. فتح الباري: (6/371). [↑](#footnote-ref-33)
34. . مجموعه الفتاوي: (4/261). [↑](#footnote-ref-34)
35. . فتح الباري: ‌(6/370). [↑](#footnote-ref-35)
36. . الروح لابن قيم: ص 49. [↑](#footnote-ref-36)
37. . بخاری کتاب انبیاء باب مرگ موسی [↑](#footnote-ref-37)
38. . بخاري، ‌كتاب احاديث الانبياء وفات موسي. فتح الباري: (6/441). [↑](#footnote-ref-38)
39. . تذكرة القرطبي: 169. [↑](#footnote-ref-39)
40. . فتح الباري: (11/371). [↑](#footnote-ref-40)
41. . الروح لابن قيم: 50. [↑](#footnote-ref-41)
42. . فتح الباری 11/371. [↑](#footnote-ref-42)
43. . تذكرة: ص 167. [↑](#footnote-ref-43)
44. . مجموع فتاوی 4/261. [↑](#footnote-ref-44)
45. . تذكره: ص 168. [↑](#footnote-ref-45)
46. . الروح ص 53. [↑](#footnote-ref-46)
47. . مسلم، كتاب الفتن: (4/2259) شماره: (2940). [↑](#footnote-ref-47)
48. . جامع الاصول: (12/421) شماره: (7942). [↑](#footnote-ref-48)
49. . فتح الباري: (488). [↑](#footnote-ref-49)
50. . سلسلة الاحاديث الصحيحة: (4/231) شماره: (1668). [↑](#footnote-ref-50)
51. . مجموع الفتاوي: (17/253). [↑](#footnote-ref-51)
52. . صحيح مسلم، كتاب الفضايل: (4/1782) شماره: (2278). [↑](#footnote-ref-52)
53. . جامع الاصول: (8/513) شماره: (6308). [↑](#footnote-ref-53)
54. . التذکرة قرطبی ص 273. [↑](#footnote-ref-54)
55. . مشكاة المصابيح: (3/57). [↑](#footnote-ref-55)
56. . سلسلة احادیث الصحیحة 4/ 234. شماره 1671. [↑](#footnote-ref-56)
57. . النهایة ابن کثیر 1/288. [↑](#footnote-ref-57)
58. . صحيح مسلم: ‌(2/2206) شماره: (2879). [↑](#footnote-ref-58)
59. - مشکاة المصابیح: 1/520 و شماره حدیث: 1637 می باشد. [↑](#footnote-ref-59)
60. . بخاري، كتاب الرقاق. فتح الباري: (11/377). [↑](#footnote-ref-60)
61. . تذكرة القرطبي: 209. [↑](#footnote-ref-61)
62. . عفر: به معني سفيد خالص يا سفيد مايل به سرخ است.

    النقي: به معني دقيق و صاف از خس و خاشاك است.

    معلم: به معني علامات و نشانه راه مانند:كوه، صخره يا علاماتي كه مردم آنها در مسير جاده ها جهت راهنمائي يا به منظور تقسيم زمين‎ها مي گذارند. [↑](#footnote-ref-62)
63. . فتح الباري: (11/375). [↑](#footnote-ref-63)
64. . صحيح مسلم، كتاب المنافقين: (4/2150) شماره: (2791). [↑](#footnote-ref-64)
65. . صحيح مسلم، كتاب الحيض: (1/252) شماره: (315). [↑](#footnote-ref-65)
66. . مجموع الفتاوي: (4/313). [↑](#footnote-ref-66)
67. . مجموع الفتاوي: (3/229). [↑](#footnote-ref-67)
68. . شرح عقيده طحاويه: ص 421. [↑](#footnote-ref-68)
69. . شرح العقيده طحاويه: ص 46. [↑](#footnote-ref-69)
70. . شرح عقيده الطحاويه: 460. [↑](#footnote-ref-70)
71. . الاصحاح 12 از سفر دانيال. [↑](#footnote-ref-71)
72. . فقره، 5 از مزمور پنجاه و پنج. [↑](#footnote-ref-72)
73. . فقره، 22 اصحاح ششم انجيل لوقا. [↑](#footnote-ref-73)
74. . فقره، 8 اصحاح دوازدهم انجيل متي. [↑](#footnote-ref-74)
75. . فقره، 23 اصحاح 22 انجيل متي. [↑](#footnote-ref-75)
76. . بخاری کتاب رقاق باب من نوقش الحساب عذب. 11/400. [↑](#footnote-ref-76)
77. . مشكاة المصابيح: 3/53 شماره: 5522. [↑](#footnote-ref-77)
78. . مشكاة المصابيح: 3/53 شماره: 5523. [↑](#footnote-ref-78)
79. . تذکرة قرطبی 172. [↑](#footnote-ref-79)
80. . تفسير ابن كثير: (6/494). [↑](#footnote-ref-80)
81. . تفسیر ابن کثیر 7/221. [↑](#footnote-ref-81)
82. . امام ترمذی در مورد سند حدیث می فرماید: سند حسن است. [↑](#footnote-ref-82)
83. . كره اسب یا کره مادیان. [↑](#footnote-ref-83)
84. . و هنگامي كه شتران آبستني كه ده ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموشي سپرده مي‌شوند. ‏تکویر ایه 4 [↑](#footnote-ref-84)
85. . محل توقف و تجمع. [↑](#footnote-ref-85)
86. . کتاب « التوهم و الاهوال» ص5. [↑](#footnote-ref-86)
87. . النهایة ابن کثیر 1/ 274. [↑](#footnote-ref-87)
88. . فی ظلال القرآن 4/2111. [↑](#footnote-ref-88)
89. . بخاري، كتاب الرقاق. [↑](#footnote-ref-89)
90. . مسلم، كتاب الجنة. [↑](#footnote-ref-90)
91. . صحيح بخاري. كتاب تفسير. سوره: 18 – فتح الباري(8/425). [↑](#footnote-ref-91)
92. . نام شخصي است از مشركين. [↑](#footnote-ref-92)
93. . صحيح مسلم، كتاب الايمان (1/169) شماره: (214). [↑](#footnote-ref-93)
94. . في ضلال القرآن: (4/2095). [↑](#footnote-ref-94)
95. . اين بخشي از حديث طولانیی است كه امام مسلم در صحيح خود آن را روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-95)
96. . صحيح مسلم: 4/2280 شماره: 2969. [↑](#footnote-ref-96)
97. . همان مرجع. [↑](#footnote-ref-97)
98. . تفسیر ابن کثیر 6/62. [↑](#footnote-ref-98)
99. . مشکاة المصابیح 1/559. شماره 1774. [↑](#footnote-ref-99)
100. . مسلم. کتاب زکاة، باب اثم مانعین زکاة 2/680. شماره 987. نگاه جامع الاصول 4/554. [↑](#footnote-ref-100)
101. . مشكاة المصابيح: ‌(2/635) شماره: (5112). [↑](#footnote-ref-101)
102. . سلسلة احادیث صحیحة 2/619. شماره 914. [↑](#footnote-ref-102)
103. . فتح الباری 10/589. [↑](#footnote-ref-103)
104. . ابن كثير: (1/363). [↑](#footnote-ref-104)
105. . ترغيب و ترهيب حافظ منذري (1/97). [↑](#footnote-ref-105)
106. . صحیح جامع الصغیر 3/74. شماره 3194. [↑](#footnote-ref-106)
107. . صحیح جامع صغیر3/74. [↑](#footnote-ref-107)
108. . مشکاة المصابیح 2/184. [↑](#footnote-ref-108)
109. . مشکاة المصابیح 2/472. [↑](#footnote-ref-109)
110. . مشکاة المصابیح 2/472 [↑](#footnote-ref-110)
111. . شيخ آلباني آن را از احاديث صحيح قرار داده است وشماره آن: 1950 [↑](#footnote-ref-111)
112. . صحیح جامع الصغیر. 2/165/ شماره 1950. [↑](#footnote-ref-112)
113. . سلسلة الاحاديث الصحيحة (4/364) و شماره آن 1766 [↑](#footnote-ref-113)
114. . شكرة: (2/607) و شماره آن: (5204). [↑](#footnote-ref-114)
115. . مسلم: (3/1359) و شماره آن 1735 [↑](#footnote-ref-115)
116. . مسلم: (3/1359) و شماره آن 1735 [↑](#footnote-ref-116)
117. . تفسير قر طبي: 4/256 [↑](#footnote-ref-117)
118. . تفسير ابن كثير (2/145) [↑](#footnote-ref-118)
119. . تفسیر ابن کثیر 2/ 145 [↑](#footnote-ref-119)
120. . بخاري، كتاب الرقاق، باب اثم من ظلم شيأ من الارض [↑](#footnote-ref-120)
121. . مشكوه المصابيح: (2/578)و شماره آ ن 4820 [↑](#footnote-ref-121)
122. . سلسلة احاديث الصحيحة: (2/584)و شماره آ ن 892 [↑](#footnote-ref-122)
123. . صحيح الجامع الصغير: (5/368) وشماره آ ن(6471) [↑](#footnote-ref-123)
124. . سلسلة الاحاديث ا لصحيحة. و شماره آن: 499 [↑](#footnote-ref-124)
125. . صحيح جامع الضغير 3ظ33 شماره 2907. [↑](#footnote-ref-125)
126. . سلسلة احادیث الصحیحة شماره 222. [↑](#footnote-ref-126)
127. . صحيح بخاري، كتاب تعبير رويا، باب من كذب في حلم، فتح الباري: ( 12/427) [↑](#footnote-ref-127)
128. . سلسلة الاحاديث الصحيحه: 2/377و شماره آ ن: 742 [↑](#footnote-ref-128)
129. . بخاری کتاب اذان، باب « من جلس فی مسجد» [↑](#footnote-ref-129)
130. . مشکاة المصابیح: (1/71) شماره‌ی: 204 [↑](#footnote-ref-130)
131. . فتح الباری: 5/97 [↑](#footnote-ref-131)
132. . سلسة الاحادیث الصحیحة: 3/218. شماره‌ حدیث: 1217. [↑](#footnote-ref-132)
133. . مشکاة المصابیح: (2/108) شماره‌ حدیث: 2899 [↑](#footnote-ref-133)
134. . صحيح الجامع الصغير: (2/204) وشماره آن: 3073 [↑](#footnote-ref-134)
135. . صحيح الجامع الصغير: (2/204) و شماره آن: (2073) [↑](#footnote-ref-135)
136. . صحيح الجامع الصغير: (1/92) و شماره آن: 124 [↑](#footnote-ref-136)
137. . صحيح مسلم: (3/1458) و شماره آن (1827) [↑](#footnote-ref-137)
138. . مشكاة المصابيح: (2/358) وشماره آن: (3834) [↑](#footnote-ref-138)
139. . صحيح الجامع الصغير: (3/171) و شماره آن: (3473) [↑](#footnote-ref-139)
140. . صحيح بخاري كتاب جهاد، كساني كه در راه خدا مجروح مي شوند فتح الباري:، (9/20) [↑](#footnote-ref-140)
141. . مشكاة المصابيح: (2/355)، و شماره‌ حديث: 3825. [↑](#footnote-ref-141)
142. . مشكاة المصابيح: (2/355) وشماره آن (3528) [↑](#footnote-ref-142)
143. . مشكاة المصابيح (2/631) و شماره آن: 5098 جلد: (11ـ13) [↑](#footnote-ref-143)
144. . صحيح مسلم: (4/290)، و شماره آن: 387. [↑](#footnote-ref-144)
145. . صحيح البخاري، كتاب التوحيد، باب قول النبي ص: " الماهر بالقرآن.. ". فتح الباري: (13/518) [↑](#footnote-ref-145)
146. . صحيح الجامع الصغير: (5/304) و شماره آن (6183) [↑](#footnote-ref-146)
147. . صحيح الجامع الصغير: (5/304) و شماره‌ حديث: 6184 [↑](#footnote-ref-147)
148. . سلسلة الأحاديث الصحيحة: (3/247)، و شماره‌ حديث: 1243. [↑](#footnote-ref-148)
149. . همان منبع. [↑](#footnote-ref-149)
150. . صحيح بخاري كتاب الوضوء فتح الباري: (1/335) [↑](#footnote-ref-150)
151. . مشکاة المصابیح: (1/96)، و شماره‌ی حدیث: 291 [↑](#footnote-ref-151)
152. . مشکاة المصابیح: (1/98)، و شماره‌ی حدیث: 298 [↑](#footnote-ref-152)
153. . مشكاة المصابيح: (1/99)، و شماره‌ حديث: 299. [↑](#footnote-ref-153)
154. . جامع الاصول: (10/475) وشماره آن (8009) [↑](#footnote-ref-154)
155. . جامع الأصول: 10/467، و شماره‌ حديث: 8010. [↑](#footnote-ref-155)
156. . جامع الأصول: 10/476، و شماره‌ حديث: 8011. [↑](#footnote-ref-156)
157. جامع الأصول: 10/476، و شماره‌ حديث: 8012 [↑](#footnote-ref-157)
158. . جامع الأصول: 10/477 [↑](#footnote-ref-158)
159. . امام حسن بصری، تابعی معروف که از ترس ظلم حجاج‌بن یوسف و آزارهای وی خود را مخفی کرده بود. [↑](#footnote-ref-159)
160. . رواه‌ البخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-160)
161. . مسلم در حدیث شماره‌ 195، کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده‌ است [↑](#footnote-ref-161)
162. . اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صله‌رحم و خویشاوندی (م). [↑](#footnote-ref-162)
163. . ترمذی، شماره‌: 3147 [↑](#footnote-ref-163)
164. . شرح الطحاویه‌: ص 255 [↑](#footnote-ref-164)
165. . فتح الباری (11/437) [↑](#footnote-ref-165)
166. . فتح الباری (11/438) [↑](#footnote-ref-166)
167. . فتح الباری (11/438). [↑](#footnote-ref-167)
168. . منظور از باب همان روایتی است که‌ پیامبرص می‌فرماید: به‌ طرف در بهشت می‌روم. [↑](#footnote-ref-168)
169. . فتح الباری (11/438). [↑](#footnote-ref-169)
170. . صحيح بخاري: كتاب أحاديث الأنبياء، باب ( واتخذ الله إبراهيم خليلاً) و شماره‌: 3350. (( فتح الباري)) شرح الحديث (4768) و (4769). [↑](#footnote-ref-170)
171. . مشكاة المصابيح: (3/58) [↑](#footnote-ref-171)
172. . مجموع فتاوي شيخ الاسلام (4/305) [↑](#footnote-ref-172)
173. . قصص: 62 [↑](#footnote-ref-173)
174. . تذكرة القرطبي: 225 [↑](#footnote-ref-174)
175. . مجموعه فتاوي: (4/305) [↑](#footnote-ref-175)
176. . النهاية، ابن كثير: ( 2/35) [↑](#footnote-ref-176)
177. . تذكرة قرطبي: 309 [↑](#footnote-ref-177)
178. . مجموعه فتاوي، شيخ الاسلام ( 4/305) [↑](#footnote-ref-178)
179. . تذكرة القرطبي: 312 [↑](#footnote-ref-179)
180. . نسائي در باب جهاد از ابي امامه... [↑](#footnote-ref-180)
181. . سلسلة الاحاديث الصحيحة (1/82) و شماره آن: 53 [↑](#footnote-ref-181)
182. . تذكرةقرطبي: 286 [↑](#footnote-ref-182)
183. . تذكرقرطبي: 287 [↑](#footnote-ref-183)
184. . لوامع الانوار البهية: ( 2/174) [↑](#footnote-ref-184)
185. . تذكرة القرطبي: 287 [↑](#footnote-ref-185)
186. . تفسيرقرطبي: (4/157) [↑](#footnote-ref-186)
187. . سلسلة الاحاديث الصحيحة: و شماره آن: 128 [↑](#footnote-ref-187)
188. . مشکاة المصابیح: (1/661). حدیث شماره‌ 2137 [↑](#footnote-ref-188)
189. . ترمذی و نسائی این روایت را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-189)
190. . تفسير ابن كثير: (1/561) [↑](#footnote-ref-190)
191. . تفسير ابن كثير: (1/562) [↑](#footnote-ref-191)
192. . صحيح الجامع الصغير: (5/111) و شماره آن: ( 5360) [↑](#footnote-ref-192)
193. . صحيح بخاري كتاب الرقاق، فتح الباري (11/323) [↑](#footnote-ref-193)
194. . صحيح مسلم: (1/177)و شماره آن: (190) [↑](#footnote-ref-194)
195. . ترمذی راجع به‌ آن روایت فرموده‌ است: حدیثی حسن، صحیح و غریب است. [↑](#footnote-ref-195)
196. . جامع الاصول (10/436) وشماره آن: 7969 [↑](#footnote-ref-196)
197. . تفسير ابن كثير: (7/364) [↑](#footnote-ref-197)
198. . مشكاة المصابيح: (2/656) و شماره آن: (1596) [↑](#footnote-ref-198)
199. . صحيح مسلم: (4/2285) وشماره آن: (2979) [↑](#footnote-ref-199)
200. . مشكاة المصابيح ك(2/446) وشماره آن: 42 [↑](#footnote-ref-200)
201. . احزاب: 15 [↑](#footnote-ref-201)
202. . تفسير ابن كثير: (4/308) [↑](#footnote-ref-202)
203. . جامع الأصول: (10/434)، و شماره‌: 7964، و آن را به‌ ترمذي ونسائي وابن ماجة نسبت داده‌ است، صحيح الجامع: (2/184)، و شماره‌: 2016. [↑](#footnote-ref-203)
204. . بخاري: فتح الباري: (11/400: (4/2204) وشماره آن: 2876 [↑](#footnote-ref-204)
205. . تذكرة القرطبي: 263 [↑](#footnote-ref-205)
206. . مشكاة المصابيح: (1/486) وشماره آن: (1528) [↑](#footnote-ref-206)
207. . تذكرة قرطبي: 255 [↑](#footnote-ref-207)
208. . مسلم و ترمذی نیز روایتی نزدیک به این روایت دارند. [↑](#footnote-ref-208)
209. . جامع الصغير: (5/319) وشماره آ ن: (6250) [↑](#footnote-ref-209)
210. . صحيح الجامع الصغير: (5/319) وشماره آ ن: (6252) [↑](#footnote-ref-210)
211. . صحيح مسلم: (3/1282) وشماره آ ن: (1660) [↑](#footnote-ref-211)
212. . صحيح بخاري كتاب نطايم، فتح الباري: (5/101) [↑](#footnote-ref-212)
213. . صحيح مسلم: (4/1997) وشماره آ ن: (2581) [↑](#footnote-ref-213)
214. . صحيح الجامع الصغير: (5/537) و شماره آ ن: (6432) [↑](#footnote-ref-214)
215. . بخاري كتاب مظالم، مسلم: (4/1969) وشماره آ ن: (2579) [↑](#footnote-ref-215)
216. . صحيح الجامع الصغير: (6/324) وشماره آ ن: (7885) [↑](#footnote-ref-216)
217. . صحيح الجامع الصغير: (6/324) وشماره آ ن: (7887) [↑](#footnote-ref-217)
218. . جامع الاصول: (10/436) وشماره آ ن: (7968) [↑](#footnote-ref-218)
219. . فتح الباري: (11/396) [↑](#footnote-ref-219)
220. . صحيح البخاري ـ كتاب المظالم ـ فتح الباري (5/69) [↑](#footnote-ref-220)
221. . سلسلة الاحاديث الصحيحة: (4/612) [↑](#footnote-ref-221)
222. . لوامع انوارالبهيه: (2/186) [↑](#footnote-ref-222)
223. . تذكرة القرطبي: 313 [↑](#footnote-ref-223)
224. . نهاية ابن كثير: (2/34) [↑](#footnote-ref-224)
225. . فتح الباری: 13/538 [↑](#footnote-ref-225)
226. . مشكاة المصابيح: (1/656) وشماره آ ن: (2120) [↑](#footnote-ref-226)
227. . مشكاة المصابيح: (6/656) وشماره آ ن: (2121) [↑](#footnote-ref-227)
228. . مسلم، ابن ابی‌حاتم و ابن جریر طبری روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-228)
229. . جامع الاصول: (10/459) وشماره آ ن: (7981) محقق جامع سندآن را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-229)
230. . تذكرة ا لقرطبي: 313 [↑](#footnote-ref-230)
231. . لوامع انوار البهيه: (3/187) [↑](#footnote-ref-231)
232. . معارج القبول: (2/272) [↑](#footnote-ref-232)
233. . مشكاة المصابيح: (2/630) وشماره آ ن: (5081) [↑](#footnote-ref-233)
234. . جامع الاصول: (4/397) وشماره آ ن: (2462) [↑](#footnote-ref-234)
235. . مسلم: (1/203) وشماره آ ن: (223) [↑](#footnote-ref-235)
236. . تذكرة ا لقرطبي: 302 [↑](#footnote-ref-236)
237. . فتح ا لباري: (11/466) [↑](#footnote-ref-237)
238. . همان [↑](#footnote-ref-238)
239. . مشكاة ا لمصابيح: (3/68) [↑](#footnote-ref-239)
240. . جامع الاصول: (46811) [↑](#footnote-ref-240)
241. . التذكرة: قرطبي: ص 306. [↑](#footnote-ref-241)
242. . مسلم، كتاب الايمان، باب معرفة طريق الروية: (1/167) وشماره آ ن: (183) [↑](#footnote-ref-242)
243. . مسلم در حدیث شماره‌ 195، کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده‌ است [↑](#footnote-ref-243)
244. . اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صله‌رحم و خویشاوندی (م). [↑](#footnote-ref-244)
245. . رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب أدنى أهل الجنة منزلة: (1/175)، شماره‌: (191). [↑](#footnote-ref-245)
246. . رواه البخاري، كتاب الرقاق، باب الصراط جسر جهنم، فتح الباري: (11/444) شماره‌: 806، ورواه مسلم، كتاب الإيمان، باب معرفة طريق الرؤية، (1/163) شماره‌ (182). [↑](#footnote-ref-246)
247. . سعدان: گیاهی است که خارش در بین عرب آن زمان معروف بوده است. [↑](#footnote-ref-247)
248. . بخاري كتاب الرقاق، فتح الباري: 377 ومسلم: (21674) وشماره آ ن: (2806) [↑](#footnote-ref-248)
249. . تفسيرابن كثير: (4/476) [↑](#footnote-ref-249)
250. . شيخ در تخريج احاديث خوداين حديث صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-250)
251. . التخويف من النار: 197 [↑](#footnote-ref-251)
252. . التخويف من النار: 188 [↑](#footnote-ref-252)
253. . التخويف من النار: 200 [↑](#footnote-ref-253)
254. . شرح عقيده الطحاويه: 471 [↑](#footnote-ref-254)
255. . لوامع انوار البهيه: (2/189) [↑](#footnote-ref-255)
256. . شرح الطحاويه: 469 [↑](#footnote-ref-256)
257. . شرح الطحاوية: ص 469. [↑](#footnote-ref-257)
258. . لوامع الأنوار البهية: 2/192. [↑](#footnote-ref-258)
259. . تذكره قرطبي: 333 [↑](#footnote-ref-259)
260. . تذكره قرطبي: 332 [↑](#footnote-ref-260)
261. . التذكرة قرطبي: 330. [↑](#footnote-ref-261)